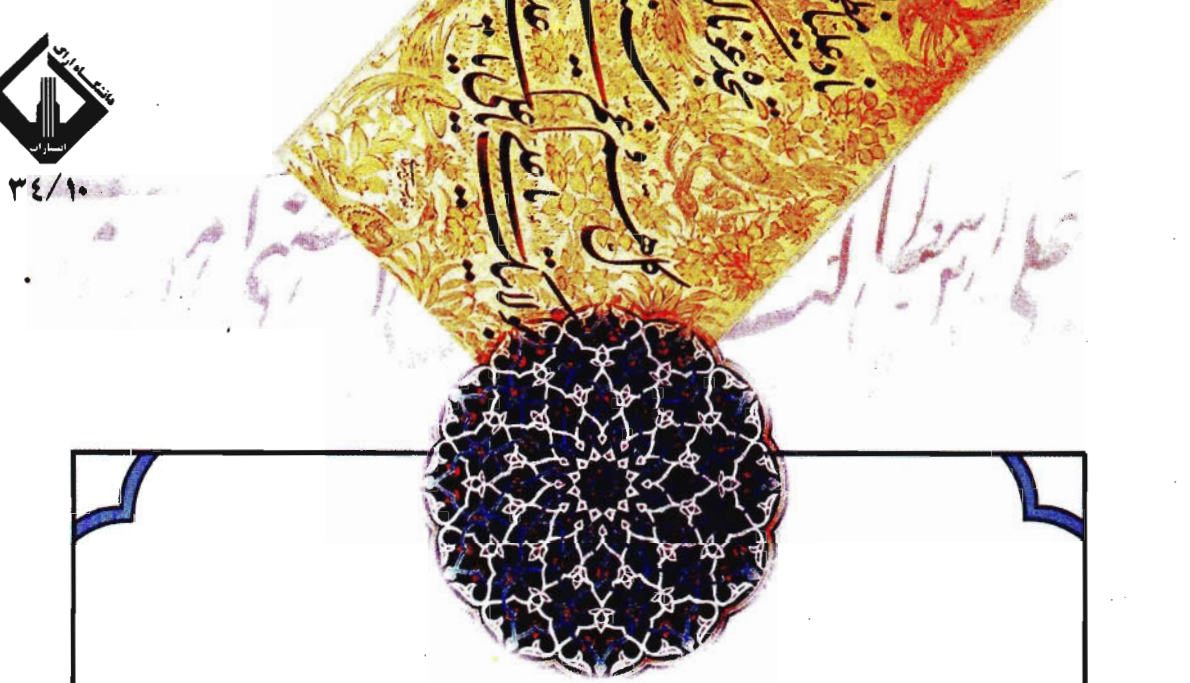




میراث ماندگار ادب شیعی

تاریخ و تحلیل اشعار
شاعران برجسته‌ی شیعه

دکتر قاسم مختاری

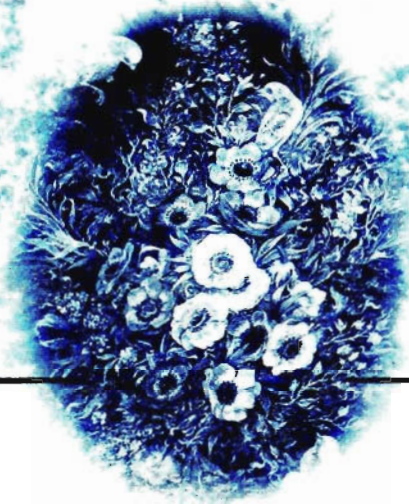




مجلس شورای عالی



100



The Everlasting Heritage Of Shiit Literature

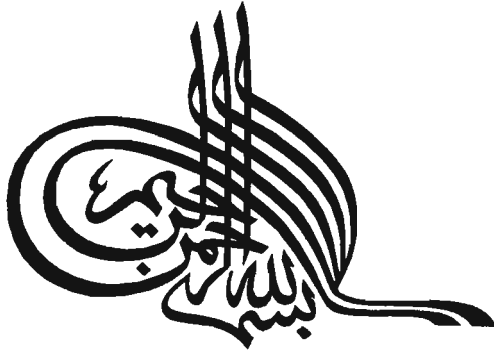
Dr. Ghasem Mokhtari

Arak University

ISBN 964-7320-20-5



9789647320207



میراث ماندگار ادب شیعی

تاریخ و تحلیل اشعار شاعران برجسته شیعه

دکتر قاسم مختاری

مختاری، قاسم

میراث ماندگار ادب شیعی / قاسم مختاری

۰- اراک: دانشگاه اراک، ۱۳۸۴.

۲۸۶ص

ISBN: 964-7320-20-5

۱. شعر عربی - تاریخ و نقد. ۲. شاعران شیعی. ۳. ادبیات شیعه - تاریخ و نقد. الف. عنوان.

PJ ۲۱۶۴ م۳م۹

م ۳۷۸ م ۸۹۲/۷۱

نام کتاب	:	میراث ماندگار ادب شیعی
نویسنده	:	دکتر قاسم مختاری
ویراستار	:	دکتر سید محمود دشتی
ناشر	:	انتشارات دانشگاه اراک
نوبت چاپ	:	اول - ۱۳۸۴
شمارگان	:	۱۵۰۰
شابک	:	۹۶۴-۷۳۲۰-۲۰-۵
ENA	:	۹۷۸۹۶۴۷۳۲۰۲۰۷
بها	:	۲۹۰۰ تومان

مرکز پخش: اراک، دانشگاه اراک، ص، پ ۸۷۹

تلفن: ۲۷۷۷۴۰۰-۴ نمایر: ۲۷۷۰۰۵۰

تقدیم به:

مادر بزرگوارم

که الکویم در تلاش و تحفّل سختیها است

و تقدیم به:

**همسر بردبار و دختر عزیزم «ستاره»
که با صبر و بردباری، پیوسته یار و یاورم بودند
و اگر نبود بردباری ایشان، نگارش این کتاب
ممّوار نمی‌گشت.**

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	فهرست مطالب
۹	پیشگفتار
۱۳	شاعران صدر اسلام
۱۳	نعمان بن یزید أنصاری
۱۴	زفر بن یزید أسدی
۱۵	عمر بن حارثة أنصاری
۱۶	عصام بن مُقْسَعِر
۱۷	خزیمه بن ثابت
۱۸	أشتر نخعی
۱۹	عبد الله بن بدیل بن ورقاء خُزاعی

عنوان	صفحه
عمار یاسر	٢١
حجاج بن عمرو بن غزیه بن ثعلبة أنصاري	٢٣
هاشم مرقال	٢٤
عبدالله بن عبد الرحمن أنصاری	٢٦
عُکْبَر بن جَدیر بن مُنْذِر أسدی کوفی	٢٧
سعید بن قیس همدانی	٢٨
أصبغ بن نباتة	٢٩
جارية بن قدامة سعدی تمیمی	٣٠
نعمان بن عجلان أنصاری	٣١
حسان بن ثابت	٣٢
أُم هيثم نخعی	٣٤
معقل بن قیس ریاحی تمیمی	٣٦
سودة بنت عُمارة	٣٧
أُم سنان بنت خيثمه	٣٨
عمرو بن أُحَيحة	٣٩
مُخَضَّر مین صدر اسلام وعصر اموی	٤١
نجاشی حارثی	٤١

صفحه	عنوان
۴۳	عمرو بن حَمَقْ خُزاعی
۴۴	حُجر بن عدی بن أدبر کندی
۴۶	جریر بن عبد الله بِجَلی
۴۸	صعصعة بن صوحان عبدی
۴۹	قیس بن سعد
۵۱	عبد الله بن خلیفه طائی
۵۲	حرّ بن یزید بن ناحیه یربوعی تمیمی
۵۴	ریاب دختر إمّری القیس بن عدی
۵۵	مُعَیْرة بن نُوفَل
۵۶	عوف بن عبد الله بن احمر اُزدی
۵۸	نُعَیم بن هُبَیره شیبانی
۵۹	أبو الأسود دُؤلی
۶۲	نابغة بنی جعده
۶۳	أیمن بن خُریم
۶۷	شاعران عصر اموی
۶۷	عقبة بن عمرو سهمی
۶۸	أبو الرُمَیح خُزاعی
۶۹	کَثِیر عَزّه

صفحه	عنوان
۷۱	فرزدق
۷۵	عبدالله بن کثیر سهمی
۷۷	کُمَیْت
۸۳	سلیمان بن قَتَّه
۸۴	مُقَضَّل مُطَلَّبِی
۸۷	مخضر مین عصر اموی و عصر عباسی
۸۷	سُدَیْف بن میمون
۸۹	مؤمن الطاق
۹۱	ابن هَرَمه فِهْری
۹۳	زُرَّارَة بن اَعْنِی
۹۴	أبو هُرَیْرَة أَبَّار
۹۵	سید حِمَیْری
۱۰۰	عبدی کوفی
۱۰۳	شاعران عصر عباسی
۱۰۳	منصور نَمَری
۱۰۶	أبو تمام
۱۰۹	دیک الجن
۱۱۳	ابن سِکِّیت

صفحه	عنوان
۱۱۶	دعبل خُزاعی.....
۱۱۹	محمد بن صالح علوی.....
۱۲۱	ابن رومی.....
۱۲۵	حمانی علوی.....
۱۲۷	ابن علویه اصفهانی.....
۱۳۰	ابن طباطبا علوی اصفهانی.....
۱۳۲	ابو القاسم صنوبری.....
۱۳۶	قاضی ابو القاسم تنوخی.....
۱۳۸	أبو القاسم زاهی.....
۱۴۱	أبو فراس حمدانی.....
۱۴۵	کشاجم.....
۱۴۷	ناشیء صغیر.....
۱۵۰	بَشْنَوی کُردی.....
۱۵۲	جوهری جرجانی.....
۱۵۴	صاحب بن عباد.....
۱۵۸	ابن حجاج بغدادی.....
۱۶۱	ابو الرِّقَعَمَقْ أنطاکی.....
۱۶۳	أبو العباس صَبَّی.....

عنوان	صفحه
ابن حمّاد عبدی.....	۱۶۵
أبو الفتح بُستی.....	۱۶۸
طاهر جزری.....	۱۷۳
شریف رضی.....	۱۷۵
أبو الفرج کاتب رازی.....	۱۸۰
مهیّار دیلمی.....	۱۸۲
شریف مرتضی.....	۱۸۵
ابو علی بصیر.....	۱۸۹
شاعران خطّه فاطمیان	۱۹۳
المؤید فی الدین فاطمی.....	۱۹۳
ابن قادوس.....	۱۹۶
طلائع بن رُزّیک (ملک صالح).....	۱۹۸
قاضی مهذب.....	۲۰۱
قاضی جلیس.....	۲۰۴
شاعران اواخر عصر عباسی و اوایل عصر انحطاط	۲۰۷
خطیب خوارزمی.....	۲۰۷
قطب الدین راوندی.....	۲۱۰
شهاب الدین کوفی.....	۲۱۱

صفحه	عنوان
۲۱۳	ابو الحسین جزّار مصری.....
۲۱۵	أبو الفتح إربلی.....
۲۱۸	صفی الدین حلّی.....
۲۲۳	معاصران
۲۲۳	شیخ کاظم أزری.....
۲۲۹	جعفر الحلّی.....
۲۳۲	سید جواد الحسینی.....
۲۳۶	سید رضا موسوی هندی.....
۲۳۹	حمید السماوی.....
۲۴۴	احمد صافی نجفی.....
۲۵۰	محمد مهدی جواهری.....
۲۵۵	احمد الوائلی.....
۲۶۱	فهرست منابع
۲۷۵	فهرست کسان.....
۲۸۳	فهرست جای‌ها.....
۲۸۶	فهرست خاندانها.....

پیشگفتار

ادبیات شیعه پیوسته مورد بی مهری ناقدان ادب عربی واقع گشته. آنان تا آنجا که می‌توانستند از ذکر نام ادیبان و سرایندگان متعهد شیعه در کتابهایشان چشم پوشی نمودند و اگر به دلیل شاخص بودن سرایندگان شیعه، ناچار بودند نامی از ایشان به میان آورند؛ همواره تلاش در زشت جلوه دادن چهره این سرایندگان داشتند تا چهره واقعی و متعهد آنان را در هاله‌ای از ابهام نهند. به عنوان نمونه اگر به کتاب «تاریخ الادب العربی» عمر فروخ مراجعه شود، هرگاه از یک سراینده‌ی شیعه سخن گفته، در آغاز گلچین اشعارش، شعری از آن شاعر با مضمون وصف شراب و امثال آن آورده. وی تلویحاً می‌خواهد ذهن خواننده را بدین سو بکشانند که شاعران شیعه پیوسته به وصف شراب و امثال آن می‌پرداختند. این در حالی است که استناد بسیاری از این اشعار سست و نادرست می‌باشد.

در این کتاب، گلچینی از شرح حال سرایندگان متعهد شیعه از صدر اسلام تا عصر حاضر به ترتیب سال وفاتشان نقد و بررسی شده است.

تلاش نویسنده بر آن بوده تا در نگارش شرح حال، و نقد و بررسی جایگاه ادبی

شاعران شیعه، به سرچشمه اصلی، یعنی منابع و مراجع اصیل عربی مراجعه شود تا تحقیق از استحکام لازم بهره‌مند باشد و شرح حال این سراینندگان از زبان نویسندگانی بازگو شود که به زمان زندگی آنان نزدیکتر بوده باشند.

البته ذکر این نکته ضروریست که نویسنده تلاش داشته تا گلچینی از سراینندگان متعهد شیعی را ارائه نماید و بر آن نبوده تا شرح حال و اشعار تمامی سراینندگان شیعی را در این کتاب بررسی نماید؛ چه این، تحقیقی است گسترده که در این مختصر و در حد یک کتاب آموزشی^(۱) نمی‌گنجد و نیاز به مجلداتی دارد؛ زیرا در مقایسه با دیگر فرقه‌ها و مذاهب، شیعه از میراث ادبی گرانسنگ و سراینندگان متعهد بی شماری بهره می‌برد. تلاش بر آن بوده تا سراینندگان برجسته شیعه و اشعارشان بررسی شود.

روش کار بر این سبک بوده که در آغاز با مراجعه به منابع و مراجع معتبر و اصیل که سرچشمه ادب عربی بشمار می‌آیند، شرح حال سراینندگان متعهد شیعه به اختصار و با بیانی ساده و روان و به دور از برخی حواشی که در شرح حالها می‌آید، ذکر شود تا برای خوانندگان گرامی خسته کننده نباشد. سپس گلچینی از اشعار متعهدشان ذکر شده، همراه با برخی توضیحات و معنای واژگان و ابیات، تا محتوای اشعار برای خوانندگان گرامی و دانشجویان بزرگوار که کمتر با زبان و ادب عربی آشنایی دارند، قابل فهم باشد.

۱- امید می‌رود این کتاب مورد استفاده دانشجویان رشته ی زبان و ادبیات عربی در درس «ادب متعهد اهل بیت (ع)» و نیز تا حد زیادی در درس «ادب سیاسی در اسلام» واقع شود.

برای اینکه گلچینهای ادبی، یکنواخت و خسته کننده نباشد، نویسنده تلاش کرده است با انتخاب و گزینش ابیاتی با موضوعهای حکمت آمیز، فخر، وصف و... به اثر حاضر تنوع و دلپذیری ببخشد.

در بخش سوم به نقد و بررسی اشعار این شاعران و جایگاه ادبی، و دیدگاه ناقدان در باره ایشان و برخی آثارشان پرداخته شده است. در مرحله ی پایانی، کتابنامه ی آنان آمده است؛ کتابهایی که از ایشان سخن به میان آورده اند و شرح حالشان را یاد کرده اند.

شایان ذکر است که در زمینه شرح حال شاعران متعهد شیعی، جسته و گریخته مطالبی در برخی کتابها از جمله: *وقعه صفین*، *نصر بن مزاحم*؛ *مناقب*، *ابن شهر آشوب*؛ *معالم العلماء*، *ابن شهر آشوب*؛ *اخبار شعراء الشیعه*، *مرزبانی*؛ *الفصول المختاره*، *شیخ مفید*؛ *أعیان الشیعه*، *محسن أمین و الغدیر*، *أُمینی* آمده است. ولی جای خالی بحث از آنان در یک گلچین ادبی، همراه با نقد و بررسی و ساختاری نوین لازم و ضروری بنظر می رسید.

امید است که تلاش حقیر سودمند واقع گردد و گامی باشد در راستای شناساندن فرهنگ و ادبیات تشیع به دانش پژوهان و دانشجویان بزرگوار. *إن شاء الله* خداوند تبارک و تعالی به نویسنده این کتاب و دیگر دانش پژوهان توفیق استمرار این راه را عنایت فرماید تا بتوانند ناهمواریهای آن را برای دوستداران و عاشقان ادبیات تشیع هموار نمایند و سرچشمه ای زلال از ادبیات بی آلایش تشیع ارائه نمایند.

در پایان شایسته است از مسئولان محترم دانشگاه اراک، به ویژه همکاران محترم

امور پژوهشی که کتاب حاضر به همت ایشان به چاپ رسیده است، تشکر و قدردانی نمایم.

همچنین زحمات خانم ساریخانی که در تایپ این کتاب تلاش بسیار داشتند، شایسته‌ی سپاس است.

امید می‌رود اساتید و صاحب نظران بزرگوار با مطالعه‌ی این کتاب، نگارنده را در اصلاح نقایص و جبران کاستیها یاری رسانند.

قاسم مختاری

شاعران صدر اسلام

نعمان بن یزید أنصاری

(؟) (۱)

۱- شرح حالش در دست نیست. محسن امین^(۲) وی را از برجستگان شیعه معرفی می نماید. اشعارش غالباً گرداگرد سقیفه و بیان رخداد آن می باشد.



۲- گلچینی از اشعار مذهبی اش:

يَا نَاعِي الْإِسْلَامِ قُمْ وَانْعَهُ	قَدْ مَاتَ عُرْفٌ وَ أَتَى مُنْكَرٌ
مَا لِقُرَيْشٍ لَّا عَلَا كَعُتْبَهَا	مَنْ قَدَّمُوا الْيَوْمَ وَمَنْ أَخَّرُوا
مِثْلَ عَلِيٍّ مَنْ خَفِيَ أَمْرُهُ	عَلَيْهِمْ وَالشَّمْسُ لَا تُسْتَرُّ

۱- علامت سوال، نشانه این است که سال ولادت و وفات شاعر در دست نیست.

۲- محسن امین، اعیان الشیعه، ۱۹/۵۰

وَلَيْسَ يُطَوَّى عِلْمٌ بَاهِرٌ سَامَ يَدُ اللَّهِ لَهُ تَنْشُرُ

در بیت سوم می‌گوید: «انسان برجسته‌ای همچون علی در جامعه اسلامی بود، ولی درخشندگی او را پنهان داشتند، حال آنکه خورشید پنهان ناشدنیست.»



۳- محسن امین عاملی، أعيان الشيعة، ۱۰/۵۰

زفر بن یزید بن حذیفه ی أسدی

(؟)

۱- زفر بن یزید، یا زید بن حذیفه ی أسدی. محسن امین^(۱) وی را از برجسته‌گان



شیعی معرفی می‌نماید.

۲- دو بیت از اشعار متعهدش:

فَحُوطُوا عَلَيَّا وَانْصُرُوهُ فَإِنَّهُ وَصِيٌّ وَفِي الْإِسْلَامِ أَوَّلُ أَوَّلٍ

فَإِنْ تَحْذِلُوهُ وَالْحَوَادِثُ جَمَّةٌ فَلَيْسَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ مُتَحَوِّلٍ

«علی را در یابید و یاریش نمائید؛ چراکه او جانشین پیامبر است و نخستین مردیست که ایمان آورد. اگر او را خوار نمائید در آن حال که رخدادها و گرفتاریهای روزگار فراوان است، کسی را نخواهید یافت تا شما را از این گرفتاریها برهاند.»



۳- ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ۲۳۸/۸

- محسن امین، أعيان الشيعة، ۲۴۲/۳۲

- مفید، الفصول المختارة من العیون و المحاسن، ۲۱۸

عمر بن حارثة أنصاری

(؟)

۱- بنا به نقل «أعیان الشیعة»^(۱) وی از بزرگان متعهد شیعه می باشد و از یاران با وفای علی (ع) بود که در جنگ جمل از امام و فرزندش محمد بن حنفیه دفاع می کرد.



۲- وی علی (ع) را فصل الأمور می داند که حق و باطل و حلال و حرام توسط او آشکار می گردد:

يَبِينُ بِكَ الْحِلُّ وَالْمَحْرَمُ	أَبَا حَسَنِ أَنْتَ فَضْلُ الْأُمُورِ
بِهَا ابْنُكَ يَوْمَ الْوَعَى مُفْهِمُ	جَمَعْتَ الرِّجَالَ عَلَى رَايَةٍ
وَلَكِنْ تَوَالَتْ لَهُ أَسْهُمُ	وَلَمْ يَنْكُصِ الْمَرْءُ مِنْ خِيفَةٍ
فَإِنِّي إِذَا رَشَقُوا مُقْدِمُ	فَقَالَ رُوَيْدًا وَلَا تَعْجَلُوا
بِمَا يَكْرَهُ الرَّجُلُ الْمُحْجِمُ	فَأَعَجَلَتْهُ وَالْفَتَى مُجْمِعُ
وَرَايَتُهُ لَوْنُهَا الْعِنْدَمُ	سَمِيِّ النَّبِيِّ وَ شِبْهُ الْوَصِيِّ



۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱/۱۴۴

- محسن أمین، أعیان الشیعة، ۲۲۳/۴۲

عصام بن مُقْسِر

(۹)

۱- یار و همراه علی (ع) در جنگ جمل بود. از مجموعه شعری که در مصادر شیعی به او نسبت داده شده در می‌یابیم که او در جنگ جمل همراه علی (ع) جنگید و محمد بن طلحة بن عبدالله را به قتل رساند.



۲- ابیاتی که در جمل سروده:

وَأَشْعَثَ قَوَامٍ بَأَيَاتِ رَبِّهِ	قَلِيلِ الْأَذَى فِي مَا تَرَى الْعَيْنُ مُسْلِمِ
دَلَفْتُ لَهُ بِالرُّمَحِ مِنْ تَحْتِ نَحْرِهِ	فَخَرَّ صَرِيحًا لِلْيَدَيْنِ وَلِلْفَمِ
شَكَّكْتُ إِلَيْهِ بِالسِّنَانِ قَمِيضُهُ	فَأَزْدَيْتُهُ عَنْ ظَهْرِ طَرْفِ مُسَوِّمِ
عَلَى غَيْرِ شَيْءٍ غَيْرَ أَنْ لَيْسَ تَابِعًا	عَلِيًّا وَ مَنْ لَا يَتَّبِعِ الْحَقَّ يَظْلِمِ
أَقَمْتُ لَهُ فِي دَفْعَةِ الْجَبَلِ صُلْبَهُ	بِمِثْلِ قُدَامَى الطَّيْرِ حَرَّانَ لَهْذِمِ
يَذْكُرُنِي حَامِئِمٌ لَمَّا طَعَنَتْهُ	فَهَلَّا تَلَا حَامِئِمٌ قَبْلَ التَّقْدُمِ

البته این قطعه در منابع معتبر با اختلافاتی روایت شده است.



۳- ابن سعد، طبقات، ۵۴/۵۸

- ابن صباغ مالکی، الفصول المختارة، ۶۵

- ابن کثیر، البداية و النهاية، ۲۴۴/۷

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۱۹/۴۱

- مرزبانی، أخبار شعراء الشيعة، ۴۷

- مرزبانی، معجم الشعراء، ۱۱۴

خزیمه بن ثابت

(ولادت؟ - وفات ۳۷هـ؛ ؟ - ۶۵۷م)

۱- خزیمه بن ثابت بن عماره خطمی اوسى أنصارى، ملقب به «ذو الشهادتین»^(۱). همراه علی (ع) در جنگ جمل و صفین شرکت نمود. در سال ۳۷ هجرى، ۶۵۷ میلادى درگذشت.



۲- خزیمه در اشعارش پیوسته از علی (ع) دفاع نموده، فضایلش را یاد آور مى شود:

فَدَيْتُ عَلِيًّا إِمَامَ الْوَرَى	سِرَاجَ الْبَرِّيَّةِ مَأْوَى الثَّقَى ^(۲)
وَصِيَّ الرَّسُولِ وَزَوْجَ الْبَتُولِ	إِمَامَ الْبَرِّيَّةِ شَمْسَ الضُّحَى
تَصَدَّقَ خَاتَمَهُ رَاكِعًا	فَأَحْسِنُ بِفِعْلِ إِمَامِ الْوَرَى ^(۳)
فَفَضَّلَهُ اللَّهُ رَبُّ الْعِبَادِ	وَأُنْزَلَ فِي شَأْنِهِ «هَلْ أَتَى» ^(۴)

خزیمه در ابیاتی اسلام آوردن علی (ع) پیش از دیگران و برتریش به پیشوایی و

۱- گویند، هنگامی که پیامبر اسبی را خرید، فروشنده برای باز پس گرفتن اسب بازگشت. «خزیمه» به نفع پیامبر و بر ضد فروشنده شهادت داد و شهادتش به تنهایی به جای دو شهادت مورد پذیرش واقع گشت.

۲- ابن شهر آشوب، مناقب، ۶/۳؛ مرزبانی، أخبار شعراء الشيعة، ۳۷؛ محسن أمین، أعيان، ۲۲۴/۲۹

۳- اشاره دارد به آیه «انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا، الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة و هم راکعون»

۴- اشاره دارد به آیه «هل أتى على الإنسان حين من الدهر لم يكن شيئاً مذكوراً» که در فضیلت علی (ع) نازل گشته است.

جانشینی پیامبر (ص) را یادآور گشته:

اِذَا نَحْنُ بَايَعْنَا عَلِيًّا فَحَسْبُنَا أَبُو حَسَنِ مِمَّا نَخَافُ مِنَ الْفِتَنِ^(۱)
وَجَدْنَاهُ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ إِنَّهُ أَطْبَقُ قُرَيْشٍ بِالْكِتَابِ وَبِالسُّنَنِ
وَصَيُّ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ دُونِ أَهْلِهِ وَفَارِسُهُ قَدْ كَانَ فِي سَالِفِ الزَّمَنِ
وَأَوَّلُ مَنْ صَلَّى مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ سِوَى خَيْرَةِ النَّسَوَانِ وَاللَّهُ ذُو مَنَنْ
وَصَاحِبُ كَبْشِ الْقَوْمِ فِي كُلِّ وَقَعَةٍ تَكُونُ لَهَا نَفْسُ الشُّجَاعِ لَدَى الذَّقَنِ



۳- ابن ابی الحدید، شرح، ۱/۱۴۵ - ۱۴۶؛ ۶/۳۴؛ ۱۲/۲۳

- ابن شهر آشوب، مناقب، ۳/۶

- محسن امین، أعيان الشيعة، ۲۹/۲۴۲ - ۲۴۵

- مرزبانی، أخبار شعراء الشيعة، ۳۶-۳۷

- مسعودی، مروج الذهب، ۶/۳۰۵

- مفید، الفصول المختارة من العيون والمحاسن، ۲۱۶

- نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ۲۹۸

أشتر نخعی

(؟- ۵۳۷هـ؛ ؟- ۶۵۷م)

۱- مالک بن حارث بن عبد الغوث أشتر نخعی از چهره های برجسته مذهب

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۲/۲۳۱؛ مرزبانی، أخبار، ۳۶؛ محسن امین، أعيان، ۲۹/۲۴۳

تشیع می‌باشد.^(۱) هنگام فتح مکه اسلام آورد. در زمان خلیفه دوم در جنگ «یرموک»^(۲) شرکت نمود.

مالک یار و همراه علی (ع) و سردار شجاع او در جنگ صفین بود. در سال ۳۷ هجری، ۶۵۷ میلادی درگذشت.^(۳)



۲- گلچینی از اشعارش:

إِذَا طَلَبَ النَّاسُ عِلْمَ الْقُرَىٰ	نِ كَانَتْ قَرِيضَ عَلَيْهِ عِيَالَا ^(۴)
وَإِنْ قِيلَ أَيْنَ ابْنُ بَنِي النَّبِ	سَي نَلَتْ بِذَلِكَ فِرْعَا طِيَالَا
نَجُومٌ تُهَاطِلُ لِلْمُدَلَجِينَ	جِبَالُ ثَوْرَتْ عِلْمًا جِبَالَا



۳- دائرة المعارف الإسلامية، ۷۲۵/۱ - ۷۲۶

- زرکلی، اعلام، ۱۳۱/۶

- محسن امین، أعيان الشيعة، ۱۶۲/۱

- مرزبانی، أخبار شعراء الشيعة، ۴۷ - ۴۸

عبد الله بن بديل بن ورقاء خزاعي
(؟ - ۳۷ هـ؛ ؟ - ۶۵۷ م)

۱- از بزرگان شیعه است و از قراء و محدثان. در جنگ جمل و صفین یار و همراه

۱- مرزبانی. أخبار شعراء الشيعة، ۴۷ - ۴۸؛ محسن امین، أعيان الشيعة، ۶۲/۱

۲- در سال ۱۵ هجری، ۶۳۶ میلادی رخ داد. ۳- زرکلی، اعلام، ۱۳۱/۶؛ مرزبانی، أخبار، ۴۷ - ۴۸

۴- ابن شهر آشوب، مناقب، ۲۲۲/۴ - ۲۲۳ (دار الأضواء، ۱۴۱۲ هـ / ۱۹۹۱ م)

علی (ع) بود. در سال ۳۷ هجری، ۶۵۷ میلادی درگذشت.^(۱)



۲- در ابیاتی که در جنگ جمل سروده، علی (ع) را جانشین بحق پیامبر و جداکننده حق از باطل می‌داند:

يَا قَوْمُ لِلْخُطَّةِ الْعُظْمَى الَّتِي حَدَّثَتْ حَرْبُ الْوَصِيِّ وَمَا لِلْحَرْبِ مِنْ آسِي^(۲)
الْفَاصِلِ الْحُكْمَ بِالتَّقْوَى إِذَا ضَرَبْتَ تِلْكَ الْقَبَائِلَ أَخْمَاساً لِأَسْدَاسِ^(۳)

و در ابیاتی که در جنگ صفین سروده، یاران علی (ع) را به ستیز با لشکر شام فرامی‌خواند؛ زیرا آنچه خداوند مقدر کرده واقع خواهد گشت:

لَمْ يَبْقَ إِلَّا الصَّبْرُ وَ التَّوَكُّلُ وَ أَخَذَكَ التُّرْسُ وَ سَيْفَا مِصْقَلٍ
ثُمَّ التَّمَشِّي فِي الرَّعِيلِ الْأَوَّلِ مَشَى الْجَمَالِ فِي حِيَاضِ الْمَنْهَلِ
وَاللَّهُ يَقْضِي مَا يَشَاءُ وَيَفْعَلُ^(۴)



۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱/۱۴۶؛ ۵/۱۹۶

- زرکلی، اعلام، ۴/۲۰۰

- طبری، تاریخ، ۴/۳۸۹

۱- ر.ک. أعيان الشيعة، ۳۸/۹۸ - ۹۹؛ مسعودی، مروج الذهب، ۷/۴۶۹؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۹۶/۵

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱/۱۴۶؛ محسن أمین، أعيان الشيعة، ۳۹/۹۹
۳- ضَرَبَ أَخْمَاساً لِأَسْدَاسٍ: مثل است در زبان عربی، درباره‌ی ابو موسی اشعری گفته‌اند: لَمْ يَدْرِ ضَرَبَ أَخْمَاسٍ بِأَسْدَاسٍ یعنی تربیت یک شتر را نمی‌داند و این مثل برای کسی که در مشکلات جامعه را از بحران می‌رهاند، آورده می‌شود. همچنین درباره‌ی کسی که پیوسته مکر و نیرنگ می‌زند، گفته می‌شود.

۴- مسعودی، مروج الذهب، ۳/۱۳۲؛ محسن أمین، أعيان الشيعة، ۳۸/۹۸-۹۹؛ نصرین مزاحم، وقعة صفین، ۲۴۲

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۹۸/۳۸ به بعد

- مسعودی، مروج الذهب، ۱۳۲/۲

- نصر بن مزاحم، وقعة صفين، ۲۴۵

عمار ياسر

(؟- ۳۷هـ؛ ؟- ۶۵۷م)

۱- أبو اليقظان عمار بن ياسر عامر كناني مذججی. بگفته محسن أمين در أعيان الشيعة^(۱) از چهره‌های برجسته ی شيعه می‌باشد. وی از نخستين ايمان آورندگان به پیامبر و اسلام بود و همراه با پیامبر در تمامی غزوه‌ها شرکت جست. در جنگهای «ردّة» که در زمان خلیفه اول رخ داد، شرکت نمود و مدتی والی عمر در کوفه بود. عمار نیز همانند مالک اشتر از یاران بسیار با وفای علی (ع) بود که در جنگ جمل و صفین با دشمنان جنگید و در همین جنگ بود که در سال ۳۷ هجری؛ ۶۵۷ میلادی به شهادت رسید. بر اساس گفته پیامبر (ص) که فرموده بود: «تَقْتُلُكَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ»^(۲) پس از شهادتش؛ بسیاری، معاویه و سپاهش را که قاتلان عمار بودند، گروه سرکش دانستند و همین مطلب باعث پراکندگی در صف سپاهیان معاویه گشت.



۲- عمار آرزوی شهادتی را داشت که پیامبر گرامی اسلام آن را پیش بینی نموده بود. او در ضمن اشعاری کشته شدن در میدان کارزار و دفاع از حق را بر هر مرگ دیگری ترجیح داده است:

۲- گروه ستمگر و سرکش تو را خواهد کشت.

۱- ر.ک أعيان الشيعة، ۲۱۰/۴۲ به بعد

صَدَقَ اللَّهُ وَهُوَ لِلصَّدَقِ أَهْلٌ وَ تَعَالَى رَبِّي وَكَانَ جَلِيلًا^(۱)
 رَبِّ عَجَلْ شَهَادَةً لِي بِقَتْلِ فِي الَّذِي قَدْ أَحْبَبْتُ قَتْلًا جَمِيلًا
 مُقْبِلًا غَيْرَ مُدْبِرٍ إِنْ لِقَتْلٍ عَلَى كُلِّ مِيتَةٍ تَفْضِيلًا
 إِنَّهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ فِي جَنَانٍ يَشْرَبُونَ الرَّحِيقَ وَالسَّلْسِيلًا
 مِنْ شَرَابِ الْأَبْرَارِ خَالِطَةً الْمِسْكُ وَكَأْسًا مِرْزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا

و از رجزهای اوست در جنگ صفین:

نَحْنُ صَرَبْنَاكُمْ عَلَى تَنْزِيلِهِ فَالْيَوْمَ نَضْرِبُكُمْ عَلَى تَأْوِيلِهِ^(۲)
 صَرْبًا يُزِيلُ الْهَامَ عَنْ مَقِيلِهِ وَيُذْهِلُ الْخَلِيلَ عَنْ خَلِيلِهِ
 أَوْ يَرْجِعَ الْحَقُّ إِلَى سَيِيلِهِ يَا رَبِّ إِنِّي مُؤْمِنٌ بِقِيلِهِ



۳- ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، ۳/۱۷۹؛ ۸/۲۴ و ۲۶

- ابن کثیر، بداية، ۷/۲۶۹ به بعد

- بلاذری، أنساب، ۳۱

- طبری، تاریخ، ۵/۳۹ - ۴۰

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۴۲/۲۱۴، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۲۵

- مسعودی، مروج الذهب، ۷/۵۳۲

- نصر بن مزاحم، وقعة صفین ۲۴۱، ۳۲۰، ۳۳۸، ۳۴۳

۱- نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ۳۲۰؛ محسن أمين، أعيان الشيعة، ۴۲/۳۵۲

۲- ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، ۸/۲۴؛ وقعة صفین، ۲۴۱؛ أعيان الشيعة، ۴۲/۲۱۴

حجاج بن عمرو بن غزیه بن ثعلبه أنصاری

(۹)

۱- در جنگ جمل و صفین همراه علی (ع) با دشمنانش جنگید. آورده اند که در

هنگام محاصره خانه عثمان، وی با مروان بن حکم درگیر شد و او را زد. (۱)



۲- حجاج در یکی از رجزهایش که در جنگ جمل سروده، انصار را به نهراسیدن

از مرگ، و ستیز با اصحاب جمل و یاری علی (ع) فرا می خواند:

يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ قَدْ جَاءَ الْأَجَلَ إِنِّي أَرَى الْمَوْتَ عَيْنًا قَدْ نَزَلَ (۲)

فَبَادِرُوهُ نَحْوَ أَصْحَابِ الْجَمَلِ مَا كَانَ فِي الْأَنْصَارِ جُبْنٌ وَ فَسَلٌ

وَكُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ جَلَلٌ

و در سوگ عمار بن یاسر سروده است:

يَا لَرَجَالٍ لِعَيْنٍ دَمَعُهَا جَارِي قَدْ هَاجَ حُزْنِي أَبُو الْيَقْظَانِ عَمَّارُ (۳)

أَهْوَى إِلَيْهِ أَبُو حَرًّا فَوَارِسُهُ يَدْعُو السَّكُونَ وَ لِلْجَيْشَيْنِ إِعْصَارُ

فَاخْتَلَّ صَدْرُ أَبِي الْيَقْظَانِ مُعْتَرِضًا لِلرُّمَحِ قَدْ رُصِفَتْ فِينَا لَهُ النَّارُ

قَالَ النَّبِيُّ لَهُ: تَقَتَّلَكَ شِرْذِمَةٌ سَيِطَّتْ لِحُومِهِمُ بِالْغَى فُجَّارُ

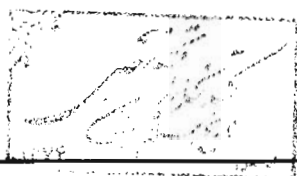
فَالْيَوْمَ يَعْرِفُ أَهْلُ الشَّامِ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ تِلْكَ وَ فِيهَا النَّارُ وَ الْعَارُ

۱- ر.ک: محسن أمین، أعيان الشيعة، ۱۳۱/۲۰-۱۳۵؛ مسعودی، مروج الذهب، ۱۲۹/۳: طبری، تاریخ،

۲۷۹/۴

۲- ابن شهر آشوب، مناقب، ۱۶۰/۳؛ أعيان الشيعة، ۱۳۳/۲۰

۳- أعيان الشيعة، ۱۳۴/۲۰؛ مسعودی؛ مروج الذهب، ۱۲۹/۳



۳- ابن اثیر، الكامل، ۱۱۵/۳، ۱۵۹

- ابن شهر آشوب، مناقب، ۱۶۰/۳

- طبری، تاریخ، ۲۷۹/۴، ۴۴/۵

- محسن امین، أعيان الشيعة، ۱۳۱/۲۰ - ۱۳۵

- مسعودی، مروج الذهب، ۱۲۹/۳

هاشم مرقال

(؟- ۳۷هـ؛ ؟- ۶۵۷م)

۱- هاشم بن عتبہ بن أبی وقاص زهری^(۱)، مشهور به مرقال از سرایندگان برجسته‌ی شیعه. در هنگام فتح مکه ایمان آورد. در زمان خلافت عمر در جنگ «یرموک» در سال ۱۵ هـ؛ ۶۳۶م شرکت جست. در جنگ صفین نیز در صف علی (ع) با دشمنانش جنگید. بسال ۳۷ هـ؛ ۶۵۷م درگذشت.^(۲)



۲- در یکی از رجزهایی که در جنگ صفین سروده، همراهی و هم‌رزمی با پسر عموی پیامبر (ص) را افتخار بزرگی برای خویش می‌داند و از سرزنش نکوهشگران نیز باکی به دل راه نمی‌دهد:

قَدْ أَكْثَرُوا لَوْمِي وَمَا أَقَلَّا إِنِّي شَرَيْتُ النَّفْسَ لَمَّا اعْتَلَّا^(۳)

۱- مرزبانی، أخبار شعراء الشيعة، ۳۵؛ محسن امین، أعيان الشيعة، ۱۱/۵۱ به بعد

۲- زرکلی، أعلام، ۴۹/۹؛ دائرة المعارف الإسلامية، ۲۶۷/۳

۳- ابن أبی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱/۸؛ نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ۳۲۷؛ ابن حجر، الاصابة، ۵۶۲/۳

أَعْوَرَ يَنْبَغِي أَهْلَهُ مَحَلًّا لَا بَدَّ أَنْ يَفْلَأَ أَوْ يُفْلَأَ
قَدْ عَالَجَ الْحَيَاةَ حَتَّى مَلَأَ أَشْلُتْهُمْ بِذِي الْكُعُوبِ شَلًّا
مَعَ ابْنِ عَمٍّ أَحْمَدَ الْمُعَلَّا فِيهِ الرَّسُولُ بِالْهُدَى إِسْتَهْلًا
أَوَّلَ مَنْ صَدَّقَهُ وَصَلَّى تُجَاهِدُ الْكُفَّارَ حَتَّى نَبَلَى

و نیز در این سروده علی (ع) را بهترین انسان روی زمین معرفی کرده، و همراهی

با او را همراهی و پیروی از خداوند می داند:

و سِرْنَا إِلَى خَيْرِ الْبَرِيَّةِ كُلِّهَا
عَلَيَّ عَلِمْنَا أَنْ إِلَى اللَّهِ نَرْجِعُ^(۱)
نُوقِرُهُ فِي فَضْلِهِ وَ نُجِلُّهُ
و فِي اللَّهِ مَا نَرْجُو وَ مَا نَتَوَقَّعُ
و نَخْصِفُ أَخْفَافَ الْمَطِيِّ عَلَى الْوَجَا
و فِي اللَّهِ مَا نَجْزِي وَ فِي اللَّهِ نُوضِعُ



۳- ابن ابی الحديد، شرح، ۱/۸، ۲۹، ۷۰

- ابن حجر عسقلانی، الإصابة، ۵۶۲/۳

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۹۸/۳۸ به بعد؛ ۱۱/۵۱ به بعد

- مرزبانی، أخبار شعراء الشيعة، ۳۵

- مسعودی، مروج الذهب، ۱۳۰/۳؛ ۷۳۷/۷

- نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ۲۴۲، ۳۲۷، ۳۴۷

عبدالله بن عبد الرحمن أنصاری

(۹)

۱- وی نیز از یاران علی (ع) در جنگ صفین می باشد که از شرح حالش مطلب قابل ذکری در منابع و مصادر معتبر نیامده است. از روایتی که نصر بن مزاحم^(۱) و محسن أمین^(۲) درباره اش ذکر نموده اند، می توان دریافت که او از همسرمان علی (ع)



در جنگ صفین بود.

۲- هنگامی که معاویه از رویارویی با علی (ع) سرباز زد، عروة بن داود دمشقی پا به میدان کارزار نهاد تا با علی (ع) مبارزه نماید، علی پیش رفت و با ضربه ای او را کشت. عبدالله بن عبد الرحمن انصاری در این ابیات به این موضوع اشاره دارد:

عُرُوْ يَاعُرُوْ قَدْ لَقِيتَ حِمَامًا ^(۳)	إِذْ تَقَحَّمتْ فِي حِمَى اللّٰهَوَاتِ
أَعْلِيًّا لَكَ الْهَوَانُ تُنَادِي	ضَيْغَمًا فِي أَبَاطِلِ الْحَوَامَاتِ
إِنَّ لِلّٰهِ فَارِسًا كَأَبِي الشَّيْبِ	لَيْنِ مَا إِنْ يَهُوْلُهُ الْمُتَلِفَاتِ
مُؤْمِنًا بِالْقَضَاءِ مُحْتَسِبًا بِالِ	خَيْرِ يَرْجُو الثَّوَابَ بِالسَّابِقَاتِ
فَلَقَدْ دُقَّتْ فِي الْجَحِيمِ نَكَالًا	وَضُرَابَ الْمَقَامِعِ الْمُحْمِيَاتِ
يَا أَبْنَ دَاوُدَ قَدْ وَقِيتَ ابْنَ هِنْدٍ	أَنْ يَكُونَ الْقَتِيلَ بِالْمُقَفَّرَاتِ



۲- أعيان الشيعة، ۱۲۹/۳۸ - ۱۳۰

۱- وقعة صفین، ۴۵۹

۳- «عُرُو» منادی مرثم عروة است؛ حمام، مرگ

۳- محسن أمین، أعیان الشیعه، ۱۲۹/۳۸ به بعد

- نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ۴۵۹

عُکْبَرُ بْنُ جَدِيرِ بْنِ مُنْذِرِ أَسَدِي كُوفِي (؟)

۱- شرح حال وی نیز مشخص نمی باشد، محسن أمین^(۱) او را از بزرگان شیعه معرفی نموده. نصر بن مزاحم و ابن ابی الحدید اشعار متعهد مذهبی از او روایت نموده اند.



۲- وی در جنگ صفین در پاسخ به رجز خوانی عوف بن مجزأة مرادی:

بِالشَّامِ أَمْسُ لَيْسَ فِيهِ خَوْفٌ بِالشَّامِ عَدْلٌ لَيْسَ فِيهِ حَيْفٌ
می گوید:

الشَّامُ مَحَلٌّ وَالْعِرَاقُ تُمَطَّرُ بِهَا إِمَامٌ طَاهِرٌ مُطَهَّرُ^(۲)
وَالشَّامُ فِيهَا أَعْوَرٌ وَمُعَوَّرُ أَنَا الْعِرَاقِيُّ وَاسْمِي الْعُكْبَرُ^(۳)

پس از این رجز خوانی، عکبر أسدی، به ستیز با عوف بن مجزأة مرادی پرداخت و او را به قتل رساند و در پی آن چنین سرود:

قَتَلْتُ الْمُرَادِيَّ الَّذِي جَاءَ بَاغِيًّا يُنَادِي وَ قَدْ ثَارَ الْعَجَاجُ نَزَالِ^(۴)
يَقُولُ أَنَا عَوْفُ بْنُ مُجَزَّاةٍ وَ الْمُنَى لِقَاءِ ابْنِ مُجَزَّاةٍ بِيَوْمِ قِتَالِ
فَقُلْتُ لَهُ لَمَّا عَلَا الْقَوْمَ صَوْتُهُ مُنِيتَ بِمَشْمُوحِ الذَّرَاعِ طَوَالِ

۱- أعيان الشیعه، ۲۷/۴۱ - ۲۸

۲- در شام قحطی است و عراق با داشتن پیشوایی پاک و معصوم غرق در نعمت است.

۳- نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ۴۵۱

۴- نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ۴۵۲؛ ابن ابی الحدید، شرح ۹۱/۸

فَأَوْجَرْتُهُ فِي مُعْظَمِ النَّقْعِ صَعْدَةً مَلَأْتُ بِهَا رُغْبًا قُلُوبَ رِجَالِ
فَعَادَرْتُهُ يَكْبُو صَرِيحاً لَوَجْهِهِ يُنَادِي مِرَاراً فِي مَكْرٍ مَجَالِ

۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۸/۹۰ - ۹۱

- محسن امین، أعيان الشيعة، ۴۱/۲۷ - ۲۸

- نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ۴۵۱ - ۴۴۲

سعید بن قیس همدانی

(۹)

۱- بزرگ همدان بود و در جنگ صفین رهبری آنان را به عهده داشت. از مخالفان حکمیت بود. اندکی پس از رخداد حکمیت از دنیا رفت.

۲- در جنگ صفین در پاسخ به رجز خوانی «بُسر بن أرطاة» می گوید: (۱)

بُؤْساً لِحُجْنِدٍ ضَائِعِ الْإِيمَانِ أَسْأَلُهُمْ بُسْرٌ إِلَى الْهَوَانِ

الی سیوفِ لبنی همدانِ

از رجزهای اوست که در دفاع از حقانیت علی (ع) در جنگ صفین سروده:

هَذَا عَلِيٌّ وَابْنُ عَمِّ الْمُصْطَفَى أَقْلٌ مَا أَجَابَهُ بِي مَارَوِي (۲)

هُوَ الْإِمَامُ لَا يُبَالِي مَنْ غَوَى (۳)

۱- ر.ک، أعيان الشيعة، ۳۵/۳۲ - ۴۹

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۸/۲۳۲؛ أعيان الشيعة، ۳۵/۴۴

۳- وی پیشوایی است که به گمراهان وقعی نمی نهند.



۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱/۱۴۴ - ۱۴۵؛ ۸/۷۰، ۲۳۲

- محسن امین، أعيان الشيعة، ۳۵/۳۲ - ۴۹

- مسعودی، مروج الذهب، ۷/۳۸۰

- نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ۴۲۷

أصْبَغُ بْنُ نَبَاتَةَ

(؟)

۱- أَصْبَغُ بْنُ نَبَاتَةَ بْنُ حَارِثِ تَمِيمٍ مَجَاشَعِي؛ در صفین در رکاب علی (ع) جنگید و پس از این جنگ از دنیا رفت. از محدثان بود و در روایت حدیث چیره دست. نصر بن مزاحم^(۱) و ابن شهر آشوب^(۲) اشعار متعهد مذهبی از وی نقل کرده‌اند.



۲- گلچینی از اشعارش:

حَتَّى مَتَى تَرْجُو الْبَقَا يَا أَصْبَغُ	إِنَّ الرَّجَاءَ بِالقُنُوطِ يُدْبِعُ
أَمَّا تَرَى أَحْدَاثَ دَهْرٍ تُنْبِغُ	فَادْبِغْ هَوَاكَ وَالْأَدِيمُ يُدْبِعُ
وَالرَّفَقُ فِي مَا قَدْ تُرِيدُ أَبْلَغُ	الْيَوْمَ شُغْلٌ وَغَدًا لَا تَفْرَغُ



۳- ابن شهر آشوب، مناقب، ۱/۱۷۳

- محسن امین، أعيان الشيعة، ۱۲/۴۲۲ - ۴۲۳، ۴۲۷

- نصر بن مزاحم، وقعه صفین، ۴۴۲

جاریه بن قدامة سعدی تمیمی

(۹)

۱- عاملی وی را از بزرگان شیعه می‌داند.^(۱) از شرح احوالش چنین بر می‌آید که

در جنگ صفین، جمل و نهروان در رکاب علی (ع) با دشمنانش ستیز نموده. و نیز از

یاوران امام حسین (ع) بوده است. ***

۲- سعدی سوگند یاد نموده که در پی جایگزینی برای علی (ع) نباشد؛ چرا که

نور خداوند جایگزین نخواهد داشت:

أَقْسَمْتُ لَا أَبْتَغِي يَوْمًا بِهِ بَدَلًا وَ هَلْ يَكُونُ لِنُورِ اللَّهِ مِنْ بَدَلٍ^(۲)
حَسْبِيَ أَبُو حَسَنِ مَوْلَى أَدِينُ بِهِ وَ مَنْ بِهِ دَانَ رُسُلُ اللَّهِ فِي الْأَزَلِ

۳- ابن اثیر، الکامل، ۱۰۹/۳

- ابن شهر آشوب، مناقب ۱۰۵/۳، ۱۵۳

- طبری، تاریخ، ۲۶۵/۴

- محسن امین، أعيان الشيعة، ۵۹/۱۵، ۲۴۷

- نصر بن مزاحم، وقعه صفین، ۳۹۵ - ۳۹۶

نعمان بن عجلان أنصاری

(۹)

۱- صحابی با وفای پیامبر (ص) و یار و یاور علی (ع) در سقیفه بود. در جنگ صفین امام (ع) را یاری کرد و کارگزار ایشان در بحرین بود.^(۱)



۲- در روز سقیفه در پاسخ به عمرو عاص از حقانیت علی (ع) دفاع نموده، رشادتهای علی (ع) را در جنگهای صدر اسلام بازگو و بر جانشینی آن امام تأکید می‌کند:

فَقُلْ لِقُرَيْشٍ نَحْنُ أَصْحَابُ مَكَّةَ	فَيَوْمَ حُنَيْنٍ وَ الْقَوَارِئِ فِي بَدْرٍ ^(۲)
وَ أَصْحَابُ أَحَدٍ وَ النَّضِيرِ وَ خَبِيرٍ	وَ نَحْنُ رَجَعْنَا مِنْ قُرَيْظَةَ بِالذِّكْرِ
وَ يَوْمٍ بَارِضِ الشَّامِ إِذْ حَلَّ جَعْفَرُ	وَ زَيْدٌ وَ عَبْدُ اللَّهِ فِي طُلُقٍ تَجْرِي
وَ فِي كُلِّ يَوْمٍ يُنْكِرُ الْكَلْبُ أَهْلَهُ	نُطَاعِينَ فِيهِ بِالْمُتَّقَةِ السُّمَرِ
وَ نَضْرِبُ فِي نَفْعِ الْعَجَاجَةِ أَرْوَسًا	بِبيضِ كَأَمْثَالِ الْبُرُوقِ إِذَا تَسْرِي
نَصْرَنَا وَ آوَيْنَا النَّسِيَّ وَ لَمْ نَخَفْ	صُرُوفَ اللَّيَالِي وَ الْعَظِيمِ مِنَ الْأَمْرِ
وَ قُلْنَا لِقَوْمٍ هَاجَرُوا قَبْلَ مَرْحَبَاً	وَ أَهْلًا وَ سَهْلًا، قَدْ أَمِئْتُمْ مِنَ الْفَقْرِ
نُقَاسِمُكُمْ أَمْوَالَنَا وَ بُيُوتَنَا	كَقِسْمَةِ أَنْسَارِ الْجَزُورِ عَلَى الشَّطْرِ
وَ نَكْفِيكُمْ الْأَمْرَ الَّذِي تَكْرَهُونَهُ	وَ كُنَّا أَنْسَاءً نُذْهِبُ الْعُسْرَ بِالْيُسْرِ

۱- ر.ک. أعيان الشيعة، ۱۶/۵۰ به بعد؛ زرکلی، أعلام، ۷/۹

۲- ابن أبي الحديد، شرح نهج البلاغة، ۱۳۱/۶؛ أعيان الشيعة، ۱۷/۵ - ۱۸

وَكَانَ هَوَانًا فِي عَلَيٍّ وَإِنَّهُ لَأَهْلٌ لَهَا يَا عَمْرُو مِنْ حَيْثُ لَا تَدْرِي
فَذَاكَ بِعَوْنِ اللَّهِ يَدْعُو إِلَى الْهُدَى وَيُنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْبَغْيِ وَالنَّكَرِ
وَصِيَّ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَابْنُ عَمِّهِ وَقَاتِلُ فُرْسَانَ الضَّلَالَةِ وَالْكَفْرِ
وَهَذَا بِحَمْدِ اللَّهِ يَهْدِي مِنَ الْعَمَى وَيَفْتَحُ آذَانًا تُقْلَنَ مِنَ الْوَقْرِ



۳- ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، ۱۳۱/۶؛ ۵۱/۸

- محسن امین، أعيان الشيعة، ۱۶/۵۰ به بعد

- نصر بن مزاحم، وقعة صفين، ۳۶۵

حسان بن ثابت

(۶۰ ق. هـ - ۵۴ هـ؛ ۵۶۳ - ۶۷۴ م)

۱- ابو الوليد، حسان بن ثابت از قبیله ی خزرج. حدود بیست سال پیش از ولادت پیامبر (ص) در شهر مدینه و در خاندانی که به شعر و شاعری مشهور و در مدیحه سرایی چیره دست بودند، چشم به جهان گشود. شاعر پیامبر است که همراه عبد الله بن رواحه و کعب بن مالک به دفاع از پیامبر و اسلام و هجو قریش پرداخت. ابن شهر آشوب،^(۱) وی را از شاعران اهل بیت می داند. ابن صباغ مالکی^(۲) نیز او را شاعر علی (ع) معرفی کرده، و علامه امینی^(۳) او را در میان سرایندگان غدیر آورده است.^(۴)

۱- معالم العلماء، ۱۵۳

۲- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة فی معرفة أحوال الأئمة، ۱۱۵

۳- الغدير، ۳۴/۲ - ۳۵

۴- برخی نویسندگان حسان را از طرفداران عثمان معرفی کرده اند که البته این با شیعی بودن وی و سرودن اشعاری در شأن و مقام امام علی (ع) و جانشینی آن حضرت از رسول خدا (ص) تضادی ندارد.

البته در چاپهای مختلف دیوان حسان، شعر متعهد شیعی را نمی توان یافت. آیا دست روزگار این اشعار را از دیوان حسان حذف نموده است؟! محمد حسن آل یاسین در مجله ی «البلاغ»^(۱) هفت مجموعه از حسان آورده که شامل ۴۶ بیت متعهد شیعی می باشد. این شاعر مخضرم^(۲) در سال ۵۴ هجری، برابر با ۶۷۴ میلادی چشم از جهان فرو بست.



۲- در روز غدیر خم، حسان نزد پیامبر رفت و گفت: یا رسول الله اجازه بده اشعاری درباره ی علی (ع) بگویم و تو خود بشنوی، پیامبر فرمود: بگو با برکت خداوندی^(۳):

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ	يُنْحَمُّ وَ أَسْمَعُ بِالرَّسُولِ مُنَادِيَا
فَقَالَ فَمَنْ مَوْلَاكُمْ وَ نَبِيِّكُمْ؟	فَقَالُوا وَ لَمْ يُبْدُوا هُنَاكَ التَّعَامِيَا
إِلَهُكَ مَوْلَانَا وَ أَنْتَ نَبِيُّنَا	وَ لَمْ تَلَقْ مِنَّا فِي الْوَلَايَةِ عَاصِيَا
فَقَالَ لَهُ: قُمْ يَا عَلِيُّ فَإِنِّي	رَضِيتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَاماً وَ هَادِيَا
فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَلِيُّهُ	فَكُونُوا لَهُ أَتْبَاعَ صِدْقٍ مُوَالِيَا

پس از وفات پیامبر (ص) نیز اشعاری در مدح علی (ع) سروده که از آن جمله است:

۱- مجله عراقی «البلاغ» شماره نخست از سال ششم، ۱۳۶۶ - ۱۳۷۶
 ۲- سرابندگانی که دوره ی جاهلی و اسلام را درک نمودند و در هر دو دوره شعر سرودند، مخضرم نامیده می شوند.
 ۳- الغدير، ۴۳/۲

جزی الله خیراً و الجزاء بِکُفِّهِ أبا حسنٍ عَنَّا وَ مَنْ کَا بِي حَسَن؟
 سَبَقْتَ قَرِيشاً بِالذی أَنْتَ أَهْلُهُ فَصَدْرُکَ مشروحٌ وَ قَلْبُکَ مُمْتَحَنُ
 تَمَنَّیَ رِجَالٌ مِنْ قُرَیشٍ أَعَزَّةُ مکانک هیئات الهُزَالُ مِنْ السَّمَنِ
 حَفِظْتَ رسولَ اللهَ فینا وَ عهدَه الیکَ وَ مَنْ أُولیَ بِهِ مِنْکَ مَنْ وَ مَنْ؟
 أَلَسْتُ أَخاهُ فی الُهدی وَ وصیَّه وَ أَعْلَمَ فِیهِ بِالکتابِ وَ بالسُّنَنِ



۳- احسان النص، حسان بن ثابت، حیات و شعره

- بطرس بستانی، ادباء العرب، الجزء الأول، ۲۵۱ - ۲۶۸

- بلاشیر، تاریخ الأدب العربی، ۳۱۳/۲ - ۳۱۶

- فؤاد إفرام بستانی، حسان بن ثابت، الروائع، جلد ۳۳، بیروت، ۱۹۳۲

- محمد عبد المنعم خفاجی، الحیاة الأدبیه بعد ظهور الاسلام، ۲۴۵

أُمّ هِیثم نخعی

(؟)

۱- أُمّ هِیثم نخعی، دختر أسود یا عریان نخعی. وی در زمان شهادت علی (ع) زنده بود، و از امام حسن (ع) می خواست تا جسد ابن ملجم، قاتل آن حضرت را به او سپارد تا به آتش کشد.^(۱) چند قطعه مذهبی شیعی بدو منسوب است که برخی از آنها به دیگر سرایندگان نیز نسبت داده شده است.



۲- از اُمّ هیثم چکامه بسیار شیوایی در سوگ علی (ع) و دفاع از حقانیت او روایت شده است. البته این قصیده در بسیاری از منابع معتبر به ابو الاسود دؤلی منسوب است.^(۱) شاید تشابه لفظی که بین ابو الأسود و او که بنا به روایتی دختر أسود می باشد، باعث این اشتباه شده باشد. در هر صورت، با توجه به استحکام قصیده و نیز کاربرد واژگان سلیس و در عین حال پر معنی و با استناد به منابع و مصادر معتبر، بهتر است که این قصیده را از آن ابو الأسود دؤلی بدانیم:

أَلَا يَا عَيْنُ وَيَحْكُ أَسْعِدِينَا	أَلَا تَبْكِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ^(۲)
رَزَقْنَا خَيْرَ مَنْ رَكِبَ الْمَطَايَا	وَ خَيَّسَهَا وَمَنْ رَكِبَ السَّفِينَا
وَمَنْ لَبَسَ النِّعَالَ وَمَنْ حَدَاها	وَمَنْ قَرَأَ الْمِئِينَ وَ الْمُئِينَا
وَكُنَّا قَبْلَ مَقْتَلِهِ بِخَيْرٍ	نَرَى مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ فِينَا
يُقِيمُ الدِّينَ لَا يَرْتَابُ فِيهِ	وَيَقْضِي بِالْفَرَائِضِ مُسْتَبِينَا
وَيَدْعُو لِلْجَمَاعَةِ مَنْ عَصَاهُ	وَيُنْهِكُ قَطْعَ أَيْدِي السَّارِقِينَا
وَلَيْسَ بِكَاتِمٍ عِلْمًا لَدَيْهِ	وَلَمْ يُخْلَقْ مِنَ الْمُتَجَبِّرِينَا
أَفِي شَهْرِ الصَّيَامِ فَجَعْتُمُونَا	بِخَيْرِ النَّاسِ طُرًّا أَجْمَعِينَا
وَكُلُّ مَنَاقِبِ الْخَيْرَاتِ فِيهِ	وَحُبُّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَا
إِذَا اسْتَقْبَلَتْ وَجْهَ أَبِي حُسَيْنٍ	رَأَيْتَ الْبَدْرَ رَاقٍ النَّاطِرِينَا

۱- ابو الأسود، دیوان، ۱۱۷ - ۱۱۸؛ طبری، تاریخ، ۱۱۶/۴؛ اصفهانی، الأغانی، ۱۲ - ۳۳۴؛ ابن اثیر، الكامل، ۳۹۵/۳

۲- منابعی که این قصیده را به ام هیثم نسبت داده اند: محسن امین، اعیان الشیعه، ۳۰/۱۳ - ۳۳؛ بلاذری، أنساب، ۵۰۷؛ اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ۴۳ - ۴۴

وَمِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ فَخَيْرُ نَفْسٍ أَبُو حَسَنِ وَ خَيْرُ الصَّالِحِينَ
كَأَنَّ النَّاسَ إِذْ فَقَدُوا عَلِيًّا نَعَامَ جَالٍ فِي بَلَدٍ سِنِينَ



۳- ابن حجر عسقلانی، الإصابة، ۲۳۰/۴

- إصفهانی، مقاتل الطالبین، ۴۳- ۴۴

- بلاذری، أنساب، ۵۰۷

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۳۰/۱۳- ۳۳

مقل بن قيس رياحی تمیمی

(؟- ۴۳هـ؛ ؟- ۶۶۳)

۱- از یاران نزدیک علی (ع) بود. در جنگ صفین همگام با علی (ع) با دشمنان دین خدا ستیز نمود. وی با «خُرَیْتُ بن راشد»^(۱) که پس از ماجرای حکمیت بر علی (ع) خروج نموده بود، به ستیز پرداخت. امام حسین (ع) را نیز یاری رساند. در سال ۴۳ هجری، ۶۶۳ میلادی در ستیز با «مُسْتَوْرِد بن علفه» به شهادت رسید.^(۲)



۲- در معرکه صفین این گونه رجز سرود:

يَا أَيُّهَا السَّائِلُ عَنْ أَصْحَابِي إِنْ كُنْتَ تَبْغِي خَبَرَ الصَّوَابِ
أَخْبِرْكَ عَنْهُمْ غَيْرَ مَا تَكْذَابِ بِأَنَّهُمْ أَوْعِيَةُ الْكِتَابِ
صَبْرٌ لَدَى الْهَيْجَاءِ وَالضَّرَابِ وَ سَلْ جُمُوعَ الْأَزْدِ وَالرَّبَابِ

۱- خُرَیْتُ در سال ۳۸ از دنیا رفت.

۲- أعيان الشيعة، ۸۶/۴۸؛ وَقَعَةُ صفین، ۳۸۲

وَسَلِّ بِذَاكَ مَعْشَرَ الْأَحْزَابِ



۳- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۸۶/۴۸ - ۸۷

- مسعودی، مروج الذهب، ۶۹۲/۷

- نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ۳۸۲

سودة بنت عماره

(۹)

۱- سودة دختر عماره بن اشتر^(۱) و یا دختر عماره بن آسک^(۲). از شیر زنان سخنور شیعه می باشد که پیوسته حتی در حضور معاویه، از حق علی (ع) و فرزندان او دفاع می کرد.

شرح حال زیادی از وی در دست نیست ولی محسن أمين او را از برجستگان



شیعه معرفی می کند.^(۳)

۲- سودة در ابیاتی که در جنگ صفین سروده، برادرش رابه یاری علی (ع) فرا

می خواند.^(۴)

شَمَّرَ كَفِيعِلِ ابْنِ عُمَارَةَ يَوْمَ الطَّعَانِ وَ مُلْتَقَى الْأَقْرَانِ
وَ انْصُرْ عَلِيًّا وَ الْحُسَيْنَ وَ رَهْطَهُ وَ اقْصُدْ لِهِنْدٍ وَ ابْنِهَا بِهَوَانِ
إِنَّ الْإِمَامَ أَخُو النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ عَلَّمَ الْهُدَى وَ مَنَارَةَ الْإِيمَانِ

۲- عاملی، أعيان الشيعة، ۴۱۵/۳۵ به بعد
۴- ابن عبد ربّه، العقد الفريد، ۲۹۱/۱ به بعد

۱- کحاله، أعلام النساء، ۲۷۰/۲
۳- همان: ۴۱۵/۳۵

در روزگار حکمرانی معاویه، سوده به عنوان سفیر قومش به حضور معاویه می‌رود. معاویه او را به دلیل سرودن اشعار فوق سرزنش کرده، می‌گوید: آیا تو نبودی که این اشعار را سرودی؟ سوده در پاسخ می‌گوید: آری سوگند به خداوند انسانی همانند من هرگز از حق روی نگرداند و عذرخواهی دروغین بر زبان نراند. معاویه از او می‌پرسید چه باعث گشت تا چنین اشعاری بسرایی؟ و او پاسخ می‌دهد: دوستی علی (ع) و پیروی از حق.^(۱)

و نیز در سوگ علی (ع) سروده‌است:^(۲)

صَلَّى الْإِلَهَ عَلَى جِسْمٍ تَضَمَّنَتْهُ قَبْرٌ فَأَصْبَحَ فِيهِ الْعَدْلُ مَدْفُونًا
قَدْ حَالَفَ الْحَقُّ لَا يَنْبَغِي بِهِ بَدَلًا فَصَارَ بِالْحَقِّ وَالْإِيمَانِ مَقْرُونًا



۳- ابن عبد ربه، العقد الفرید، ۲۹۱/۱ به بعد

- کَحَّالَه، أعلام النساء، ۲۷۰/۲

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۴۱۵/۳۵ - ۴۱۶

أُمّ سنان بنت خيثمة

(۴)

۱- أُمّ سنان بنت خيثمة بن مذحجی.^(۳) از این شیر زن سخنور نیز شرح حال



چندانی در دست نیست.

۲- همان: ۲۹۱/۱ به بعد؛ اعيان الشيعة، ۴۱۶/۳۵

۱- همان، ۲۹۱/۱

۳- کَحَّالَه، أعلام النساء، ۳۶۴/۲

۲- ابیاتی در مدح علی (ع) سروده که این ابیات را معاویه در مجلسی که ام سنان در آن حضور داشت می خواند و از او می پرسد، آیا تو نبودی که این اشعار را سرودی؟^(۱)

عَزَبَ الرَّقَادُ فَمُقَلَّتِي لَا تَرْقُدُ	وَاللَّيْلُ يُصْدِرُ بِالْهَمُومِ وَيُورِدُ ^(۲)
يَا آلَ مَذْحِجٍ لَا مُقَامَ فَشَمُّرُوا	إِنَّ الْعَدُوَّ لَالٍ أَحْمَدٌ يَقْصِدُ ^(۳)
هَذَا عَلِيٌّ كَالْهَلَالِ تُحَقُّهُ	وَسَطَ السَّمَاءِ مِنَ الْكَوَكِبِ أَسْعَدُ
خَيْرُ الْخَلَائِقِ وَابْنُ عَمِّ مُحَمَّدٍ	إِنَّ يَهْدِيكُمْ بِالنُّورِ مِنْهُ تَهْتَدُوا
مَازَالَ مُدَّ شَهْدِ الْحُرُوبِ مُظْفَرًا	وَالنَّصْرُ فَوْقَ لَوَائِهِ مَا يُفْقَدُ

این شیر زن، با جرأت و جسارت در حضور معاویه، بیان می نماید که او سراینده‌ی این ابیات در مدح علی (ع) می باشد و از سروده‌ی خویش خشنود است.



۳- ابن عبد ربه، العقد الفرید، ۲۹۶/۱ - ۲۹۷

- کحاله، أعلام النساء، ۳۶۴/۲

عمرو بن أحيحة

(؟)

۱- از این شاعر شیعه، تنها «عاملی» در «أعيان الشيعة»^(۴) یاد کرده، و ابن ابی

۲- رقاد: خواب

۱- ابن عبد ربه، العقد الفرید، ۲۹۶/۱

۴- أعيان الشيعة، ۲۱۳/۴۲

۳- شَمُّرُوا: آستینها را بالا زنید و آماده نبرد شوید

الحدید در شرح نهج البلاغه^(۱) ابیاتی از او را در مدح امام حسن (ع) آورده است؛ این ابیات را شاعر در خصوص خطبه‌ای سروده که حسن بن علی (ع) پس از خطبه



عبدالله بن زبیر خواند:

-۲-

حَسَنَ الْخَيْرِ يَا شَيْبَةَ أَبِيهِ	قُمْتَ فِينَا مَقَامَ خَيْرِ حَطِيبٍ
قُمْتَ بِالْخُطْبَةِ الَّتِي صَدَعَ اللَّهُ	لَهُ بِهَا عَنْ أَبِيكَ أَهْلَ الْعُيُوبِ
وَكَشَفْتَ الْقِتَاعَ فَاتَّضَحَ الْأَمَدُ	رُؤُوسُ أَصْلَحَتِ فَاسِدَاتِ الْقُلُوبِ
لَسْتُ كَأَبْنِ زُبَيْرٍ لَجَلَجَ فِي الْقَدِّ	وَلِ وَطَاطَأَ عِنَانَ فَضْلِ مُرِيبٍ
وَأَبَى اللَّهُ أَنْ يَقُومَ بِمَا قَا	مَ بِهِ ابْنُ الْوَصِيِّ وَابْنُ النَّجِيبِ



۳- ابن ابی الحدید، شرح، ۱/۱۴۶

- محسن آمین، أعيان الشيعة، ۲۱۳/۴۲

مُخَضَّرَمین^(۱) صدر اسلام و عصر اموی

نجاشی حارثی

(؟-۴۹هـ؛ ؟-۶۶۹)

۱- قیس بن عمرو بن مالک بن حارث بن کعب، مشهور به نجاشی^(۲). ابن شهر

آشوب^(۳) وی را از سرایندگان میانه رو اهل بیت می داند، و محسن اُمین^(۴) از

۱- به سرایندگانی که عصر جاهلی و اسلام را درک نموده و در هر دو دوره شعر سروده باشند شاعران مخضرم یا مخضرمین می گویند. استعمال این اصطلاح گسترش یافت و به تمامی سرایندگانی که دو عصر را درک نموده باشند، مخضرم گویند. بعنوان نمونه «نجاشی حارثی» بیشتر زندگیش را در عصر صدر اسلام داشته و چند سالی نیز در عصر اموی زیسته است؛ بنابراین می توان وی را مخضرم صدر اسلام و عصر اموی به شمار آورد. قابل ذکر است که مبنای نویسنده در این نامگذاری، سال وفات شاعر می باشد.

۲- این ابی الحدید، شرح، ۴۸/۸؛ أعیان الشیعة، ۳۶۸/۴۳

۴- أعیان الشیعة، ۳۶۸/۴۳

۳- معالم، ۱۵۰

- دائرة المعارف الاسلاميه، ۸۷۴/۳

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۳۶۸/۴۳

- نصر بن مزاحم، وقعه صفين، ۴۵۲ - ۴۵۳

- نعمان القاضي، الفرق الاسلاميه في الشعر الاموي، ۳۳۰ - ۳۳۱

عمر و بن حَمَقْ خُزَاعِي

(؟- ۵۰هـ؛ ؟- ۶۷۰هـ)

۱- صحابی پیامبر (ص) که در شام سکونت داشت. همراه علی (ع) با دشمنانش در دو جنگ جمل و صفین جنگید. سپس حجر بن عدی را در انقلابش علیه عبید الله بن زیاد یاری رساند و به سال ۵۰ هجری به شهادت رسید و سرش را برای معاویه به دمشق فرستادند. گویند این نخستین سری بود که از مکانی به مکان دیگر



حمل شد. (۱)

۲- از رجزهای اوست در جنگ جمل:

هَذَا عَلِيٌّ قَائِدٌ نَرَضَى بِهِ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ فِي أَصْحَابِهِ (۲)

مِنْ عُوْدِهِ النَّامِي وَمِنْ نِصَابِهِ

و ابیات زیر را در جنگ صفین سرود: (۳)

۱- مسعودی، مروج الذهب، ۵۲۶/۷؛ اعیان الشيعة، ۲۱۹/۴۲ - ۲۲۰

۲- مناقب، ۱۶۱/۳

۳- نصر بن مزاحم، وقعه صفين، ۳۸۱؛ ابن ابی الحديد، شرح، ۵۲/۸

تَقُولُ عِرْسِي لَمَّا أَنْ رَأَتْ أَرْقَى^(۱)

مَاذَا يُهَيِّجُكَ مِنْ أَصْحَابِ صِفِّينَا

أَلَسْتُ فِي غُصْبَةٍ يَهْدِي إِلَيْهِ^(۲)

أَهْلَ الْكِتَابِ وَلَا بَغْيًا يَزِيدُونَا

فَقُلْتُ إِنِّي عَلَى مَا كَانَ مِنْ رَشْدٍ

أَخْشَى عَوَاقِبَ أَمْرِ سَوْفَ يَأْتِينَا



۳- ابن شهر آشوب، مناقب، ۱۶۱/۳

- ابن ابی الحديد، شرح، ۵۲/۸

- محسن آمین، أعيان الشيعة، ۲۱۹/۴۲ - ۲۲۰

- مسعودی، مروج الذهب، ۵۲۶/۷

- نصر بن مزاحم، وقعة صفين، ۳۸۱ - ۴۰۰

حُجْر بن عدی بن أدبر کندی

(؟-۵۱هـ؛ ؟-۶۷۱)

۱- فداکاری حجر بن عدی در پیشبرد امر اسلام و حمایت از اهل بیت (ع) و

انقلاب بزرگی که پس از جنگ صفین بر ضد دشمنان علی (ع) بر پا کرد، بر همگان آشکار است.

حجر از یاران با وفای علی (ع) بود که در زمان حیات علی (ع) در جنگ جمل و

صفین او را یاری نمود و پس از شهادت آن حضرت نیز پیوسته با زبان قاطع و شمشیر برانش ایشان را یاری رساند و از حریم اهل بیت دفاع نمود و سرانجام پس از انقلاب بزرگش بر ضد معاویه، در «مَرَج عُدْرَاء» نزدیکی دمشق در سال ۵۱ به شهادت رسید. حجر از چهره‌های شاخص شیعه^(۱) و نیز از سرایندگان برجسته شیعه^(۲) می‌باشد.



۲- در شعری که در جنگ جمل سروده، به مدح علی (ع) و دفاع از حقانیتش می‌پردازد:^(۳)

يَا رَبَّنَا سَلِّمْ لَنَا عَلِيَا	سَلِّمْ لَنَا الْمُبَارَكَ الْمُضِيْنَا
الْمُؤْمِنَ الْمَوْحَّدَ التَّقِيَا	وَاجْعَلْهُ هَادِي أُمَّةٍ مَهْدِيَا
وَاحْفَظْهُ رَبِّ حَفَظَكَ النَّبِيَا	لَا خَطْلَ الرَّأْيِ وَلَا غِيَا
فَإِنَّهُ كَانَ لَنَا وَلِيَا	ثُمَّ إِرْتَضَاهُ بَعْدَهُ وَصِيَا

این ابیات، از لحاظ تعابیر، بیان فکر، کاربرد تشبیهات و... شعری ساده و روان است و از صناعات لفظی بدور که در واقع بیانگر اشعار نخستین شیعه می‌باشد. معاویه در زمان حکمرانی اش دستور داده بود که بر منابر، علی (ع) را دشنام دهند. این امر دل بسیاری از شیعیان دل‌باخته را خون کرد. از جمله این شیعیان رادمرد، حجر بن عدی بود. وی نتوانست دشنام دادن به علی (ع) را از جانب معاویه و کارگزارانش تحمل نماید؛ بنابراین در مقابل این رفتار معاویه سکوت نکرد

۱- أعيان الشيعة، ۱۴۱/۲۰ به بعد

۲- أخبار شعراء الشيعة، ۴۲ به بعد

۳- ابن أبي الحديد، شرح، ۵۲/۸؛ عاملی، أعيان، ۱۵۶/۲۰

و سرانجام به دست کارگزاران معاویه به شهادت رسید.^(۱)



۳- ابن ابی الحدید، شرح، ۵۲/۸

- اصفهانی، آغانی، ۱۵ - ۴/۱۶

- دائرة المعارف الاسلامیة، ۵۶۴/۳

- محسن امین، أعیان الشیعة، ۱۵۶/۲۰، ۲۰۰، ۲۰۳

- مرزبانی، اخبار شعراء الشیعة، ۴۶

- نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ۲۴۴، ۳۸۱

جریر بن عبد الله یحلی

(؟- ۵۱ هـ؛ ؟- ۶۷۱)

۱- این صحابی، پیش از اسلام، بزرگ قبیله ی خُزَیمه بود. گویند پس از اسلام، عثمان وی را به ولایت همدان منصوب کرد. در خصوص حضور یا عدم حضورش در جنگ صفین اختلاف نظر است. وفاتش را بین سال های ۵۱ تا ۵۴ هجری، ۶۷۱-



۶۷۴ میلادی ذکر کرده اند.^(۲)

۲- وی در ابیاتی امام علی (ع) را از دست داشتن در قتل عثمان که برخی مخالفان علی (ع) به عنوان دستاویزی برای جنگ با او علم کردند، مُبرا دانسته است:

وَمَا لِعَلِيٍّ فِي ابْنِ عَفَّانَ سَقَطَةٌ بِأَمْرِ وَلَا جَلْبٍ عَلَيْهِ وَلَا قَتْلٌ^(۳)

۱- طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ۲۰۸/۴ - ۲۰۹ - ۲ - ر.ک، محسن امین، أعیان الشیعة، ۳۰۰/۱۵ - ۳۲۰

۳- وقعة صفین، ۴۸؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ۱۴۹/۱

وَمَا كَانَ إِلَّا لَازِمًا قَعَرَ بَيْتِهِ إِلَى أَنْ أَتَى عُثْمَانَ فِي بَيْتِهِ الْأَجَلُ
فَمَنْ قَالَ قَوْلًا غَيْرَ هَذَا فَحَسْبُهُ مَنْ الزُّورِ وَ الْبُهْتَانِ قَوْلُ الَّذِي احْتَمَلَ
وَصِي رَسُولِ اللَّهِ مِنْ دُونِ أَهْلِهِ وَ فَارِسُهُ الْأَوَّلَى بِهِ يُضْرَبُ الْمَثَلُ

در این ابیات تهمت قتل عثمان را از علی (ع) دور کرده، علی را وصی و جانشین پیامبر معرفی می‌کند. جانشینی که در راه پیشبرد امر اسلام، شجاعتها از خود نشان داد و بحق می‌توان او را جنگجوی نخست اسلام خواند.

و نیز در ابیات ذیل، شاعر به خود خطاب کرده، می‌گوید: ای جریر بن عبدالله، با علی (ع) بیعت نما و در برگزیدن راه هدایت مردّد مباش؛ چه علی (ع) جدای از پیامبر (ص) بهترین انسان روی زمین می‌باشد:

جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ لَا تَرُدُّ الْهُدَى وَ بَايِعْ عَلِيًّا إِنِّي لَكَ نَاصِحٌ ^(۱)
فَإِنَّ عَلِيًّا خَيْرٌ مِنْ وَطِيءِ الْحَصَى سِوَى أَحْمَدَ وَ الْمَوْتُ غَادٍ وَ رَائِحُ
وَدَّعَ عَنْكَ قَوْلَ النَّاكِثِينَ فَإِنَّمَا أُولَئِكَ أَبَا عَمْرٍ وَ كِلَابُ نَوَاحِ
وَ بَايِعْهُ إِنْ بَايَعْتَهُ بِنَصِيحَةٍ وَ لَا يَكُ مَعَهَا فِي ضَمِيرِكَ قَادِحُ
فَإِنَّكَ إِنْ تَطَلَّبَ بِهِ الدِّينَ تُعْطَهُ وَ إِنْ تَطَلَّبَ الدُّنْيَا فَيَبِيعَكَ رَاحِ
وَ إِنْ قُلْتَ لَا تَرْضَى عَلِيًّا إِمَامَنَا فَدَعْ عَنْكَ بَحْرًا ضَلَّ فِيهِ السَّوَاحِ
أَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنَّهُ خَيْرٌ دَهْرِهِ وَ أَفْضَلُ مَنْ ضَمَّتْ عَلَيْهِ الْأَبَاطِحُ



۱- محسن امین، أعيان الشيعة، ۳۰۸/۱۵؛ ابن أبي الحديد، شرح نهج البلاغة، ۷۱/۱ - ۷۲؛ نصر بن مزاحم، وقعة صفين، ۱۶

۳- ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، ۷۱/۱ - ۷۳، ۱۴۹؛ ۱۸۰/۳ - ۱۸۱

- ابن شهر آشوب، مناقب، ۵۱

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۳۰۸/۱۵ - ۳۰۹، ۳۱۳ - ۳۱۴

- مسعودی، مروج الذهب، ۲۴۱/۶

- مفید، الفصول المختارة، ۲۱۸

- نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ۱۶، ۱۸، ۴۸

صعصعة بن صوحان عبدی

(؟ - ۶۰هـ؛ ؟ - ۶۸۰م)

۱- وی از بزرگان بنی عبد القیس است. در زمان حیات پیامبر گرامی (ص) اسلام آورد. او پس از رحلت رسول خدا (ص) پیرو علی (ع) گشت و در دو جنگ جمل و صفین یاریش نمود. از میان انواع ادبی در خطابه چیره دست بود. در شعر نیز دستی داشت. حدود سال ۶۰ هجری، ۶۸۰ میلادی چشم از جهان فرو بست.^(۱)



۲- صعصعه در سوگ علی (ع) چنین سروده است:

هَلْ خَبَرَ الْقَبْرِ سَائِلِيهِ	أَمْ قَرَّرَ عَيْنًا بِزَائِرِيهِ ^(۲)
أَمْ هَلْ تَرَاهُ أَحَاطَ عِلْمًا	بِالْجَسَدِ الْمُسْتَكِنِ فِيهِ
لَوْ عَلِمَ الْقَبْرِ مَنْ يُوَارِي	تَاهَ عَلَى كُلِّ مَنْ يَلِيهِ

۱- ر.ک، محسن أمين، أعيان الشيعة، ۲۸۵/۳۶، ۲۹۰؛ زرکلی، أعلام، ۲۹۴/۳

۲- أعيان الشيعة، ۲۹۰/۳۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۳۱۴/۳ - ۳۱۵

يَا مَوْتُ مَاذَا أَرَدْتَ مِنِّي خِفْتُ مَا كُنْتُ أَتَّقِيهِ
يَا مَوْتُ لَوْ تَقَبَّلَ افْتِدَاءً لَكُنْتُ بِالرُّوحِ أَفْتَدِيهِ
دَهْرٌ رَمَانِي بِقَصْدٍ إِلَيَّ أَذُمَّ دَهْرِي وَأَشْتَكِيهِ



۳- ابن شهر آشوب، مناقب، ۳/۳۱۴-۳۱۵

- آمینی، الغدير، ۹/۴۳-۴۴

- زرکلی، أعلام، ۳/۲۹۴

- محسن أمین، أعيان، ۳۶/۲۸۵-۲۹۰، ۳۸/۳۸۹؛ ۲۹۰/۳۸

قیس بن سعد

(؟-۶۰هـ؛؟-۶۸۰)

۱- قیس بن سعد بن عبادۀ بن دلیم خزرجی أنصاری، صحابی با وفای پیامبر(ص) که انصار را به سوی دین اسلام و پیامبر(ص) رهنمون نمود. در جنگ جمل و صفین در کنار علی (ع) بود. سپس امام وی را در سال ۳۶ و به روایتی ۳۷ هجری به حکومت مصر منصوب نمود و پس از او مالک اشتر را به کارگزاری مصر گمارد. قیس در سال ۶۰ هجری، ۶۸۰ میلادی درگذشت.^(۱)

ابن شهر آشوب^(۲)، وی را از سرایندگان میانه‌رو اهل بیت می‌داند. و نیز مرزبانی^(۳) از قیس به عنوان یکی از برجسته‌ترین سرایندگان شیعی یاد می‌کند.

۱- ر.ک، أعيان الشيعة، ۴۳/۲۷؛ مَبْرُود، الكامل، ۳۰۹؛ ابن كثير، البداية النهاية، ۸/۹۹ به بعد

۲- معالم العلماء، ۱۵۰
۳- أخبار شعراء الشيعة، ۳۸

همچنان که محسن اُمین^(۱) او را از چهره‌های برجسته شیعی معرفی می‌نماید.



۲- قیس بن سعد در یکی از رجزهایش در جنگ جمل می‌گوید:

هَذَا عَلِيٌّ ابْنُ عَمِّ الْمُصْطَفَى أَوَّلُ مَنْ أَجَابَهُ مِمَّنْ دَعَا^(۲)

هَذَا الْإِمَامُ لِأَنْبَالِي مَنْ غَوَى

قیس بن سعد در ابیات دیگری که در بحر طویل است، از این که خداوند اهل بیت پیامبر(ص) را قسمت او و خاندانش کرده، اظهار خشنودی می‌کند و خداوند را شاکر است:

رَضِينَا بِقِسْمِ اللَّهِ إِذْ كَانَ قِسْمَنَا عَلِيًّا وَ أَنْبَاءَ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ^(۳)
وَقُلْنَا لَهُمْ: أَهْلًا وَ سَهْلًا وَ مَرْحَبًا نُمُدُّ يَدَيْنَا مِنْ هَوًى وَ تَوَدُّدٍ

و نیز سروده:

قُلْتُ لَمَّا بَغَى الْعَدُوُّ عَلَيْنَا^(۴) حَسْبُنَا رَبُّنَا وَ نِعَمَ الْوَكِيلِ^(۵)
حَسْبُنَا رَبُّنَا الَّذِي فَتَحَ الْبَصْرَةَ بِالْأَمْسِ وَ الْحَدِيثُ طَوِيلُ
وَ عَلِيٌّ إِمَامُنَا وَ إِمَامُ لِسَوَائِنَا أَتَى بِهِ التَّنْزِيلُ
يَوْمَ قَالَ النَّبِيُّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَا هُوَ فَهَذَا مَوْلَاهُ خَطْبُ جَلِيلُ
إِنَّ مَا قَالَهُ النَّبِيُّ عَلَى الْأَمَةِ حَتْمٌ مَا فِيهِ قَالٌ وَ قِيلُ

۲- مناقب، ۳/۶۶؛ مفید، الفصول المختارة، ۲۱۹

۱- اعیان الشیعه، ۴۳/۲۷

۳- مفید، الجمل، ۱۰۱؛ امینی، الغدير، ۷۷/۲ ۴- هنگامی که دشمن بر ما یورش آورد.

۵- مناقب، ۳/۲۸؛ اعیان الشیعه، ۴۳/۳۲؛ مفید، الفصول المختارة، ۸۷/۲



۳- ابن ابی الحدید، شرح النهج البلاغه، ۲/۲۳ به بعد؛ ۸/۷۱، ۸۶

- ابن اثیر، الكامل، ۳/۱۰۶ به بعد

- ابن شهر آشوب، معالم، ۱۵۰

- ابن شهر آشوب، مناقب، ۳/۲۸، ۶۶

- ابن کثیر، البداية و النهایة، ۸/۹۹

- آمینی، الغدير، ۲/۷۷، ۱۰۹

- طبری، تاریخ، ۵/۲۲۷

- طوسی، امالی، ۱/۸۶، ۲/۳۳۱

- مجلسی، بحار الأنوار، ۹/۲۴۵

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۳/۲۸ به بعد

- مفید، الجمل، ۱۰۱، ۱۴۴

- مفید، الفصول المختارة، ۲/۸۷

- نصر بن مزاحم، وقعة صفين، ۲۲۶

عبد الله بن خليفه طائي

(؟- ۶۰هـ؟- ۶۸۰م)

۱- عبد الله در جنگ صفین در کنار علی (ع) با سپاه شام جنگید و در پی آن حجر

بن عدی را در انقلابش علیه معاویه و والیش زیاد بن ابیه در سال ۵۱ یاری رساند.

پس از سرکوب انقلاب به کوه «طی» گریخت و در آنجا در سال ۶۰ هجری، ۶۸۰

میلادی در گذشت. (۱)



۲- عبدالله قصیده بلندی با ۵۸ بیت در بحر طویل، در سوگ یار و هم‌رمزش
حجر بن عدی سروده که ابیاتی از آن در پی می‌آید:

وَلَا زَالَ تَهْطَأُ لِمِلَّتٍ وَدِيمَةٍ عَلَى قَبْرِ حُجْرٍ أَوْيَنَادِي فَيَحْشُرَا^(۲)
فِيَا حُجْرُ مَنْ لِلْخَيْلِ تَدْمِي نُحُورَهَا؟ وَ لِلْمَلِكِ الْمُغْزِي إِذَا مَا تَغْشَمَرَا^(۳)
وَمَنْ صَادِعٌ بِالْحَقِّ بَعْدَكَ نَاطِقٌ بِتَقْوَى وَ مَنْ إِنْ قِيلَ بِالْجَوْرِ غَيْرَا؟
فَنِعْمَ أَخُو الْإِسْلَامِ كُنْتَ وَإِنِّي لَأَطْمَعُ أَنْ تُؤْتِيَ الْخُلُودَ وَ تُحْبِرَا
وَقَدْ كُنْتَ تُعْطِي السَّيْفَ فِي الْحَرْبِ حَقَّهُ وَ تَعْرِفُ مَعْرُوفًا وَ تُنْكِرُ مُنْكَرًا



۳- طبری، تاریخ، ۹/۵ به بعد

- محسن أمین، أعيان الشيعة، ۲۰/۲۲۵ - ۲۲۶

- نصر بن مزاحم، وقعة الصفين، ۲۷۹

- يوسف خليف، حياة الشعر في الكوفة، ۳۶۳ به بعد

حَرْبُ بَنِي يَزِيدَ بْنِ نَاحِيَةَ يَرْبُوعِي تَمِيمِي

(؟-۶۱هـ؟-۶۸۱م)

۱- حر سردار سپاهی بود که عبید الله بن زیاد به فرماندهی عمر بن سعد ابی

۱- ر.ک، طبری، تاریخ، ۹/۵ به بعد؛ يوسف خليف، حياة الشعر في الكوفة، ۳۶۳ به بعد

۲- در این بیت دعا می‌کند که باران فراوان بر قبر حجر ببارد.

۳- مُغْزِي: جنگجو؛ تَغْشَمَر: ظلم و ستم نماید؛ فعل رباعی مزید از ریشه «غَشَمَر»

وقاص برای جنگ با حسین (ع) به کربلا گسیل داشت؛ ولی حربه حسین (ع) ملحق شد و همراه او با سپاه یزید شجاعانه جنگید و در سال ۶۱ در حادثه کربلا به شهادت رسید.^(۱)

۲- وی حمایت از حسین و اهل بیتش را حمایت از پیامبر و دین اسلام می داند:

هُوَ الْمَوْتُ فَاصْنَعْ وَیْکَ مَا أَنْتَ صَانِعُ
فَأَنْتَ بِكَأْسِ الْمَوْتِ لَا بُدَّ جَارِعُ^(۲)
وَ حَامٍ عَنِ ابْنِ الْمُصْطَفَى وَ حَرِیمِهِ
لَعَلَّكَ تَلْقَى حَصْدَ مَا أَنْتَ زَارِعُ
لَقَدْ خَابَ قَوْمٌ خَالَفُوا اللَّهَ رَبَّهُمْ
يُرِيدُونَ هَدْمَ الدِّينِ وَاللَّهُ شَارِعُ
يُرِيدُونَ عَمْدًا قَتَلَ آلَ مُحَمَّدٍ
وَجَدُّهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَافِعُ

و نیز در یکی از رجزهایی که در کربلا سروده، سوگند یاد نموده تا شمار فراوانی از سپاه دشمن را نکشد کشته نشود و تا آخرین نفس از حسین (ع) حمایت نماید:^(۳)

أَلَيْتُ لَا أَقْتُلُ حَتَّى أَقْتُلَا^(۴) وَلَنْ أَصَابَ الْيَوْمَ إِلَّا مُقْبِلًا
أَضْرِبُهُمْ بِالسَّيْفِ ضَرْبًا مِفْصَلًا لَا نَاكِلاً عَنْهُمْ وَلَا مُهْلَلًا

۱- ر.ک، دائرة المعارف الاسلامیة، ۶۰۳/۳؛ أعيان الشيعة، ۳۶۸/۲۰ - ۳۸۶

۲- همان، ۳۸۱/۲۰؛ طبری، تاریخ، ۴۴۰/۵

۳- أعيان الشيعة، ۳۸۳/۲۰

۴- أَلَيْتُ: سوگند یاد نمودم

لَا عَاجِزًا عَنْهُمْ وَلَا مُبَدَّلًا أَحْمِي الْحُسَيْنَ الْمَاجِدَ الْمُؤَمَّلًا



۳- ابن شهر آشوب، مناقب، ۱۰۰/۴

- دائرة المعارف الاسلامیة، ۶۰۳/۳

- طبری، تاریخ، ۴۵۱/۵

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۳۶۸/۲۰ - ۳۸۶

- مسعودی، مروج الذهب، ۲۶۷/۶

رباب دختر امری القیس بن عدی

(؟)

۱- همسر با وفای حسین بن علی (ع) که در سوگ همسرش مرثیه‌های سوزناکی سرود. در مجلس عبید الله به سر مبارک حسین (ع) نظر افکند؛ سر را برگرفت و در دامنش گذارد و در حالی که سر مبارک را می‌بویید و می‌گریست، از سوز دل ناله سر



داد:

وَاحْسِينًا وَلَا نَسِيْتُ حُسَيْنًا أَقْصَدْتُهُ أَسِنَّةَ الْأَعْدَاءِ

غَادَرُوهُ بِكَرْبَلَاءَ صَرِيحاً^(۱) لَا سَقَى اللَّهُ جَانِبِي كَرْبَلَاءَ^(۲)

و در ابیات دیگری، حسین (ع) را نور هدایتگر و کوه استواری که در هنگام سختی‌ها بدو پناه می‌برد و نیز پناه و پشتیبان یتیمان و نیازمندان معرفی می‌کند. در

۱- غادره: او را رها کردند؛ صریح: کشته شده

۲- محمد مهدی حائری، معالی السبطین، ۱۹۸/۲ - ۱۹۹؛ شُیر، ادب الطف، ۶۱/۱

بیت پایانی سوگند یاد می‌کند که تا هنگام مرگ، به او وفادار باشد و همسر دیگری
بر نگزیند:

إِنَّ الَّذِي كَانَ نُورًا يُسْتَضَاءُ بِهِ بِكَرْبَلَاءَ قَتِيلٍ غَيْرِ مَذْفُونٍ^(۱)
سَبَطُ النَّبِيِّ جَزَاكَ اللَّهُ صَالِحَةً عَنَّا وَجُنِبْتَ خُسْرَانَ الْمَوَازِينِ
قَدْ كُنْتَ لِي جَبَلًا صَعْبًا أَلُوذُ بِهِ وَكُنْتَ تَصْحَبُنَا بِالرَّحْمِ وَالذِّينِ
مَنْ لِلْيَتَامَى وَمَنْ لِلْسَّائِلِينَ وَمَنْ يَعْنُو وَيَأْوِي إِلَيْهِ كُلُّ مِسْكِينٍ؟
وَاللَّهِ لَا أَبْتَغِي صِهْرًا بِصِهْرِكُمْ حَتَّى أُغَيَّبَ بَيْنَ الرَّمْلِ وَالطِّينِ



۳- اصفهانی، آغانی، ۱۶۵/۱۴

- حائری، معالی السبطين، ۱۹۸/۲ - ۱۹۹

- شُبَّر، أدب الطف، ۶۱/۱

- کحاله، أعلام النساء، ۳۷۸/۱

- محسن أمین، أعيان، ۱۲۲/۳۱ به بعد

مَغِيرَةُ بْنُ نُوفَلٍ

(؟)

۱- مغیره بن نوفل بن حارث بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف. از یاران

حسین (ع) بود؛ ولی در بین راه به بیماری دچار گشت و امام به وی دستور بازگشت

۱- أعيان، ۱۲۶/۳۱؛ أدب الطف، ۶۱/۱

دادند. (۱)



۲- با این سروده بسیار سوزناک در سوگ شهادت حسین بن علی (ع) گریست:

أَحْزَنَنِي الدَّهْرُ وَأَبْكَانِي وَاللَّهْرُ ذُو صَرْفٍ وَأَلْوَانٍ
أَفْرَدَنِي مِنْ تِسْعَةٍ قَتَلُوا بِالطَّفِّ أَضْحُوا رَهْنًا أَكْفَانٍ
وَسِتَّةٍ لَيْسَ لَهُمْ مُشَبِّهٌ بَنِي عَقِيلٍ خَيْرُ فُرْسَانٍ
وَالْمَرْءُ عَوْنٌ وَأَخِيهِ مَضَى كِلَا هُمَا هَيَّجَ أَحْزَانِي
مَنْ كَانَ مَسْرُورًا بِمَا نَالَنَا وَشَامِتًا يَوْمًا مِنْ آلَانِ



۳- ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، ۶۹/۱ - ۷۳

- مجلسی، بحار الأنوار، ۲۰/۳۸ به بعد

- مرزبانی، معجم الشعراء، ۲۷۲

«عوف بن عبد الله بن احمر أزدی

(؟-۶۵هـ؛ ؟-۶۸۵م)

۱- در اسم شاعر اختلاف است که آیا عوف بن عبد الله است یا عبد الله بن عوف؛

عبید الله بن عوف نیز ذکر کرده‌اند. (۲) عوف در جنگ صفین شرکت داشت. پس از

شهادت حسین (ع) به خون خواهی ایشان برخاست و در قیام «عین الورد» در سال

۶۵ هجری شرکت نمود. در این قیام بسیاری از شیعیان توسط شامیان به شهادت

۱- مرزبانی، معجم الشعراء، ۲۷۲

۲- ر.ک؛ مرزبانی، معجم الشعراء، ۱۲۶؛ مسعودی، مروج الذهب، ۱۰۱/۳

رسیدند. همچنین از او به عنوان شاعر انقلاب توأبین^(۱) نام برده می شود.



۲- نام عوف بن عبدالله در میان نام یاران حسین (ع) در کربلا نیامده است ولی از رجزی که در پی می آید، می توان چنین استنباط کرد که او در کربلا حضور داشته است:

خَلُّوا لَنَا مَاءَ الْفُرَاتِ الْجَارِي	أَوْ اثْبُتُوا لِلْجَحْفَلِ الْجَرَّارِ ^(۲)
لِكُلِّ قَرْمٍ مُسْتَمِيتٍ شَارِي	مُطَاعِنٍ بِرُمَحِهِ كَرَّارِ ^(۳)
ضَرَابٍ هَامَاتٍ الْعِدَى مِغْوَارِ ^(۴)	لَمْ يَخْشَ غَيْرَ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ^(۵)



۳- ابن اثیر، الکامل، ۲۸۵/۳

- ابن مزاحم، وقعة صفین، ۱۷۲

- بروکلمان، تاریخ الأدب العربی، ۳۳۲/۱

- طبری، تاریخ، ۵۷۰/۴

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۲۲۷/۳۲

- مرزبانی، معجم الشعراء، ۱۲۶، ۲۷۷

- مسعودی، مروج الذهب، ۱۰۱/۳، ۲۹۲، ۲۹۴

- یوسف خلیف، حیاة الشعر فی الکوفه، ۳۸۰

۱- یوسف خلیف، حیاة الشعر فی الکوفه، ۳۸۰ ۲- جحفَل جَرَّار: سپاه بزرگ در هم کوبنده
 ۳- قَرْمٍ مُسْتَمِيتٍ: شجاع و جنگجوی آماده ی مرگ؛ مُطَاعِنٍ بِرُمَحِهِ: ضربه زننده با نیزه اش؛ کَرَّار: بسیار یورش
 برنده
 ۴- هَامَاتٍ ج هامة: سر؛ عِدَى: دشمنان؛ مِغْوَار: جنگجو
 ۵- ابن اثیر، الکامل، ۲۸۵/۳؛ طبری، تاریخ، ۵۷۰/۴

نَعِیمُ بنِ هُبَیْرَه شیبانی

(؟-۵۶۶هـ؛ ؟-۶۸۶م)

۱- از اشعاری که سروده می‌توان دریافت که در جنگ صفین در کنار علی (ع) با دشمنان جنگید. وی در انقلاب مختار بن ابی عبید ثقفی نیز شرکت داشت. در سال ۶۶ هجری، ۶۸۶ میلادی چشم از جهان فرو بست.^(۱)

«نعم» برادری دارد به نام «مصقله» که از کارگزاران علی (ع) بود. علی (ع) اموالی را که از بیت المال نزدش بود طلب می‌کند؛ ولی او از باز پس دادن اموال سرباز می‌نهد و به معاویه می‌پیوندد. در پی این رخداد «مصقله» به برادرش «نعم» نامه می‌نویسد و او را به پیوستن به معاویه فرا می‌خواند. ولی «نعم» که در پیروی از علی (ع) خالص بود، این سروده را خطاب به برادرش می‌سراید:



لَا تَرْمِیَنَّ هَذَاكَ اللَّهُ مُعْتَرِضاً

بِالظَّنِّ مِنْكَ فَمَا بَالِي وَحُلْوَانَا^(۲)

ذَاكَ الْحَرِیْضُ عَلٰی مَا نَالَ مِنْ طَمَعٍ

وَهُوَ الْبَعِيدُ فَلَا يَحْزُنُكَ إِذْ خَانَا

۱- ابن اثیر، الکامل، ۴/۸۶؛ زرکلی، الأعلام، ۱۵/۹

۲- «حلوان» نام فردی نصرانی است که نامه مصقله را برای نعم آورد؛ آورده‌اند که علی (ع) دست حلوان را به دلیل خیانتش قطع کرد. (رک، طبری، تاریخ ۵/۱۳۰ - ۱۳۱)

مَاذَا أَرَدْتَ إِلَىٰ إِرْسَالِهِ سَفَهًا

تَرْجُو سِقَاطَ إِمْرِي لَمْ يُلَفَّ وَسَنَانًا^(۱)(۲)

عَرَّضْتَهُ لِعَلِيٍّ إِنَّهُ أَسَدٌ

يَمْشِي الْعِرْضَنَةَ مِنْ آسَادٍ خُفَّانَا



۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۴۶/۳

- ابن اثیر، الکامل، ۸۶/۴

- بلاذری، انساب، ۱۸ به بعد

- زرکلی، أعلام، ۹/۱۵

- طبری، تاریخ، ۱۳۰/۵ - ۱۳۱

أبو الأسود دُولِي

(۱۶۰ هـ - ۶۹ هـ؛ ۶۰۶ - ۶۸۸ م)

۱- وی ظالم بن عمرو که به کنیه اش ابو الاسود دُولِي مشهور است.^(۳) در اواخر

عصر جاهلی، حدود سال ۶۰۶ میلادی به دنیا آمد. ابو الاسود از یاران و شاگردان

بنام علی (ع) بود. در جنگ جمل و صفین در رکاب حضرت شمشیر زد.^(۴) در سال

۱- وسنان: خواب آلود (شاعر می گوید: آیا تو می خواهی از قدر و منزلت کسی که توانا و بهوش است و پیوسته در اندیشه ی حق بکاهی؟!)

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۴۶/۳؛ طبری، تاریخ، ۱۳/۵ - ۱۳۱

۳- ابن سعد، الطبقات الکبری، ۹۹/۷؛ یاقوت حموی، معجم الادباء، ۳۴/۱۲

۴- معجم الادباء، ۳۴/۱۲؛ ابن خلکان، وفيات الأعیان، ۲۱۶/۲

۳۶ هجری، ۴۵۸ میلادی، علی (ع) وی را به ولایت بصره منصوب نمود.^(۱)

ابو الاسود دؤلی، به فرمان علی (ع) پایه‌های نحو را وضع نمود و از این جهت خدمت بزرگی به فرهنگ و ادب عربی نمود. وی جامع صفات بود و دانشهای بسیاری در او گرد آمده بود. از جمله: فقه، شعر، حدیث، نحو و سیاست.^(۲) در سال ۶۹ هجری، ۶۸۸ میلادی درگذشت.



۲- ابو الاسود اشعار متعدد بسیاری با موضوعهای متنوع و در مناسبتهای مختلف سروده که تمامی این اشعار در دیوانش موجود است. وی و دیگر سرایندگان شیعه، دل‌هایشان انباشته از دوستی اهل بیت (ع) بود، دوستی ای که بر قلبها و احساساتشان چیره شده بود:

أَحَبُّ مُحَمَّدًا حُبًّا شَدِيدًا	و عَبَّاسًا وَ حَمْزَةً وَ الْوَصِيًّا
أَحِبُّهُمْ لِحُبِّ اللَّهِ حَتَّى	أَجِىءَ إِذَا بُعِثْتُ عَلَى هَوِيَّا
هَوَى أُعْطِيَتْهُ مُنْذُ اسْتَدَارَتْ	رَحَى الْإِسْلَامِ لَمْ يُعْدَلْ سَوِيًّا ^(۳)



۳- بسیاری از ناقدان ادب عربی، مقام علمی، ادبی و شعری او را ستوده‌اند و از او به عنوان یک پیشرو در تاریخ فرهنگ عربی نام برده‌اند.

ابو الاسود از نظر عقلی و اعتقادی قوی‌ترین و کامل‌ترین فرد عصر خویش به

۱- ابو الفرج اصفهانی، آغانی، ۱/۱۰۷؛ ابن خلکان، وفیات، ۲/۲۱۶

۲- آغانی، ۱۶/۱۰۷ - ۱۰۸؛ وفیات، ۲/۲۱۶ به بعد ۳- سَوِيٌّ و سِوَاءُ: همانند، برابر

شمار می آید. ^(۱) جاحظ معتقد است که وی حکیمی ادیب و زیرکی توانا بود. ^(۲)

ابن ابی الحدید آورده است که وی نشستهای شعری بسیاری با علی (ع) داشته که اکنون در دست نیست. ^(۳)

نعمان القاضی در الفرق الاسلامیه می نویسد: ^(۴) شعر ابوالاسود در واقع بیانگر رخدادهایی است که در عصرش واقع شده است. بنابراین از جنبه‌ی تاریخی، اشعارش بسیار مهم می باشد و بسیاری از اشعارش عمداً از بین رفته است.»

وی همچنین می افزاید: أبو الاسود تنها شاعر شیعی نیست که تشیع اش باعث گشت تا ناقدان بر او ستم روا دارند، سرایندگان و دانشمندان شیعه‌ی بسیاری یافت می شوند که از آنان سروده‌ها و کتابهای بسیاری برجای مانده ولی به دلیل اعتقادشان، آثارشان ناشناخته مانده است.

ابن ندیم آورده است که دیوانش را «اصمعی» و «ابو عمرو بن العلاء» جمع آوری نموده اند و ابو الفتوح عثمان بن جُنّی آن را شرح نمود. ^(۵) عبد الکریم دجیلی به سال ۱۹۵۴ در بغداد آن را به زیور طبع آراست. و در همین سال محمد حسن آل یاسین، دیوانش را منتشر نمود.



۴- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۴/۴۹۷؛ ۸/۶۸

۱- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۲/۲۱۶

۲- البخلاء، ۱۴

۳- شرح نهج البلاغه، ۴/۴۹۷

۴- الفرق الاسلامیه فی الشعر الاموی، دارالمعارف بمصر، ۵۶۲ - ۵۶۴

۵- ابن ندیم، الفهرست، مطبعة بریل، ۲۲۴

- ابن خلکان، وفيات الأعيان، ۲/۲۱۶
- ابن سعد، الطبقات الكبرى، ۷/۹۹
- ابن ندیم، الفهرست، مطبعة بریل، ۲۲۴
- أبو الأسود، دیوان، تحقیق عبد الکریم دجیلی، بغداد، ۱۹۵۴
- أبو الاسود، دیوان، تحقیق محمد حسن آل یاسین، ۱۹۵۴
- إصفهانی، أغانی، ۱/۱۰۷؛ ۱۱/۱۰۸ به بعد، ۱۶/۱۰۷ - ۱۱۰
- جاحظ، البخلاء، ۱۴۴
- جاحظ، البیان و التبيين، ۱/۳۴
- نعمان القاضي، الفرق الإسلامية فی الشعر الاموی، دار المعارف بمصر، ۵۶۲-

۵۶۴

- یاقوت حموی، معجم الادباء، ۱۲/۳۴ به بعد

نابغة بنی جعده

(؟- ۷۳هـ؛ ؟- ۷۹۲م)

۱- حبان بن قیس مُضَرّی، از شاعرانی که عمر طولانی داشتند^(۱)، می باشد. آورده اند که صد و هشتاد سال عمر کرد. از چهره های برجسته ی شیعه^(۲) و از سرایندگان میانه رو^(۳) اهل بیت (ع) است. ابن سلّام نیز وی را از سرایندگان شیعه دانسته است.^(۴) در جنگ صفین همرمز علی (ع) بود و با دشمنانش جنگید و در

۲- محسن امین، اعیان الشیعه، ۳۹/۳۰

۴- طبقات الشعراء، ۱۲۳ به بعد

۱- این شاعران را «معمّرین» می نامند.

۳- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۵۰

سال ۷۳ هجری، ۷۹۲ میلادی در گذشت.



۲- در آیام صفین، هنگامی که علی (ع) برای ستیز با معاویه در حرکت بود. نابغه

بنی جعه در مدح امام چنین سرود: (۱)

قد عَلِمَ المصْرانِ و العراقِ أَنَّ عَلِيًّا فَخْلُهَا العُتَاقُ
أَبْيَضُ جَحْجَاحٌ لَهُ رِوَاقُ إِنَّ الْأُولَى جَارُوكَ لَا أَفَاقُوا
لَكُمْ سَبَاقٌ وَ لَهُمْ سِبَاقُ قَدْ عَلِمَتْ ذَلِكُمُ الرَّفَاقُ



۳- ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ۲۸۰/۳ - ۲۸۱

- ابن سلام، طبقات الشعراء، ۱۲۳ به بعد

- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۵۰

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۳۹/۳۰ به بعد.

- نابغه جعدی، دیوان، تحقیق عبد العزيز رباح، منشورات المكتب الاسلامی

ایمن بن خَریم

(؟- ۸۰هـ؛؟- ۷۰۰م)

۱- ایمن بن خریم بن آخرم بن عمرو بن فاتک از قبیله ی بنی اسد بن خریمة.

ظاهراً پیش از اسلام به دنیا آمد و در سال ۸۰ هجری، ۷۰۰ میلادی چشم از جهان

فرو بست.

به اعتراف ناقدان ادب عربی،^(۱) از سراینندگان برجسته ی شیعه می باشد. محسن امین نیز وی را از چهره های برجسته ی شیعه معرفی می نماید.^(۲)



۲- در اشعاری که در مدح اهل بیت سروده، آنان را بندگان خالص خدا که شب و روز در عبادت و طاعت خدا هستند، معرفی می کند؛ سپس می گوید: «آیا من شما را با این همه فضیلت و برتری با دیگران برابر بدانم؟!» در حقیقت او در بیان برتری اهل بیت از سبک احتجاج بهره برده است:

نَهَارُكُمْ مَكَابِدَةً وَ صَوْمٌ	و لَيْلَتُكُمْ صَلَاةٌ وَ إِفْتِرَاءٌ ^(۳)
وَلَيْتُمْ بِالْقُرْآنِ وَ بِالتَّرَكِّي	فَأَسْرَعَ فِيكُمْ ذَاكَ الْبَلَاءُ ^(۴)
أَجْعَلُكُمْ وَ أَقْوَامًا سِوَاءَ	وَيَبْنِيكُمْ وَ بَيْنَهُمُ الْهَوَاءُ ^(۵)



۳- ایمن بن خریم از راویان حدیث نیز بود.^(۶) وی در زمره ی شاعران وجدانی می باشد. اشعارش از الفاظ فصیح، ساده و بافت استوار برخوردار است.^(۷)



۴- ابن قتیبه دینوری، الشعر و الشعراء، ۳۴۵/۲

۱- ابو الفرج اصفهانی، أغانی، ۵/۲۱؛ طه حُمیده، ادب الشیعه، ۱۵۳؛ جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیة،

۳۱۶/۱
۲- اعیان الشیعه، ۴۰/۱۳ به بعد

۳- المکابدة: جهاد و رنج در راه خدا؛ افتراء: قراءه قرآن

۴- ولیتم: خلافت را با قرآن پیش بردید.

۵- آیا شما و بنی امیه را یکسان پندارم در حالی که بین شما و آنان فاصله بسیاری است.

۶- ابو الفرج اصفهانی، أغانی، ۵/۲۱
۷- عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ۴۷۴/۱ - ۴۷۵

-
- أبو الفرج اصفهاني، أغاني، ٥/٢١
 - جرجى زيدان، تاريخ آداب اللغة العربية، ٣١٦/١
 - دائره المعارف الاسلاميه، ٨٠٧/١
 - عبد الحسيب طه حميده، أدب الشيعة الى النهاية القرن الثاني الهجرى، ١٥٣
 - عمر فروخ، تاريخ الادب العربى، ٤٧٤/١ - ٤٧٥
 - محسن أمين، أعيان الشيعة، ٤٠/١٢ به بعد
 - نصر بن مزاحم، وقعة صفين، ٤٣٠ - ٤٣١

شاعران عصر اموی

عقبه بن عمرو سهمی

(؟-اواخر سده ی نخست هجری)

۱- عقبه بن عمرو سهمی از قبیله ی بنی سهم بن عوف بن غالب^(۱). ابن شهر آشوب^(۲) وی را از سرایندگان میانه رو اهل بیت می داند.



۲- در اواخر سده ی نخست هجری به قصد زیارت مرقد حسین (ع) آهنگ کربلا نمود. گویند وی نخستین شاعری بود که در سوگ امام حسین (ع) با این سروده اش گریست:

مَرَرْتُ عَلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ بِكَرْبَلَا فَفَاضَ عَلَيْهِ مِنْ دُمُوعِي غَزِيرَهَا

فَمَازِلْتُ أَرْثِيهِ وَأَبْكِي لَشَجْوِهِ وَيُسَعِدُ عَيْنِي دَمْعُهَا وَزَفِيرُهَا^(۱)
 سَلَامٌ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ بِكَرْبَلَا وَقَلَّ لَهَا مِنِّي سَلَامٌ يَزُورُهَا
 سَلَامٌ بِأَصَالِ الْعَشِيِّ وَبِالضُّحَى تُؤَدِّيهِ نَكَبَاءُ الرِّيَّاحِ وَمُورُهَا
 أَرَى النَّفْسَ لَا تَهْنَأُ بِأَكْلِ وَمَشْرِبٍ وَقَدْ غَابَ عَنْهَا سَعْدُهَا وَنَصِيرُهَا



۳- ابن شهر آشوب، معالم، ۱۵۱

- جواد شبر، ادب الطف، ۵۲/۱ - ۵۳

- حسن صدر، تأسیس الشیعه، ۲۰۴

- طوسی، امالی، ۱۹۲/۱

- محسن امین، أعيان الشیعه، ۲۳/۴۱

أَبُو الرَّمِيحِ خَزَاعِي

(؟ - ۱۰۰هـ؛ ؟ - ۷۱۸م)

۱- عمیر بن مالک بن حنظل بن عبد شمس بن غنم بن حلیب بن جُبَیر بن عدی بن سلول خزاعی. سال وفاتش را حدود ۱۰۰ هجری، ۷۱۸ میلادی ذکر می کنند.



۲- وی از جمله سرایندگان شیعه است که اشعار بسیاری در مصیبت امام حسین (ع) سروده^(۲) و در غیر رثاء امام، کمتر شعر به نظم کشیده است. به زیارت اهل بیت رسول الله (ص) می رفت و آنان دور وی حلقه می زدند و به

۲- جواد شبر، ادب الطف، ۵۹/۱ - ۶۰

۱- شجوه: حزن و اندوه؛ زفیر: آه دل

سروده هایش در مصیبت امام حسین (ع) گوش فرا می دادند: ^(۱)

تَبَكَّى عَلَى آلِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَمَا أَكْثَرَتْ فِي الدَّمْعِ لَابِلُ أَقْلَتِ
وَإِنَّ قَتِيلَ الطَّفِّ مِنْ آلِ هَاشِمٍ أَذَلَّ رِقَاباً مِنْ قُرَيْشٍ فَذَلَّتِ

البته این قصیده به ابو دهبیل جمحی و سلیمان بن قَتَّة عدوی نیز نسبت داده

شده است.



۳- ابن حجر عسقلانی، الإصابة فی تمییز الصحابة، ۷۴/۴

- ابن شهر آشوب، مناقب، ۱۷/۴

- جواد شبر، أدب الطَّف، ۵۹/۱ - ۶۰

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۲۲۴/۴۲ - ۲۲۵

کثیر عزّه

(۲۳-۱۰۵هـ؛ ۶۴۴-۷۲۵م)

۱- کثیر بن عبد الرحمان ملحق خزاعی، مشهور به کثیر عزّه، عزّه نام محبوبه اش است. وی همراه با *مجنون لیلی* و *جمیل بثینه*، مثلث شاعران غزل عذری و عشق پاک و بی آرایش عصر اموی را شکل می دهد. در سال ۲۳ هجری به دنیا آمد. از سرایندگان پرهیزکار اهل بیت ^(۲) و نیز از برجستگان مذهب تشیع ^(۳) می باشد. برخی ناقدان معتقدند که کثیر پیرو مذهب شیعه ی کیسانیه ^(۴) بود و اشعاری نیز درباره ی محمد حنفیه سروده است.

۲- معالم العلماء، ۱۵۲

۱- همان: ۵۹

۳- اعیان الشيعة، ۱۴۱/۴۳ - ۱۴۳

۴- کیسانیه، منسوب به «کیسان» که غلام علی (ع) بود. گویند شاگرد محمد حنفیه بوده است.

در سال ۱۰۵ هجری، ۷۲۵ میلادی درگذشت. دیوانش با تحقیق احسان عباس در سال ۱۹۷۱ در بیروت به چاپ رسید.



۲- او عاشق و دلباخته‌ی علی (ع)، و در تمام زندگی اش دوستدار علی و خاندانش بود. روایت کرده‌اند روزی در مکه خطیبی علی (ع) را نفرین می‌کرد، وی با صراحت در مقابل عمل زشت خطیب ایستاد و به دفاع از خاندان پاک نهاد پیامبر برخاست: (۱)

أَيَسَّبُ الْمُطَهَّرُونَ أَصُولاً	وَ الْكَرَامُ الْخُؤُولِ وَ الْأَعْمَامُ (۲)
يَأْمَنُ الطَّيْرُ وَ الْحَمَامُ وَ لَا	يَأْمَنُ آلُ الرَّسُولِ عِنْدَ الْمَقَامِ
رَحْمَةُ اللَّهِ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ	كُلَّمَا قَامَ قَائِمُ الْإِسْلَامِ



۳- او به داشتن گرایش‌ات تند شیعی مشهور است. سبک شعری‌اش، سبک تقلیدی مشهور، از قبیل وقوف بر اطلال (۳) می‌باشد، ولی در شعرش برخی ابتکارها و ظرافتها در وصف اماکنی که خود آنجا را شناخته و دیده بود و رخدادهای طبیعی که خود آثار آن را مشاهده کرده بود، مشاهده می‌شود. (۴)

ناقدان ادب عربی وی را جزو سرایندگان بزرگ آورده‌اند. او در رتبه مقدم بر ابن

۱- اثر التشیع فی الادب العربی، ۱۱۱

۲- يُسَبِّ: دشنام داده می‌شود؛ الخؤول ج خال: دایی؛ اعمام ج عم: عمو

۳- ایستادن بر خرابه‌های محبوب و گریستن بر آن ۴- فؤاد افرام بستانی، المجانی الحدیث، ۱۹۹/۲

ابی ربیعہ و در ردیف فرزدد، اخلط، جریر و رَاعی می‌باشد.^(۱)

ابن سلام، او را در طبقه ی دوم سرایندگان اسلامی آورده و درباره‌اش می‌گوید: «کثیر شاعر اهل حجاز بود و آنها وی را بر تمامی سرایندگان مقدم می‌داشتند. او شاعر بزرگی بود.»^(۲)



- ۴- ابن سلام، طبقات الشعراء، ۱۲۱ - ۱۲۳
- ابن شهر آشوب، معالم العلماء ۱۵۲
- أحسان عباس، دیوان کثیر عزّه، بیروت، ۱۹۷۱
- دائرة المعارف الاسلامیه، ۵۵۶/۲ - ۵۵۸
- طه حسین، من تاریخ الادب العربی، ۵۸۳/۱ - ۵۸۸
- فؤاد افرام البستانی، المجانی الحدیثه، ۱۹۹/۲
- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۱۴۱/۴۳ - ۱۴۳
- محمد سيد كيلاني، أثر التشيع في الادب العربی، ۱۱۱
- وداد القاضي، الكيسانیه، ۳۱۲ به بعد

فرزدق

(۱۹- ۱۱۰هـ/ ۶۴۰-۷۲۸م)

- ۱- أبو فراس همّام بن غالب مجاشعی دارمی، مشهور به فرزدق. در سال ۱۹ هجری دیده به جهان گشود. از مشهورترین سرایندگان شیعه‌ی عصر اموی که با

۱- طه حسین، من تاریخ الادب العربی، ۵۸۳/۱ ۲- طبقات الشعراء، ۱۲۱ - ۱۲۳

مدحها و مرثیه‌هایش در خصوص اهل بیت پیامبر (ص)، شیعه را یاری رساند.^(۱) البته دست روزگار و شاید دست مغرضان، بسیاری از اشعار متعهد مذهبی‌اش را تباه کرد و اینک اشعار مذهبی چندانی از وی بر جای نمانده. وی در سال ۱۱۰ هجری، ۷۲۸ میلادی در شهر بصره درگذشت.



۲- هشام بن عبد الملک به زیارت خانه خدا رفته بود. ازدحام مردم به قدری بود که به او مجال زیارت و طواف داده نمی شد. ولی دیری نپایید که دید مردم با احترام تمام، راه طواف را بر علی بن حسین (ع) می‌گشایند. یکی از شامیان که همراه هشام بود می‌پرسد: این شخص کیست که مردم با احترام و تواضع راه را برای او می‌گشایند؟ هشام از حسادت تجاهل می‌نماید. فرزدق که در مجلس حضور داشت و نتوانست از پاسخ گفتن به هشام خود داری کند، تیغ زبان شعر بر می‌کشد و چکامه بسیار مشهور «میمیه» را می‌سراید. سرودن چنین مدیحه‌ای بیم جان داشت ولی این شاعر به خاطر دوستی اهل بیت (ع) و سرزنش این خلیفه اموی، هرگزندی را به جان می‌خرد. گویند هشام پس از شنیدن این اشعار خشمگین شده و فرزدق را به زندان می‌افکند؛ ولی چون از زبان برنده شاعر بیمناک است، به ناچار پس از مدتی او را آزاد می‌کند. ابیات ذیل بخشی از قصیده‌ی میمیه‌ی اوست:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأَتْهُ وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْجِلُّ وَالْحَرَمُ^(۲) (۳)

۱- ر.ک: مرزبانی، معجم الشعراء، ۴۶۶

۲- بطحاء: سرزمینی که در وسط آن مکه واقع شده؛ بیت: کعبه

۳- فرزدق، دیوان، ۱۷۸ - ۱۸۱

هَذَا ابْنُ خَيْرٍ عِبَادَ اللَّهِ كُلِّهِمْ هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ
 هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلُهُ بِجَدِّهِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ قَدْ حُتِمُوا
 وَلَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ الْعُرْبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَالْعَجَمُ
 كِلْتَا يَدَيْهِ غِيَاثٌ عَمَّ نَفْعُهُمَا يُسْتَوَكَّفَانِ، وَ لَا يَغْرُوهُمَا عَدَمُ^(۱)
 سَهْلُ الْخَلِيقَةِ لَا تُخْشَى بَوَادِرُهُ يَزِينُهُ إِثْنَانِ: حُسْنُ الْخُلُقِ وَالشَّيْمُ^(۲)

در این قصیده، فرزدق علی بن حسین (ع) را به عنوان بهترین بنده‌ی خدا، آراسته به حسن خلق، با اصل و نسب والا، و صفات و سجایائی دست نیافتنی ستوده است.

فرزدق در ادامه این قصیده، عشق به اهل بیت (ع) را دینداری و بغض و کینه آنان را کفر و ناسپاسی و نزدیک شدن به ایشان را وسیله رهایی و ریسمان محکم معرفی می نماید:

مِنْ مَعْشَرٍ حُبُّهُمْ دِينٌ وَ بُغْضُهُمْ كُفْرٌ وَ قُرْبُهُمْ مُنْجَى وَ مُعْتَصِمٌ^(۳)
 مُقَدَّمٌ بَعْدَ ذِكْرِ اللَّهِ ذِكْرُهُمْ مِنْ كُلِّ بَدْءٍ وَ مَخْتومٌ بِهِ الْكَلِمُ^(۴)
 يُسْتَدْفَعُ الشَّرُّ وَ الْبَلْوَى بِحُبِّهِمْ وَ يُسْتَرْبُ بِهِ الْإِحْسَانُ وَ النَّعَمُ^{(۵)(۶)}



۱- الغیاث: باران فراوان؛ يستوكفان: با دوست او باریدن باران طلب می شود؛ لايعروهما العدم: فقر و نداری آن دو را در بر نمی گیرد.

۲- الخلیقة: طبیعت، سرشت؛ بواذر: ج بادره: خشونت، تندی و خشم

۳- معتصم: پناهگاه

۴- می گوید: مسلمان در آغاز و پایان سخنش، خدا را حمد و سپاس می گوید و بر پیامبر (ص) و اهل بیتش درود می فرستد.

۵- يستدفع الشر: به سبب دوستی آنان، بدی و گرفتاری دور می گردد. يسترب: افزوده می شود.

۶- شایان ذکر است که در برخی روایات، این ابیات به حزین کنانی و یا حزین لیثی نسبت داده شده است.

۳- ابن سلام وی را همراه شاعر معاصر و رقیبش جریر، در طبقه نخست سرایندگان اسلام جای داده^(۱) و أبو زید قرشی او را به عنوان سراینده‌ی مشهور اسلامی و اصحاب مُلَحَمات یا حماسه سرایان معرفی کرده است.^(۲)

فرزدق متعصب به اهل بیت و دارای عقیده‌ای استوار بود. دوستی‌اش را درباره امامان در شرایط خطرناک بطور آشکار اعلام می‌کرد. هنگامی که اهل بیت را مدح می‌کند، در کلامش تکلف یا تمایل به تکسب به چشم نمی‌آید، بر خلاف مدحش درباره بنی امیه. بهترین دلیل بر دوستی‌اش نسبت به اهل بیت، قصیده‌ی «میمیه» او می‌باشد؛ در این قصیده عاطفه راستین شاعر به روشنی آشکار است.

طه حسین درباره سبک شعری‌اش می‌نویسد:

«یکی از مهمترین امتیازهای شعر فرزدق، احساس استوار و راستین شاعر می‌باشد؛ هنگامی که شعر می‌سرود در معانی، موضوعها و تصویرهای شعریش متکلف نبود، بلکه شاعری بود با احساس استوار و راستین. آنچه را که احساس می‌کرد با عاطفه راستین و احساس قوی به تصویر می‌کشید.»^(۳) ***

۴- ابن خلکان، وفيات الأعیان، ۹۵/۶ به بعد

- ابن سلام، طبقات الشعراء، ۷۵

- ابن شهر آشوب، مناقب، ۱۶۹/۴ - ۱۷۱

۲- جمهرة اشعار العرب، ۳۱۳

۱- طبقات الشعراء، ۷۵

۳- من تاریخ الادب العربی، ۶۵۱/۱

- ابن صباغ، الفصول المهمة، ۱۹۳
- ابن عبد ربّه، العقد الفريد، ج ۱، جزء ۴۲/۲
- أبو زيد قرشي، جمهرة أشعار العرب، ۳۱۳
- أحمد اسکندري، الفرزدق شاعر الفخر و الهجاء
- أحمد شايب، تاريخ الشعر السياسي، ۳۶۵ - ۳۶۸
- اصفهاني، أغاني ۳۵۹/۱۶ به بعد؛ ۳۱۳/۲۱ به بعد
- خليل مردم، الفرزدق، دمشق، ۱۹۳۱
- دائرة المعارف الاسلاميه، ۸۰/۲
- سيد مرتضى، أمالي، ۴۷/۱ - ۴۸
- طه حسين، من تاريخ الأدب العربي، ۶۵۱ به بعد
- عبد الحسيب طه حميده، أدب السياسة في العصر الاموي، ۲۷۵ به بعد
- فؤاد إفرام بستانی، الروائع، ج ۳۷ و ۳۸
- فؤاد افرام بستانی، المجاني الحديثه، ۱۱۲/۲
- قندوزي، ينابيع المودة، ۳۷۸ - ۳۷۹
- مرزباني، معجم الشعراء ۴۶۶

عبدالله بن كثير سهمي

(؟ - ۱۲۰هـ؛ ؟ - ۷۳۹م)

۱- عبد الله بن كثير مُطَلَّب سهمي^(۱). محدّث و شاعر متعهد شيعه كه اشعار

۱- جاحظ، بيان و تبين، ۵۵۱/۳ (در يك دوره)؛ مرزباني، معجم الشعراء، ۲۳۹

متعهد چندی از او بر جای مانده است. حدود سال ۱۲۰ هجری، ۷۳۹ میلادی



چشم از جهان فرو بست.

۲- خطاب به دشمنانش که او را در دوستی اش با اهل بیت نکوهش می کردند،

می گوید: (۱)

إِنَّ إِمْرَأً أُمِسْتُ مَعَهَا	حُبَّ النَّبِيِّ لَغَيْرِ ذِي ذَنْبٍ
و بَنِي أَبِي حَسَنِ وَ وَالِدِهِمْ	مَنْ طَابَ فِي الْأَرْحَامِ وَ الصُّلْبِ
أُيْعَدُ ذَنْباً أَنْ أُحِبَّهُمْ	بَلْ حَبَبُهُمْ كُفَّارَةُ الذَّنْبِ

آری آیا دوستی پیامبر و خاندان گرامیش گناه و جرم محسوب می شود؟ بخدا سوگند، نه
تنها گناه شمرده نمی شود بلکه کفاره است از برای گناهان.

این شاعر متعهد شیعه، هنگامی که شنید کارگزاران خالد بن عبدالله قسری، علی
و حسین (ع) را بر منابر دشنام می دهند، در ضمن ابیاتی لعن و نفرین خداوند را نثار
آنان نمود؛ زیرا آنان پاکترین انسانهای روی زمین را دشنام می دادند:

لَعَنَ اللَّهُ مَنْ يَسُبُّ عَلِيًّا	وَ حُسَيْنًا مِنْ سُوقَةٍ وَ إِمَامٍ (۲)
أَيُسَبُّ الطَّيِّبُونَ جُدُوداً	وَ الْكِرَامُ الْأَحْوَالِ وَ الْأَعْمَامُ؟
يَأْمَنُ الضُّبِّيُّ وَ الْحَمَامُ وَ لَا يَأْ (۳)	مَنْ أَلَّ الرَّسُولَ عِنْدَ الْمَقَامِ
طَبَّتْ بَيْتاً وَ طَابَ أَهْلُكَ أَهْلًا	أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ الْإِسْلَامِ
رَحْمَةُ اللَّهِ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِمْ	كُلَّمَا قَامَ قَائِمٌ بِسَلَامٍ

۲- جاحظ، الحيوان، ۳/ ۳۶۰

۱- بیان و تبیین، همان جا

۳- در برخی منابع بجای «الضبی» «الطیر» آمده است.

این ابیات در دیوان کثیر عَرَّه نیز مشاهده می‌شود.^(۱)



۳- جاحظ، الحیوان، ۳/۳۶۰

- جاحظ، بیان و تبیین، ۳/۵۵۱

- مرزبانی، معجم الشعراء، ۲۳۹ - ۲۴۰

- و داد القاضی، الکیسانیه، ۳۱۲

کَمِیت^(۲)

(۶۰-۱۲۶هـ: ۶۷۹-۷۴۲)

۱- کمیت بن زید اُسدی از قبیله ی مُضَر است. در کوفه در سال ۶۰ هجری، ۶۷۹ میلادی زاده شد. به بادیه رفت و از راویان بدوی اخبار و روایتهایی را برگرفت و نیز بر زبان بادیه چیره گشت.

در جوانی تعلیم کودکان را در مسجد کوفه عهده‌دار بود و از همان هنگام شعر می‌سرود. دیری نپایید که در شاعری چیره دست گردید و قبیله‌اش او را شاعر برگزیده‌ی خویش قرار داده و از او خواست تا با سروده‌هایش به دفاع از قبیله برخیزد.

کمیت با زید بن علی و امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) پیوسته در ارتباط بود و از این دو امام خط می‌گرفت. وی سراینده‌ی زیر دست شیعه در عصر

۱- کثیر عَرَّه، دیوان، تحقیق احسان عباس، ۵۳۷

۲- کمیت مشتق از «کَمَته» است که برای مذکر و مؤنث بکار برده می‌شود و همواره به صورت مُصَعَّر بکار می‌رود. «کَمَته» رنگ بین سیاه و قرمز است که در زبان عربی، وصف اسب، شتر، باده و... می‌باشد. اسب کمیت، قوی‌ترین اسبها در نزد عرب می‌باشد. (بغدادی، خزانه الادب، ۹۹/۱)

اموی بود که پیوسته با سروده هایش از شیعیان و اعتقاداتشان دفاع می نمود و از هیچ تلاشی برای پیشبرد اهداف تشیع کوتاهی نمی کرد.

او نخستین شاعر شیعی بود که باب احتجاج و برهان را در شعر متعهد گشود و در دفاع از شیعه احتجاج نمود. مجموعه ی قصائدی که در مدح بنی هاشم سروده «هاشمیات» نام دارد که یکی از برجسته ترین آثار بر جای مانده در ادبیات عرب می باشد و به چندین زبان زنده ی دنیا ترجمه شده است.

چنانکه گذشت، او از هیچ کوششی در راه پیشبرد اهداف تشیع کوتاهی ننمود و در این راه هرگزندی را به جان خرید. حکیم یمانی شامی، خاندان علی (ع) و شیعیان را هجو گفت. کمیت به مقابله با او برخاست و تمامی یمانی ها را هجو گفت. خالد بن عبد الله قسری والی عراق که خود یمانی بود، از او نزد هشام بن عبد الملک بد گوئی کرد. بدین ترتیب هشام کمیت را به زندان انداخت ولی با یاری همسرش توانست از زندان بگریزد. یوسف بن عمر ثقفی، جانشین خالد قسری در کوفه بر کمیت خشم گرفت و به قتلش فرمان داد.^(۱) سرانجام کمیت در سال ۱۲۶ هجری، ۷۴۳ میلادی پس از زندگی پر فراز و نشیب، به دست سربازان یوسف بن عمرو به شهادت رسید.



۲- در چکامه ی مشهور «بائیه»^(۲) بیان می کند که دوستی اهل بیت (ع) تمام زندگی و سعادت وی شده و این دوستی او را از خورد و خوراک و تمام لذتهای

۱- ر.ک: ابن شهر آشوب، معالم، ۱۵۱؛ اصفهانی، آغانی، ۳۵۹/۱۶؛ أعيان الشيعة ۱۵۸/۴۳ - ۱۵۹ -
 ۲- نخستین قصیده ای که سرود و شگفتی همگان را در ذوق و استعداد شعریش برانگیخت، حتی شاعر بزرگی چون «فرزدق» را متعجب ساخت.

دنیوی باز داشته است. وی در این اشعار گریه بر اطلال یا خرابه‌های دیار یار را تحقیر کرده و رسمی نو در شعر عربی در افکنده:

طَرِبْتُ وَ مَا شَوْقًا إِلَى الْبَيْضِ أَطْرَبُ وَلَا لَعِبًا مِنِّي وَ ذُو الشَّيْبِ يَلْعَبُ
وَلَمْ تُلْهِنِي دَارٌ وَلَا رَسْمٌ مَنَزِلٍ وَلَمْ يَتَطَرَّبْنِي بَنَانٌ مُخَضَّبٌ^(۱)
وَلَكِنْ إِلَى أَهْلِ الْفَضَائِلِ وَ التَّقَى وَ خَيْرُ بَنِي حَوَاءَ وَ الْخَيْرُ يُطَلَّبُ
إِلَى التَّفَرِّ الْبَيْضِ الَّذِينَ بِحُبِّهِمْ إِلَى اللَّهِ فِيمَا نَالَنِي أَتَقَرَّبُ^(۲)
بَنِي هَاشِمٍ رَهْطِ النَّبِيِّ فَأَبْنِي بِهِمْ وَ لَهُمْ أَرْضَى مِرَازًا وَ أَغْضَبُ^(۳)

کمیت اشعار بسیاری را در دوستی اهل بیت سرود؛ زیرا معتقد بود که آنها وسیله او در پیشگاه خدای سبحان و واسطه رستگارش در دیگر سرایند و مودت آنان پاداش بزرگی به دنبال دارد. در قصیده‌ی «میمیه» که یکی از مشهورترین قصائد هاشمیات است، گوید:

مَنْ لَقَلْبٍ مُتَمِّمٍ مُسْتَهَامٍ غَيْرَ مَا صَبَوَةٍ وَلَا أَحْلَامٍ^(۴)
بَلْ هَوَايَ الَّذِي أَجِنُّ وَ أَبْدِي لِبَنِي هَاشِمٍ فُرُوعِ الْأَنَامِ^(۵)
لِلْقَرِيبِينَ مِنْ نَدَى وَ الْبَعِيدِ نِينَ مِنَ الْجَوْرِ فِي عُرَى الْأَحْكَامِ^(۶)

کمیت نخستین سراینده‌ی شیعی بود که باب استدلال و احتجاج در شعر را گشود. در اشعاری که در دفاع از حقانیت ائمه سروده، از استدلال بهره جسته؛ در

۱- بنان مخضب: انگشتان حنا گرفته ۲- نفر: گروه، جماعت

۳- رهط: قوم

۴- متیم: سرگردان در عشق؛ مستهام: از هام - بهیم هیماناً: غرق در عشق شدن

۵- اجن: پنهان می‌نمایم؛ فروع الانام: بزرگترین مردمان

۶- عری: جمع عروه: ریمان

این استدلال از عناصر استدلال عقلی و نیز از عناصر استدلال نقلی یعنی از آیات قرآن کریم بهره گرفته.

در قصیده «بائیه» از این سبک بهره گرفته و با استدلال محکم بنی هاشم را محق دانسته است: (۱)

بِحَاتِمِكُمْ غَضَبًا تَجُوزُ أُمُورُهُمْ فَلَمْ أَرْغَضْ مِثْلَهُ يُتَغَضَّبُ (۲)
وَجَدْنَا لَكُمْ فِي آلِ حَامِيمٍ آيَةً تَأْوَلَهَا مِنَّا تَقِيٌّ وَمُعَرَّبُ (۳)
وَفِي غَيْرِهَا آيَا وَآيَا تَتَابَعَتْ لَكُمْ نَصَبٌ فِيهَا لِذِي الشَّكِّ مُنْصَبُ (۴)
بِحَقِّكُمْ أَمْسَتْ قُرَيْشُ تَقُودُنَا وَبِالْقَدِّ مِنْهَا وَ الرَّدِيفَيْنِ نَرْكَبُ (۵)
وَقَالُوا وَرِثْنَاهَا أَبَانَا وَأُمْنَا وَمَا وَرَثَتُهُمْ ذَاكَ أُمَّمْ وَلَا أَبُ
يَرُونَ لَهُمْ فَضْلًا عَلَى النَّاسِ وَاجِبًا سَفَاهًا وَ حَقُّ الْهَاشِمِيِّينَ أَوْجِبُ
وَلَكِنْ مَوَارِيثُ ابْنِ أَمِيْنَةَ الَّذِي بِهِ دَانَ شَرْقِيُّ لَكُمْ وَمُعَرَّبُ (۶)
فِدَى لَكَ مَوْرَثُ أَبِي وَأَبُو أَبِي وَنَفْسِي وَنَفْسِي بَعْدَ بِالنَّاسِ أَطْيَبُ
يَقُولُونَ لَمْ يُورَثْ وَلَوْ لَا ثِرَائُهُ لَقَدْ شَرِكْتَ فِيهِ بِكَيْلٍ وَأَرْحَبُ

و همچنان ابیات گهر بار خود را ادامه می دهد تا به اینجا می رسد که امامت

شایسته علی (ع) و فرزندان پاک نهادش می باشد:

- ۱- قصائد هاشمیات، ۱۸ به بعد
- ۲- و در اغانی روایت شده: لِحَاتِمِكُمْ كَرَاهًا تَجُوزُ أُمُورُهُمْ
- ۳- فی آل حامیم: اشاره دارد به آیه مبارکه، در سوره ی شوری «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» و به واسطه ی حروف الفبائی «حم» که در اول سوره است آن را آل حامیم می نامند.
- ۴- و فی غیرها: اشاره دارد به آیه مبارکه در سوره احزاب «انما يريد الله...» و آیه مبارکه در سوره ی انفال «إِغْلُظُوا إِيمَانًا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ خَمْسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى»
- ۵- الفذ: فرد
- ۶- ابن آمنه: پیامبر گرامی اسلام

فَإِنَّ هِيَ لَمْ تَصْلُحْ لِحَيِّ سَوَاهُمُ فَإِنَّ ذَوِي الْقُرْبَى أَحَقُّ وَأَقْرَبُ

چنان که از این ابیات بر می آید، شعر کمیت مانند اکثر سروده های شیعه، تنها از عاطفه صادق بهره مند نیست، بلکه جدای از آن به مشخصه جدل و استدلال نیز آراسته است.



۳- ابو زید قرشی، کمیت را از اصحاب ملحمات یا حماسه سرایان می داند. وی می گوید: کمیت شاعری پیشتاز از شاعران «مُضَر»، زبان قومش و عالم به لغات و ایام عرب بود. (۱)

کمیت از خود، پنج هزار و دویست و هشتاد و نه بیت به ارمغان گذاشته است؛ (۲) بنابراین، تأثیر بسزائی در عصر اموی در محافل ادبی و سیاسی بر جای نهاد. مسعودی او را یکی از دلایل سقوط دولت امویان می داند. (۳)

أحمد أمین می گوید: (۴) «کمیت کشته شد و از پی او دولت اموی نیز پس از زمان کوتاهی سقوط کرد.»

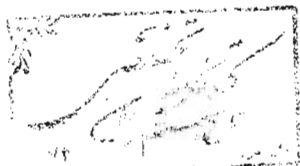
کمیت که در تاریخ عربی، از برجسته ترین سرایندگان عرب و از بزرگترین شاعران شیعه می باشد، فردی است دانشمند و معتقد که با اشعارش جهت شعر عربی را متحول ساخت و از آن در ترویج عقائد و افکار تشیع بهره برد. وی از پیشتازان ادب متعهد است که زندگی خود را وقف عقیده والایش کرد و سرانجام به

۱- جمهرة اشعار العرب، ۳۵۱ به بعد

۲- آغانی، ۳۵/۱۶

۴- ضحی الاسلام، ۲۰۶/۲

۳- مروج الذهب، ۱۵۵/۲



دلیل استواری بر عقیده‌اش به شهادت رسید.



۴- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۵۱

- أبو الفرج اصفهانی، أغانی، ۳۵۹/۱۶

- أبو زید قرشی، جمهرة اشعار العرب، ۳۵۱ به بعد

- أحمد أمين، ضحی الاسلام، ۲۰۶/۲

- أحمد صلاح نجا، کمیت بن زید أسدی، شاعر الشیعه السیاسی

- أمینی، الغدير، ۱۸۹/۲

- حسن صدر، تأسيس الشیعه، ۱۸۹

- شوقی ضیف، التطور و التجديد فی الشعر الأموی، ۲۵۴ - ۲۵۵

- عاملی، أعیان، ۱۵۸/۴۳ به بعد

- کارل بروکلمان، تاریخ الأدب العربی، ترجمه‌ی عربی عبدالحلیم نجار،

۲۴۲، ۶۸/۱

- کمیت، قصائد هاشمیات، مطبعة الموسوعات، قاهره

- محمد أحمد حوفی، أدب السیاسة، ۱۹۴، ۴۸۶

- محمد محمود رافعی، شرح الهاشمیات، ۱۴ - ۱۵

- مرزبان‌ی، أخبار، ۶۵

- مسعودی، مروج الذهب، ۱۵۵/۲

سلیمان بن قَتَّه

(؟- ۱۲۶ هـ؛ ؟- ۷۴۴ م)

۱- از موالی بنی تمیم بن مُرَّة، در سال ۱۲۶ هجری، ۷۴۴ میلادی در دمشق از دنیا رفت. محسن اُمین^(۱) وی را از برجستگان شیعه، و ابن شهر آشوب^(۲) او را در زمره ی سرایندگان پرهیزگار اهل بیت معرفی می‌کند.



۲- بسیاری از سرایندگان شیعه در سوگ شهادت امام حسن (ع) گریستند و ناله و شیون سر دادند. سلیمان نیز ابیاتی در مصیبت فراق حسن بن علی (ع) سروده:^(۳)

يَا كَذِبَ اللَّهِ مَنْ نَعَى حَسَنًا^(۴) لَيْسَ لِكَذِبٍ نَعْيُهُ ثَمَنٌ
كُنْتُ حَلِيلِي وَكُنْتُ خَالِصَتِي لِكُلِّ حَيٍّ مِنْ أَهْلِهِ سَكَنٌ^(۵)
أَجُولُ فِي الدَّارِ لَا أَرَاكَ فِي الدَّارِ أَنْاسُ جِوَارِهِمْ غَبْنٌ
بَدَلْتُهُمْ مِنْكَ لَيْتَ أَنَّهُمْ أَضْحُوا وَبَيْنَهُمْ عَدَنٌ

و نیز در سوگ شهادت حسین بن علی (ع) و یارانش چنین سروده است:^(۶)

عَيْنٌ جُودِي بِعَبْرَةٍ وَ عَوِيلٍ وَأُنْدِي إِنْ تَدَبَّتِ آلَ الرَّسُولِ^(۷)
سِتَّةٌ كُلُّهُمْ لَصْلَبٍ عَلَيَّ قَدْ أَصَيُّوْا وَ سَبْعَةٌ لِعَقِيلٍ

۱- أعيان الشيعة، ۳۵/۳۶۱ به بعد ۲- معالم العلماء، ۱۵۲

۳- أبو الفرج إصفهانی، مقاتل الطالبین، ۷۷؛ ابن أبي الحديد، شرح نهج البلاغة، ۱۸/۴

۴- نَعَى: خبر مرگ یا کشته شدن را رساند. ۵- حَيٍّ: محله، قبیله

۶- محسن اُمین، أعيان، ۳۵/۳۶۵ - ۳۶۶؛ جواد شَبَر، أدب الطف، ۱/۵۵ - ۵۶؛ اصفهانی، مقاتل الطالبین، ۹۱ -

۷- شاعر چشمش را خطاب کرده می‌گوید: ای چشم در سوگ شهادت حسین (ع) همراه با شیون و زاری اشک بریز

وَأَنْدُبِي إِنْ بَكَيتَ عَوْنًا أَخَاهُمْ لَيْسَ فِي مَا يَنْتُوبُهُمْ بِخَذُولٍ
وَسَمِيَّ النَّبِيِّ غُودَرَ فِيهِمْ قَدْ عَلَوْهُ بِصَارِمٍ مَضْقُولٍ^(۱)
وَأَنْدُبِي كَهْلَهُمْ فَلَيْسَ إِذَا مَا عُدَّ فِي الْخَيْرِ كَهْلَهُمْ كَالْكُھُولِ
فَلَعَمْرِي لَقَدْ أُصِيبَ ذَوُو الْقُرْبَى فَبَكِّي عَلَى الْمُصَابِ الْجَلِيلِ



۴- ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، ۱۸/۴

- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۵۲

- أبو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ۷۷، ۹۱، ۹۲، ۱۲۱، ۱۲۲

- جواد شبّر، أدب الطف، ۱/۵۵ - ۵۶

- طبری، تاریخ، ۷/۱۴۱

- مُبَرِّد، الكامل، ۳/۲۲۳

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۳۵/۳۶۱ به بعد

- مسعودی، مروج الذهب، ۳/۲۶۱ - ۲۶۲

مُفَضَّلُ مُطَلَّبِي

(؟-۵۱۲۹هـ؛ ؟-۷۴۷م)

۱- مفضل بن عبد الرحمان بن ربيعة بن حارث بن عبد المطلب. در سال ۱۲۹

هجری از دنیا رفت. گویند وی نخستین کسی بود که پس از شهادت زید بن

۱- صارم مصقول: شمشیر بُرّان، جلا داده شده.

علی (ع)^(۱) جامه سیاه بر تن کرد. ***

۲- در مرثیه بلندی به شهادت، نبش قبر و به صلیب کشیدن زید بن علی اشاره دارد: (۲)

بَدْمَعِكِ لَيْسَ ذَا حِينِ الْجُمُودِ	أَلَا يَا عَيْنُ لَا تَرْقِي وَجُودِي
صَلِيبٌ بِالْكُنَاسَةِ فَوْقَ عُودِ	غَدَاةَ ابْنِ النَّبِيِّ أَبُو حُسَيْنِ
بِنَفْسِي أَغْظَمُ فَوْقَ الْعُمُودِ	يَظِلُّ عَلَى عَمُودِهِمْ وَيُمْسِي
فَأَخْرَجَهُ مِنَ الْقَبْرِ اللَّحِيدِ	تَعْدَى الْكَافِرُ الْجَبَّارُ فِيهِ
خَضِيباً بَيْنَهُمْ بِدَمٍ جَسِيدِ	فَظَلُّوا يَنْبُشُونَ أَبَا حُسَيْنِ
وَأَجْدَاداً هُمْ خَيْرُ الْجُدُودِ	وَجَاوَرَ فِي الْجَنَانِ بَنِي أَبِيهِ

۳- أبو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ۱۴۸ - ۱۵۰

- زرکلی، أعلام، ۳۵۶/۵

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۲۹۳/۴۲

۱- زید پسر امام سجاد (ع) در سال ۱۲۱ هجری و به قولی ۱۲۲ بدست سربازان یوسف بن عمرو، والی عراق به شهادت رسید. او را در «کُنَاسَة» به صلیب کشیدند. (ابن سعد، الطبقات الکبری، ۳۱۶/۶)

۲- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ۱۴۸ - ۱۵۰

مخضرمین^(۱) عصر اموی و عصر عباسی

سَدِیف بن میمون

(؟-۱۴۷ق؛ ؟-۷۶۴م)

۱- سَدِیف بن عمران بن میمون. در عصر اُموی در مکه دیده بر جهان گشود. در رأس گروهی به نام «سَدِیفیة» که برگرفته از نام خود شاعر بود، پیوسته با اُمویان در ستیز بود. سَدِیف در عصر عباسی نیز با عباسیان درگیر بود و در انقلاب «نفس زکّیة»^(۲) و برادرش ابراهیم شرکت داشت. سرانجام در سال ۱۴۷ هجری، ۷۶۴

۱- توضیح کامل ابن عبارت پیشتر در بخش مخضرمین صدر اسلام و عصر اموی آمده است.

۲- نام وی محمد بن عبد الله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب است که به سبب زهد و عبادت زیاد به

میآیدی، به فرمان منصور عباسی توسط عموی منصور، عبدالصمد بن علی که والی مکه بود به شهادت رسید.^(۱)



۲- شعرش برخاسته از عمق جان است که از طرفی ژرفای مصیبت‌های اهل بیت را و از جانب دیگر ظلم و ستمهایی که به ایشان رفته را بیان می‌کند:

كَيْفَ بِالْعَفْوِ عَنْهُمْ وَقَدْ يَمَّا قَتَلُوكُمْ وَهَتَّكُوا الْحُرَمَاتِ^(۲)
أَيْنَ زَيْدٌ وَأَيْنَ يَحْيَىٰ بَنُ زَيْدٍ^(۳) يَا لَهَا مِنْ مَصِيبَةٍ وَتِرَاتٍ!



۳- سُدَيْف شاعر برجسته‌ای است؛ گرچه اشعار کمی سروده ولی سروده هایش از استحکام و ویژه‌ای بهره‌مند، و برخاسته از سرشت شعریش می‌باشد. او از مخضرمینی است که دو دولت اموی و عباسی را درک کرده است. در شعرش جدل و استدلال را می‌توان یافت.



- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۴۱/۷ - ۱۴۳

- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۵۱

«النفس الزکیه» نفس پاک، معروف گشت. در سال ۱۴۵ هجری علیه عباسیان در شهر «مدینه» قیام کرد و امور شهر را در دست گرفت. منصور عباسی برادر زاده‌اش عیسی بن موسی را با سپاهی گران برای سرکوب محمد به مدینه گسیل داشت. در این درگیری، محمد در نزدیکی مدینه به شهادت رسید و سرش را برای منصور فرستادند.

۱- ر.ک، ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ۳۱۵؛ ابن قتیبه، الشعر و الشعراء، ۲۹۳؛ محسن امین، اعیان،

۳/۳۴

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، موسسه مطبوعات اسماعیلیان، ۱۴۳/۷

۳- زید، پسر امام سجاد (ع) و یحیی، نوی امام سجاد (ع) و فرزند زید می‌باشد.

- ابن قتیبه، الشعر و الشعراء، ۲۹۳
- أبو الفرج اصفهانی، أغانی، ۱۳۵/۱۶ - ۱۳۶
- أبو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ۳۱۵
- سدید بن میمون، دیوان، تحقیق رضوان مهدی عبود، نجف، ۱۹۷۴
- محسن امین، أعیان الشیعه، ۳/۳۴

مؤمن الطاق

(؟- ۱۴۸ هـ؛ ؟- ۷۶۵ م)

۱- محمد بن علی بن نعمان بجلي، ملقب به مؤمن^(۱) الطاق^(۲). سال ولادتش در دست نیست. از شاگردان امام جعفر صادق (ع) بود. محسن امین^(۳) و مرزبانی^(۴) وی را از سرایندگان برجسته‌ی شیعه معرفی می‌نمایند. حدود سال ۱۴۸ هجری، ۷۶۵ میلادی درگذشت.^(۵)

یکی از نکات برجسته زندگی مؤمن الطاق، مناظراتش با مخالفان می‌باشد که از جمله این مناظرات، می‌توان به مناظره او با أبو خدره و نیز با أبوحنفیه اشاره کرد.^(۶)



۲- گلچینی از اشعارش:

يَا مَنْ لِقَلْبٍ قَدْ شَقَّهُ الْوَجَعُ يَكَادُ مِمَّا عَنْهُ يَنْصَدِعُ^(۷)

۱- دشمنان شیعه: لقبش را به شیطان الطاق عوض نموده‌اند.

۲- «طاق» نام محلی است در بغداد

۳- أعیان شعراء الشیعه، ۸۳ - ۹۱

۴- ر.ک، أعیان الشیعه، ۱۷۰/۱؛ أخبار شعراء الشیعه، ۸۳ به بعد؛ کحاله، معجم المؤلفین ۶۷/۱۱ - ۶۸

۵- ر.ک، مجلسی، بحار الانوار، ۲۰۸/۱۱، ۲۲۴ - ۲۲۵

۶- مرزبانی، اخبار شعراء الشیعه، ۸۶

أَمْسَى كَثِيبًا مُّعَذَّبًا كَمِدًا تَظَلُّ فِيهِ الْهُمُومُ تَضْطَرُّ
عَنْ ذِكْرِ آلِ النَّبِيِّ إِذْ قُهِرُوا وَاللَّوْنُ مِنِّي مَعَ ذَاكَ مُلْتَمِعُ
قَالَتْ قُرَيْشٌ وَنَحْنُ أُسْرَتُهُ وَالنَّاسُ مَا عُمِّرُوا لَنَا تَبِعُ
قَالَتْ قُرَيْشٌ مِنَّا الرَّسُولُ فَمَا لِلنَّاسِ فِي الْمُلْكِ دَوْنَنَا طَمَعُ
قَدْ عَلِمْتَ ذَاكَ الْعَرِيبُ فَمَا تَضْلُحُ إِلَّا بِنَا وَنَجْتَمِعُ
فَإِنْ يَكُونُوا فِي الْقَوْلِ قَدْ صَدَقُوا فَقَدْ أَقْرُوا بِبَعْضِ مَا صَنَعُوا
لِأَنَّ آلَ الرَّسُولِ دُونَهُمْ أَوْلَى بِهَا مِنْهُمْ إِذَا اجْتَمَعُوا
وَإِنَّهُمْ بِالْكِتَابِ أَعْلَمُهُمْ وَالْقُرْبَ مِنْهُ وَالسَّبْقَ قَدْ جَمَعُوا
مَا رَاقِبُوا اللَّهَ فِي نَبِيِّهِمْ إِذْ بَعْدَهُ وَضَلَّ أَهْلُهُ قَطَعُوا



۳- مؤمن الطاق از سرایندگان و نویسندگان برجسته‌ی شیعه است. کتابهایی از خود بر جای نهاده که از آن جمله‌اند:

۱- الامامه

۲- المعرفة

۳- الرد علی المعتزلة فی إمامة المفضول

۴- اثبات الوصية^(۱)



۴- ابن ندیم، الفهرست، ۱۷۶/۱

- أحمد أمين، ضحی الاسلام، ۲۶۹/۳ - ۲۷۱ (دار الكتاب العربی، الطبعة العاشرة، بیروت)

- صفدی، الوافی بالوفیات، ۱۰۴/۴ - ۱۰۵

- طوسی، الفهرست، ۱۳۱ - ۱۳۲

- کحاله، معجم المؤلفین، ۶۷/۱۱ - ۶۸

- مجلسی، بحار الأنوار، ۲۰۸/۱۱، ۲۲۴ - ۲۲۵

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۱۷۰/۱؛ ۱۵۵/۲۶

- مرزبانی، أخبار شعراء الشيعة، ۸۳ - ۹۱

ابن هرّمه فہری

(۹۰-۱۵۰ھ؛ ۷۰۹-۷۶۷م)

۱- أبو اسحاق ابراهيم بن علي قریشی فہری متولد سال ۹۰ هجری، ۷۰۹ میلادی. بیشتر اقامتش در مدینه و اکثر اشعارش در مدح است. او در زمره ی آخرین سرایندگانی است که نحویان و لغویان به آنان استناد می کنند. ابن هرّمه در سال ۱۵۰ هجری، ۷۶۷ میلادی در گذشت.^(۱) وی یکی از واضعان علم بدیع می باشد. دیوانش به کوشش محمد جبار معبد به زیور چاپ آراسته گشت.



۲- از ابن هرّمه چند قطعه شعری درباره ی «نفس زکیه»^(۲) برجای مانده. از جمله

۱- ر.ک، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۴۰/۷؛ کارل بروکلمان، تاریخ الادب العربی، ۷۰/۱
۲- شرح حالش در پاورقی مبحث سدید بن میمون آمده است.

ابیات زیر که در سوگ «نفس زکیه» سروده است:

رَحِمَ اللَّهُ شَبَابًا	قُتِلُوا يَوْمَ الثَّيَّةِ
فَرَّ عَنْهُ النَّاسُ طُرًّا	غَيْرَ خَيْلٍ أَسْرِيَّةِ
قَاتَلُوا عَنْهُ بَنِيَّا	بِ وَأَحْسَابِ نَقِيَّةِ
قَتَلَ الرَّحْمَنُ عِيسَى	قَاتَلَ النَّفْسَ الزَّكِيَّةَ ^(۱)



۳- اشعار ابن هرمه از واژگانی استوار و سبکی متین برخوردار است. معنای واژگانش گاه تقلیدبست و گاه نو. در شعرش صناعات ادبی یافت می‌شود. جاحظ درباره‌اش می‌گوید:

«در میان نوپردازان، بشار بن بُرد و ابن هرمه فهری، بیش از دیگران در کاربرد صحیح صنعت بدیع موفق بوده‌اند.»^(۲)



۴- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۴۰/۷

- ابن معتز، طبقات، ۲۰ - ۲۱

- ابن ندیم، الفهرست، ۱۵۹

- ابن هرمه فهری، دیوان، تحقیق محمد جبار معبد، نجف

- أبو الفرج اصفهانی، اغانی، ۲۵۹/۵ به بعد

- أبو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ۲۴۵ - ۲۴۶

- بلاشیر، تاریخ الادب العربی، ۵۳۸/۳
- جاحظ، البیان و التبیین، ۵۱/۱؛ ۳۷۲/۳
- حسن صدر، تأسیس الشیعه، ۲۰۲-۲۰۳
- کارل بروکلمان، تاریخ الأدب العربی، ۷۰/۱
- محسن امین، اعیان الشیعه، ۳۰۳/۵-۳۱۲

زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ

(؟- ۱۵۰هـ؛ ؟- ۷۶۷م)

۱- زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ کوفی. متکلم و از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام است، از جمله آثارش کتاب «الاستطاعة والجبر» می باشد. ^(۱) محسن امین، وی را از چهره های برجسته ی شیعه می داند. ^(۲) گویند وی پیشرو یکی از فرقه های شیعه، بنام زُرَّارِیة بوده است. در سال ۱۵۰ هجری، ۷۶۷ میلادی درگذشت.



۲- گلچینی از اشعارش:

فَتِلْكَ عَلَامَاتٌ تَجِيءُ لِقَوْتِهَا	وَمَا لَكَ عَمَّا قَدَّرَ اللَّهُ مَذْهَبٌ ^(۳)
وَلَوْ لَا الْبَدَا سَمَّيْتُهُ غَيْرَ فَائِتٍ	وَنَعْتُ الْبَدَا نَعْتُ لِمَنْ يَتَقَلَّبُ
وَكَانَ كُنُورٌ مُشْرِقٍ فِي طَبِيعَةٍ	وَبِاللَّهِ عَنْ ذِكْرِ الطَّبَائِعِ مَرْغَبٌ



۳- بغدادی، ایضاح المکنون، ۲۶۶/۲

۲- اعیان الشیعه، ۸۲/۴۸-۸۳

۱- کحاله، معجم المؤلفین، ۱۸۱/۴

۳- همان، ۱۲۸/۲۴

- جاحظ، الحیوان، ۱۲۲/۷

- عمر رضا کحّال، معجم المؤلفین، ۱۸۱/۴

- محسن امین، أعیان الشیعه، ۱۲۸/۲۴؛ ۱۸۱/۳۲؛ ۸۲/۴۸ - ۸۳

أبوهریره أبار

(؟- حدود ۱۵۰هـ؛ ؟- ۷۶۸م)

۱- أبوهریره بن نزار أبار، اهل بصره، و از زاهدان و عارفان برجسته ی این شهر بشمار می آید.^(۱) وی از یاران با اخلاص امام جعفر صادق (ع) بود. پیوسته از امام در مقابل دشمنان دفاع می کرد و اشعار بسیاری در مدح و ثنای ایشان سروده است. در این مورد که آیا أبوهریره أبار، همان أبوهریره عجلّی است یا نه، اختلاف نظر است. ابن شهر آشوب آنها را دو نفر معرفی می کند. وی ابوهریره أبار را از سرایندگان پرهیزکار اهل بیت (ع) می داند^(۲) و أبوهریره عجلّی را از سرایندگانی که آشکارا^(۳) به دفاع از حقانیت اهل بیت (ع) برخاستند^(۴). محسن امین نیز دو شخص بودن آنان را محتمل می داند.^(۵) و شیخ عباس قمی، أبوهریره أبار عجلّی را یک فرد معرفی می نماید.^(۶)



۲- گلچینی از اشعارش که در مدح و ثنای إمام جعفر صادق (ع) سروده است:

۱- ر.ک، معالم العلماء، ۱۵۲؛ أعیان الشیعه، ۷/ ۲۶۰ - ۲. معالم العلماء، ۱۵۲

۳- ابن شهر آشوب در معالم العلماء سرایندگان شیعه را به چهار دسته تقسیم نموده: ۱- مجاهران (آشکار

کنندگان) ۲- مقتصدان (میانه روها) ۳- متقیان (پرهیزکاران) ۴- متکلفان (اهل تکلف)

۴- همان، ۱۴۹ ۵- ر.ک، أعیان الشیعه، ۷/ ۲۶۰ - ۲۶۲

۶- الکنی و الألقاب، ۱/ ۱۸۱ (مؤسسة الوفاء، بیروت)

أَبَا جَعْفَرٍ أَنْتَ الْأَمَامُ أَحِبُّهُ وَأَرْضِي الَّذِي يَرْضَى بِهِ وَأَتَابِعُ^(۱)
أَنَا رَجَالٌ يَحْمِلُونَ عَلَيْكُمْ أَحَادِيثَ قَدْ ضَاقَتْ بِهِنَّ الْأَصَالِعُ

و در رثاء امام جعفر صادق (ع) سروده است:

أَقُولُ وَقَدْ رَاخُوا بِهِ يَحْمِلُونَهُ عَلَى كَاهِلٍ مِنْ حَامِلِيهِ وَ عَاتِقِ^(۲)
أَتَذَرُونَ مَاذَا يَحْمِلُونَ إِلَى الثَّرَى ثَبِيرًا ثَوَى مِنْ رَأْسِ عَلِيَاءَ شَاهِقِ^(۳)
غَدَاةَ حَثَا الْحَاثُونَ مِنْ فَوْقِ قَبْرِهِ تُرَابًا وَ أَوْلَى كَانَ فَوْقَ الْمَفَارِقِ
أَيَا صَادِقُ ابْنُ الصَّادِقِينَ أَلِيَّةُ بِأَبَائِكَ الْأَطْهَارِ حِلْفَةُ صَادِقِ^(۴)



۳- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۴۹ - ۱۵۲

- ابن شهر آشوب، مناقب، ۲۳۰/۴، ۲۵۰، ۲۵۱، ۳۰۰ (دار الأضواء، ۱۴۱۲هـ)

- ابن قتیبه، عیون الأخبار، ۱۱۵/۳ (دار الکتب المصرية، قاهرة)

- عباس قمی، الکنی و الألقاب، ۱۸۱/۱ (مؤسسة الوفاء، بیروت)

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۲۶۰/۷ - ۲۶۲

سید حمیری

(۱۰۵-۱۷۳هـ/۷۲۳-۷۸۹م)

۱- اسماعیل بن محمد بن یزید بن ربیعہ بن مفرغ. وی نوه ی یزید بن مُفَرَّغِ شاعر

۱- ر.ک، مناقب، ۲۳۰/۴ (دار الاضواء ۱۴۱۲م)؛ أعيان الشيعة، ۲۶۱/۷

۲- مناقب، ۳۰۰/۴؛ أعيان الشيعة، ۲۶۱/۷ - ۲۶۲

۳- «ثبیر» نام کوهی است در مکه. شاعر، استواری امام صادق (ع) را به این کوه تشبیه کرده است.

۴- ألیة: از ریشه «إله» بمعنی سوگند.

است که بسیار به هجو «زیاد» و فرزندانش پرداخته است. در سال ۱۰۵ هجری، ۷۲۳ میلادی، در بصره چشم به جهان گشود و در سال ۱۷۳ هـ؛ ۷۸۹ م درگذشت. گویند پدر سید از خوارج «اباضیه»^(۱) بود و خود سید در جوانی پیرو مذهب «کیسانیه»^(۲) بود^(۳) که پس از امام حسین به امامت محمد حنفیه فرزند امام علی (ع) به عنوان امام چهارم اعتقاد داشتند. در مورد اعتقاد سید حمیری گروهی بر آنند که وی بر مذهب کیسانیه بود، ولی پس از ملاقاتهایش با امام جعفر صادق (ع) از کیسانیه به امامیه تغییر مذهب داد. در رابطه با تغییر مذهبش قصیده‌ای سروده با این مطلع:

تَجَعَّفَرْتُ^(۴) بِاسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَ أَيْقَنْتُ أَنَّ اللَّهَ يَعْفو وَيَغْفِرُ

خوانساری گوید:^(۵) «سید نخست خارجی مذهب، سپس کیسانی و سرانجام امامی مذهب گردید.»

در مورد ملقب گشتنش به «سید» نیز اختلاف نظر است. گروهی بر آنند که مادرش او را سید نامید. گروهی نیز معتقدند که امام جعفر صادق (ع) وی را به «سید الشعراء» ملقب نمود؛ نظر دوم صحیحتر به نظر می‌آید؛ چنان که سید خود در این باره سروده:

بَذَلْتُ لَهُمْ وُدِّي وَ نَصَحِي وَ نُصْرَتِي مَدَى الدَّهْرِ مَا سُمِّيْتُ - يَا صَاحِبَ - سَيِّدَا

۱- یکی از فرقه‌های خوارج است که به دشمنی سرسختانه با علی (ع) مشهور بودند.

۲- پیروان «کیسان» غلام علی (ع) می‌باشند. گویند: کیسان شاگردی محمد حنفیه کرد و علوم دقیقه را کسب نمود و به اسرار نهان راه یافت. (شهرستانی، ملل و نحل، ۱۸ - ۱۹)

۳- کارل بروکلمان، تاریخ الادب العربی، ۶۸/۱ - ۴- جعفری مذهب گشتم

۵- روضات الجنات، ۱۷۷/۱

وَإِنَّ إِمْرَأً يُلْجِي عَلَى صَدَقٍ وَدَّهَمَ أَحَقُّ وَأُولَىٰ فِيهِمْ أَنْ يُفْتَدَا^(۱)



۲- در میان سرایندگان شیعه، سید حمیری بیشترین اشعار را در دفاع از حقانیت اهل بیت (ع) و نیز دفاع از عقاید تشیع سروده است. در واقع اشعارش، شناسنامه عقاید تشیع می باشد.

در اشعاری که وی خطاب به امام جعفر صادق (ع) سروده، از مهدی منتظر (عج) و غیبتش یاد کرده، امید ظهورش را دارد:

وَأَشْهَدُ رَبِّي أَنَّ قَوْلَكَ حُجَّةٌ عَلَى الْخَلْقِ طُرّاً مِنْ مُطِيعٍ وَمُذْنِبٍ^(۲)
بِأَنَّ وَلِيَّ اللَّهِ وَالْقَائِمَ الَّذِي تَطَّلَعَ نَفْسِي نَحْوَهُ وَتَطَرَّبِي
لَهُ غَيْبَةٌ لَا بُدَّ أَنْ سَيَعْيَبَهَا فَصَلَّى عَلَيْهِ اللَّهُ مِنْ مُتَغَيِّبٍ
فَيَمُكُّ حِينًا ثُمَّ يُظْهِرُ أَمْرَهُ فَيَمْلَأُ عَدْلًا كُلَّ شَرْقٍ وَمَغْرِبٍ

وی هم چنین اشعار و قصاید بسیاری درباره‌ی رخداد غدیر خم سروده که علامه امینی این اشعار را با سند و مدرک کافی در الغدير ذکر کرده است.^(۳)

سید، حادثه غدیر را اینگونه توصیف می کند:

يَا بَايَعَ الدِّينَ بِدُنْيَاهُ لَيْسَ بِهَذَا أَمْرَ اللَّهِ
مِنْ أَيْنَ أَبْغَضْتَ عَلَيَّ الْوَصِيَّ؟ وَأَحْمَدُ قَدْ كَانَ يَرْضَاهُ
مَنْ الَّذِي أَحْمَدُ فِي بَيْنِهِمْ يَوْمَ «غَدِيرِ الْخَمِّ» نَادَاهُ؟

۲- عبد الله نعمه، الادب في ظل التشيع، ۳۰۹

۱- أَنْ يُفْتَدَا: تكذيب شود.

۳- ر.ک، الغدير ۲/۲۱۳ - ۲۳۱

هَذَا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مَوْلَى لِمَنْ قَدْ كُنْتُ مَوْلَاهُ

یکی از مهمترین اموری که سرایندگان شیعه را به خود مشغول کرد، دفاع از حقانیت علی (ع) و فرزندانش می‌باشد. آنان اشعار بسیاری را در این موضوع سروده و از این حق دفاع کردند؛ هیچ حجت و دلیلی را که حق علی (ع) را اثبات نماید، ترک نکرده مگر اینکه بطور مفصل و مشروح در آن از حقانیت پیشوایان دفاع کردند.^(۱)

سید در این موضوع نیز مانند دیگر موارد، گوی سبقت را از دیگر سرایندگان شیعه ربوده و بیشترین اشعار را در دفاع از حقانیت ائمه (ع) سروده است:

أَقْسِمُ بِاللَّهِ وَآلِهِ	وَالْمَرْءُ عَمَّا قَالَ مَسْئُولٌ ^(۲)
أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ	عَلَى الثَّقَى وَالْبِرِّ مَجْبُولٌ
وَأَنَّهُ الْهَادِي الْإِمَامُ الَّذِي	لَهُ عَلَى الْأُمَّةِ تَفْضِيلٌ
يَقُولُ بِالْحَقِّ وَيَقْضِي بِهِ	وَلَيْسَ تُلْهِيهُ الْأَبَاطِيلُ



۳- أبو الفرج درباره ی سید حمیری می‌نویسد:

وی شاعری پیشرو و مطبوع بود. در شعر شیوه‌ای داشت که کمتر کسی بدان دست یافته و یا نزدیک گشته است. از «لَبَنُطَه» پسر فرزندق آورده است که گفت: در خدمت پدر به گفتگو درباره ی سرایندگان پرداختیم، پدرم گفت: دو شاعرند که اگر در معنای مردمی شعر می‌سرودند، ما را با وجود آنان هنری نبود؛ پرسیدم آن دو چه کسانی هستند؟ گفت: سید

۱- نعمان القاضی، اثر التشیع فی الادب العربی، ۹۴-۹۵

۲- در روایتی بجای أقسم، أشهد آمده است.

حمیری و عمران بن حطان سدوسی^(۱). ولی خداوند هر یک از این دو را به سروده‌های مذهبی مشغول داشت.^(۲)

أصمعی می‌گوید: اگر سید از مذهب تشیع پیروی نمی‌کرد و اگر پیشینیان را دشنام نمی‌داد، او را بر تمامی سرایندگان مقدم می‌داشتیم.^(۳)



- ۴- ابن شاکر کتبی، فوات الوفيات، ۲۳/۱ - ۲۶
- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۴۶
- ابن عبد ربّه، العقد الفرید، ج ۳، جزء ۲۱۱/۵
- ابن معتز، طبقات الشعراء، ۳۲ - ۳۶
- أبو الفرج اصفهانی، أغانی، ۴/۷، ۱۷ - ۱۸، ۲۳۱ - ۲۳۲، ۲۴۷، ۲۷۹
- أُمینی، الغدير، ۲۱۳/۲ - ۲۳۱
- خوانساری، روضات الجنات، ۱۶۰/۱ - ۱۷۷
- سید حمیری، دیوان، تحقیق شاکر هادی شکر، بیروت، مکتبة الحیة، ۱۹۶۶
- شُبّر، أدب الطّف، ۲۰۱/۱
- طه حسین، حدیث الاربعاء، ۲۲۸/۱، ۲۳۹ - ۲۴۰
- عبد الحسیب طه حمیده، ادب الشیعه، ۳۲۷
- عبد الله نعمه، الادب فی ظل التشیع، ۳۰۹
- کارل بروکلمان، تاریخ الادب العربی، ۶۸/۱

۲- أغانی، ۲۳۱/۷ - ۲۳۲

۱- شاعری خارجی مذهب است.

۳- به نقل از اغانی، ۲۳۲/۷

- محسن أمین، أعیان الشیعه، ۱۳۲/۱۲ - ۲۷۸

- محمد تقی حکیم، شاعر العقیده، بغداد

- نعمان القاضي، أثر التشیع فی الادب العربی، ۹۴ - ۹۵

عبدی کوفی

(؟-۱۷۸هـ؛؟-۷۹۴م)

۱- سفیان بن مُصعب عبدی کوفی^(۱)، در سالهای نخست قرن دوم هجری به دنیا آمد و به سال ۱۷۸ هجری، ۷۹۴ میلادی چشم از جهان فرو بست. از سرایندگان خاندان پاک پیامبر بود که با محبت و شعر خود به پیشگاه آنان تقرب جست و با صدق نیت و خلوص ارادت از پذیرفته شدگان درگاه آنان گردید. ابن شهر آشوب^(۲) او را در زمره ی سرایندگان میانه رو اهل بیت می‌شمارد.

غالب اشعارش متعهد و در دفاع از مذهب امامیه و عقاید آن و نیز مدح و ثنای اهل بیت (ع) می‌باشد. ابن شهر آشوب^(۳) و علامه امینی^(۴)، تمامی این اشعار را ذکر کرده‌اند.



۲- در ابیاتی که در دوستی اهل بیت (ع) سروده؛ به آیات قرآن تمسک جسته

۱- ظاهراً در این عصر دو شاعر با نام عبدی کوفی می‌زیستند. یکی سفیان بن مصعب عبدی کوفی و دیگری أبو محمد یحیی بن بلال عبدی کوفی. اشعار بسیاری از این دو به نام عبدی کوفی نقل شده و این موجب اشتباهاتی نیز شده است؛ ولی شاعر دومی از شهرت کمتری برخوردار است. (برای اطلاع بیشتر رک:

الغدیر، ۳/۳۲۶ - ۳۲۸) ۲- معالم العلماء، ۱۵۱

۳- این اشعار در جای جای کتاب «مناقب» پراکنده است.

۴- الغدیر، ۳/۳۲۶ - ۳۲۸

است؛ آیاتی که در بیان فضیلت‌های پیشوایان پاک نهاد نازل گشته است:

أَحِبُّ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَابْنِ عَمِّهِ عَلِيًّا وَ سِبْطِيهِ وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَا (۱)
 هُمْ أَهْلُ بَيْتٍ أَذْهَبَ الرَّجْسَ عَنْهُمْ وَ أَطْلَعَهُمْ أَفْقَ الْهُدَى أَنْجَمًا زُهْرًا (۲)
 مَوَالِيَهُمْ قَرَضَ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ حُبُّهُمْ أَسْنَى الذَّخَائِرِ لِلْآخَرَى
 رَأَيْتُ وَلَا يَسِي آلَ طِهَ فَرِيضَةً عَلَى رَغَمِ أَهْلِ الْبُعْدِ يُورِثُنِي الْقُرْبَى
 فَمَا طَلَبَ الْمَبْعُوثُ أَجْرًا عَلَى الْهُدَى بِتَبْلِيغِهِ إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (۳)



۳- عبدی کوفی یکی از سرایندگان مشهور عصر عباسی می‌باشد. ابو الفرج در
 آغانی وی را مشهورترین شاعر عصرش معرفی می‌نماید. در این باره سید حمیری
 می‌گوید: «أَنَا أَشْعَرُ الْقَوْمِ إِلَّا الْعَبْدِي»



۴- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۵۱

- آمینی، الغدير، ۳/ ۳۲۶ - ۳۲۸

- عبد المجید حائری، شعراء من الشيعة، ۳۱ - ۳۲

- محسن امین، أعيان الشيعة، ۱۵۵/۳۵

- محسن غیاض، التشيع و أثره في العصر العباسي الاول، ۱۴۲ - ۱۴۶

۱- عبد المجید حائری، شعراء من الشيعة، ۳۱ - ۳۲

۲- به آیه کریمه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» اشاره دارد.

۳- به آیه کریمه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» اشاره دارد. منظور از مبعوث پیامبر اسلام (ص)
 می‌باشد.

شاعران عصر عباسی^(۱)

منصور نَمری

(؟۱۸۷هـ؛ ؟-۸۰۳)

۱- منصور بن سلمة بن زیرقان نَمری،^(۲) از سرایندگان پرهیزگاری است^(۳) که به مدح و ثنای اهل بیت (ع) پرداخته است. در سرودن شعر به شهرت رسید و رقیب سر سخت مروان بن ابی حَفْصَه شاعر عباسیان گشت.^(۴) درگذشت وی را بین سالهای ۱۸۷ - ۱۹۳ هجری، ۸۰۳ - ۸۰۸ میلادی ذکر کرده‌اند.



۲- در بیان عشق و دوستی اهل بیت، اشعار بسیاری از وی بر جای مانده است.

۱- لازم به ذکر است که منظور از عصر عباسی در این کتاب، اصطلاح متداول آن است، یعنی از سال ۱۳۲ تا ۶۵۶ که سال حمله مغولها به بغداد و شروع عصر انحطاط می‌باشد. گر چه تعاریف و تقسیم بندیهای دیگری نیز از عصر عباسی و عصر امارات یا حکومتهای خود مختار ارائه شده است.

۲- در أمالی شریف مرتضی، منصور نمیری آمده است (ج ۲، جزء ۴؛ ۱۸۶، قم، ۱۴۰۳ق)

۳- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۵۲
۴- شوقی ضیف، تاریخ الادب الادبی، ۳/۳۱۴ به بعد

منصور معتقد است دوستی اهل بیت (ع) همواره با شکنجه و کشته شدن همراه است:

آلِ النَّبِيِّ وَمَنْ يُحِبُّهُمْ يَتَطَامَنُونَ مَخَافَةَ الْقَتْلِ
أَمِنَ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى وَهُمْ مِنْ أَمَّةِ التَّوْحِيدِ فِي إِزْلٍ (۱) (۲)

می‌گویند: در زمانی که یهود و نصاری در امان بودند، خاندان پیامبر و دوستانشان در جامعه اسلامی در امان نبودند و بایستی انواع شکنجه‌ها و محرومیتها را به جان می‌خوردند. وی در شعرش «هارون» را ذکر می‌کند ولی مقصودش، امیر مؤمنان علی (ع) می‌باشد و به حدیث منزلت اشاره دارد، آنجا که پیامبر (ص) خطاب به علی (ع) می‌فرماید: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى». شاعر از تشابه لفظی بهره برده است:

أَلِ الرُّسُولِ خِيَارُ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَخَيْرُ آلِ رَسُولِ اللَّهِ هَارُونُ
رَضِيتُ حَكْمَكَ لَا أَبْغِي بِهِ بَدَلًا لِأَنَّ حَكْمَكَ بِالتَّوْفِيقِ مَقْرُونُ (۳)

بر تربت پاک حسین (ع) مرثیه می‌سرود و منقلب می‌گشت و همچون سیل از دیدگانش اشک فرو می‌ریخت. (۴)

منصور، حادثه ی صحرای تفتیده ی کربلا را با تصاویری بسیار جذاب ترسیم کرده است:

فَوَاقُوا كَرْبَلَا مَعَ الْمَنَايَا بِمِرَادَةِ مُسَوِّمَةِ الْخُيُولِ (۵)
وَأَبْنَاءُ السَّعَادَةِ قَدْ تَوَاصَوْا عَلَى الْحَدَثَانِ بِالصَّبْرِ الْجَمِيلِ

۱- ازل: مصیبت ۲- جواد شُبَّر، ادب الطف، ۲۱۱/۱

۳- شریف مرتضی، امالی، ج ۲، جزء ۴، ۱۸۷ ۴- حسن صدر، تأسیس الشیعه؛ ۲۱۸

۵- مرداد: ماده شتر، به جهت استواری آن. مسومه: اسب با نشان.

سپس در ادامه می‌گوید:

أَلَمْ يَحْزُنْكَ سِرُّ مَنْ نَسَاءِ^(۱) لَأَلِ مُحَمَّدٍ خَمَشِ الدُّيُولِ

این چکامه از شیوایی و نغمه‌ی حزن‌انگیز خاصی بهره‌مند است که با روح حماسی و تراژدی رخداد صحرای کربلا هماهنگ است.



۳- ابو الفرج درباره مذهب منصور می‌گوید: تظاهر به جانبداری از عباسیان می‌نمود و تشیع اش را در دل پنهان می‌داشت.^(۲)

منصور پیشرو سرایندگان شیعه عصر عباسی می‌باشد. او را می‌توان در منزلت شعری و نیز در دشمن ستیزی اش، همسنگ با دعبل دانست.



۴- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۵۲

- أبو الفرج اصفهانی، آغانی، ۱۵۸/۱۳

- جواد شبر، ادب الطف، ۲۱۹/۱ به بعد

- حسن صدر، تأسیس الشيعة؛ ۲۱۸

- حصري، زهر الآداب، ۶۶۹/۳

- دائرة المعارف الاسلاميه، ۴۲۳/۶

- شريف مرتضى، امالي، ج ۲، جزء ۴، ۱۸۶ به بعد

- شوقي ضيف، تاريخ الادب العربي، ۳/۳۱۴ به بعد

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۵۰۸/۴۲ - ۵۱۱

أبو تمام

(۱۸۰-۲۲۸هـ؛ ۷۹۶-۸۳۴م)

۱- حبیب بن اوس طائی، کنیه اش ابو تمام. در «جاسم» روستایی نزدیک دمشق، در سال ۱۸۰ هجری به دنیا آمد. گویند پدرش مردی مسیحی به نام «تدوس» و یونانی الاصل بود. ابو تمام پس از آنکه اسلام آورد، نام پدر را به «اوس» تغییر داد و به قبیله ی «طی» منتسب گشت. برخی از ناقدان^(۱) نیز بر نژاد خالص عربی شاعر تأکید دارند.

به «حمص» آمد و در آنجا با سراینده ی صاحب نام شیعی، دیک الجن حمصی آشنا شد. دیک الجن تأثیری شگرف در شخصیت ادبی ابوتمام نهاد. پس از آن برای یافتن کاری راهی دیار مصر گردید. در مسجد جامع به سقایی پرداخت. مسجد جامع در آن روزگار، محل رفت و آمد ادیبان و دانش پژوهان بود. در همین مکان بود که با شعر و ادب عربی بیش از پیش آشنا گشت و توانست قدرت شعریش را بر همگان آشکار نماید.

ابو تمام سراینده ی متعهد شیعه^(۲) است؛ گرچه دست روزگار اشعار متعهد چندانی از او بر جای نگذاشته است. ابن شهر آشوب^(۳) وی را از سراینندگان برجسته ی اهل بیت (ع) معرفی می کند.

ابو تمام در سال ۲۲۸ هجری، ۸۳۴ میلادی در موصل درگذشت^(۴). و در

۱- ر.ک، أبو الفرج اصفهانی، أغانی، ۳۸۳/۱۶؛ ابن خلکان، وفیان الأعیان، ۱۱/۲

۲- امینی، الغدير، ۳۲۹/۲ - ۳۴۸

۳- مناقب، ۳۱۲/۱؛ ۴۱/۳

۴- ر.ک، مسعودی، مروج الذهب، ۱۵۱/۷

همانجا به خاک سپرده شد.



۲- ابو تمام در غدیریه مشهورش از حقانیت اهل بیت (ع) و شایستگی آنان برای امامت و ولایت بر مسلمانان دفاع، و مردمان زمان را بر خیانت و نیرنگی که بر اهل بیت پیامبر (ص) روا داشتند، نکوهش می‌کند. وی معتقد است که علی وصی و جانشین به حق پیامبر (ص) است و همو بود که پیامبر را در سختیها و دشواریها یاری رساند و برایش همانند هارون بود نسبت به موسی:

فَعَلَّمْتُمْ بَأْنَاءَ النَّبِيِّ وَ رَهْطِهِ أَفَاعَيْلَ أَدْنَاهَا الْخِيَانَةَ وَالْعَدْرُ
وَمِنْ قَبْلِهِ أَخْلَفْتُمْ لَوْصِيهِ بَدَاهِيَهُ دَهْيَاءَ لَيْسَ لَهَا قَدْرُ
فَجِئْتُمْ بِهَا بِكْرًا عَوَانًا وَلَمْ يَكُنْ لَهَا قَبْلَهَا مِثْلُ عَوَانٍ وَلَا بَكْرُ
أَخُوهُ إِذَا عُدَّ الْفَخَارُ وَ صِهْرُهُ فَلَا مِثْلُهُ أَخٌ وَلَا مِثْلُهُ صَهْرُ
وَشُدَّ بِهِ أَزْرُ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ كَمَا شُدَّ مِنْ مُوسَى بِهَارُونِهِ الْأَزْرُ^(۱)



۳- ابوتمام از مشهورترین سرایندگان عصر عباسی اول به شمار می‌آید. وی صاحب مذهب جدیدی در شعر بود و به نوآوری در شعر، توجه ویژه داشت. همواره شعر خود را در هاله‌ای از استعاره، کنایه و تشبیه‌های دلکش و زیبا قرار می‌داد تا به آسانی قابل درک نباشد.

۱- ابو تمام، دیوان، تحقیق ملحم ابراهیم أسود؛ ۱۴؛ این ابیات را حسن صدر در تأسیس الشیعه ص ۱۹۶ آورده است.

شهرت این شاعر، نام بسیاری از سرایندگان معاصرش را تحت الشعاع قرار داده بود. اشعارش از وسعت تخیل و استحکام سبک و انسجام مطالب و شیوایی الفاظ برخوردار است. البته برخی ناقدان^(۱)، به الفاظ نامأنوس و برخی تخیلات و استعارات و تشبیهات دور از ذهن و نیز کثرت استعمال صنایع لفظی در اشعارش ایراد گرفته‌اند و معتقدند که این مطالب باعث گشت تا اشعارش از مقبولیت چندانی برخوردار نشود.

او در این اندیشه نبود که مردم شعرش را بفهمند؛ از این رو شعرش را هم سطح درک مردم پایین نمی‌آورد. ابو تمام تنها استعداد و خواست خود را در نظر می‌گرفت و معتقد بود که مردم بایستی برای فهم شعرش سطح معلومات خود را افزایش دهند؛ نه اینکه او سطح شعرش را پایین بیاورد تا برای عامه مردم قابل فهم باشد.



۴- آمدی، الموازنه بین ابی تمام و البحتری، ۱۱

- ابن خلکان، وفيات الأعيان، ۱۱/۲ - ۱۲

- ابن شهر آشوب، مناقب، ۳۱۲/۱؛ ۴۱/۳

- ابن معنز، طبقات الشعراء، ۲۳۵ به بعد

- أبو الفرج اصفهانی، أغانی، ۳۸۳/۱۶ به بعد

- آمینی، الغدير، ۳۲۹/۲ - ۳۴۸

- جرجانی، الوساطة بين متنبی و خصومه، بیروت، ۱۳۸۶ هـ / ۱۹۶۶ م

۱- ر.ک، آمدی، الموازنه بین ابی تمام و البحتری، ۱۱؛ ابن معنز، طبقات الشعراء، ۲۳۵

- حسن صدر، تأسیس الشیعه، ۱۹۶
- خلیل مردم، شعراء الشام فی القرن الثالث، دمشق، ۱۹۲۵
- دائرة المعارف الاسلامیه، ۴۳۸/۱
- شاهین عطیه، دیوان أبوتمام، بیروت، ۱۳۸۷هـ/۱۹۶۸م
- شوقی ضیف، الفن و مذاهبه فی الشعر العربی، قاهره، ۱۹۴۵، ۱۳۱-۱۶۴
- طه حسین، من حدیث الشعر و النثر، ۱۵۲-۱۷۸
- محسن أمین، أعیان الشیعه، ۳۸۹/۴ به بعد
- محمد عبده عزام، دیوان أبوتمام، قاهره، ۱۹۵۱م
- مسعودی، مروج الذهب، ۱۵۱/۷

دیک الجن

(۱۶۱-۵۲۳۵هـ؛ ۷۷۷-۸۴۹م)

- ۱- ابو محمد عبد السلام بن رغبان بن عبد السلام بن حبیب کلبی،^(۱) از شاعران مشهور قرن دوم هجری. در سال ۱۶۱ هجری قمری در «سَلَمِیَّة»^(۲) به دنیا آمد. در وجه تسمیه او به دیک الجن «خروس پریان»، چندنظر بیان شده است:
- ۱- به دلیل عادتش که دائما به باغها می رفت.^(۳)
- ۲- برخی رنگ سبز چشمانش را دلیل «دیک الجن» خواندنش دانسته اند.^(۴)

۲- روستایی از توابع جمص است.

۴- زرکلی، الاعلام، ۵/۴

۱- أغانی، ۵۱/۱۴

۳- دمیری، حیاة الحیوان الکبری، ۴۸۸/۱

۳- بدان جهت که شاعر، لفظ «دیک الجن» را در یکی از اشعارش آورد و از آن پس او را بدان نام خواندند.^(۱)

۴- از آنجایی که او با قصیده‌ای، خروس غمیر بن جعفر را که به مناسبت میهمانی ذبح شده بود رثا گفت، پس از آن به این لقب مشهور گشت.^(۲)

۵- بدین دلیل که صدای خروس را تقلید می‌کرد.^(۳)

برخی وی را به شعوبی‌گری و تعصب علیه اعراب متهم نموده‌اند.^(۴) از نکات برجسته شرح حال شاعر، داستان تأمل بر انگیز همسر شاعر است بنام «ورده» که او را بسیار دوست می‌داشت. ولی به واسطه اختلاطش با غلامی هر دو به دست شاعر کشته می‌شوند.^(۵) در سال ۲۳۵ هجری، ۸۴۶ میلادی چشم از جهان فرو بست.



۲- دیک الجن از دربارها و درباریان کناره می‌گرفت^(۶) و هرگز خلیفه‌ای را نستود. اگر در دواوین شاعران معاصرش، اشعار فراوانی در مدح امین، مهدی، هادی، رشید و مأمون یافت می‌شود، در مقابل دیک الجن را می‌یابیم که خود را به چنین ننگی آلوده نکرد و صفحات دیوانش را به جای مدح و رثای خلفا به مدح و رثای اهل بیت (ع) آراست.

۱- دیوان دیک الجن، تحقیق محمد السماوی، ۶

۲- مقدمه دیوان دیک الجن، تحقیق احمد مطلوب و عبد الله جبوری، ۱۲

۳- دیوان دیک الجن، تحقیق مظهر الجحی، دمشق، ۱۹۸۹، ۲۳

۴- شوقی ضیف، تاریخ الادب العربی، ۳/۳۲۵؛ عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ۲/۲۷۱؛ کارل بروکلمان، تاریخ الادب العربی، ترجمه‌ی عربی عبد الحلیم نجار، ۷۷/۲

۵- ابن رشیق، العمدة فی محاسن الشعر، ۲/۱۴۲، ۲۴۱

۶- محسن امین، أعيان الشیعة، ۸/۱۳

وی در چکامه‌ای علی (ع) را می‌ستاید و در آن شجاعت و فداکاری آن حضرت را در راه اسلام و برای پیشبرد اهداف اسلام و پیامبرگرامی اسلام ترسیم می‌نماید:

دُعُوا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ لِلْهُدَى وَنَحْرِ الْعِدَى كَيْفَمَا يَفْعَلُ^(۱)
وَمَنْ كَعْلِيٍّ فَدَى الْمُصْطَفَى بِنَفْسٍ وَنَامَ فَمَا يَحْفِلُ؟^(۲)
وَمِنْ بَأْسِهِ فُتِحَتْ خَيْبَرُ وَلَمْ يُنْجِهَا بِأَبِهَا الْمُقْفَلُ^(۳)

او، اهل بیت (ع) را مدح می‌کرد در حالی که برای آنان صفات شجاعت و قهرمانی را در آوردگاه‌های جنگ و ستیز بر می‌شمرد. این معانی گرچه قدیمی است ولی شاعر آنها را در قالبی نوین و شیوا ریخته و با سبکی دلنشین مقصود خویش را بیان کرده است:

وَمَنْ كَعْلِيٍّ إِذَا مَا دُعُوا نَزَالَ وَقَدْ قَلَّ مَنْ يَنْزُلُ
تَرَاهُ يَقْدُ جُجُومَ الرِّجَالِ^(۴) فَيَنْدُ حِزُّ الْأَوَّلِ الْأَوَّلِ^(۵)



۳- دیک الجن در سرابندگی، استعدادی سرشار داشت به حدی که ابو تمام طائی از او تأثیر پذیرفت^(۶) و در موضوعات شعری از او پیروی کرد، حتی برخی مضامین را از او برگرفت.^(۷)

۱- بگذارید علی (ع) شما را به راه راست رهنمون کند، او در کشتن دشمنان دین بس بی باک است.

۲- اشاره دارد به خوابیدن علی (ع) در بستر پیامبر (ص) به هنگام هجرت آن حضرت به مدینه.

۳- دیک الجن، دیوان، تحقیق انطوان محسن القوال، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۹۹۴، ۱۱۱ - ۱۱۲

۵- همان: ۱۱۲

۴- یُقَدُّ: می‌شکافد، جدا می‌کند.

۶- ابن خلکان، وفیات الاعیان، ۳۵۶/۲ ۷- ابن رشیق، العمدۃ فی محاسن الشعر، ۱۱۹/۲

وی را سرآمد سرایندگان مکتب شامی دانسته‌اند.^(۱) در مرثیه سرایی از ابو تمام طائی مشهورتر است.^(۲)



- ۴- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۵۲۵/۱ - ۵۲۷ - ۳۵۶/۲؛ ۱۸۴/۳
- ابن رشيق، العمدة فى محاسن الشعر، ۸۳/۱؛ ۱۴۱/۲ - ۱۴۲، ۲۴۱
- أبو الفرج اصفهانی، أغانی، ۵۰/۱۴ - ۶۷
- جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیة، ۹۶/۲ - ۹۷
- خیر الدین زرکلی، الأعلام، ۵/۴
- دمیری، حیاة الحیوان الکبری، ۴۸۸/۱
- دیوان دیک الجن، تحقیق أحمد مطلوب و عبد الله جبوری، دار الثقافة، بیروت، ۱۹۶۴م
- دیوان دیک الجن، تحقیق أنطوان محسن القوال، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۹۹۴
- دیوان دیک الجن، تحقیق مظهر الحجی، دمشق، ۱۹۸۹
- شوقی ضیف، تاریخ الأدب العربی، ۳۲۴/۳ - ۳۲۵
- عمر فروخ، تاریخ الأدب العربی، ۲۷۱/۲
- کارل بروکلمان، تاریخ الأدب العربی، ترجمه عربی عبد الحلیم نجار، ۷۷/۲
- محسن امین، أعیان الشیعه، ۱۲/۸ - ۱۳؛ ۲۹/۳۸ - ۳۶

ابن سَکِیت^(۱)

(۱۸۵-۵۲۴۴ه؛ ۸۰۱-۸۵۸م)

۱- ابو یوسف یعقوب بن اسحاق سکیت، در سال ۱۸۵ هجری، ۸۰۱ میلادی به دنیا آمد. در علم لغت، نحو، ادبیات و شعر چیره دست بود. متون ادبی را نخست نزد پدرش آموخت. سپس نحو را از ابو عمرو شیبانی و قرآن و محمد بن زیاد اعرابی فراگرفت.

در بغداد پدرش را در آموزش کودکان بغداد یاری می‌رساند. پس از چندی به سامرا رفت و آموزش فرزندان محمد بن عبد الله بن طاهر را به عهده گرفت. دیری نپایید که شهرتش در تعلیم و تربیت کودکان بالا گرفت و متوکل او را برای تعلیم و تربیت دو پسرش «معتز» و «مؤید» برگزید.

ابن سکیت مدتی آموزش دو پسر متوکل را عهده دار بود و از مقربان خلیفه گردید؛ ولی عشق و علاقه وافر شاعر به علی (ع) و خاندانش منجر به شهادتش به دست متوکل گردید.

روزی متوکل از ابن سکیت در حالی که به آموزش فرزندان مشغول بود می‌پرسد، ای یعقوب! دو فرزند من نزد تو محبوب ترند یا دو فرزند علی (ع)، حسن و حسین؟ ابن سکیت پاسخ داد: «قنبر» خادم علی (ع) نزد من از تو و دو پسر برتر می‌باشد. متوکل پس از شنیدن این پاسخ قاطع فرمان داد تا زبان ابن سکیت را از پشت سر بیرون کشند. این رخداد منجر به شهادتش در سال ۲۴۴ هجری، ۸۵۸

۱- پدرش سکیت (خاموش) نام داشت، گویند: به دلیل سکوت طولانی‌اش به سکیت لقب گرفت. پدرش اهل «دورق» خوزستان است. (الفهرست، ۷۲- ۷۳)

میلادی گردید.^(۱)



۲- از این عالم و سراینده‌ی بی پروای شیعه، اشعار حکمت‌آمیز فراوانی بر جای مانده است از جمله:

إِذَا إِشْتَمَلْتَ عَلَى الْيَأْسِ الْقُلُوبُ وَ ضَاقَ لِمَا بِهِ الصَّدْرُ الرَّحِيبُ^(۲)^(۳)
وَأَوْطَنْتِ الْمَكَارَهُ وَاسْتَقَلَّتْ وَأَرْسَتْ فِي أَمَاكِنِهَا الْخُطُوبُ^(۴)
وَلَمْ تَرَ لَانْكَشَافِ الضَّرِّ وَجْهًا وَلَا أَغْنَى بِحِيلَتِهِ الْأَرِيبُ^(۵)
أَتَاكَ عَلَى قَنَوطٍ مِنْهُ غَوْثٌ يَمُنُّ بِهِ اللَّطِيفُ الْمُسْتَجِيبُ^(۶)
وَكُلُّ الْحَادِثَاتِ وَإِنْ تَنَاهَتْ فَمَوْصُولٌ بِهَا فَرَجٌ قَرِيبُ^(۷)



۳- ابن سکیت در تفسیر قرآن، نحو و شعر چیره دست بود. سراینده‌ی نیکو سرایی است که از عهده‌ی شعر، به ویژه اشعار حکمت‌آمیز به نیکی برآمده است. در علم لغت نیز استاد بود و او را پس از **ابن أعرابی** سرآمد لغت شناسان دانسته‌اند. از برجسته‌ترین فعالیت‌های ادبی ابن سکیت جمع آوری اشعار سرایندگان پیش از

۱- ر.ک.، الفهرست، ۷۲ - ۷۳؛ وفيات الاعيان، ۳۹۵/۶ - ۴۰۱؛ معجم الادباء، ۵۰/۲۰ - ۵۲؛ تاریخ بغداد،

۲- آن هنگام که بر دلها ناامیدی حکم راند. رحیب: فراخ

۲۷۲/۱۴ - ۲۷۴

۳- وفيات الاعيان، ۳۹۹/۶ - ۴۰۰

۴- أُرْسَتْ الْخُطُوبُ: مشکلات و مصیبتها لنگر افکنند. المرسة: لنگرگاه.

۵- أَرِيب: خردمند.

۶- قَنَوطٌ: ناامیدی؛ غَوْثٌ: کمک؛ اللَّطِيفُ الْمُسْتَجِيبُ: خداوند که دعوت آنان را مستجاب می‌نماید.

۷- رخدادهای ناگوار گر چه به نهایت رسیده باشند ولی گشایشی نزدیک در پی خواهند داشت.

خود می‌باشد. وی دواوین سی شاعر پیش از خود را گرد آورده^(۱) و آنها را شرح داده است. کتابهای بسیاری^(۲) نگاشته که از آن جمله‌اند:

- ۱- کتاب «الالفاظ» یا «تهذیب الالفاظ» در لغت
- ۲- کتاب «القلب و الابدال» در لغت و صرف و نحو
- ۳- کتاب «المذكر و المؤنث»
- ۴- شرح دیوان خنسا
- ۵- شرح دیوان عروة بن ورد.



- ۴- ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ۸۴/۷
- ابن خلکان، وفيات الأعیان، ۳۹۵/۶ - ۴۰۱
- ابن ندیم، الفهرست، ۷۲ - ۷۳
- بروکلمان، تاریخ الأدب العربی، ۱۱۱/۱، ۱۲۰
- جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیة، ۴۲۸/۱
- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۲۷۲/۱۴ - ۲۸۴
- عمر فروخ، تاریخ الأدب العربی، ۲۸۱/۲ - ۲۸۳
- یاقوت حموی، معجم الأدباء، ۵۰/۲۰ - ۵۲

۱- ابن ندیم، الفهرست، ۷۲ - ۷۳

۲- ر.ک، وفيات الأعیان، ۴۰۰/۶؛ طبقات الادباء، ۲۳۸؛ الفهرست، ۷۲ - ۷۳

دعبل بن خُزاعی

(۱۴۸-۲۴۶هـ/۷۶۵-۸۶۰م)

۱- ابو علی محمد بن علی بن رزین خُزاعی^(۱). در کوفه پرورش یافت سپس به بغداد آمد و به شادگری مسلم بن ولید پرداخت و در نزد او در شاعری مهارت یافت.

پس از مسافرت امام رضا (ع) به خراسان، دعبل نیز به خراسان آمد و تا سال ۲۰۵ هجری در آنجا ماند و در همانجا بود که چکامه ی مشهور «تائیه»^(۲) را سرود و بر امام رضا (ع) عرضه کرد.^(۳)

دعبل از دوستانداران با اخلاص اهل بیت (ع) بود و پیوسته ایشان را مدح و ثنا می گفت. از حقانیتشان دفاع می کرد و نیز محبتش را به ایشان ابراز می نمود. او کینه عباسیان را در دل داشت؛ از این رو رشید، مأمون، معتصم و ابراهیم بن محمد را هجو گفت. سرانجام در سال ۲۴۶ هجری در زمان خلافت «متوکل» عباسی به شهادت رسید.



۲- ابو الفرج درباره ی چکامه تائیه دعبل گوید: «چکامه تائیه از نیکوترین و شیواترین

شعرها و شکوهمندترین مدحها درباره ی اهل بیت (ع) است.»^(۴)

۱- خاندان رزین به فضل، ادب و شاعری مشهور بودند. (ر.ک، ابن رشیق، العمده، ۲/۲۹۰)

۲- این چکامه با این مطلع زیبا آغاز می شود:

مدارس آیات خلت من تلاوة و منزل وحي مَقْفُورُ الْعَرَصَاتِ

۳- ر.ک، اصفهانی، آغانی، ۲۹/۸؛ یاقوت حموی، معجم الادباء، ۱/۱۴۱؛ حسن صدر، تأسیس الشیعه، ۱۹۴

۴- آغانی، ۲۹/۸

دعبل این قصیده را سرود و برای علی بن موسی الرضا (ع) برد... گوید: چون خدمت علی بن موسی الرضا (ع) رسیدم، ایشان به من فرمود: یکی از سروده هایت را برایم بخوان، و من خواندم:

مدارُس آیاتٍ حَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ وَ مَنْزِلٌ وَحْيٍ مُقْفِرِ الْعَرَصَاتِ^(۱)

تا رسیدم به این بیت:

اِذَا تُتْرَوا مَدُّوا اِلَى وَاتِرِهِمْ اَكْفًا عَنِ الْاَوْتَارِ مُنْقَبِضَاتٍ

سپس امام (ع) چنان گریست که از هوش رفت.

دعبل در چکامه‌ی همیشه جاودان تائیه، خود را پیوسته دوستدار اهل بیت (ع) می‌داند؛ اهل بیتی که واسطه‌ی فیض و هدایت و بهترین بندگان خداوند:

مَلَامَك فِي أَهْلِ النَّبِيِّ فَإِنَّهُمْ أَحِبَّاءُ مَا عَاشُوا وَأَهْلُ ثِقَاتِي^(۲)(۳)

تَخَيَّرْتَهُمْ رُشْدًا لَأَمْرِي فَإِنَّهُمْ عَلَى كُلِّ حَالٍ خَيْرُ الْخَيْرَاتِ^(۴)

نَبَذْتُ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ صَادِقًا وَ سَلَّمْتُ نَفْسِي طَائِعًا لَوْلَاتِي

فِيَارَبِّ زِدْنِي مِنْ يَقِينِي بِصِيرَةٍ وَزِدْ حُبَّهُمْ يَارَبِّ فِي حَسَنَاتِي

آغا بزرگ طهرانی در «الذريعة» چندین شرح بر قصیده‌ی همیشه جاودان تائیه دعبل معرفی می‌کند؛ از جمله: شرح فارسی علامه‌ی مجلسی، علامه این شرح را برای سلطان حسین صفوی نگاشت. آغا بزرگ، این شرح را در کتابخانه «تقوی» در

۱- مقفر: تهی، العرصات: ج عرصه، حیات خانه؛ منزلگه وحی الهی، خالی از سکنه گشت.

۲- دعبل، دیوان، شرح حسن حمد، دار الکتاب العربی، بیروت، الطبعة الأولى: ۴۳ - ۴۴

۳- ای سرزنشگر! مرا در مهر ورزی به خاندان پیامبر (ص) نکوهش مکن؛ چه ایشان پیوسته دوست و مورد اعتماد منند.

۴- من ایشان را به عنوان الگوی هدایت برگزیده‌ام؛ آنان در هر حالی بهترین مردمانند.

تهران یافت. شرح سید نعمت الله محدث جزائری متوفای سال ۱۱۱۲ ق. علامه آمینی نیز از این شرح در *الغدير* نام برده است.^(۱)



۳- دعبل دارای ذوق و قریحه ی شعری والا و بی مانندی بود. در سروده هایش معانی ابداعی بکار می برد. سروده هایش در مدح و ستایش پیشوایان اسلام از بهترین و نغزترین اشعارش می باشد، نسبت به دشمنان اهل بیت (ع) نیز بهترین چکامه ها و شیواترین آن ها را سروده و حق مطلب را ادا کرده است.

او از شیعیان سرشناس کوفه...، متکلم، شاعر، ادیب، خردمند، آشنا به علم ایام عرب و طبقات شاعران بود. کتاب *طبقات شاعران* و کتاب *الواحدة* را نگاشت. وی را دیوانی است در سیصد برگ که توسط ابو بکر صولی گردآوری شده است.^(۲)

بطور کلی شعرش از جنبه ی الفاظ، آسان و از جنبه ی معانی، واضح و از هماهنگی و انسجامی نیکو برخوردار است. در بیت بیت آن، نغمه های موسیقی زیبا و دلپذیری موج می زند.



۴- آغا بزرگ طهرانی، الذریعة، ۱۱/۱۴ - ۱۲

- ابن رشيق، العمدة، ۲/۲۹۰

- اصفهانی، اغانی، ۲۹/۸ به بعد، ۱۳۲/۲۰، ۱۶۲

۱- آغا بزرگ طهرانی، الذریعة، مطبعة الاداب، نجف، الطبعة الاولى، ۱۱/۱۴ - ۱۲

۲- حسن صدر، تأسيس الشیعة، ۱۹۳

- حسن صدر، تأسیس الشیعه، ۱۹۳-۱۹۴
- دعبل، دیوان، شرح حسن حمد، دار الکتب العربی، بیروت
- شوقی ضیف، تاریخ الادب العربی، ۳۲۱/۳
- عبد الکریم اشتر، دعبل بن علی خزاعی، شاعر آل البيت
- عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ۲۸۶/۲ به بعد
- وجیه فانوس، دراسات فی حریکة الفکر الادبی، دار الفکر اللبنانی، ۱۹۹۱،
- ۱۵۰ به بعد
- یاقوت حموی، معجم الأدباء ۱/۱۴۱ به بعد؛ ۴/۱۹۶؛ ۱۱/۱۰۲، ۱۱۰

محمد بن صالح علوی

(؟- ۲۵۰هـ؛ ؟- ۸۶۴م)

۱- ابو عبد الله محمد بن صالح بن عبد الله بن موسی بن عبد الله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب. سال ولادت شاعر و نیز جزئیات زندگیش در دست نیست. در سال ۲۴۰ هجری، ۸۵۴-۸۵۵ میلادی در انقلابی که علیه خلیفه ی عباسی، متوکل، در مصر و حجاز رخ داد، شرکت نمود. متوکل پس از چیره شدن بر انقلابیان، محمد بن صالح را از حجاز به سامرا آورد و او را برای مدت سه سال در سامرا زندانی کرد. پس از سه سال از زندان آزاد شد، مشروط به اینکه از سامرا خارج نشود؛ از این رو شاعر بقیه زندگیش را در این شهر گذراند و حدود سال ۲۵۰

هجری، ۸۶۴ میلادی در همان جا درگذشت.^(۱)



۲- پس از زندانی شدنش توسط متوکل عباسی، این ابیات را در زندان سرود:

طَرِبَ الْفَوَادُ وَ عَاوَدَتْ أَحْزَانُهُ وَ تَشَعَّبَتْ شُعْبًا بِهْ أَشْجَانُهُ^(۲)
 وَ بَدَا لَهُ مِنْ بَعْدِ مَا إِنْ دَمَلَ الْهَوَى^(۳) بَرْقُ تَأَلَّقَ مَوْهِنًا لَمَعَانُهُ^(۴)
 فَالْنَارُ مَا إِشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ ضُلُوعُهُ وَ الْمَاءُ مَا سَحَّتْ^(۵) بِهْ أَجْفَانُهُ
 وَ بَدَا لَهُ أَنَّ الَّذِي قَدْ نَالَهُ مَا كَانَ قَدَرُهُ لَهُ دَيَّانُهُ
 يَا قَلْبُ! لَا يَذْهَبَ بِحِلْمِكَ بِأَخْلٍ بِالنَّيْلِ بِأَذْلٍ تَافَهُ مَنَانُهُ
 يَعِدُ الْقَضَاءَ وَ لَيْسَ يُنْجِزُ مَوْعِدًا وَ يَكُونُ قَبْلَ قَضَائِهِ لَيَانُهُ



۳- سروده‌های، محمد بن صالح علوی، ظریف، طرب‌انگیز و بسیار نیکوست.

اشعارش غالباً گرداگرد مدح، فخر و وصف در گردش است و در بسیاری از اشعارش خیال‌پردازی‌های ظریف را می‌توان یافت.



۴- ابن خلکان، وفيات الأعيان، ۲/۲۷۵

- أبو الفرج إصفهانی، أغاني، ۱۵/۸۴-۹۱

۱- ر.ک، وفيات الاعيان، ۲/۲۷۵؛ مرزبانی، معجم الشعراء، ۴۳۴؛ محسن أمين، أعيان الشيعة، ۲۳۳/۴۵

۲- در زندان قلبم از اندوه به تپش در آمد و غم هایش بازگشت. خیالهای ناروا از هر سو بدان یورش آورد. (اشاره دارد به طولانی شدن مدت زندانش)

۳- بعدما إِنْ دَمَلَ الْهَوَى: پس از آن که عشق را فراموش کرد.

۴- مَوْهِن: نیمه شب
 ۵- سَحَّ المطر: باران بشدت بارید.

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۲۳۳/۴۵ - ۲۳۴

- مرزبانى، معجم الشعراء، ۴۳۴

ابن رومى

(۲۲۱-۲۸۳هـ؛ ۸۳۵-۸۹۶م)

۱- نامش على بن عباس بن جريح يا جورجيس وكنيه اش ابو الحسن است. در سال ۲۲۱ هجرى در بغداد متولد شد. مادرش ایرانی و پدرش رومى بود؛ شاعر خود در شعرش به اين مطلب اشاره دارد:

كَيْفَ أَغْضِي عَلَى الدَّيَّةِ وَالْقَرِّ سِ خُوُولِي وَ الرُّؤْمُ هُمْ أَعْمَامِي

«چگونه ستم و پستی را تحمل نمایم، حال آنکه ایرانیها داییها و رومى ها عموهای منند»

ابن رومى در بغداد پرورش یافت و همانجا زندگى کرد، از مسافرت و خطرهای آن مى هراسید؛ بدین جهت هرگز بغداد را ترک نکرد، جز یک بار که به شهر سامرا در چهل کیلومتری بغداد سفر کرد. شاعر زندگى پرفراز و نشیبى داشت. مرگ همسر و فرزندانش تأثیر نامطلوبى بر روحیه ی او نهاد و او را سخت اندوهگین و مضطرب نمود؛ به همین دلیل دچار بدبینى شد و کمتر از خانه بیرون مى رفت. گویند یکی از دوستانش برای اینکه او را به خانه ی خود بیاورد، غلامى زیبارو به نام «اقبال» را به خانه ی ابن رومى فرستاد و او را دعوت نمود. ابن رومى ابتدا دعوت او را پذیرفت ولی خیلی زود پشیمان شد و به خادم گفت: تو ناقصی، اگر نامت اقبال را مقلوب نمایند، «لا بقا» مى شود.^(۱)

در روزگار حکمرانی واثق، متوکل، منتصر، مستعین، معتز، مهتدی، معتمد و معتضد زیست. ابن صَبَّاح مالکی او را از سرایندگان امام حسن عسگری (ع) دانسته است.^(۱)

در سال ۲۸۳ هجری، ۸۹۶ میلادی در روزگار خلافت معتضد، با فرمان وزیر معتضد، قاسم بن عبید الله، که ابن رومی اشعاری در هجوش سروده بود، با سم به شهادت رسید.^(۲)



۲- یکی از برجسته‌ترین نکات دوران زندگی شاعر و ممتازترین سرورده هایش، قصیده‌ی «جیمیه» است که در آن از حقانیت خاندان پاک نهاد پیامبر (ص) در برابر یورشهای مخالفان دفاع می‌کند. در واقع او و دیگر سرایندگان متعهد شیعه، همانند شمشیری بودند که کندی و شکستگی در آن راه نداشت. آنان پیوسته از این خاندان پاک نهاد دفاع کردند و در این راه هرگزندی را به جان خریدند و از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

چکامه‌ی بسیار شیوا و نغز «جیمیه» که در سوگ یحیی^(۳) سروده شده، با این مطلع زیبا و دلنشین آغاز می‌شود:

أَمَامَكَ فَأَنْظُرُ أَيَّ نَهْجِيكَ تَنْهَجُ طَرِيقَانِ شَيْءٍ: مُسْتَقِيمٌ وَ أَعْوَجُ

وی مسلمانان را خطاب کرده، می‌گوید: در پیش روی شما دو راه هست، یکی راه حق

۱- النُّصُولُ الْمُهْمَةُ فِي مَعْرِفَةِ الْأَثْمَةِ، ۲۸۵

۲- ر.ک، العمدة، ۹/۱، ۵۳؛ ابن خلکان، وفيات الاعيان، ۳۵/۱؛ أعيان الشيعة، ۲۵۰/۸ به بعد.

۳- یحیی بن عمر بن حسین بن زید بن علی بن حسین (ع)

و هدایت و دیگری راه باطل و گمراهی، و شما بنگرید و بیاندیشید و راه مستقیم حق را برگزینید.

سپس در ادامه می‌گوید:

أَيُّحِي الْعَلَا لَهْفِي لَذِكْرَاكَ لَهْفَةً يُبَاشِرُ مَكَاوَهَا الْفَوَادَ فَيَنْضَجُ
سَلَامٌ وَ رِيحَانٌ وَ رَوْحٌ وَ رَحْمَةٌ عَلَيْكَ وَ مَمْدُودٌ مِنَ الظَّلِّ سَجْسُجٌ^(۱)

و در ادامه ی قصیده، تنها راه علی (ع) را راه حق و هدایت دانسته، معتقد است که دیگر راهها و گروهها جز به باطل منتهی نمی‌شود:

قُلْ لِي أَاتَرُكَ مُسْتَقِيمَ طَرِيقِهِ جَهْلًا وَ أَتَّبِعُ الطَّرِيقَ الْأَعْوَجَا
وَ أَرَاهُ كَالْتَّبَرِ الْمُصَفَّى جَوْهَرًا وَ أَرَى سِوَاهُ لِنَاقِدِهِ مُبَهَّرَجَا
وَ مُحَلُّهُ مِنْ كُلِّ فَضْلٍ بَيِّنٍ عَالٍ مُحَلِّ الشَّمْسِ أَوْ بَدَرِ الدُّجَى
قَالَ النَّبِيُّ لَهُ مَقَالًا لَمْ يَكُنْ يَوْمَ الْغَدِيرِ لِسَامِعِيهِ مُمَجَّمَجَا^(۲)
مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَذَا مَوْلَى لَهُ مَثَلِي وَ أَضْبَحَ بِالْفَخَارِ مُتَوَجَا

ابن رومی همان سنتی که کمیت بن زید اسدی پایه ریزی کرد را پی گرفته و عشق و مهرورزی به زنان و سخن سرایی از دیار محبوب را نفی می‌کند و تنها عشق به جانشین به حق پیامبر (ص) در قلبش خیمه می‌افکند:

يَا هِنْدُ لَمْ أَعْشَقْ وَ مَثَلِي لَا يَرَى عَشَقَ النِّسَاءِ دِيَانَةً وَ تَحْرُجَا
لَكِنْ حُبِّي لِلْوَصَى مُخَيِّمٌ فِي الصَّدْرِ يَسْرُخُ فِي الْفَوَادِ تَوَلَّجَا^(۳)



۱- یوم سَجْسُج: روز نه سرد و نه گرم، هواء سَجْسُج: هوای معتدل

۲- مَجْمَعُ الرَّجُلِ فِي حَدِيثِهِ: آشکارا سخن نگفت.

۳- ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ۳/ ۲۸ - ۲۹

۳- «ابن رومی بدون تکلف و بر پایه ی سرشت و طبیعت خود شعر می سرود. چکامه هایش طولانیست، به طوری که برخی از آنها به سیصد بیت می رسد. به معانی بیش از واژگان اهمیت می دهد و در معانی اشعارش نوآوریهای بسیاری را می یابیم.»^(۱) از این رو در زمره ی سراینده گان نوآور عرب شناخته می شود.

او در فنون مختلف شعری مانند: مدح، رثا، غزل، هجا و وصف چیره دست بود. به وصف اهمیت ویژه ای می داد و از عهده آن به نیکی بر می آمد. در وصفهایش از صنعت «تشخیص» بهره می برد و بدانها جان می بخشید و جامه ی عاقلان را به آنها می پوشاند.

ابوبکر صولی دیوان ابن رومی را پس از مرگش گردآوری کرد. جزء اول دیوانش در سال ۱۹۱۷م نخستین بار با تحقیق و پژوهش محمد سلیم شریف، در قاهره به چاپ رسید.



۴- ابراهیم عبد القادر مازنی، حصاد الهشیم، قاهره، ۱۹۳۳
- دائرة المعارف الاسلامیه، ۳۰۰/۱

- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۳۵۸/۳ - ۳۶۲

- ابن رشيق، العمدة فی محاسن الشعر، ۵۳/۱

- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة فی معرفة الائمة، ۲۸۵

- انیس المقدسی، امراء الشعر العربی، ۲۲۷-۲۲۷

- ایلیا سلیم حاوی، ابن رومی، فُتْهُ و نفسِیَّتْهُ، بیروت، دار الکتب اللبنانی،

۱۹۵۹م

- جرجی زیدان، تاریخ الادب العربی، ۱۸۲/۲ - ۱۸۴

- خوانساری، روضات الجنات، ۴۵۲

- دائرة المعارف تشیع، ۳۲۱/۱ - ۳۲۲

- شوقی ضیف، الفن و مذاهبه فی الشعر العربی، ۱۱۶ به بعد

- عباس محمود عقاد، ابن رومی حیاته و شعره، قاهره، ۱۹۳۸م

- علی شلق، ابن رومی فی الصورة و الوجود، بیروت، دار النشر للجامعین،

۱۹۶۰م

- عمر فروخ، ابن رومی، بیروت، ۱۳۶۹ق، ۱۹۴۹م

- کارل بروکلمان، تاریخ الادب العربی، ۷۹/۱

- محسن أمین، أعیان الشیعه، ۲۵۰/۸ به بعد

- محمد عبد الغنی حسن، ابن رومی، قاهره، دار المعارف، ۱۹۵۳م

- مدحت عکاشه، ابن رومی، دمشق، ۱۹۴۸م

حماني علوی

(؟ - ۳۰۱هـ؛ ؟ - ۹۱۳م)

۱- أبو الحسن علی بن محمد بن جعفر بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی

طالب، کوفی حمّانی.^(۱) سال تولد این سراینده‌ی متعهد شیعه ناشناخته است.

۱- حمّان: به کسر حاء و تشدید میم، نام محلی است در کوفه.

مسعودی^(۱) وی را از «معمربین»^(۲) بر شمرده است. در سال ۳۰۱ هجری، ۹۱۳ میلادی درگذشت.

۲- در ابیاتی که در مدح و ثنای اهل بیت (ع) سروده، از حقانیت ایشان در پیشوایی مسلمانان دفاع می‌نماید و مناقب علی (ع) و رخداد غدیر خم را یاد آور می‌گردد:

إِبْنُ الذِّی رُدَّتْ عَلَیْهِ الشَّمْسُ	سُ فِی یَوْمِ الْحِجَابِ ^(۳)
وَ ابْنُ الْقَسِیمِ النَّارِ فِی	یَوْمِ الْمَوَاقِفِ وَ الْحَسَابِ
مَوْلَاهُمْ یَوْمَ الْغَدِیرِ	بِرُغْمِ مُرْتَابٍ وَ آبِی ^(۴)

و در یاد آوری حدیث «ثقلین» می‌گوید:

نَشَأُوا بِآیَاتِ الْكِتَابِ فَمَا إِنْشَأُوا	حَتَّى صَدَرْنَ كَهُولَةً وَ كُھُولًا
ثِقْلَانِ لَنْ یَتَفَرَّقَا أَوْ یُطْفِئَا	بِالْحَوْضِ مِنْ ظَمَأِ الصَّدُورِ عَلَیْلا ^(۵)



۳- یاقوت حموی، وی را در اشتها به شعر و ادب و ذوق در میان علویان، همانند عبد الله بن معتمر در خاندان عباسی می‌داند.^(۶)

حمانی از بزرگترین سرایندگان نوآور بنی هاشم است که نام و شعرش، معروف

۱- مروج الذهب: ۱۵۳/۴

۲- به سرایندگانی که عمر طولانی داشتند، معمربین گویند.

۳- اشاره دارد به حدیث «رد الشمس» که خورشید باز گشت تا علی (ع) در میدان کارزار نماز گزارد

۴- ابن شهر آشوب، مناقب، ۴۶۲/۱

۵- همان، ۲۱۵/۲، ۲۴۷، ۲۷/۳، ۲۲۶/۴

۶- معجم الادباء، ۱۴۳/۱۷

خاص و عام گشت و همگان او را به سبک شعری نیکویش می‌شناسد.^(۱) وی از جنبه فنی، پیشرو سرایندگان قرن سوم هجری می‌باشد. در والایی رتبه شعری اش، همین بس که امام هادی (ع) او را برترین و نیکوترین شاعر دانسته است.^(۲)



۴- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۴/۴۵۳

- ابن شهر آشوب، مناقب، ۱/۴۶۲؛ ۲/۲۱۵؛ ۳/۲۴۷؛ ۴/۲۲۶؛ ۴۳۷-۴۳۸

- امینی، الغدير، ۳/۸۷ به بعد

- حسن صدر، تأسيس الشيعة، ۲۱۶

- شوقي ضيف، تاريخ الادب العربي، ۴/۳۹۶

- مرزبانی، معجم الشعراء ۲۸۶

- مسعودی، مروج الذهب، ۴/۱۵۳، ۱۶۲، ۱۶۳

- ياقوت حموي، معجم الادباء، ۱۷/۱۴۳ به بعد

ابن علويه إصفهاني

(۲۱۲-۳۱۰هـ؛ ۸۲۷-۹۲۲م)

۱- ابو جعفر احمد بن علويه اصفهاني کزانی؛ نویسنده، سراینده، لغت شناس،

محدث برجسته شیعه. در برخی منابع^(۳) به وی نسب کزانی^(۴) داده‌اند.

شرح حال چندانی از او در دست نیست. در سال ۲۱۲ هجری در اصفهان به دنیا

۱- امینی، الغدير، ۳/۸۸ مرکز الغدير للدراسات الاسلامية

۲- ابن شهر آشوب، مناقب، ۴/۴۳۷-۴۳۸ ر.ک. صفدی، الوافی بالوفیات، ۷/۲۵۳

۴- «کزان» یکی از محله‌های قدیم اصفهان می‌باشد.

آمد. بیشتر عمرش را در آنجا گذارند. نخست به مکتب داری مشغول بود، اما پس از مدتی مشهورگشت و در زمره ندیمان حاکمان این شهر در آمد. در سال ۳۱۰ هجری قمری چشم از جهان فرو بست.



۲- ابن علویه از سرایندگان برجسته‌ی اهل بیت (ع) است. مناقب علی (ع) و دیگر پیشوایان حق را پیوسته بازگو می‌کرد. برجسته‌ترین اثر منظوم بر جای مانده از وی قصیده‌ی «نونیه» اوست که درباره‌ی رخداد غدیر خم سروده است. این قصیده به «الفیه» و «مُحَبَّرَة» نیز شهرت یافته است.^(۱) ابیات این قصیده را حدود ۸۳۰ بیت بر شمرده‌اند. ابن شهر آشوب در جای جای کتاب «مناقب» ابیاتی از این قصیده بلند را آورده است. این قصیده‌ی زیبا و دلکش با این بیت آغاز می‌شود:

مَا بَأْلَ عَيْنِكَ ثَرَّةَ الْأَجْفَانِ عَبْرِي اللَّحَاطِ سَقِيمَةَ الْإِنْسَانِ^(۲)

«بر دیدگانت چه گذشته که پلکهایش اشک آلود، نگاه هایش شتابان و مردمکش بیمار

است.»

شاعر در این قصیده‌ی بلند، مناقب علی (ع) را گرد آورده و با مخالفان و معاندان با امامت و پیشوایی آن حضرت، استدلال و احتجاج نموده است؛ در این قصیده، مفهوم «مولی» را به ولایت و پیشوایی علی (ع) بگونه‌ای روشن و شفاف معنا کرده است:

۱- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۲۳
 ۲- ثرة: انباشته، فراوان؛ انسان العین: سیاهی چشم، مردمک

نَادَى^(۱) وَلَمْ يَكْ كَاذِبًا بَخٍ أَبَا حَسَنٍ رَبِيعَ الشَّيْبِ وَالشَّبَّانِ
أَصْبَحَتْ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ جَمَاعَةً مَوْلَى أَنَاثِهِمْ مَعَ الذُّكْرَانِ

در ادامه‌ی این قصیده در دفاع از حقانیت علی (ع) به امامت، باب استدلال را می‌گشاید:

لِمَنْ الْخَلَافَةُ وَالْوِزَارَةُ هَلْ هُمَا إِلَّا لَهُ وَعَـلَيْهِ يَتَّفِقَانِ
أَوْ مَا هُمَا فِيمَا تَلَاهُ إِلَهُنَا فِي مُحْكَمِ الْآيَاتِ مَكْتُوبَانِ
أَدُلُّوا بِحُجَّتِكُمْ وَقُولُوا قَوْلَكُمْ وَدَعُوا حَدِيثَ فُلَانَةٍ وَفُلَانِ
هِيَاهُ ضَلَّ ضَلَالَكُمْ أَنْ تَهْتَدُوا أَوْ تَفْهَمُوا لِمُقَطَّعِ السُّلْطَانِ



۳- ابن علویه در سرایندگی چیره دست است. اشعارش برخوردار از معانی قوی و الفاظی استوار و سبکی زیباست. (۲) یاقوت حموی می‌گوید: (۳)
هنگامی که لغت‌شناس (۴) و سراینده‌ی مشهور، ابو حاتم سجستانی، قصیده‌ی «نونیه» ابن علویه اصفهانی را شنید، گفت: ای اهل بصره! اصفهانیاها بر شما چیره‌گشتند. ثعالبی نیز او در زمره سرایندگان و نویسندگان برجسته‌ی اصفهان برشمرده است. (۵)



۴- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۲۳

۱- فاعل فعل «نادی» خلیفه دوم می‌باشد. ۲- یاقوت حموی، معجم الادباء، ۴/۷۲

۳- همان، ۴/۷۳ به بعد

۴- در عربی «لغوی» می‌گویند که به زبان شناس نیز می‌توان ترجمه نمود.

۵- ثعالبی، یتیمۃ الدهر، ۳/۲۶۷

- ابن شهر آشوب، مناقب، ۱۴۸/۲؛ ۴۵/۳، ۴۹، ۶۴

- آمینی، الغدير، ۳۴۸/۳

- ثعالبی، یتیمه الدهر، ۲۶۷/۳

- حسن صدر، تأسیس الشیعه، ۷۸

- سیوطی، بغیة الوعاة، ۳۳۶/۱

- صفدی، الوافی بالوفیات، ۲۵۳/۷ به بعد

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۲۲/۳ به بعد

- مفید، أمالی، ۱۵۴

- یاقوت حموی، معجم الادباء، ۷۲/۴ به بعد

ابن طباطبائی اصفهانی

(؟-۳۲۲هـ؛ ؟-۹۳۴م)

۱- أبو الحسن محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن إبراهيم طباطبا، از نسل حسن به علی بن ابی طالب. در اصفهان زاده شد و در همانجا رشد و نمو یافت و هرگز آنجا را ترک نکرد. به سال ۳۲۲ هجری، ۹۳۴ میلادی در اصفهان درگذشت.^(۱)



۲- ابن طباطبای اطمینان دارد که پیامبر (ص) در روز غدیر خم، علی (ع) را به ولایت مسلمانان برگزید و در حق او و خاندانش دعا کرد:

أَنَا وَاثِقٌ بِدَعَاءِ جَدِّي الْمُصْطَفَى لِأَبِي عَدَاةٍ غَدِيرِ خَمٍ فَأَحْذِرِ

۱- ر.ک، معجم الادباء ۱۷/۱۴۳؛ اعیان الشیعه، ۷۲/۹؛ الاعلام ۵/۴۲۷

وَاللّٰهُ اَسْعَدَنَا بِاِرْثِ دُعَائِهِ فَيَمْنُ يُعَادِي اَوْ يُوَالِي فَاِصْبِرْ^(۱)

ابیاتی از ابن طباطبائی در معجم الشعراء^(۲) و نه‌ایه‌الارب^(۳) و معجم الادباء^(۴) آمده است.

از جمله ابیاتی که در نه‌ایه‌الارب بدو منسوب است، دو بیت ذیل است که انسان را از آرزوهای دور و دراز باز می‌دارد؛ چرا که مرگ نزدیک است:

اِنَّ فِي نِيلِ الْمُنَى وَشَكَّ الرَّدَى وَ قِيَاسَ الْقَصْدِ عِنْدَ السَّرَفِ
كَسِرَاجٍ دُھْنُهُ قُوْتُ لَه فَاِذَا غَرَّقَتْهُ فِيهِ طَفَى^(۵)



۳- ابن طباطبائی، سراینده، ناقد و نویسنده‌ی برجسته است. اشعار بی‌شماری از وی بر جای مانده و نیز کتابهای بسیاری در وادی شعر و ادب نگاشته که از آن جمله‌اند:

۱- عیار الشعر و یا معیار الشعر^(۶)

۲- نقد الشعر

۳- کتاب العروض

۴- الشعر و الشعراء

۵- دیوان شعر^(۷)

۲- مرزبانی، معجم الشعراء، ۴۲۷

۱- الغدير، ۳/۳۴۰

۴- معجم الادباء، ۸/۸۵: ۱۷/۱۴۳ - ۱۵۶

۳- نویری، نه‌ایه‌الارب، ۳/۱۰۱

۵- نه‌ایه‌الارب، ۳/۱۰۱

۶- تحقیق، طه‌الحاجری، و محمد زغلول سلام، قاهره، المكتبة التجارية الكبرى، ۱۹۵۶م

۷- ر.ک، الفهرست، ۱۹۶؛ معجم الادباء ۱۷/۱۴۳



۴- ابن خلکان، وفيات الأعيان، ۱۲۹/۱ - ۱۳۱

- ابن ندیم، الفهرست، ۱۹۶

- أمینی، الغدير، ۳/۳۴۰ به بعد

- بروکلمان، تاریخ الادب العربی، ۱۰۰/۲ - ۱۰۱

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۷۲/۹

- مرزبانی، معجم الشعراء، ۴۲۷

- نویری، نهاية الأرب، ۱۰۱/۳

- یاقوت حموی، معجم الادباء، ۱۵۱/۵؛ ۱۴۳/۱۷ - ۱۵۶

ابو القاسم صنوبری

(۲۸۴-۳۳۴ه؛ ۸۹۷-۹۴۶م)

- ۱- محمد بن حسن ضبی حلبی انطاکی، مشهور به صنوبری. در سال ۲۸۴ هجری، ۸۹۷ میلادی در انطاکیه متولد شد. در جوانی به حلب و دمشق سفر کرد و مدتی از عمرش را در آنجا گذراند. در اواخر عمرش به دربار سیف الدوله حمدانی پیوست و یار و همراه شاعر برجسته‌ی شیعه، کشاجم بود. صنوبری در سال ۳۳۴ هجری، ۹۴۶ میلادی درگذشت.^(۱) ***

۲- اشعار مذهبی فراوانی از این سراینده‌ی متعهد شیعه بر جای مانده، به ویژه در

۱- ر.ک، ابن خلکان، وفيات الأعيان، ۷۷/۱ - ۷۹؛ ابن ندیم، الفهرست، ۱۹۴؛ ابن رشيق، العمدة فی محاسن الشعر، ۸۳/۱

مدح و رثاء اهل بیت (ع):

إِنَّ أُعْتَرِضَ حُبَّ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ أَجْدُ
 حُبِّهِمْ^(۱) جَوْهَرًا فِي الْقَلْبِ لَا عَرَضًا^(۲)
 خَلَّ الرَّبِّيُّ وَالْأَضَا وَأَحْلَلْ بِسَاحَتِهِمْ
 تَحْلُلْ بِخَيْرِ رَبِّي مِنْهُمْ وَخَيْرِ أَضَا
 هُمُ الْخُصُونُ حِصُونُ الْعِزِّ آوَنَةُ
 إِذَا إِمْرُؤُ لَمْ يَجِدْ حِصْنًا وَلَا رَبَضًا^(۳)
 هُمْ زُبْدَةُ الْفَخْرِ عَنْهُمْ فِي الْقَدِيمِ وَفِي الْا
 حَدِيثِ صَرَّحَ مُحَضَّ الْفَخْرِ إِذْ مُخَضَّا^(۴)
 يَزْدَادُ فَخْرُ سَوَاهِمٍ عِنْدَ فَخْرِهِمْ
 ضِيقًا وَإِنْ طَالَ ذَاكَ الْفَخْرُ أَوْ عَرُضًا
 مَنْ كَانَ حَشَوَ حِشَاهُ غَيْرُ حُبِّهِمْ
 لَا كَانَ حَشَوَ حِشَاهُ غَيْرُ جَمْرِ غَضَى^(۵)
 صَلَاةُ رَبِّي عَلَى أَبْنَاءِ فَاطِمَةَ
 مَا اسْتَيْقَظَ الطَّرْفُ مِنْ غُمُضٍ وَ مَا غَمَضَا^(۶)

۱- حُبِّهِمْ: حُبُّهُمْ؛ دوستی آنان
 ۲- الحِصُون، ج حصن: دژ، پناهگاه؛ الرِّبْض: پناهگاه ۴- زبده الفخر: عصاره ی افتخارند، فخر خالصند.
 ۵- آن که در قلبش، جز عشق ایشان باشد، قلبش پیوسته سوزان است. غرضی: درختی که هیزمش مدت طولانی می‌سوزد و به آسانی خاموش نمی‌شود.
 ۶- درود بر فرزندان فاطمه (س) آن هنگام که پلک چشم از خواب گشوده شود و یا بر خواب فرو رود.

وَدِدْتُ مَنْ وَدَّ مَوْلَى الْحُسَيْنِ كَمَا

رَقَضْتُ رَافَضَهُ جَهْلًا بِمَا رَقَضَا

سَلَّمَ عَلَى نَازِلٍ بِالطَّفِّ مَنْزِلُهُ

إِنَّ السَّلَامَ عَلَيْهِ كَانَ مُفْتَرَضًا

عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَى سَبْطِ الرَّسُولِ عَلَى الْ

مَقْبُوضِ مُشْتَهِيًا لِلْمَاءِ إِذْ قُبِضَا

كَمْ جُدْتُ بِالْدَمْعِ كَى أَشْفِي بِهِ مَرْضِي^(۱)

فَمَا أَرَى الدَّمْعَ إِلَّا زَادَنِي مَرَضًا

صنوبری در وصف طبیعت بسیار چیره دست بود. به طبیعت عشق می‌ورزید و

از آن الهام می‌گرفت و زیباییهایش را به نظم می‌کشید. این دو بیت را در وصف

شقایق سرخ سروده:

وَكَأَنَّ مُحَمَّرَ الشَّقِيهِ قَى إِذَا تَصَوَّبَ أَوْ تَصَعَّدَ^(۲)

أَعْلَامُ يَاقُوتٍ تُشْرِ نَ عَلَى رِمَاحٍ مِنْ زَبَرَجَدٍ

«شقایق سرخ هنگامی که پائین یا بالا می‌رود، همانند پرچمهای یاقوت رنگی است که بر

روی نیزه‌های زمردین جای گرفته باشد.»

این بیت شاهد مثال کتابهای بلاغی است که در علم بیان در مورد تشبیهی که

آشکار شدن مشبه به در آن محال است بحث می‌شود.

۱- جُدْتُ بِالْدَمْعِ: گریستم. جُدْتُ از جَادَ، یَجُودُ، جُوداً

۲- تَصَوَّبَ: پائین آید؛ تَصَعَّدَ، بالا رود.



۳- صنوبری در وصف طبیعت بسیار نیکو سراسر است. نوآوری‌های بسیاری در شعرش از وصف طبیعت می‌توان یافت. اگر او را در ادبیات عربی، نخستین شاعر طبیعت بدانیم سخن گزافی نگفته‌ایم. یکی از مجموعه‌های مشهور ادبیات عربی، مجموعه‌ی «روضیات» اوست که در وصف باغها سروده است.

«صنوبری سراینده‌ی نیکو سرایی است. در شعرش روانی و گوارایی را با هم در آمیخته.

شعر زیبایی در وصف شهر دمشق سروده.»^(۱)



۴- ابن رشیق، العمدہ فی محاسن الشعر، ۸۳/۱

- ابن شهر آشوب، مناقب، ۳۵۰/۲؛ ۲۸/۳، ۲۷۴؛ ۱۳۴/۴

- ابن ندیم، الفهرست، ۱۹۴

- آمینی، الغدیر، ۵۰۱/۳-۵۱۳

- بروکلمان، تاریخ الادب العربی، ۹۷۰/۲

- ثعالبی، یتیمہ الدھر، ۹۷/۱

- صنوبری، دیوان، دار الثقافة، ۱۹۷۰م

- عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ۴۳۷/۲-۴۳۸

- محمد بن شاکر کتبی، فوات الوفيات، ۷۷/۱-۷۹ (بیروت، دار صادر)

قاضی ابوالقاسم تنوخی (۲۷۸-۳۴۲هـ؛ ۸۹۲-۹۵۳م)

۱- ابو القاسم، علی بن محمد داود تنوخی أنطاکی. در سال ۲۷۸ هجری، ۸۹۲ میلادی در «انطاکیه» به این جهان پای نهاد و در این شهر پرورش یافت. در جوانی به سال ۳۰۶ هجری آهنگ بغداد نمود و در آنجا فقه را بر مذهب ابو حنیفه فراگرفت. در زمان حکومت مقتدر^(۱) قاضی شوشتر و جندی شاپور بود. پس از آن، چند سالی قضاوت بصره و اهواز را عهده دار بود.^(۲) چندی نیز به سیف الدوله حمدانی پیوست و او را مدح و ثنا می گفت. امیر حمدان نیز مقام و منزلت علمی و ادبی او را بزرگ می داشت و نسبت به او نهایت اکرام را مبذول می کرد. پس از آن چند سال، قضاوت شهرهای مختلف را عهده دار بود تا در سال ۳۴۲ هجری، ۹۵۳ میلادی در بصره چشم از جهان فرو بست.^(۳)

در مورد مذهب قاضی تنوخی اختلاف نظر است، ابن خلکان در این خصوص می گوید: گویند معتزلیست اما درست آن است که او را شیعی بدانیم.^(۴) در *نسمه السحر* بنا به نقلهایی، شیعی و یا معتزلی معرفی شده^(۵). ابن شهر آشوب،^(۶) او را پیرو مذهب تشیع و از سرایندگان خاصه اهل بیت (ع) می شمارد.

۱- در سال ۲۹۵ به حکومت رسید و در سال ۳۲۰ باکشته شدنش، حکومتش پایان یافت.

۲- ثعالبی، یتیمه الدهر، ۳۰۹/۲ به بعد

۳- ر.ک، ثعالبی، یتیمه الدهر، ۳۰۹ به بعد، یاقوت حموی، معجم الادباء، ۱۶۲/۱۴ - ۱۹۰؛ ابن خلکان، وفیات

الأعیان، ۳۶۶/۳ (دار صادر)؛ أعیان الشیعه، ۸۸/۴۲ - ۹۴

۴- وفیات الأعیان، ۳۶۶/۳ ۵- به نقل از تاسیس الشیعه، ۹۰ - ۹۱

۶- معالم العلماء، ۱۳۷



۲- قاضی تنوخی در چکامه‌ی «بائیة»ی مشهورش، علی (ع) را وزیر پیامبر در زمان حیات مبارکش و جانشین بر حقش، پس از وفات آن حضرت معرفی می‌نماید:

وَزِيْرُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَوَصِيُّهُ وَ مُشَبِّهُهُ فِي شَيْمِهِ ^(۱) وَ ضَرَائِبِ ^(۲)
 وَ مَنْ قَالَ فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ مُحَمَّدٌ وَقَدْ خَافَ مِنْ غَدْرِ الْعِدَاةِ النَّوَاصِبِ ^(۳)
 أَمَا إِنِّي أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ نَفْسِكُمْ فَقَالُوا بَلَىٰ قَوْلَ الْمُرِيبِ الْمَوَارِبِ
 فَقَالَ لَهُمْ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ مِنْكُمْ فَهَذَا أَخِي مَوْلَاهُ بَعْدِي وَ صَاحِبِي ^(۴)
 أَطِيعُوهُ طَرًّا فَهُوَ مِنِّي بِمَنْزِلِ كَهَارُونَ مِنْ مُوسَى الْكَلِيمِ الْمَخَاطَبِ ^(۵)



۳- قاضی تنوخی در حدیث و فقه چیره دست بود و به همین دلیل در تمامی سالهای عمرش به قضاوت در امور مسلمانان در شهرهای مختلف اسلامی پرداخت. در علم لغت و نحو نیز سرآمد بود. در وادی شعر نیز به نیکی انجام وظیفه کرد و سراینده‌ای با سرورده‌های فراوان و نیکو باد. ^(۶)

۱- شَیْم: در اصل «شَیْم» است و شَیْم ج شِیمَة: خلق و خوی

۲- الغدیر، ۵۱۵/۳ - ۵۱۶ (مرکز الغدیر للدرسات الاسلامیه)

۳- غدر: نیرنگ، النواصب: ناصبیان که دشمنان علی (ع) می‌باشند.

۴- اشاره دارد به حدیث غدیر

۵- اشاره دارد به حدیث مؤاخاة (برادری) ؛ در این حدیث، پیامبر (ص) علی (ع) را برادر خویش خواند، همچون هارون از برای موسی.

۶- ر.ک، وفيات الاعیان، ۳/۳۶۶؛ معجم الادباء، ۱۴/۱۶۲ به بعد



- ۴- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۳/۳۶۶ - ۳۶۹؛ ۴/۱۵۹
- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۳۷
- امینی، الغدير، ۳/۵۱۵ - ۵۲۹ (مركز الغدير للدراسات الاسلاميه)
- ثعالبی، یتیمه الدهر، ۳۰۹ به بعد
- حسن صدر، تأسیس الشیعه، ۹۰ - ۹۱
- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۲/۷۷ - ۷۹
- خوانساری، روضات الجنات، ۵/۲۱۶
- سمعانی، الأنساب، ۱/۴۸۵
- کتبی، فوات الوفيات، ۳/۶۰
- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۴۲/۸۸ - ۹۴
- مسعودی، مروج الذهب، ۴/۳۴۱
- یاقوت حموی، معجم الادباء، ۱۴/۱۶۲ - ۱۹۰

أبو القاسم زاهي

(۳۱۸ - ۵۳۵۲ هـ؛ ۹۳۰ - ۹۶۳ م)

- ۱- أبو القاسم، علی بن اسحاق بن خلف بغدادی، مشهور به زاهی. در سال ۳۱۸ هجری، ۹۳۰ میلادی چشم بر جهان گشود.^(۱)

در مورد ملقب گشتنش به زاهی اختلاف نظر است؛ برخی گویند: زاهی منسوب به

۱- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۳/۳۷۱ شرح حال شماره ۴۶۷

«زاه» یکی از روستاهای نیشابور است.^(۱) و یا بدین دلیل که او در همه‌ی فنون، شعر سروده و اشعارش همانند برق جلوه‌گر^(۲) است.^(۳)

در مورد کنیه‌اش نیز اختلاف نظر است. برخی او را ابو الحسن و برخی دیگر ابو القاسم کنیه داده‌اند.^(۴) زاهی در سال ۳۵۲ هجری، ۹۶۳ میلادی در بغداد چشم از جهان فرو بست و در مقابر قریش به خاک سپرده شد.^(۵)



۲- بیشتر سروده‌های أبو القاسم زاهی از مقوله‌ی شعر متعهد، و در باره‌ی اهل بیت (ع) سروده شده است. سروده‌های متعهدش بر محور مدح اهل بیت (ع) و دفاع از حقانیت ایشان و نیز سوگواری بر شهادت آن بزرگواران در گردش است. زاهی معتقد است که خداوند ولایت اهل بیت را از عالم ذر بنیان نهاده و دوستی و عشق به ایشان را بر تمامی بندگان واجب نموده است:

یا ساداتی یا آل یاسین فَقَط عَلَیْکُم الْوَحْیُ مِنَ اللَّهِ هَبَطَ
لَوْلَاکُمْ لَمْ یُقْبَلِ الْفَرَضُ وَلَا رُحْنَا لِبَحْرِ الْعَفْوِ مِنْ أَکْرَمِ شَطْ
أَنْتُمْ وَلَاةُ الْعَهْدِ فِی الذَّرِّ وَمَنْ هَوَاهُمُ اللَّهُ عَلَیْنَا قَدْ شَرَطَ
مَا أَحَدٌ قَایَسُکُمْ بِغَیْرِکُمْ وَ مَا زَجَّ السَّلْسَلُ بِالشُّرْبِ اللَّمَطُ^(۶)

۱- وفیات الاعیان، ۳/۳۷۱؛ اعیان الشیعه، ۸/۱۶۳ - ۲- «زاهی» به معنی «درخشنده»

۳- جواد شبر، ادب الطف، ۲/۵۴ - ۴- اعیان الشیعه، ۸/۱۶۳

۵- وفیات الاعیان، ۳/۳۷۱؛ اعیان الشیعه، ۸/۱۶۳

۶- اللط: آب گل آلود. اگر کسی بخواد شما را با دیگران مقایسه نماید، در واقع آب صاف و گوارا را با آب تیره و آلوده، مقایسه نموده است.

إِلَّا كَمَنْ ضَاهَى الْجِبَالَ بِالْحَصَى^(۱) او قَائِسَ الْأَبْحَرِ جَهْلًا بِالنُّقْطِ^(۲)

وی پیوسته از حقانیت اهل بیت پیامبر (ص) دفاع کرده و تنها راه هدایت را در برگزیدن پیشوایی علی و خاندان پاکش می‌داند:

لا يَهْتَدِي إِلَى الرَّشَادِ مَنْ فَحَصَ^(۳) إِلَّا إِذَا وَالَى عَلِيًّا وَ خَلَصَ



۳- زاهی سراینده ی نیکو سرای شیعه است. در شعرش، ظرافت شاعری را با توانایی شعری آمیخته است. سروده‌هایش بسیار دلکش و روان است. تشبیه‌ها و استعاره‌های زیبایی در شعرش یافت می‌شود.

«توصیفاتش بسیار زیباست، ولی دست روزگار باعث گشته مجموعه کامل سروده‌هایش بر جای نماند.»^(۴)



۴- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۳/ ۳۷۱ - ۳۷۳

- ابن شهر آشوب، مناقب، ۲/ ۱۶۵، ۲۱۴

- آمینی، الغدير، ۳/ ۵۳۱ - ۵۴۴ (مرکز الغدير للدراسات الاسلاميه)

- ثعالبی، یتیمه الدهر، ۱/ ۲۸۹

- جواد شُبَّر، ادب الطف، ۲/ ۵۴

۱- ضاهى: تشبیهه نموده؛ الحصی: ج حصاة: سنگ ریزه

۲- و یا همانند کسی است که از بی خردی کوههای استوار را با سنگ ریزه‌ها، و دریاها را با قطره‌ها مقایسه نموده است.

۳- رشاد: هدایت؛ فَحَصَ: بررسی و تحقیق کرد.

۴- ثعالبی، یتیمه الدهر، ۱/ ۲۸۹

- حسن صدر، تأسیس الشیعه، ۲۱۰

- زرکلی، الأعلام، ۶۵۹/۲

- مجلسی، بحار الانوار، ۲۵۵/۱۰

- محسن أمین، أعیان الشیعه، ۱۶۳/۸ به بعد

أبو فراس حمدانی

(۳۲۰-۳۵۷ هـ؛ ۹۳۲-۹۶۸ م)

۱- حارث بن سعید بن حمدان تغلبی که به دلیل بی باکی و دلیری و سوارکاریش در میدان کارزار بدو کنیه ابو فراس داده‌اند. سرداری شجاع از امرای آل حمدان و سراینده‌ی فصیح و نام آشنای شیعه بود.

در سال ۳۲۰ هـ در شهر موصل به دنیا آمد. کودکی بیش نبود که پدرش توسط ناصر الدوله برادر سیف الدوله کشته شد و سرپرستی ابو فراس به پسر عمویش سیف الدوله واگذار گردید.

ابو فراس از دانشمندان دربار سیف الدوله دانشهای زمانش را فراگرفت که مشهورترین آنان ابن خالویه می‌باشد. شانزده سالش بیش نبود که سیف الدوله حکومت «منبج» و «حرّان» را بدو سپرد.

در سال ۳۳۷ هجری، شاعر بلند آوازه‌ی عرب، متنبی به دربار سیف الدوله راه یافت. و در این زمان رقابت ادبی بین این دو سراینده درگرفت.

ابو فراس در تمامی جنگها، سیف الدوله را همراهی می‌کرد. در شوال سال ۳۵۱

هجری در جنگ با رومیان به اسارت آنان در آمد. او را به قسطنطنیه^(۱) بردند و مدت چهار سال در اسارت به سر برد تا اینکه در سال ۳۵۵ در نتیجه تبادل اسیران آزاد گردید. ابوفراس در این چهار سال که در اسارت رومیان بود، مجموعه شعری بسیار زیبا و دلکش سرود که در ادبیات عربی بسیار مشهور است. این مجموعه زیبا که از گلچینهای ادب عربی بشمار می آید به «رومیات» شهره گشت.

سیف الدوله در سال ۳۵۶ در شهر حلب در گذشت. پس از وی فرزندش أبو المعالی به حکومت دست یافت ولی بین او و ابوفراس که در این زمان امیر «حِمص» بود اختلاف افتاد و با یکدیگر به جنگ پرداختند. ابوفراس در سوم جمادی الاولی ۳۵۷ هـ، ۹۶۸ م در این جنگ کشته شد.^(۲)



۲- ابوفراس شیعه مذهبی پاک اعتقاد و سراینده ی بلند آوازه ی شیعه می باشد که همواره از فضایل امیر مؤمنان علی (ع) و مناقب امامان پاک نهاد (ع) در سروده هایش سخن گفته و از حقانیت ایشان به ولایت و پیشوایی مسلمانان دفاع کرده است.

برجسته ترین چکامه ی مذهبی او، چکامه ی «شافیه» است با ۵۸ بیت که در پاسخ به سراینده ی دربار عباسیان، ابن سکره ی عباسی^(۳) و در دفاع از حقانیت

۱- استانبول کنونی

۲- ر.ک، وفيات الاعیان، ۲۲۴/۱ - ۲۲۷؛ ابن عدیم، تاریخ حلب، ۱/۱۵۶ به بعد؛ أعيان الشیعه ۲۹/۱۸، ۲۸۹؛ جرجی زیدان، ۲۸۹/۲ - ۲۹۲

۳- محمد بن عبد الله بن محمد هاشمی بغدادی از فرزندان علی بن مهدی عباسی. در سال ۳۸۵ در گذشت. مطلع قصیده ابن سکره که در هجو علویان و مدح عباسیان سروده، چنین است:

علی و خاندانش (ع) سروده، مطلع این چکامه چنین است:

الْحَقُّ مُهْتَضَمٌ وَ الدِّينُ مُخْتَرَمٌ وَفَى آلِ رَسُولِ اللَّهِ مُقْتَسَمٌ^(۱)(۲)

سپس در ادامه اینگونه داد سخن سر می دهد:

بَنُو عَلِيٍّ رَعَايَا فِي دِيَارِهِمْ وَ الْأُمَرَاءُ تَمْلِكُهُ النِّسْوَانُ وَ الْحَدَمُ^(۳)
أَتَفْخَرُونَ عَلَيْهِمْ لَا أَبَا لَكُمْ حَتَّى كَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ جَدُّكُمْ^(۴)
وَ مَا تَوَازَنَ فِيمَا بَيْنَكُمْ شَرَفٌ وَ لَا تَسَاوَتْ لَكُمْ فِي مَوْطِنٍ قَدَمٌ
وَ لَا لَكُمْ مِثْلُهُمْ فِي الْمَجْدِ مُتَّصِلٌ وَ لَا لِجَدِّكُمْ مِعْشَارُ جَدِّهِمْ

و در پی آن به رخداد غدیر خم اشاره دارد:

قَامَ النَّبِيُّ بِهَا يَوْمَ الْغَدِيرِ لَهُمْ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ وَ الْأَمَلَاكُ وَ الْأُمَمُ

از ابو فراس چکامه های مذهبی فراوانی بر جای مانده. یکی از آنها قصیده

«هائیه» است که در آن به مدح و ثنای اهل بیت (ع) و بیان رخداد غدیر خم

می پردازد. این قصیده با این بیت آغاز می شود:

يَوْمٌ بَسَفَحَ الدَّارَ لَا أَنْسَاءَ أُرْعَى لَهُ دَهْرِي الَّذِي أَوْلَاهُ



۳- ابو فراس در سرایندگی بلند آوازه گشت تا جایی که گویند: متنبی او را بر خود

مقدم می شمرد.^(۵) شعرش خالص و بی ریاست و غالباً پیرامون دو موضوع در

بَنِي عَلِيٍّ دَعُوا مَقَالَتَكُمْ لَا يَنْقُصُ الدُّرُّ وَضْعَ مَنْ وَضَعَهُ

۱- حرمت دین شکسته شد و حق بر باد رفت؛ حق خاندان پیامبر به یغما رفت.

۲- ابو فراس حمدانی، دیوان، ۳۰۱ به بعد

۳- اشاره دارد به دربار عباسیان که در آن برخی زنان حرف خود را به کرسی می نشاندند و حکم می راندند.

۴- خطاب شاعر به عباسیان است و ضمیر غایب «هم» به علویان باز می گردد.

۵- ثعالبی، یتمة الدهر، ۵۷/۱

گردش است: فخر و غزل. فخرش غالباً به خاندانش، آل حمدان است و غزلش نیز پاک و لطیف و از هرگونه افراط بدور است.

چنانکه گذشت، قصائد رومیاتش که در زندانهای «قسطنطنیه» و «خرسینه»^(۱) سروده، بسیار رقیق، زیبا و دلکش است که در آن عشق وطن و حماسه موج می‌زند.



۴- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۳۵۵/۵

- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۲۲۴/۱ - ۲۲۷

- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۴۹

- ابن عدیم، تاریخ حلب، ۱۵۶/۱ به بعد

- ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۹۷/۴

- أبو فراس حمدانی، دیوان، شرح خلیل الدویهی، دار الكتاب العربی، ۱۴۱۷ق

۱۹۹۶م

- أمینی، الغدیر، ۳۹۹/۳ - ۴۱۶ (مرکز الغدیر)

- ثعالبی، یتیمه الدهر، ۵۷/۱، ۹۷

- جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیة، ۲۸۹/۲ - ۲۹۲

- خوانساری، روضات الجنات، ۲۰۵

- زرکلی، الاعلام، ۱۵۶/۲

- عمر فروخ، ابو فراس، فارس بنی حمدان و شاعرهم، بیروت، مکتبه منیمه،

۱- شهرست نزدیک «مَلَطِیة» هم مرز با شام (یاقوت حموی، معجم البلدان، ۳۵۹/۲)

۱۳۷۳ ق، ۱۹۵۴م

- محسن أمین، ابو فراس الحمدانی، دمشق، ۱۹۴۱م

- محسن أمین، أعيان الشيعة، ۲۸۹، ۲۹/۱۸

- نعمان ماهر کنعانی، شاعریة أبی فراس، بغداد، ۱۹۴۷م

کشاجم

(؟-۳۶۰هـ؛؟-۹۷۰م)

۱- أبو الفتح محمود بن حسین بن شاهک رملی،^(۱) مشهور به کشاجم. هندی الاصل است و به «سندی» نیز معروف گشته. مدتی در رملة فلسطین سکونت داشت و بدین دلیل به رملی مشهور گشت.

سال ولادتش در دست نیست. گویند در بلخ متولد شد؛ ولی در طول زندگیش به سرزمینهای بسیاری مسافرت نمود. به شام رفت، پس از آن به رملة مهاجرت نمود و سالهای زیادی از عمرش را در آن دیار سپری نمود. به حلب نیز مسافرت نمود و در آنجا آشپز و مُنَجَّم سیف الدوله همدانی گشت. دوبار به سرزمین مصر سفر نمود و در وصف آن دیار اشعار فراوان سرود. عراق را نیز شناخت و مدتی در موصل سکونت گزید. کشاجم پس از یک زندگی پر فراز و نشیب، همراه با مسافرتها فراوان در سال ۳۶۰ هجری، ۹۷۰ - ۹۷۱ میلادی زندگی را بدرود گفت.^(۲)



۱- منسوب به «رملة» از آبادیهای فلسطین (معجم البلدان، ۶۹/۳)

۲- ر.ک: ابن ندیم، الفهرست، ۱۳۹؛ ابن خلکان، وفيات الأعیان، ۳۵۸/۱ - ۳۶۰؛ محسن أمین، أعيان الشيعة، ۱۶۶/۴۷ به بعد.

۲- در مدح خاندان پیامبر (ص) گرامی اسلام چنین سروده است:

آلِ النَّبِيِّ فَضَّلْتُهُمْ	فَضَّلَ النُّجُومَ الزَّاهِرَةَ
وَبَهَّرْتُمْ أَعْلَاءَكُمْ	بِالْمَأَثَرَاتِ السَّائِدَةَ
وَلَكُمْ مَعَ الشَّرَفِ الْبَلَا	عَةُ وَالْحُلُومُ الْوَافِرَةَ
وَإِذَا تُفَوِّخَرُ بِالْعُلَى ^(۱)	فَبِكُمْ عُلَاكُمْ فَاخِرَةَ
وَرَفَضْتُمُ الدُّنْيَا لَإِذَا	فُرِزْتُمْ بِحِظِّ الْآخِرَةِ

کشاجم اشعار حکمت آمیز بسیاری را نیز سروده است:

بِالْحَرَصِ فِي الرِّزْقِ يَذِلُّ الْفَتَى	وَالصَّبْرُ فِيهِ الشَّرْفُ الشَّامِخُ
وَمُسْتَزِيدٌ فِي طَلَابِ الْغِنَى	يَجْمَعُ لَحْمًا مَا لَهُ طَابِخُ
يُضِيعُ مَا نَالَ بِمَا يَزْتَجِي	وَالنَّارُ قَدْ يُطْفِئُهَا النَّافِعُ ^(۲)



۳- کشاجم مُتَكَلِّمٌ، مُحَدِّثٌ، نویسنده و سراینده‌ی برجسته‌ی شیعه است.

لقب کشاجم اشاره به دانشهای اوست: «کاف» کاتب، «شین» شاعر، «الف» ادیب،

«جیم» جدل و «میم» متکلم و منجم را می‌رساند.

و از تالیفات اوست: «ادب النديم»^(۳)، «ادب الندماء و لطائف الظرفاء»^(۴)

«المصايد و المطارد»^(۵) و «ديوان شعر»^(۶).^(۷)

۱- تُفَوِّخَرُ: مجهول تَفَاخَرُ؛ العلى: ج علاة؛ بزرگواریها.

۲- الغدير: ۲۹/۴ - ۳۰ چاپ بولاق، ۱۲۹۸ هجری

۳- چاپ اسکندریه، ۱۳۲۹ هجری

۴- چاپ بغداد، ۱۹۵۴ میلادی

۵- «المطبعة الأنسية» به زیور چاپ آراسته گشت.

۶- دیوان شاعر در سال ۱۳۱۳ هجری در «المطبعة الأنسية» به زیور چاپ آراسته گشت.

۷- ر.ک، وفيات الأعيان، ۱/۳۵۸ - ۳۶۰؛ مروج الذهب، ۲/۵۲۳؛ أعيان الشيعة، ۴۷/۱۶۴ - ۱۷۲



۴- ابن خلکان، وفیات الأعیان، ۳۵۸/۱ - ۳۶۰

- ابن ندیم، الفهرست، ۱۳۹

- آمینی، الغدیر، ۱۳/۴ - ۳۸ (مرکز الغدیر)

- بروکلمان، تاریخ الأدب العربی، ۵۶۱/۱

- ثعالبی، یتیمه الدهر، ۲۵۱/۱ - ۲۵۲

- عمر فروخ، تاریخ الأدب العربی، ۵۰۵/۲ - ۵۰۹

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۱۶۶/۴۷ - ۱۷۲

- مسعودی، مروج الذهب، ۵۲۳/۲

- یاقوت حموی، معجم الأدباء، ۳۲۶/۱

ناشی^(۱) صغیر

(۲۷۱-۵۳۶۵ه؛ ۸۸۴-۹۷۵م)

۱- ابو علی حَلَاء، علی بن عبد الله بن وصیف بغدادی، ملقب به ناشیء

صغیر^(۲). پدرش حلیه‌ی شمشیر می‌ساخت، از این رو به حَلَاء، زینت دهنده

شمشیر، معروف گشت. شاعر، خود نیز بدین کار مشغول بود.

در سال ۲۷۱ هجری، ۸۸۴ میلادی در بغداد به دنیا آمد و به جهت سکونت در

«باب الطاقی» بغداد به طاقی و نیز کاتب بغدادی شناخته شده. بیشتر اقامتش در

۱- به کسی گویند که در فنی از فنون شعری پیشرفت کرده و در آن فن شهرت یافته باشد.

۲- نوپرداز کوچک.

مصر بود. (۱)

«ناشیء در سال ۳۲۵ هجری به کوفه سفر می‌نماید و در جلساتی در مسجد جامع کوفه، شعرش را برای مشتاقان ادب بر می‌خواند و آنان اشعارش را می‌نویسند. شاعر خود در این باره می‌گوید: در مسجد جامع کوفه سروده‌هایم را می‌خواندم و مردم آن را می‌نوشتند. در این زمان «متنبی» نیز در میان آنان بود؛ ولی هنوز مشهور نشده و «متنبی» لقب نگرفته بود.» (۲)

به روایت یاقوت حموی (۳) در روز دوشنبه، پنجم صفر سال ۳۶۵ هجری، ۹۷۵ میلادی چشم از جهان فرو بست.



۲- سروده‌های ناشیء صغیر در محبت اهل بیت پیامبر و نیز مدح و ثنای ایشان فراوان است. این سروده‌ها مورد پذیرش و تقدیر شیعیان واقع گشت.

وی عشق اهل بیت را راه هدایت می‌داند که به حق و حقیقت می‌انجامد؛ ولی پیمودن این راه دشواریهای بسیاری در پی دارد:

مَحَبَّتُهُمْ صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ وَلَكِنْ فِي مَسَالِكِهِ عِقَابٌ (۴)

علی (ع) را دُرّ یگانه و طلای ناب، و دیگران را هم چون خاک کم ارزش می‌شمارد:

عَلِيُّ الدُّرِّ وَالذَّهَبُ الْمُصَفَّى وَبَاقِي النَّاسِ كُلُّهُمْ تُرَابٌ
إِذَا لَمْ تَبَرَّ مِنْ أَعْدَاءِ عَلِيٍّ فَمَا لَكَ فِي مَحَبَّتِهِ ثَوَابٌ

۱- ر.ک، معجم الادباء ۲۸۲/۱۳؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۳۶۹/۳ - ۳۷۱؛ ثعالبی، یتیمه الدهر، ۱۹۷/۱ -

۱۹۸؛ محسن امین، أعيان الشیعه، ۳۲۹/۴۱ - ۳۴۱

۲- یاقوت حموی، معجم الادباء، ۲۸۲/۱۳، ۲۹۰ - ۳ - همان: ۲۸۲/۱۳

۴- عِقَاب: ج غَفَبَة: دشواری

و با سروهای که در سوگ اهل بیت (ع) سروده، به دفاع از حقانیت ایشان و نیز ستمهایی که بر ایشان رفته می‌پردازد:

بَنِي أَحْمَدٍ! قَلْبِي لَكُمْ يَتَقَطَّعُ بِمِثْلِ مُصَابِي فَيْكُمْ لَيْسَ يُسْمَعُ^(۱)
عَجِبْتُ لَكُمْ تَفْنُونَ قَتْلًا بِسَيْفِكُمْ^(۲) وَيَسْطُو عَلَيْكُمْ مَنْ لَكُمْ كَانِ يَخْضَعُ^(۳)
كَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَوْصَى بِقَتْلِكُمْ وَأَجْسَامِكُمْ فِي كُلِّ أَرْضٍ تُورَعُ



۳- ناشیء صغیر، ادیب، شاعر و متکلمی چیره دست بود. معتقد به حقانیت اهل بیت (ع) بود و در سروده‌هایش با استدلال و برهان قاطع به دفاع از حقانیت این خاندان و نیز مدح و ثنای ایشان می‌پرداخت؛ گرچه دست روزگار، بیشتر اشعارش در مدح اهل بیت را تباه نمود.



۴- ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ۴۲۶/۵

- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۳۶۹/۳ - ۳۷۱

- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۴۸

- ابن شهر آشوب، مناقب، ۲۷۹/۴، ۳۰۱، ۳۸۵

- ابن ندیم، الفهرست، ۱۷۸

۱- مصیبت شما بسیار جان فرساست و با هیچ مصیبتی قابل قیاس نیست.
۲- در تعجبم که شما توسط حکومت و دولتی که حق شماست، کشته می‌شوید. مقصود شاعر از «سیف» حکومت می‌باشد که حق مسلم اهل بیت (ع) بود و لی بدست دیگران افتاد و اهل بیت با همان حکومتی که حقشان بود و با شمشیر همان حکومت کشته شدند.
۳- کسانی بر شما حاکم گشته‌اند که رعیت شما بودند.

- آمینی، الغدير، ۳۹/۴ - ۵۱ (مركز الغدير للدراسات الاسلاميه)

- بروكلمان، تاريخ الادب العربى، ۱۸۸/۱

- ثعالبى، يتيمة الدهر، ۱۹۷/۱ - ۱۹۸

- حسن صدر، تأسيس الشيعة، ۲۱۱ - ۲۱۲

- سمعانى، أنساب، ۴۴۵/۵

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۳۲۹/۴۱ - ۳۴۱

- ياقوت حموى، معجم الادباء، ۲۸۲/۱۳، ۲۹۰

بَشْنَوِى كُردِى

(؟ - ۵۳۸هـ؛ ؟ - ۹۹۰م)

۱- ابو عبد الله حسين بن داود بشنوى كردى. در شمال موصل به دنيا آمد ولى سال ولادتش در دست نيست. بزرگى از بزرگان طايفه‌ى كرد «بشنوه»^(۱) بود، و در حدود سال ۳۸۰ هجرى، ۹۹۰ ميلادى در موصل درگذشت.^(۲)



۲- بشنوى از سر ايندگان متعهديست كه آشكارا^(۳) به مدح و ثنا و بيان فضائل و نيز دفاع از حقانيت اهل بيت (ع) مى پردازد و دوستى خویش را با اين خاندان در هر شرايطى اعلان مى كند و در اين راه هرگز ندى را به جان مى خريد:

۱- بشنوه، طايفه‌اى از قبائل «كرد» كه در ديار بكر و شمال موصل زندگى مى كردند. (ياقوت حموى، معجم البلدان، ۱۳۸/۲)

۲- ر.ك، ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۳۷، ۱۴۲؛ ابن اثير، الكامل فى التاريخ؛ ۲۴/۹

۳- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۳۷

یا ناصبی^(۱) بکلّ جُهدک فاجْهَدْ اِنّی عَلیْتُ بِحُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ^(۲)
 الطَّیِّبِیْنَ الطَّائِرِیْنَ ذَوِی الْهُدٰی طابوا و طابَ وَلِیُّهُمْ فِی الْمَوَلٰدِ
 وَالْیَتٰیهِمْ وَ بَرِئْتُ مِنْ اَعْدَائِهِمْ^(۳) فَاَقْلِلْ مَلامَکَ لَا اَبَا لَکَ اَوْ زِدْ
 فَهُمْ اَمَانًا کَالنَّجُوْمِ و اِنَّهُمْ سُفُنُ النِّجَاجِ مِنَ الْحَدِیثِ الْمُسْنَدِ^(۴) (۵)
 و در این دو بیت به دفاع از حقانیت علی (ع) برخاسته و وی را جانشین برحق
 پیامبر (ص) می‌داند:

خَیْرُ الْوَصِیَّیْنَ مِنْ خَیْرِ الْبِیُوْتِ وَ مِنْ خَیْرِ الْقَبَائِلِ مَعْصُوْمٌ مِنَ الزَّلَلِ^(۶)
 اِذَا نَظَرْتُ اِلٰی وَجْهِ الْوَصِیِّ فَقَدْ عَبَدْتُ رَبِّکَ فِی قَوْلٍ وَ فِی عَمَلٍ^(۷)



۳- بیشتر اشعارش در بیان فضایل علی (ع) و دیگر پیشوایان برگزیده می‌باشد.
 سروده‌های زیبایی نیز در حماسه دارد. «دو کتاب به نامهای «الدلائل» و «الرسائل
 البشّویه» از او بر جای ماند»^(۸).



۴- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۲۴/۹

- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۴۲، ۱۳۷

۱- ناصبی، گروهی که دشمنی علی (ع) را پیشه نموده‌اند.

۲- به دوستی خاندان پیامبر دل بسته‌ام. ۳- دوستدار ایشانم و دشمن دشمنانشان

۴- اشاره دارد به حدیث «مَثَلُ اَهْلِ بَیْتِی کَمَثَلِ سَفِیْنَةِ نُوْحٍ، مَنْ رَکَبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»

۵- اعیان الشیعه، ۱۱/۶ ؛ الغدیر ۴/۶۰ ۶- مناقب، ۱/۳۸۰

۷- اشاره دارد به حدیثی از پیامبر (ص) که فرمود: «النَّظَرَةُ اِلٰی وَجْهِ عَلِیٍّ عِبَادَةٌ»

۸- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۴۲

- ابن شهر آشوب، مناقب ۳۸۰/۱

- آمینی، الغدير، ۵۳/۴ - ۶۱

- محسن آمین، أعيان الشيعة، ۱۱/۶ به بعد

جوهری جرجانی

(؟- ۳۸۰هـ؛ ؟- ۹۹۰م)

۱- ابو الحسن علی بن احمد جرجانی، معروف به جوهری. سال ولادتش در دست نیست؛ ولی چنانکه از منابع برمی آید در اوائل سده ی چهارم در شهر گرگان به دنیا آمد. (۱)

در جوانی به شاعری پرداخت و از ندیمان ویژه صاحب بن عباد گردید. صاحب بدو توجه ویژه داشت و مقام و منزلت ادبی اش را گرامی داشت و او را به عنوان فرستاده ویژه خود نزد بزرگان و ادیبان می فرستاد. جرجانی حدود سال ۳۸۰ هجری، ۹۹۰ میلادی در زادگاهش گرگان چشم از جهان فرو بست. (۲)



۲- جرجانی از سرایندگان مشهور متعهد شیعه است که بیشتر سروده هایش در بیان مناقب و فضائل اهل بیت (ع) و نیز در سوگ شهادت ایشان می باشد:

يَا أَهْلَ عَاشُورَ يَا لَهْفَى عَلَي الدِّينِ خُذُوا حُدَادَكُمْ يَا آلَ يَاسِينَ^(۳)
الْيَوْمَ شَقَّقَ جَيْبُ الدِّينِ وَانْتَهَبَتْ بَنَاتُ أَحْمَدَ نَهَبَ الرُّومِ وَالصِّينِ

۱- ر.ک، ثعالبی، یتیمۃ الدهر، ۲۶/۴ - ۳۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ۵۳۲/۱؛ ۳۵۵/۲

۲- ر.ک، یتیمۃ الدهر، ۲۶/۴ - ۳۱؛ أعيان الشيعة، ۱۵۵/۸

۳- ابن شهر آشوب، مناقب، ۱۳۶/۴

الْيَوْمَ قَامَ بِأَعْلَى الطِّفِّ نَادُبُهُمْ يَقُولُ مَنْ لَيْتِمُ أَوْ لِمَسْكِينِ
 الْيَوْمَ خُضِبَ جَيْبُ الْمُصْطَفَى بِدَمٍ أَمْسَى عَيْبَرُ نَحُورِ الْحُورِ وَالْعَيْنِ
 الْيَوْمَ خَرَّ نَجُومُ الْفَخْرِ مِنْ مُضَرٍ عَلَى مَنَاخِرٍ تَذَلِيلٍ وَ تَوْهِينِ
 الْيَوْمَ أَطْفِئَ نَوْرُ اللَّهِ مُتَقَدِّمًا وَ جُرَّرَتْ لَهُمُ التَّقْوَى عَلَى الطَّيْنِ

سپس در ابیات پایانی مرثیه‌اش خطاب به چشمانش می‌گوید:

يَا عَيْنُ لَا تَدَّعِي شَيْئًا لِغَادِيَةٍ

ته‌می و لا تدعی دَمْعاً لمحزون^(۱)
 قومی علی جدت^(۲) بالطف فانتفضی
 بکلّ لؤلؤ دمع فیک مکنون
 یا آل احمد إنّ الجوهری لكم
 سیف یقطع عنکم کلّ موزون



۳- جرجانی سراینده‌ای برجسته است. گر چه اشعار کمی از این سراینده‌ی متعهد شیعه بر جای مانده، ولی این سروده‌ها در اوج بلاغت و فصاحت است؛ تا جایی که صاحب بن عباد او را بر بسیاری از سرایندگان معاصرش ترجیح داده و شعرش را می‌ستاید.



۴- این شهر آشوب، مناقب، ۵۳۲/۱؛ ۳۵۵/۲؛ ۱۳۶/۴

- آمینی، الغدير، ۱۹۹/۴ - ۲۲۶

- ثعالبي، يتيمة الدهر، ۲۶/۴ - ۴۸

- مجلسی، بحار الانوار، ۳۵۳/۴۵ - ۳۷۹

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۱۵۵/۸

صاحب بن عباد طالقانی

(۳۲۶-۳۸۵ هـ؛ ۹۳۸-۹۹۵ م)

۱- اسماعیل بن ابو الحسن عباد^(۱)، مکتبی به ابو القاسم. در سال ۳۲۶ هجری،

۹۳۸ میلادی در طالقان قزوین دیده به جهان گشود.

دانش و ادب را از پدرش و از نویسنده‌ی برجسته‌ی عرب، ابن عمید آموخت.

یار و همراه او گشت و کاتب مخصوصش گردید؛ بدین جهت به صاحب بن عمید و

یا «صاحب» شهره گشت. ابن عمید او را به مؤید الدولة بویه معرفی کرد^(۲). از این

زمان به بعد، صاحب بن عباد ارتباط تنگاتنگی با مؤید الدولة داشت. تا اینکه پس از

کشته شدن ابن عمید در سال ۳۶۶ هجری، مؤید الدولة او را به وزیری گمارد. پس از

درگذشت مؤید الدولة^(۳)، وزیر برادرش فخر الدولة گردید.

صاحب در ماه صفر سال ۳۸۵ هجری، ۹۹۵ میلادی در شهر «ری» درگذشت.^(۴)



۲- صاحب بن عباد، ادیب و سراینده‌ی متعهد بود. در بسیاری از آثار ادبی اش

۱- پدر صاحب بن عباد در سال ۳۳۵ هجری درگذشت.

۲- ابن عمید در آن زمان وزیر مؤید الدولة بود. ۳- مؤید الدولة در سال ۳۷۳ هجری درگذشت.

۴- ر.ک. معجم الادباء، ۱۷۵/۶ - ۱۷۶؛ يتيمة الدهر، ۶۹/۳، ۲۱۵؛ وفيات الاعيان ۲۲۸/۱ - ۲۳۳

به ویژه اشعارش، تعهد و پایبندی او به مذهب شیعه و دفاع از حقانیت اهل بیت (ع) آشکار است. وی شیفته ی اهل بیت (ع) است، به حدی که عشق به ایشان را همسنگ با اصول دین می‌شمارد:

لَوْ شِئْتُ عَنْ قَلْبِي يُرَىٰ وَسْطَهُ سَطْرَانِ قَدْ خُطَّ بِلا كَاتِبٍ^(۱)
الْعَدْلُ وَ التَّوْحِيدُ فِي جَانِبٍ وَ حُبُّ اَهْلِ الْبَيْتِ فِي جَانِبٍ

و در این بیت، عشق و مهر ورزی به علی (ع) را یکی از واجبات خداوندی می‌داند:

أَيَعْسُوبَ دِينَ اللَّهِ صِنُو نَبِيَّهِ وَ مَنْ حُبَّهُ قَرُضٌ مِنَ اللَّهِ وَاجِبٌ^(۲)

صاحب قصیده ی برجسته‌ای^(۳) دارد که در آن ولایت علی (ع) را بیان و فضیلت‌های ایشان را بسیار شیوا و دلکش ترسیم می‌کند. این قصیده‌ی بلند با شصت و چهار بیت و با این مطلع آغاز می‌شود:

قَالَتْ أبا القاسمِ اسْتَخَفَّتْ بِالْغَزْلِ فَقُلْتُ مَا ذَاكَ مِنْ هَمِّي وَلَا شُغْلِي^(۴)

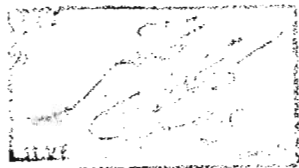
سپس در ادامه‌ی این قصیده، به دفاع از حقانیت علی (ع) و بیان فضایل آن حضرت می‌پردازد:

۱- صاحب بن عباد، دیوان، تحقیق محمد حسن آل یاسین، ۱۴۱۲ ق، ۳۹

۲- همان: ۱۸۵

۳- این قصیده را قاضی جعفر بن احمد بهلول یمانی معتزلی، متوفای ۵۷۳ هجری شرح نموده و اخیراً با تحقیق محمد حسن آل یاسین به زیور چاپ آراسته گردید. (قم، مؤسسه قائم آل محمد). همچنین این قصیده در صفحه ی ۳۸ دیوان صاحب بن عباد، تحقیق محمد حسن آل یاسین به چشم می‌آید.

۴- آن زن به من گفت: ای ابوالقاسم! آیا غزل سرایی را کنار نهاده‌ای؟ بدو گفتم: هم و غم من و دل مشغولیم غزل سرایی نیست.



قَالَتَ فَمَنْ صَاحِبُ الدِّينِ الْحَنِيفِ أَجِبْ

فَقُلْتُ أَحْمَدُ خَيْرُ السَّادَةِ الرَّسُلِ

قَالَتَ فَمَنْ بَعْدَهُ تُصَفِّي الْوَلَاءَ لَهُ

فَقُلْتُ الْوَصِيُّ الَّذِي أَرَبْنِي عَلَى زُحَلٍ^(۱)

قَالَتَ فَمَنْ سَادَ فِي يَوْمِ الْعَدِيرِ أَبْنُ

فَقُلْتُ مَنْ كَانَ لِلْإِسْلَامِ خَيْرَ وَلِي

قَالَتَ فَقَى مَنْ أَتَى فِي هَلْ أَتَى شَرَفُ^(۲)

فَقُلْتُ أَفْضَلُ أَهْلِ الْأَرْضِ لِلنَّفْلِ

قَالَتَ فَمَنْ رَاكِعٌ زَكَّى بِخَائِمِهِ^(۳)

فَقُلْتُ أَطْعَنُهُمْ مُذْ كَانَ بِالْأَسَلِ

در خصوص مذهب صاحب بن عباد، اختلاف نظر هایی یافت می شود. برخی او را معتزلی و برخی شیعی دانسته اند؛ ولی در واقع او سبیل اعتزال و تشیع بود. اعتزالش رگه انحراف ندارد بلکه با تشیع در وی متبلور گردید؛ چنانکه خود گوید:

قَالَتَ فَمَا إِخْتَرْتَ مِنْ دِينٍ تَفُوزُ بِهِ فَقُلْتُ إِنِّي شِيعِيٌّ وَمُعْتَزَلِيٌّ^(۴)

برخی او را شیعه زیدی و در فقه پیرو ابو حنفیه دانسته اند.^(۵) علماء شیعه، صاحب را پیرو مذهب تشیع دانسته اند. از جمله شیخ صدوق در کتاب «عیون

۱- در والایی منزلت بر ستاره ی «زحل» چیره گشت.

۲- اشاره دارد به آیه ی «هل أتى على الإنسان...» که در خصوص علی (ع) نازل گشته.

۳- اشاره دارد به آیه ی «انما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا؛ الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و هم راکعون» که پس از صدقه دادن علی (ع) در حال رکوع نازل گردیده.

۴- معجم الادباء، ۱۷۶/۶

۵- صاحب بن عباد، دیوان، ۳۹

اخبار الرضا(ع)» صاحب بن عباد را متمسک به ولایت ائمه (ع) دانسته و اشعاری نیز در مقدمه این کتاب در خصوص دوستی اهل بیت (ع) از این سرایندهی برجسته آورده است.^(۱)

۳- صاحب در مراتب علم، فضل، کمال، فصاحت، بلاغت، ادبیات و نیز شعر، از برجستگان ادب عربی بشمار می‌آید. او را ابن عمید دوم نامیدند. در اشعارش به کاربرد صنایع ادبی، به ویژه سجع و جناس حریص بود. دارای تالیفات ارزشمندی می‌باشد که از آن جمله‌اند:

۱- أمثال المتنبي: این کتاب با تحقیق «زهدی یکن» در سال ۱۹۵۰ م در مکتبه الصادر بیروت به چاپ رسید.

۲- الكشف عن مساویء متنبی، که در مکتبه القدس قاهره در سال ۱۳۴۹ هجری به چاپ رسید.

۳- الإیانه عن مذهب اهل العدل، که با تحقیق محمد حسن آل یاسین، توسط دارالمعارف در سال ۱۹۵۵ میلادی به زیور طبع آراسته شد.



۴- ابن خلکان، وفيات الأعیان، ۲۲۸/۱ - ۲۳۲

- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۴۸

- ابن شهر آشوب، مناقب، ۷۳/۲، ۲۰۷، ۳۱۶؛ ۱۳/۳، ۱۹، ۵۲، ۵۷، ۳۲۶

- آمینی، الغدير، ۶۳/۴ - ۱۱۸ (مرکز الغدير)

- ثعالبی، یتیمه الدهر، ۶۹/۳، ۲۱۵

۱- عیون أخبار الرضا(ع)، ۲/۱ (نجف، ۱۳۹۰ قمری)

- جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربية، ۳/۳۱۷-۳۱۸
- جواد شبّر، ادب الطف، ۲/۱۴۶ به بعد
- حسن صدر، تأسیس الشيعة، ۱۵۹-۱۶۱
- شوقی ضیف، تاریخ الادب العربی، ۴/۳۸۶
- صاحب بن عباد، دیوان، تحقیق محمد حسن آل یاسین، قم، ۱۴۱۲ قمری
- صدوق، عیون اخبار الرضا (ع) ۱/۲، ۱۲، ۱۴، ۱۶
- عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ۲/۵۶۱-۵۶۵
- مجلسی، بحار الانوار، ۴۲/۱
- نجاشی، رجال، ۶۸
- یاقوت حموی، معجم الادباء، ۶/۱۷۵-۱۷۶

ابن حجاج بغدادی (؟-۳۹۱هـ؛ ؟-۱۰۰۱م)

۱- ابو عبد الله حسين ابن احمد، معروف به ابن حجاج کاتب. سراینده‌ی بلند آوازه‌ی ایرانی تبار شیعه و از نویسندگان و لغت شناسان مشهور عصر عباسی.

ابن حجاج در علوم دینی چنان چیره دست بود که سالها امور حسبیّه^(۱) شهر بغداد را عهده دار بود. این سمت ویژه دانشمندانی بود که از دانشهای مختلف عقلی و نقلی بهره فراوانی داشتند و نیز در عدل و دادگستری معروف بودند.

ابن حجاج با برخی از حاکمان عباسی معاصر بود، از آن جمله‌اند: معتمد (۲۷۹هـ)، معتضد (۲۸۹هـ)، مکتفی (۲۹۵هـ)، مقتدر (۳۲۰هـ)، راضی

۱- امور حسبیّه یعنی امر به معروف و نهی از منکر به معنای وسیع آن در تمامی زمینه‌ها به ویژه در معاملات.

(م ۳۲۹هـ)، مستکفی (م ۳۳۸هـ)، قاهر (م ۳۳۹هـ). همچنین با برخی سلاطین آل بویه از جمله: معز الدوله (م ۳۵۶هـ)، عزّ الدوله (م ۳۶۷هـ)، عضد الدوله (م ۳۷۲هـ)، شرف الدوله فرزند عضد الدوله (م ۳۷۹هـ) و صمصام الدوله فرزند عضد الدوله (م ۳۸۸هـ)، معاصر بود.

ابن حجاج در جمادی الآخر سال ۳۹۱ هجری، ۱۰۰۱ میلادی درگذشت و طبق وصیتش در پایین پای امام موسی کاظم (ع) مدفون گردید.^(۱)



۲- وی از سرایندگان متعهد به اهل بیت (ع) بود و پیوسته به مدح و ثنای ایشان و نیز دفاع از حقانیتشان می پرداخت و در برخورد با مخالفان بی پروا بود. ابن حجاج قصیده‌ی دلکشی در بیان مناقب و فضایل علی (ع) و دفاع از حقانیتش سروده است؛ شاعر این قصیده را پس از آن سرود که عضد الدوله از ساختن مرقده علی (ع) در نجف فارغ گشت و برای زیارت آستان آن حضرت آهنگ نجف نمود.

مطلع این چکامه دلکش این است:

يَا صَاحِبَ الْقُبَّةِ الْبَيْضَاءِ فِي النِّجْفِ مَنْ زَارَ قَبْرَكَ وَإِسْتَشْفَى لَدَيْكَ شَفِي
سپس در ادامه‌ی قصیده، علی (ع) را ریسمان محکم خداوندی می داند و معتقد است کسی که بدین ریسمان چنگ زند، هرگز نگون بخت نخواهد گشت:

لَأَنَّكَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى فَمَنْ عَلِقَتْ بِهَا يَدَاهُ فَلَنْ يَشْقَى وَلَمْ يَخَفِ^(۲)

۱- ر.ک: وفیات الاعیان، ۱۶۹/۲؛ معجم الادباء: ۲۲۹/۹؛ معالم العلماء ۱۳۶؛ روضات الجنات، ۲۳۹؛ الاعلام، ۲۴۹/۲
۲- الغدير، ۱۲۷/۴ به بعد (مرکز الغدير)

وَإِنَّ أَسْمَاءَ كَ الْحُسْنَى إِذَا تُلِيتْ عَلَى مَرِيضٍ شَفِي مِنْ سُقْمِهِ الدِّنْفِ
لِأَنَّ شَأْنَكَ شَأْنٌ غَيْرُ مُنْتَقِضٍ وَأَنَّ نَوْرَكَ نَوْرٌ غَيْرُ مُنْكَسَفِ
وَإِنَّكَ الْآيَةُ الْكُبْرَى الَّتِي ظَهَرَتْ لِلْعَارِفِينَ بِأَنْوَاعٍ مِنَ الطَّرَفِ



۳- مقام و منزلت شعری ابن حجاج بسیار برجسته است. برخی او را همسنگ با امریء القیس دانسته‌اند^(۱) و معتقدند شاعری را نمی‌توان یافت که با این دو همپایه باشد. اشعارش روان و منسجم است و از معانی نو و واژگانی آسان و سبکی نیکو



بهره‌مند است.

۴- ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ۳۲۹/۱

- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۱۶۹/۲ به بعد

- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۳۶

- آمینی، الغدير، ۱۲۷/۴ - ۱۴۳

- ثعالبی، یتیمه الدهر، ۲۵/۳

- جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیة، ۳۰۷/۲

- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴/۸

- خوانساری، روضات الجنات، ۲۳۹

- دائرة المعارف الاسلامیه، ۱۳۰/۱

- دائرة المعارف بستانی، ۴۳۹/۱

- زرکلی، الاعلام، ۲/۲۴۹

- عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ۲/۵۷۴ - ۵۷۶

- یاقوت حموی، معجم الادباء، ۹/۲۲۹ به بعد

ابو الرِّقَعَمَقْ أَنْطَاكِي

(؟ - ۳۹۹ هـ؛ ؟ - ۱۰۰۹ م)

۱- أبو حامد أحمد بن أنطاكي^(۱)، مشهور به أبو رَقَعَمَقْ^(۲). در أنطاکیه به دنیا آمد. پس از سپری نمودن جوانی در آن دیار، حدود سال ۳۶۳ هجری رهسپار مصر شد. در مصر در سایه حکومت معز لدین الله أبو تمیم معد بن منصور^(۳)، که مصر را مرکز تشیع ساخته بود و دانشمندان و ادیبان و سرایندگان شیعه از همه جا در آن گرد می آمدند، شهرتش فراگیر گشت و منزلت ادبی والایی کسب نمود و به مدح حاکمان فاطمی آن دیار پرداخت و در همانجا به سال ۳۹۹ هجری، ۱۰۰۹ میلادی در گذشت.^(۴)



۲- اشعار بسیاری در مدح فاطمیان سروده و آنان را سیاستمدارانی می داند که قدر و منزلت علم و ادب را والا می دارند و پیوسته به دانشمندان و ادیبان توجه ویژه داشته و از هیچ کوششی در جهت رفاه حال آنان دریغ نمی ورزند:

لَمْ يَدْعُ لِلْعَزِيزِ فِي سَائِرِ الْأَرَضِ عَدُوًّا إِلَّا أَخْمَدَ نَارَهُ

۱- منسوب به انطاکیه، شهری در شام و سوریه

۲- به دلیل سرودن اشعار فکاهی، شاعر خود کنیه‌ی بی معنای «ابو رقعمق» را به خود داده است.

۳- متوفای سال ۳۶۵ هجری

۴- ر.ک، یتیمه الدهر، ۱/۲۶۹ - ۲۷۰؛ وفيات الأعيان، ۱/۱۳۱ - ۱۳۲

فلهذا إجتباه دون سواه و إصطفاه لنفسه وإختاره
 كل يوم له على ثوب الدهر ر و كَرِ الحُطوبِ بالبذلِ غارة
 هي قُلْتُ عن العزيزِ عداة^(۱) بالعطايا وكثرت أنصاره
 هكذا كُلُّ فاضلٍ يده ثم سي وَ تُضحي نَفاعة ضَراره^(۲)

ابو رقعمق در سرودن اشعار هزلی چیره دست بود، بسیاری از اشعارش در منابع معتبر آمده است.^(۳) از جمله‌ی این اشعار دو بیت ذیل است که در ادب عربی بسیار مشهور و زبانزد است:

إخواننا قَصِدوا الصُّبُوحَ بِسَحرةٍ فَأَتَى رَسُولُهُم إِلَى خُصُوصَا
 قالوا إقْتَرَحْ شَيْئاً نُجِدْ لَكَ طَبَّخَهُ قُلْتُ أَطْبَخُوا لِي جُبَّةً وَ قَمِيصاً^(۴)



۳- ابو رقعمق سراینده‌ای نیکو سراسر است که در سروده‌هایش از واژگانی فصیح و ترکیبیهایی استوار بهره می‌گرفت، و در فنون مختلف مدح، هجو، رثاء و هزل یا فکاهه شعر می‌سرود. شرح حال نویسان از او تمجید کرده و اشعارش را ستوده‌اند.



۱- قُلْتُ: شکست خورد؛ قُلَّ السيف: شمشیر شکسته شد.

۲- ر.ک، ابن خلکان، وفيات الأعيان، ۱/۱۳۱ - ۱۳۲

۳- ر.ک، ثعالبی، یتیمه الدهر، ۱/۲۶۹ - ۲۷۰، ۲۸۴؛ وفيات الاعیان، ۱/۱۳۲

۴- در این بیت صنعت «مشاکله» بکار رفته، مشاکله یعنی: ذکر مطلبی با لفظ غیر از خودش؛ زیرا کلام در موقعیت آن غیر واقع گشته. دوستان ابو رقعمق به او گفتند: پیشنهاد بده تا غذایی برای طبخ نماییم؛ ولی چونکه سردش بود و به جامه‌ی گرم نیاز داشت گفت: برای من جامه‌ای طبخ نمایند. از واژه «طبخ نمایند» به جای «بدوزید» و «مهی کنید» استفاده کرده است.

۴- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۱۳۱/۱ - ۱۳۲، ۳۷۹ - ۴۰۸

- آمینی، الغدير، ۱۵۹/۴ - ۱۶۶

- ثعالبی، یتیمه الدهر، ۲۶۹/۱ - ۲۷۰، ۲۸۴

- زرکلی، الاعلام، ۷۴/۱

- عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ۶۲۱/۲ - ۶۲۳

- کارل بروکلمان، تاریخ الادب العربی، ۹۱/۱

- نویری، نهاية الأرب، ۱۹۴/۳

أبو العباس ضَبِّي

(؟ - ۳۹۹ هـ؛ ؟ - ۱۰۰۹ م)

۱- ابو العباس احمد بن ابراهيم ضَبِّي، منسوب به بنی ضَبَّه، ملقب به کافی،

دوست صمیمی صاحب بن عباد بود. پس از درگذشت صاحب در سال ۳۸۵

هجری، به وزارت فخر الدوله دیلمی منصوب گشت. و با درگذشت فخرالدوله در

سال ۳۸۷ هجری وزارت پسرش مجد الدوله را نیز بر عهده گرفت.

در سال ۳۹۲ هجری سَيِّده ملک مادر مجد الدوله دیلمی او را به مسموم نمودن

برادر زاده اش متهم و دویست هزار دینار به عنوان دیّه و مخارج فاتحه خوانی از او

درخواست کرد. ضَبِّي این مبلغ را پرداخت ننمود و به بروجرد نزد بدر بن حسنویه

گُردی گریخت.^(۱) یاقوت حموی می گوید: ضبی پشیمان شد و خواست دویست

۱- ر.ک، معجم الادباء، ج ۱، جزء ۲، ۱۰۵ - ۱۱۰؛ یتیمه الدهر، ۳۳۹/۳؛ معالم العلماء، ۱۴۸

هزار دینار را پردازد و دگر بار وزارت مجد الدوله را عهده دار شود ولی موفق به این کار نشد و در سال ۳۹۹ هجری، ۱۰۰۹ میلادی در بروجرد درگذشت.^(۱)



۲- گلچینی از اشعارش:

لَا تَرْكَنَنَّ إِلَى الْفِرَا قِي فَإِنَّهُ مُرُّ الْمَذَاقِ^(۲)

وَالشَّمْسُ عِنْدَ غُرُوبِهَا تَصْفَرُّ مِنْ أَلَمِ الْفِرَاقِ^(۳)

و ابیات زیر را خطاب به کافی الکفاة، صاحب بن عباد سروده است:

أَكْفَايُ كُفَاةِ الْأَرْضِ مُلْكُكَ خَالِدٌ وَ عِزُّكَ مَوْصُولٌ فَأَعْظِمُ بِهَا نُعْمِي^(۴)

نَثَرْتُ عَلَى الْقِرْطَاسِ دُرًّا مُبَدَّدًا^(۵) وَ آخَرَ نَظْمًا قَدْ فَرَعْتَ بِهِ النُّجْمَا^(۶)

جَوَاهِرُ لَوْ كَانَتْ جَوَاهِرِ نُظْمَتٍ وَلَكِنَّهَا الْأَعْرَاضُ لَا تَقْبَلُ النَّظْمَا

پس از درگذشت ابو العباس ضبی، مهیار دیلمی قصیده‌ای در سوگش سرود؛ که

ابیات از آن قصیده است:

أُبْكِيكَ لِي وَ لِمَنْ بُلَيْنَ بِفُرْقِهِ الْ أَيْتَامَ بَعْدَكَ وَ النِّسَاءَ أَرَامِلَ^{(۷)(۸)}

وَ لِمُسْتَجِيرٍ وَ الْخُطُوبُ تَنْوُشُهُ^(۹) مُسْتَطْعِمٍ وَ الدَّهْرُ فِيهِ آكِلٌ

وَ لِمَعَشَرٍ طُرُقَ الْعُلُومِ دُنُوهُمْ فِي النَّاسِ وَ هِيَ لَهُمُ الْيَكُ وَ سَائِلٌ

۱- یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۱، جزء ۲، ۲۱۱۰- همان، ج ۱، جزء ۲، ۱۰۸

۳- تصفر: زرد می‌شود. ۴- همان، ۱۰۸- ۱۰۹

۵- نثرت درآ مبددا: نثر گوهر باری نگاشتی؛ استعاره مصرحه است.

۶- فرعت به النجم: با این شعر درخشان، بر ستاره چیره گشتی.

۷- آرامل، ج ۱، آرمه: بیوه زنان ۸- همان، ۱۱۳

۹- الخطوب تنوشه: مشکلات او را در بر می‌گیرد.

قَدْ كُنْتُ مُلْتَحِفًا بِمَدْحِكَ حُلَّةً فَخَرًّا تُجَرِّ لَهَا عَلَيَّ ذَلَالٌ^(۱)



۳- ابو العباس ضبی سراینده‌ای چیره دست بود. فنون متنوع شعری اعم از غزل، وصف، مرثیه و مدح را در دیوانش می‌یابیم. یاقوت حموی وی را پس از صاحب بن عباد و ابواسحاق صابی بلیغ‌ترین سراینده‌ی عصرش می‌داند.^(۲) و ثعالبی او را گدازه‌ای از آتش صاحب بن عباد و رودی از دریایش و جانشین ادبی در زمان حیاتش و جانشین سیاسی پس از وفاتش ذکر می‌کند.^(۳)



۴- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۴۸

- ابن شهر آشوب، مناقب، ۵۵۰/۱؛ ۵۸/۳

- بستانی، دائرة المعارف، ۱۲۰/۱۱

- ثعالبی، یتیمه الدهر، ۳۳۹/۳ به بعد

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۴۶۹/۲

- یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۱، جزء ۲، ۱۰۵-۱۲۲

ابن حمّاد عبدی

(؟- ۴۰۰هـ؛ ؟- ۱۰۰۹م)

۱- أبو الحسن علی بن حمّاد عبدی بصری، محدث، فقیه و سراینده‌ی بلند

۲- معجم الادباء، ج ۱، جزء ۲، ۱۰۷

۱- ذلّال ج ذلّال: دامنه‌های لباس

۳- یتیمه الدهر، ۳۳۹/۳

آوازه‌ی اهل بیت پیامبرگرامی اسلام.^(۱) سال ولادتش در دست نیست ولی از شواهد چنین بر می‌آید که در اوایل قرن چهارم هجری به دنیا آمده باشد. با شیخ صدوق و شریف رضی و شریف مرتضی معاصر بود. حدود سال ۴۰۰ هجری، ۱۰۰۹ میلادی چشم از جهان فرو بست.



۲- ابن حمّاد در مدح و ثنا و نیز رثای اهل بیت (ع) فراوان شعر سروده است. اشعارش در کتابهای شیعه نقل شده است.^(۲)

در بیان رخداد غدیر خم و بزرگداشت آن می‌گوید:

یَوْمُ الْغَدِيرِ لِأَشْرَفِ الْأَيَّامِ	وَأَجْلُهَا قَدَرًا عَلَى الْإِسْلَامِ
يَوْمٌ أَقَامَ اللَّهُ فِيهِ إِمَامَنَا	أَعْنَى الْوَصِيِّ إِمَامَ كُلِّ إِمَامٍ
قَالَ النَّبِيُّ بِدُوحِ خَمٍّ رَافِعًا	كَفَّ الْوَصِيَّ يَقُولُ لِلْأَقْوَامِ
مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَذَا مَوْلَى لَهُ	بِالْوَحَى مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْعَلَّامِ

و در مدح و ثنای پیامبرگرامی اسلام (ص) و علی (ع) چنین می‌سراید:

مَا لِلْبَنِّ حَمَادٍ الْعَبْدِيُّ مِنْ عَمَلٍ	إِلَّا تَمَسُّكُهُ بِالْمِيمِ وَالْعَيْنِ ^(۳)
فَالْمِيمُ غَايَةُ آمَالِي مُحَمَّدَهَا	وَالْعَيْنُ أَعْنَى عَلِيًّا قُرَّةَ الْعَيْنِ
صَلَّى إِلَهُهُ عَلَيْهِمْ كُلَّمَا طَلَعَتْ	شَمْسٌ وَمَا غَرَبَتْ عِنْدَ الْعَشَائِينِ

۱- محسن آمین، أعيان الشيعة، ۲۲۹/۸ به بعد؛ أمینی، الغدير، ۱۹۷/۴ - ۲۳۳ (مركز الغدير للدراسات الإسلامية)

۲- ر.ک، أعيان الشيعة، ۲۲۹/۸ - ۲۳۳؛ الغدير، ۱۹۷/۴ - ۲۳۳؛ مناقب، ۲۵۱/۱ - ۲۵۶؛ ۳/۲

۳- ابن شهر آشوب، مناقب، ۷۶/۴

ابن حماد، اهل بیت پیامبر گرامی اسلام (ص) را مدح می‌گوید و مدحش نه برای کسب مال و منال دنیوی بلکه برای دست یافتن به پاداش اخرویست:

أَحِبُّهُمْ وَأَمْنَحُهُمْ مَدِيحاً وَأَمْنَحُ مَنْ يُسَبِّحُهُمْ سَبَاباً
وَلَمْ أَمْدَحْهُمْ قَطُّ إِكْتِسَاباً وَلَكِنِّي مَدَحْتُهُمْ إِرْتِغَاباً
وَلَنْ يَرْجُو ابْنُ حَمَادٍ عَلَيَّ بِحُسْنِ مَدِيحِهِمْ إِلَّا الثَّوَابُ



۳- بیشتر اشعارش در مدح، ثنا و رثای اهل بیت (ع) است. از اشعارش می‌توان دریافت که شاعر از اخبار و احادیث اهل بیت به نیکی آگاه بوده و از این آگاهی در سروده‌های متعهدش بهره برده و در بیان فضیلت اهل بیت، حق مطلب را به نیکی بجای آورده است.

اشعارش از استدلال و برهان در بیان حقانیت اهل بیت (ع) بهره‌مند است ولی با توجه به فنون شعریش که غالباً متعهد به خط اهل بیت (ع) می‌باشد، شعرش از خیال‌پردازیهایی شاعرانه به دور است.



۴- آغا بزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف شیعه، ۲۰/۱

- ابن شهر آشوب، معالم، ۱۴۷

- ابن شهر آشوب مناقب، ۲۵۱/۱، ۲۵۶-۲۵۷؛ ۳/۲، ۹۲؛ ۱۹/۳، ۲۹، ۴۸، ۶۶،

۷۶؛ ۴/۴، ۴۱، ۷۶، ۲۱۷، ۲۸۵

- آمینی، الغدير، ۱۹۷/۴ - ۲۳۳ (مرکز الغدير للدراسات الاسلاميه)

- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳/ ۳۶۰ - ۳۶۱

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۸/ ۲۲۹ - ۲۳۳

- نجاشی، رجال، ۲۴۴

أبو الفتح بُستی

(۳۳۰ - ۵۴۰؛ ۹۴۱ - ۱۰۱۰م)

۱- ابوالفتح علی بن حسین بن یوسف بن محمد بن عبد العزیز بُستی. در «بُست»

نزدیک سیستان حدود سال ۳۳۰ هجری، ۹۴۱ میلادی چشم بر جهان گشود.

علم حدیث را از محمد بن احمد بن حَبَّان بُستی^(۱) و حَمَد بن محمد بن ابراهیم خطابی بُستی^(۲) فراگرفت. ابوالفتح^(۳) نخست در شهر «بُست» به تعلیم و تربیت کودکان آن دیار پرداخت، سپس دبیری «بایتوز» امیر بُست را عهده دار گردید. در سال ۳۶۶ هجری که ناصرالدوله ابو منصور سبکتکین ناحیه بُست را فتح کرد، قصد کناره گیری از خدمت را داشت؛ بنابراین در شهر متواری گردید. اطرافیان ناصرالدوله موقعیت علمی او را برایش گفتند و او ابوالفتح را به خدمت خویش فرا خواند و ریاست دیوان رسائل را که از شغل های مهم دیوانی بود به او سپرد. ولی دیری نپایید که ابوالفتح از سلطان ناصرالدوله خواست تا برای نجات از بدگویی حسودان و تا پایان یافتن کارِ «بایتوز»^(۴) او را به خدمتی دور از بُست بگمارد. ناصرالدوله خواسته ی او را برآورده نمود و ولایت ناحیه «رخج»^(۵) را بدو سپرد.

۲- متوفای ۳۸۶ هجری

۱- متوفای ۳۵۴ هجری

۳- ابو الفتح بُستی از سرایندگان و دبیران اوایل حکومت غزنویان است.

۵- منطقه ای نزدیک نیشابور

۴- امیر پیشین «بُست»

پس از برقراری امنیت و برطرف شدن آشوب در شهر «بست»، ناصرالدوله دگر بار او را فراخواند و ریاست دیوان رسائل را به او واگذار کرد و تا اواخر عمرش به این سمت مشغول بود.

ابوالفتح بستی در روزگار حکمرانی پسر سبکتکین، سلطان محمود غزنوی، نیز به همین سمت مشغول بود^(۱) تا اینکه روابطش با حاکم و دولت مردان بدلیل سخن چینی سخن چینان و شاید اعتقادات شیعی اش^(۲) تیره گشت و مجبور شد به دیار تُرک بگریزد.^(۳) بستی در سال ۴۰۱ هجری، ۱۰۱۰ میلادی در شهر «بخاری» درگذشت.^(۴)



۲- ابو الفتح بستی از سرایندگان برجسته‌ای بود که به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سرود.^(۵) ولی با کمال تأسف از اشعار فارسی که زبان مادریش بود، جز چند بیتی بر جای نمانده است:

یکی نصیحت من گوش دار و فرمان کن

که از نصیحت سود آن کند که فرمان کرد

۱- گویند فتح نامه‌های سلطان محمود غزنوی را او می‌نگاشت.

۲- سلطان محمود دشمن سر سخت شیعیان بود که در آن زمان «روافض» نامیده می‌شدند.

۳- ماوراء النهر جیحون

۴- ر.ک، ثعالبی، یتیمه الدهر، ۳۸۴/۴ به بعد؛ وفيات الاعیان، ۳/۳۷۶ - ۳۷۸

۵- ر.ک، ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات ایران، ۱/۱۵۲ (انتشارات ققنوس، ۱۳۷۴)

همه به صلح گرای و همه مدارا کن

که از مدارا کردن ستوده گردد مرد

اگر چه قوّت داری و عُدّت بسیار

بسوی صلح گرای و به گرد جنگ مگرد

نه هر که دارد شمشیر، حرب باید ساخت

نه هر که دارد فازَهَر، زهر باید خورد

«شمس المعالی قابوس و محمد بن موسی حدادی بلخی و ابو عبدالله ضریر ابیوردی از

دیگر سرایندگان فارسی زبان عربی سرای این عصر می باشند.»^(۱)

از برجسته ترین قصاید ابوالفتح بستی، قصیده «نونیه» اوست که شهرت ویژه ای

دارد. ادیبان آن را حفظ می نمودند و معلمان به شاگردانشان می آموختند. اشعاری

حکمت آمیز و دلکش است، با این مطلع:

زِیَادَةُ الْمَرْءِ فِي دُنْيَاہُ نُقْصَانُ وَ رَبْحُهُ غَيْرَ مَحْضِ الْخَيْرِ خُسْرَانُ

بدرالدین جاجرمی آن را به فارسی ترجمه منظوم نموده است:

هر کمالی که ز دنیا است همه نقصان است

سود کز محض نکویی نبود خسران است

أَقْبِلْ عَلَى النَّفْسِ وَ اسْتَکْمِلْ فِضَائِلَهُ

فَأَنْتَ بِالنَّفْسِ لَا بِالْجِسْمِ إِنْسَانُ

أَحْسِنُ إِلَى النَّاسِ تَسْتَعِيدُ قُلُوبَهُمْ
فَطَالَمَا اسْتَعْبَدَ الْإِنْسَانُ أَحْسَانُ
وَكُنْ عَلَى الدَّهْرِ مِعْوَانًا لِيَذِيَ أَمَلٍ
يَرْجُو نَدَاكَ فَإِنَّ الْحُرَّ مِعْوَانُ^(۱)
فَأَشَدُّ يَدَيْكَ بِحَبْلِ اللَّهِ مُعْتَصِمًا
فَإِنَّهُ الرُّكْنُ إِنْ خَانَتْكَ أَرْكَانُ
مَنْ اسْتَعَانَ بِغَيْرِ اللَّهِ فِي طَلَبٍ
فَإِنَّ نَاصِرَهُ عَاجِزٌ وَخِذْلَانُ
مَنْ كَانَ لِلْخَيْرِ مَنَاعًا فَلَيْسَ لَهُ
عَلَى الْحَقِيقَةِ خُلَانٌ وَ أَخْدَانُ^(۲)
دَعِ التَّكَاسُلَ فِي الْخَيْرَاتِ تَطْلُبُهَا
فَلَيْسَ يَسْعَدُ بِالْخَيْرَاتِ كَسَلَانُ
وَالنَّاسُ أَعْوَانُ مَنْ وَالَتْهُ دَوْلَتُهُ
وَهُمْ عَلَيْهِ إِذَا عَادَتْهُ أَعْوَانُ^(۳)
لَا تَحْسَبَنَّ سُرُورًا دَائِمًا أَبَدًا
مَنْ سَرَّهُ زَمَنٌ سَاءَتْهُ أَرْزَامُنُ

۱- معوان: بسیار کمک کننده، ندی: کرم، بخشش

۲- خُلَان: ج خلیل: دوستان؛ أَخْدَان: ج خیدن: یاران، همراهان

۳- مردمان یاور آنند که دولت با اوست دولتش چون به سرآید سخنش هذیان است.

وَكُلُّ كَسْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ جَابِرُهُ

وَمَا لِكَسْرِ قَنَاقَةِ الدِّينِ جُبْرَانُ^(۱) (۲)



۳- ابن شهر آشوب أبو الفتح بستی را از سراینندگان میانه رو اهل بیت (ع) می داند و معتقد است که او در اشعارش اعتقاد به مذهب تشیع را آشکار نموده است.^(۳) بستی سراینده‌ی چیره دستی بود که به دو زبان فارسی و عربی شعر می سرود. در نویسندگی نیز از برجستگان عصرش به شمار می آمد. در بهره بردن از صنعت جناس که از زیباییهای لفظی علم بدیع است، بسیار چیره دست بود و بیشتر در نثر از آن بهره می برد:

«مِنْ سَعَادَةِ جَدِّكَ وَتَوَفُّكَ عِنْدَ حَدِّكَ» «أَجْهَلُ النَّاسِ مَنْ كَانَ لِلْإِخْوَانِ مُدْلًا وَلِلْسُلْطَانِ مُدِلًّا»^(۴) «مَنْ أَصْلَحَ فَاسِدَهُ أَرْغَمَ حَاسِدَهُ»^(۵) «مَنْ أَطَاعَ غَضَبَهُ أَضَاعَ أَدَبَهُ»^(۶)



۴- ابن خلکان، وفیات الأعیان، ۳/ ۳۷۶ - ۳۷۸

- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۵۲

هر چه بشکست چو دین هست، شود باز درست دین اگر بست شود گر شکنی تاوان است
۲- ر.ک، ثعالبی، یتیمه الدهر، ۳۸۴ به بعد ۳- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۵۲
۴- نادانترین مردمان آن است که خوارکننده دوستان، و راهنما و بالابرنده حاکم باشد.
۵- آنکه ناروایش را نیکو نموده، بینی دشمنان به خاک مالانده.
۶- تباه نموده ادبش را، آنکه پیروی نماید غضبش را.

- ثعالبی، یتیمه الدهر، ۳۸۴/۴ - ۴۱۱

- جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیة، ۳۲/۲

- ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات ایران، ۱۵۲/۱، ۱۵۸

- زرکلی، الأعلام، ۱۴۴/۵

- عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ۴۹/۲ - ۵۱

طاهر جزری

(؟-۴۰۱هـ؛ ؟-۱۰۱۰م)

۱- ابو النجیب شداد بن ابراهیم بن حسن، ملقب به طاهر جزری. شرح حال چندانی از وی در منابع معتبر نیامده، چنانکه سال و محل تولدش نیز ذکر نشده است. وی از سرایندگان ویژهی عضد الدولة دیلمی، و مُهَلَّبِی، وزیر معز الدولة دیلمی بود و اشعاری نیز در مدح آنان سروده است.^(۱)

ابن شهر آشوب^(۲) وی را در شمار سرایندگان متعهد شیعه مذهب می‌داند که آشکارا به مدح و ثنای اهل بیت (ع) و دفاع از حقانیت ایشان پرداخته است. جزری در سال ۴۰۱ هجری، ۱۰۱۰ میلادی درگذشت.



۲- گلچینی از اشعارش:

عَیْدَ فِی یَوْمِ الْغَدِیرِ الْمُسْلِمِ وَ أَتْكَرَ الْعِیدَ عَلَیْهِ الْمَجْرُمُ^(۳)

۱- ر.ک، یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۶، جزء ۱۱، ۲۷۰؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۲۶۵/۵

۲- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۴۹ ۳- همو، مناقب، ۳۲/۳

يا جاحدى الموضع و اليوم و ما
فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى جَدَّهُ
فَأَهَّاهُ بِهِ الْمُخْتَارُ تَبًّا لَكُمْ
الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ

از اشعار حکمت آمیز اوست:

إِذَا الْمَرْءُ لَمْ يَرْضَ مَا أَمَكَّنَهُ
فَدَعَاهُ فَقَدْ سَاءَ تَدْبِيرُهُ^(۲)
وَلَمْ يَأْتِ مِنْ أَمْرِهِ أَحْسَنَهُ^(۱)
سَيُضْحَكُ يَوْمًا وَيَبْكِي سَنَهُ

نیز از اوست:

بِلَادِ اللَّهِ وَاسِعَةٌ فَضَاهَا
فَقُلْ لِلْقَاعِدِينَ عَلَى هَوَانٍ^(۴)
وَرِزْقُ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا فَسِيحٌ^(۳)
إِذَا صَاقَتْ بِكُمْ أَرْضٌ فَسِيحُوا^(۵)



۳- اشعارش دقیق و از سبک ظریف برخوردار است.^(۶) ابن خلکان در قسمت شرح حال «مقلد عقیلی»^(۷)، اشعاری را از طاهر جزری ذکر کرده و استحکام و زیبای اشعارش را می ستاید.^(۸)



۴- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۲۶۵/۵ - ۲۶۶

- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۴۹

- ابن شهر آشوب، مناقب، ۳۲/۳

- باخرزی، دمية القصر، ۱۵۴/۱

۱- معجم الادباء، ج ۶، جزء ۱، ۲۷۰ - ۲۷۱

۲- دعه: اترکه

۳- فسیح: ژرف، فراخ

۴- هوان: سستی، خواری

۵- همان، ۲۷۱ - ۲۷۲

۷- ابو حسان مقلد بن مسیب بن رافع بن مقلد بن جعفر بن عمرو بن مهنّا (رک، معجم الادباء، ج ۶، جزء ۱۱،

۸- وفيات الاعیان، ۲۶۵/۵ - ۲۶۶

(۲۶۰)

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۳۳۳/۷

- ياقوت حموي، معجم الادباء، ج ۶، جزء ۱۱، ۲۷۰ - ۲۷۲

شريف رضى

(۳۵۹ - ۴۰۶ هـ / ۹۷۰ - ۱۰۱۶ م)

۱- ابو الحسن محمد بن حسين ملقب به رضى و مشهور به سيد رضى و شريف رضى. نسبش به امام موسى كاظم (ع) مى رسد و بدین جهت موسى نامیده شده است.

به سال ۳۵۹ هجرى، ۹۷۰ میلادى در بغداد متولد شد. بنابراین، روزگار سيد همزمان با دوره اى از خلافت عباسيان^(۱) و حکمرانى آل بويه^(۲) در عراق بود. سيد رضى با سرایندگانی همچون متنبی و ابو العلاء معرى معاصر بود.

وى از خاندانى بزرگ و از سادات هاشمى است؛ از این روى به او و برادرش لقب «شريف» داده اند. پدرش با پنج واسطه به امام موسى كاظم (ع) مى رسد. مادرش نیز از نوادگان امام سجاد (ع) است.

پدر شريف رضى نقيب^(۳) علویان بود. ایشان در سال ۴۰۰ هجرى در ۹۷ سالگى در حالى که نا بینا شده بود، در گذشت. پس از وى سيد رضى بدین سمت منصوب گشت و تا سال ۴۰۴ هجرى در این سمت به شیعیان خدمت کرد. در سال ۴۰۶ هجرى، ۱۰۱۶ میلادى در گذشت. چنانکه در منابع معتبر^(۴) آمده، مرثیه هاى

۱- شريف رضى در زمان سه تن از حاکمان عباسى: مطيع، طائع و قادر زندگى مى کرد.

۲- از مشهورترین خاندانهاى شیعه ی ایرانى که دولت بزرگى تأسیس کردند و به دیلمیان یا دیالمه نیز مشهورند.

۳- رئیس دینی علویان

۴- نجاشى، رجال، ۳۹۸؛ خطیب بغدادى، تاریخ بغداد، ۲۴۷/۲

بی شماری در سوگش سروده‌اند. برادر بزرگوارش سید مرتضی در سوگش چنین سروده است:

يَا لَلرَّجَالِ لِفُجْعَةٍ جَدَمْتُ يَدِي وَ وَدِدْتُ لَوْ ذَهَبْتُ عَلَىٰ رَأْسِي
مَازَلْتُ أَحْذَرُ وَقَعَهَا حَتَّى أَتَتْ فَحَسَوْتُهَا فِي بَعْضِ مَا أَنَا حَاسِي^(۱)

«ای مردمان! فریاد از این مصیبت ناگوار که بازوانم را شکافت. ای کاش از داغ این مصیبت، من هم می‌مردم. پیوسته از رخدادش در هراس بودم تا اینکه فرا رسید و زهر تلخ مصیبت را به کامم چشاند.»

شاگرد شریف رضی، مهیار دیلمی^(۲) نیز چکامه سوزناکی در فراق استادش سرود.^(۳)



۲- نبوغ شعری سید رضی در ده سالگی شکوفا گشت. در حالی که نوجوانی بیش نبود، عنان قافیه را در اختیار داشت. این شعر را در ده سالگی سروده است:

الْمَجْدُ يَعْلَمُ أَنَّ الْمَجْدَ مَنْ أَرْبَى وَلَوْ تَمَادَيْتُ فِي غَيٍّ وَفِي لَعِبٍ^(۴)
إِنِّي لَمِنْ مَعْشَرٍ إِنْ جُمِعُوا لِعَلِّي تَفَرَّقُوا عَنْ نَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ^{(۵)(۶)}

۱- شریف مرتضی، دیوان، ۵۷۷/۱

۲- مطلع آن چنین است:

أَفَرَيْشُ! لَا لِقَمِ أَرَايَ وَلَا يَدٍ فتواکلی غاض النّدى وَ خلا النّدى
(مهیار دیلمی، دیوان، ۲۴۹/۱)

۳- ر.ک، بیتیمة الدهر، ۱۱۶/۳ - ۱۳۵؛ وفيات الأعيان، ۴۱۴/۱؛ ۴۱۴/۴ - ۴۲۰؛ تاریخ بغداد، ۲۴۶/۲ - ۲۴۷

۴- گرچه به بازی و سرگمی کودکان سرگرمم.

۵- من از مردمانی هستم که اگر برای امر مهمی گرد آیند، در هنگام پراکنده شدن، یکی به پیامبر منسوب است و دیگری به جانشین پیامبر.

۶- شریف رضی، دیوان، ۱۱۲/۱ (ایران، منشورات مطبعة وزارة الارشاد الاسلامی)

شریف رضی از همت بسیار والایی بهره‌مند است. در سروده هایش پیوسته از همت بلند و شرافت نفسش سخن می‌گوید و بدان افتخار می‌کند:

لِغَيْرِ الْعُلَا مِنِّي الْقَلَى^(۱) وَ التَّجَنُّبُ وَ لَوْ لَا الْعُلَا مَا كُنْتُ فِي الْحَبِّ أَرْغَبُ

سید رضی، اشعار متعهد بی شماری در مدح ائمه (ع) و دفاع از حقانیت ایشان سروده، در این گونه اشعار از زبان گویا و برنده، و روح بلندش کمک می‌گرفت و این اشعار را همچون شمشیری بر آن بر قلب دشمنان فرود می‌آورد:

قَسِيمُ النَّارِ جَدِّي يَوْمَ يَلْقَى بِه بَابُ النِّجَاحِ مِنَ الْعَذَابِ
وَ سَاقِي الْخَلْقِ وَ الْمُهْجَاتِ حَرَّى^(۲) وَ فَاتِحَةُ الصَّرَاطِ إِلَى الْحِسَابِ
وَ مَنْ سَمِحَتْ بِخَاتَمِهِ يَمِينُ^(۳) تَضُنُّ بِكُلِّ عَالِيَةِ الْكَعَابِ
أَمَا فِي بَابِ خَيْرٍ مَعَجَرَاتُ تُصَدِّقُ أَوْ مُنَاجَاةَ الْحُبَابِ^(۴)

سپس در ادامه این قصیده می‌گوید: افتخار من به شماست نه به شعرم؛ در شعرم به ولایت شما و اینکه شما را ثنا گویم و از حقانیتتان دفاع نموده، افتخار می‌کنم:

بِكَمْ فِي الشَّعْرِ فَخْرِي لَا بِشَعْرِي وَ عَنْكُمْ طَالَ بَاعِي فِي الْخُطَابِ^(۵)
أَجَلَّ عَنِ الْقَبَائِحِ غَيْرَ أَتْيِي لَكُمْ أَرْمِي وَ أَرْمَى بِالسَّبَابِ^(۶)
فَأُجْهِرُ بِالْوَلَاءِ وَ لَا أُؤْزِي وَ أَنْطِقُ بِالْبَرَاءِ وَ لَا أُحَابِي^(۷)

۱- القلی: خشم ۲- دلها تشنه اند

۳- اشاره دارد به زکات دادن انگشتی به سائل. ۴- حباب: مار

۵- به دلیل برگزیدن ولایت شماست که خداوند مرا در سخنوری و شعر سرایی چیره دست نموده است.

۶- اُرمی بالسباب: به دلیل برگزیدن شما، مورد دشنام دشمنان واقع می‌شوم.

۷- ولایت شما را آشکار نموده و آن را در دل پنهان نخواهم داشت و از دشمنان بی زاری می‌جویم.

وَمَنْ أَوَّلَىٰ بَكُمْ مَنِّي وَلِيًّا وَفِي أَيْدِيكُمْ طَرَفٌ إِنْتِسَابِي^{(۱)(۲)}

این قصیده ی بلند است که شاعر آن را در افتخار به خاندان عترت و طهارت و مدح ایشان و دفاع از حقانیتشان سروده است، با این مطلع:

أَلَا لِلَّهِ بَادِرَةُ الطَّلَابِ وَ عَزَمَ لَا يُرَوِّعُ بِالْعِتَابِ^{(۳)(۴)}



۳- سید رضی دانشمند برجسته ی عصرش می باشد. در تمامی علوم روزگار خود، از فقه، اصول، فلسفه، تفسیر، حدیث گرفته تا علوم ادبی و لغوی و بویژه شعر، چیره دست بود. برخی او را اشعر سرایندگان قریش دانسته اند.^(۵)

ثعالبی درباره ی منزلت شعری اش می گوید:^(۶) «شریف رضی سرآمد سرایندگان پیشین و معاصر خاندان ابوطالب است؛ با آنکه در میان آنان، سرایندگان برجسته و زبر دستی همانند حماني علوی و ابن طباطبا و دیگران بوده اند. اگر بگوییم او اشعر سرایندگان قریش است، سخن گزافی نگفته ایم. سپس در ادامه می گوید: شعرش با وجود روانی، استوار و بی عیب و نقص است و معانی اش پخته و آماده ی چیدن.^(۷)»

یکی از برجسته ترین مجموعه اشعار شاعر، مجموعه ایست در وصف و غزل که به «حجازیات»^(۸) شناخته شده است. حجازیات از گلچینهای ادب عربی است؛

۱- نَسَبَ مَنْ بِي شِمَا بَازْ خَوَاهِدْ گشت. ۲- دیوان، ۱/۱۱۷

۳- و همتی که سرزنش سرزنشگران آن را نهراسد. ۴- دیوان، ۱/۱۱۳ به بعد

۵- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۲/۲۴۶ ۶- یتیمه الذهر، ۳/۱۵۵

۷- همان جا

۸- حجازیات، حدود چهل قصیده است که از احساسات پاک و عاشقانه شاعر برآمده است. شریف رضی این قصائد را در راه حج و در موسم حج سروده است.

چنان که گفته‌اند:

ادبیات شخص به کمال نمی‌رسد، مگر هنگامی که هاشمیات کمیت، زهدیات ابوالعناهیة،
خمریات ابو نواس، تشبیهات ابن معتر، مدایح بحتری، و حجازیات شریف رضی را حفظ



کند.

۴- ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ۳۳/۱؛ ۴۳۷/۹

- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۴۱۴/۱؛ ۴۱۴/۴؛ ۴۲۰

- إحسان عباس، الشریف الرضی، بیروت، دار بیروت، ۱۹۵۹م

- آمینی، الغدیر، ۲۴۷/۴ - ۳۰۲ (مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة)

- ثعالبی، یتیمۃ الدهر، ۱۱۶ - ۱۳۵

- جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیة، ۲۹۹/۲ - ۳۰۱

- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۲۴۷/۲ به بعد

- خلیل رشید، ثلاثة من الأعلام، الشریف الرضی، دعبل الخزاعی، عکاشه

العمّی، نجف، مطبعة الغری الحديث، ۱۹۵۵م

- زکی مبارک، عبقریة شریف رضی، بغداد، مطبعة الجزيرة، ۱۹۴۰م

- شریف رضی، دیوان، ایران، منشورات مطبعة وزارة الارشاد الاسلامی

- صفدی، الوافی بالوفیات، ۳۷۴/۲ - ۳۷۶

- عبد الحسین الحلی، حیاة الشریف الرضی، مطبعة الحرية، ۱۳۸۸هـ، ۱۹۶۸م

- عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ۵۹/۳ - ۶۴

- نجاشی، رجال، ۳۹۸

أبو الفرج کاتب رازی (؟-۴۲۰هـ؛ ؟-۱۰۲۹م)

۱- ابو الفرج علی بن حسین بن هندو. در «ری» به دنیا آمد ولی سال تولدش در دست نیست. شاید نام «هندو» بدین دلیل باشد که اجدادش از هند به «ری» مهاجرت کردند. آل هندو خاندان امامی مذهبی هستند که به گستراندن علم و ادب همت بسیاری گماردند.

ابو الفرج علوم اولیه را از ابوالحسن واثلی و ابو الخیر خمار^(۱) فراگرفت. سپس مدتی یار و همراه صاحب بن عباد^(۲) گشت. در روزگار وزارت فخرالملک ابو غالب بن خلف روانه بغداد گردید.

در سال ۴۰۳ هجری، ۱۰۱۲ میلادی در روزگار حکمرانی منوچهر بن قابوس بن وشمگیر به «ری» بازگشته و دبیری دیوان را عهده دار شد و اشعاری نیز در مدح «منوچهر» سرود ولی منوچهر اشعارش را به نیکی در نیافت و از آن استقبال نکرد؛ بنابراین شاعر زبان به تعریض گشود و شکوائیه‌ای سرود و به نیشابور گریخت. پس از آن به گرگان آمد و تا پایان عمرش. (۴۲۰ هجری، ۱۰۲۹ میلادی) در آنجا اقامت گزید.^(۳)



۱- وی یکی از دبیران دیوان عضدالدوله بود. (معجم الادباء، ج ۷، جزء ۱۳، ۱۳۶)

۲- متوفای ۳۸۵ هجری.

۳- ر.ک، معجم الادباء، ج ۷، جزء ۱۳، ۱۳۶ - ۱۴۶؛ تیمه الدهر، ۳/۳۶۲ - ۳۶۴؛ ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۵۲؛ زرکلی، اعلام، ۸۸/۵

۲- گلچینی از اشعارش:

تَجَلَّى الْهُدَى يَوْمَ الْغَدِيرِ عَنِ الشَّيْبَةِ وَ بَرَزَ إِبْرِيْزُ الْبَيَانِ عَنِ الشَّيْبَةِ^(۱)
 وَأَكْمَلَ رَبُّ الْعَرْشِ لِلنَّاسِ دِيْنَهُم كَمَا نَزَّلَ الْقُرْآنَ فِيْهِ فَأَعْرَبَهُ
 وَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ فِي الْجَمْعِ رَافِعًا بَضِيعَ عَلِيِّ ذِي التَّعَالَى عَلَى الشَّيْبَةِ
 وَقَالَ: أَلَا مَنْ كُنْتُ مُوَلًى لِنَفْسِهِ فَهَذَا لَهُ مُوَلًى فَيَا لَكَ مَنَقِبَهُ

از اشعار حکمت‌آمیز اوست که خطاب به خویشتن سروده است:

لَا يُؤَيِّسُكَ^(۲) مِنْ مَّجْدٍ تَبَاْعُدُهُ فَإِنَّ لِّلْجَدِّ تَذْرِيجًا وَ تَرْتِيْبًا^(۳)
 إِنَّ الْقَنَاءَ الَّتِي شَاهَدْتَ رِفْعَتَهَا تَنْمِي وَ تَنْبُتُ أَنْبُوبًا فَأَنْبُوبًا



۳- ابو الفرج رازی نویسنده، دبیر، ادیب و سراینده بود. به علم فلسفه اهمیت ویژه‌ای می‌داد و پیوسته کتابهایی را که در این راستا نگاشته شده بود مطالعه می‌کرد. سروده هایش فصیح و روان است.

از آثار اوست:

۱- مفتاح الطب

۲- الرسالة المشوِّقة الى المُدْخِلِ الى علم الفلك

۳- الکلم الروحانية فی الحکم اليونانية

۴- الامثال المولَّده^(۴)

۱- ابن شهر آشوب، مناقب، ۳/۳۷ - ۲- در بیتمة الدهر «لا یوحشک» آمده است: (۳/۴۵۹)

۳- یاقوت حموی، معجم الادباء ج ۷، جزء ۱۳، ۱۳۷

۴- ر.ک، معجم الادباء، ج ۷، جزء ۱۳، ۱۳۶ - ۱۴۶؛ بیتمة الدهر، ۳/۳۶۴؛ عمر فروخ، تاریخ الادب العربی،



- ۴- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۵۲
- ابن شهر آشوب، مناقب، ۳/۳۷
- آمینی، الغدير، ۴/۲۳۵ - ۲۳۸
- بروکلمان، تاريخ الأدب العربی، ۱/۲۷۷
- ثعالبی، یتمة الدهر، ۳/۳۶۲ - ۳۶۴
- زرکلی، أعلام، ۵/۸۸
- عمر فروخ، تاريخ الأدب العربی، ۳/۸۸ - ۹۰
- کتبی، فوات الوفیات، ۳/۱۳
- یاقوت حموی، معجم الأدباء، ج ۷، جزء ۱۳، ۱۳۶ - ۱۴۶

مهیار دیلمی

(؟- ۴۲۸هـ؟ - ۱۰۳۷م)

۱- ابو الحسن، مهیار بن مَرْزَوِیه دیلمی بغدادی. پیرو آئین زردشت بود ولی در سال ۳۹۴ هجری، ۱۰۰۳ میلادی با راهنمایی استادش، شریف رضی به دین اسلام گروید.

چنانکه از اشعارش پیداست، فارسی الاصل است و از دیار «دیلم». در شعرش به اصل و نسب ایرانی و مسلمانی و پیرویش از مذهب تشیع افتخار می‌کند:

وَأَبِي كَسْرَى عَلَى إِيوانِهِ أَيْنَ فِي النَّاسِ أَبٌ مِثْلُ أَبِي
سُورَةُ الْمَلِكِ الْقُدَامَى وَ عَلَى شَرَفِ الْإِسْلَامِ لِي وَالْأَدَبِ
قَدْ قَبَسْتُ الْمَجْدَ مِنْ خَيْرِ أَبٍ وَقَبَسْتُ الدِّينَ مِنْ خَيْرِ نَبِي
وَصَمَّمْتُ الْفَخْرَ مِنْ أَطْرَافِهِ سُودَدَ الْفَرَسِ وَ دِينَ الْعَرَبِ^(۱)

مهیار دیلمی برجسته‌ترین سراینده‌ی خاندان آل بویه^(۲) بود. تمام عمر خود را در روزگار حکمرانی این خاندان گذراند. و در پنجم جمادی الاخر سال ۴۲۸ هجری، ۱۰۳۷ میلادی درگذشت.^(۳)

۲- مهیار اشعار مذهبی بسیاری سروده است. سروده هایش قوی و استوار است، بویژه آن هنگام که از حقانیت ائمه (ع) دفاع می‌کند:

مَعَشَرُ الرُّشْدِ وَ الْهَدْيِ حَكَمَ الْبَغْ مَنَ عَلَيْهِمْ سَفَاهَةٌ وَ الضَّلَالُ
وَ دَعَاةُ اللَّهِ اسْتَجَابَتْ رَجَالُ لَهُمْ ثُمَّ بَدَّلُوا فَاِسْتَحَالُوا^(۴)

وی در این ابیات، اهل بیت (ع) را پیشوایان هدایت به راه حق و حقیقت می‌شمارد که حق مُسَلِّمشان از ایشان سلب شده است.

مهیار مناقب و فضایل علی (ع) را در قالب واژگان روان و معانی استوار جای داده:

۱- مهیار دیلمی، دیوان، تحقیق احمد نسیم، قاهره، ۱۳۴۶، ۶۴/۱

۲- آل بویه سلسله‌ی ایرانی تبار شیعی بودند که از نواحی گیلان قیام کردند و در فاصله سالهای ۳۲۲ - ۳۲۳ هجری به حکومت دست یافته و تا سال ۴۴۸ هجری به مدت ۱۲۶ سال حکومت مستقلی را تشکیل دادند و در نواحی مرکزی ایران و خوزستان و بغداد حکم می‌راندند. بسیاری از ادیبان و دانشمندان برجسته‌ی شیعه در این دوران بروز کردند که از آن جمله‌اند: شیخ مفید، شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، شریف رضی، شریف مرتضی، صاحب بن عباد، مهیار دیلمی و...

۳- ر.ک، باخرزی، دمیة القصر، ۳۳/۱؛ تاریخ بغداد؛ ۱۳، ۲۷۶؛ وفيات الاعیان، ۳۵۹/۵ - ۳۶۳؛ زرکلی،

۴- دیوان، ۱۵/۳

الاعلام، ۲۶۴/۸

لَئِنْ نَامَ دَهْرِي دُونَ الْمُنَى وَأُضْبَحَ عَنْ نَيْلِهَا مُقْعَدِي
وَلَمْ أَكُ أَحْمَدُ أَفْعَالَهُ فَلِي أَسْوَةٌ بَنِي أَحْمَدِ
بَخِيرُ الْوَرَى وَبَنِي خَيْرِهِمْ إِذَا وَلَدَ الْخَيْرَ لَمْ يُؤْلَدِ
وَ أَكْرَمَ حَتَّى عَلَى الْأَرْضِ قَامَ وَ مَيِّتَ تَوَسَّدَ فِي مَلْحَدِ
وَ بَيْتٍ تَقَاصَرَ عَنْهُ الْبُيُوتُ وَ طَالَ عَلِيًّا عَلَى الْفَرَقَدِ
تَحُومُ الْمَلَائِكُ مِنْ حَوْلِهِ وَ يُضِيحُ لِلْوَحَى دَارَ النَّدَى^(۱)



۳- اشعار مهیار دیلمی سرشار از معانی لطیف و دقت ادراک است؛ این ویژگی بیشتر در مدحهایش به چشم می آید. در شعرش سبک ویژه‌ای را می توان یافت که روح ایرانی و تأثیری که در او داشته را نشان می دهد. باخرزی درباره ی سبک شعریش گوید: اشعارش چنان استوار است که در چکامه هایش بیتی نتوان یافت که با اما و اگر خدشه دار شود. در شعرش، اما و اگر ی بر جای نمانده که گویند: ای کاش چنین بود و یا اگر چنین بود بهتر می بود.^(۲)



- ۴- ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ۱۵۹/۹
- ابن خلکان، وفيات الأعیان، ۳۵۹/۵ - ۳۶۳
- إسماعیل حسین، مهیار الدیلمی، قاهره

۱- محمد سید کیلانی، أثر التشیع فی الأدب العربی، دار الكتاب العربی، قاهره، ۱۵۱-۱۵۲

۲- دمیة القصر، ۳۳/۱

- باخرزی، دمية القصر، ۳۳/۱
- جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیة، ۳۰۱/۲
- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۲۷۶/۱۳
- زرکلی، الأعلام، ۲۷۴/۸
- علی علی الفلاح، مهیار دیلمی و شعره، قاهره، دار الفكر العربی، ۱۹۴۷
- عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ۹۸/۳ - ۱۰۰
- محمد سید کیلانی، أثر التشیع فی الادب العربی، ۱۵۱ - ۱۵۲
- مهیار دیلمی، دیوان، تحقیق أحمد نسیم، قاهره، ۱۳۴۶

شریف مرتضی

(۳۳۵-۵۴۳۶؛ ۹۶۶-۱۰۴۴م)

۱- أبو القاسم علی بن حسین بن موسی، مشهور به سید مرتضی و شریف مرتضی. در سال ۳۳۵ هجری، ۹۶۶ میلادی در محله «کرخ» بغداد دیده به جهان گشود. برادر سراینده‌ی بلند آوازه‌ی شیعه، سید رضی است. نسبش از جانب پدر با پنج واسطه به امام موسی کاظم (ع) و از جانب مادر با چهار واسطه به امام سجاد (ع) می‌رسد.

شعر و ادبیات را از «مرزبانی»^(۱) و سراینده‌ی برجسته‌ی عرب، ابن نباته سَعْدِی^(۲) و فقه و اصول را از شیخ مفید^(۳) و حدیث را از شیخ صدوق^(۴) فراگرفت.

۱- محمد بن عمران کاتب مرزبانی، متوفای سال ۳۴۸ هجری

۲- متوفای ۴۰۵ هجری

۳- متوفای ۴۱۳ هجری

۴- محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، متوفای سال ۳۸۱ هجری

شریف مرتضی و ابو العلاء معری نشستهای ادبی و شعری بسیاری با یکدیگر داشتند که در منابع معتبر آمده است.^(۱) از ابو العلاء معری درباره‌ی سید مرتضی پرسیدند در پاسخ سوال کننده دو بیت ذیل را سرود:

يَا سَائِلِي عَنْهُ لَمَّا جِئْتُ تَسْأَلُهُ أَلَا هُوَ الرَّجُلُ الْعَارِي مِنَ الْعَارِ
لَوْ جِئْتُهُ لَرَأَيْتَ النَّاسَ فِي رَجُلٍ وَ الدَّهْرَ فِي سَاعَةٍ وَ الْاَرْضَ فِي دَارٍ^(۲)

«ای کسی که در باره‌ی سید مرتضی از من می‌پرسی! بدان که او از هر عیب و نقصی پیراسته است. اگر او را بینی، در می‌یابی که آگاهی‌های همه‌ی مردان در مردی و روزگار در یک ساعت و جهان در یک خانه جای گرفته است.»

وی پرچم هدایت^(۳) را در دست داشت و همراه برادرش سید رضی، مذهب تشیع و ادب و فرهنگ عربی را جلاء و رونقی ویژه بخشیدند و کتابها و رساله‌های بی شماری از خود بر جای نهادند^(۴) که همواره هدایتگر رهروان ادب عربی و مذهب تشیع می‌باشد. شریف مرتضی در ۲۵ ربیع الاول سال ۴۳۶ هجری، ۱۰۴۴ میلادی در شهر بغداد درگذشت.^(۵)



۲- اشعار شاعر غالباً پیرامون سه موضوع در گردش است، ۱- غزل، ۲- وصف،

۱- ر.ک، ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۱۴/۲؛ العمری، المجدی فی أنساب الطالبین، ۱۲۵

۲- مجلسی، بحار الانوار، ۵۸۷/۴؛ ۴۰۶/۱۰

۳- اشاره است به لقب «علم الهدی» که به جهت دانش فراوانش و نیز کرامتها و بزرگواریهایش بدان ملقب گشت.

۴- آثار سید مرتضی بسیار زیاد است و بر شمردن آنها در این مختصر هموار نمی‌باشد.

۵- ر.ک. وفيات الاعیان، ۱۴/۲ - ۱۷؛ المجدی، ۱۲۵؛ بحار الانوار، ۵۸۷/۴؛ معجم الادباء،

۱۳/۴۶ - ۱۵۷؛ زرکلی، ۸۹/۵

۳- شعر سیاسی مذهبی. دیوانش انباشته از سروده‌های مذهبی در موضوعهای متنوع بویژه مرثیه اهل بیت (ع) و نیز بیان فضیلت‌های ایشان است:

يَا آلَ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلَّهُمُ وَ مَنْ لَهُمْ فَوْقَ أَعْنَاقِ الْوَرَى مَنْقُ^(۱)

و در سوگ امام حسین (ع) سروده است:

لَكَ اللَّيْلُ بَعْدَ الذَّاهِبِينَ طَوِيلًا

وَوَفْدُ هُمُومٍ لَمْ يَرِدْنَ رَحِيلًا^(۲)

وَدَمْعٌ إِذَا حَبَّسَتْهُ عَنْ سَبِيلِهِ

يَعُودُ هَتُونًا فِي الْجَفُونِ هَطُولًا

فِيَا لَيْتَ أَسْرَابِ^(۳) الدَّمْعِ الَّتِي بَجَرَتْ

أَسْوَنَ كَلِيمًا أَوْ شَفِيقًا غَلِيلًا^(۴)

فَقُلْ لِلَّذِي يَبْكِي نُؤْيًا وَ دَمْنَةً

و يَنْدُبُ رَسْمًا بِالْعَرَاءِ مَحِيلًا

عَدَانِي دَمٌ لِي طُلَّ بِالطَّفِّ أَنْ أُرَى

شَجِيًّا أَبْكَى أَرْبَعًا وَ طُلُولًا^(۵)

در دو بیت اخیر همانند بسیاری از سرایندگان متعهد شیعه، گریستن بر اطلال و

دمن و خرابه‌های محبوب را نکوهش نموده، می‌گوید: چگونه می‌توان بر خرابه‌های

۱- جواد شبر، ادب الطف، ۲۹۲/۲

۲- انبوه غمها در دل من لانه کرده‌اند و آهنگ سفر نیز ندارند.

۳- اسراب: ج سرب: دسته، گروه

۴- کلیم: زخم، غلیل: عطش

۵- شریف مرتضی، دیوان، ۳۱۱/۲

بر جای مانده از محبوب گریست، آن هنگام که مصیبت جانگذار صحرای کربلا، پیوسته قلبم را می‌آزارد.

شریف مرتضی معتقد است که پیامبر (ص) در روز غدیر خم، ولایت علی (ع) را آشکار نموده و این موضوع قلب مؤمنان را شفا بخشید و گروهی را نیز به ورطه‌ی هلاکت کشاند:

أَمَّا الرَّسُولُ فَقَدْ أَبَانَ وِلَاةَهُ لَوْ كَانَ يَنْفَعُ جَائِراً أَنْ يُنْذَرَ^(۱)
وَلَقَدْ شَفَى يَوْمَ الْغَدِيرِ مَعَاشِرًا ثَلَجَتْ نَفُوسُهُمْ وَأُودِيَ مَعْشَرًا^(۲)



۳- سید مرتضی فقیه، متکلم، ادیب و شاعر بلند آوازه‌ی شیعه است. قرن چهارم با وجود او جلا و رونق خاصی یافت؛ چرا که در تمامی دانشهای زمانش چیره دست بود و کمتر کسی به بلندایش دست یافت.

ابن خلکان درباره‌ی او می‌گوید: (۳)

«در علم کلام، ادب و شعر پیشگام بود. آثار فراوانی بر پایه‌ی مذهب تشیع نگاشت.» و
تعالی می‌گوید: (۴) «دانش، ادبیات، فضیلت و بزرگواریها در شهر بغداد با سید مرتضی به
نهایت رسید. شعرش نیز به نهایت زیبایی است.»



۴- ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ۱۸۱/۹

۱- دیوان، ۴۷۹/۱

۲- ثلجت نفوسهم: دلهایشان آرام گرفت؛ اودی: هلاک نمود.

۴- یتیمۃ الدهر: ۶۹/۵

۳- وفیات الاعیان، ۳۱۳/۳

- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۱۴/۲ - ۱۷
- أمینی، الغدير، ۳۵۱/۴ - ۳۹۸
- ثعالبی، یتیمۃ الدهر، ۵۳/۱ - ۶۶
- جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیة، ۳۳۲/۲ - ۳۳۴
- جواد شبر، أدب الطف، ۲۹۲/۲ به بعد
- زرکلی، الأعلام، ۸۹/۵
- عبد الرزاق محیی الدین، أدب المرتضی، بغداد، مطبعة المعارف، ۱۹۵۷م
- عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ۱۱۲/۳ - ۱۱۶
- مجلسی، بحار الانوار، ۵۸۷/۴
- محسن أمين، أعيان الشیعه، ۱۸۸/۴۱ - ۱۹۸
- یاقوت حموی، معجم الادباء، ۱۴۶/۱۳ - ۱۵۷

ابو علی بصیر

(؟- ۴۴۲هـ؛ ؟- ۱۰۵۱م)

۱- ابو علی حسن بن مظفر نیشابوری خوارزمی، مشهور به ابو بصیر ضریر^(۱). اصل و نسبش از نیشابور بود ولی در خوارزم متولد شد، بدین دلیل به نیشابوری خوارزمی شهره گشت.

تمامی عمر خویش را در خوارزم گذراند و شاگردان برجسته‌ای نیز تربیت کرد. «مؤدّب» و سراینده‌ی برجسته آن دیار بود. در چهارم رمضان سال ۴۴۲ هجری،

۱۰۵۱ میلادی در خوارزم درگذشت.^(۱)



۲- گلچینی از اشعارش:

سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ فِي السَّمَاءِ وَلَا	فِي الْأَرْضِ نِدُّ لَهُ وَأَشْبَاهُ
أَحْاطَ بِالْعَالَمِينَ مُقْتَدِرًا	أَتَاهُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
وَخَاتَمَ الْمُرْسَلِينَ سَيِّدَنَا	أَحْمَدُ رَبُّ السَّمَاءِ سَمَاءُهُ
أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ يَوْمَ بَعْثِهِ	وَحَصَّصَ الْحَقُّ مِنْ مُحَيَّاهُ ^(۲)
إِخْتَارَ يَوْمَ الْغَدِيرِ حِيدَرَةً	أَخًا لَهُ فِي الْوَرَى وَآخَاهُ
وَبَاخَلَ الْمُشْرِكِينَ فِيهِ وَفِي	رُوحَتِهِ يَقْتَفِيهِمَا ابْنَاهُ
هُمْ خَمْسَةٌ يُرَحِّمُ الْأَنَامُ بِهِمْ	وَيُسْتَجَابُ الدُّعَا وَيُرْجَاهُ ^(۳)

و نیز در مدح اهل بیت سروده است:

بِنَفْسِي وَمَالِي مِنْ طَرِيفٍ وَتَالِدٍ ^(۴)	كَذَا الْأَهْلُ أَتَمَّ يَا بَنِي خَاتَمِ الرِّسْلِ ^(۵)
بِحَبِّكُمْ يَنْجُو مِنَ النَّارِ مَنْ نَجَا	وَيَزْكُو لَدَى اللَّهِ الْيَسِيرُ مِنَ الْعَمَلِ
أَوْاصِلُ مَنْ وَاصَلْتُمُوهُ وَإِنْ جَفَا	وَأَقْطَعُ مَنْ قَاطَعْتُمُوهُ وَإِنْ وَصَلَ
عَلَيْهِ حَيَاتِي مَا حَيِّتُ وَإِنْ أُمْتُ	فَلَسْتُ عَلَى شَيْءٍ سِوَى ذَاكَ أَتَّكِلُ

۱- ر.ک، معجم الادباء، ج ۵، جزء ۹، ۱۹۱ - ۱۹۲؛ معالم العلماء، ۱۵۲

۲- یاقوت حموی در معجم الادباء، چهار بیت نخست را آورده ولی آن را به عمر، فرزند ابو علی بصیر نسبت داده است. حموی، عمر را ادیب، فقیه و فاضل معرفی می‌کند و سال وفاتش را ۵۳۲ می‌داند. (معجم الادباء

ج ۵، جزء ۹، ۱۹۲) ۳- الغدير، ۳۹۹/۴

۴- الطریف من المال: دارایی که انسان بدست آورده باشد؛ التلید من المال: دارایی ارثی.

۵- ابن شهر آشوب، مناقب، ۴۴۴/۴

از مدایح زیبا و دلکش اوست که گویند برای خویش سروده است: (۱)

جَبَّيْنَكَ الشَّمْسُ فِي الْأَضْوَاءِ وَالْقَمَرُ

يَمِينُكَ الْبَحْرُ فِي الْإِزْوَاءِ وَالْمَطَرُ (۲)

و ظِلُّكَ الْحَرَمُ الْمَحْفُوظُ سَاكِنُهُ

و بَابُكَ الرُّكْنُ لِلْقَصَادِ وَالْحَجَرُ (۳)

و سَيْبُكَ (۴) الرِّزْقُ مَضْمُونٌ لِكُلِّ قَمٍ

و سَيْفُكَ الْأَجَلُ الْجَارِي بِهِ الْقَدَرُ

أَنْتَ الْهُمَامُ بَلِ الْبَدْرُ التَّمَامُ بَلِ السَّ

يْفُ الْحُسَامُ بَلِ الصَّارِمُ الذِّكْرُ (۵)

و أَنْتَ غِيثُ الْأَنَامِ الْمُسْتَعَاثُ بِهِ

إِذَا أَغَارَتْ عَلَى أَبْنَائِهَا الْغَيْرُ (۶)



۳- ابن شهر آشوب (۷) ابو علی را از سرایندگان پرهیزکار اهل بیت (ع) معرفی

می نماید و یاقوت حموی آثارش را بدین گونه بر می شمارد:

۱- کتاب «تهذیب دیوان الادب»

۱- معجم الادباء، ج ۵، جز ۹، ۱۹۶

۲- أضواء: ج ضوء: نور، ارواء: مصدر باب افعال: سیراب نمودن

۳- قصاد: ج قاصد: اینجا بمعنای حاجیان بکار رفته؛ حجر: منظور حجر الاسود است.

۴- سَيْب: جود و بخشش

۵- الصارم الذکر: شمشیر بران

۶- الغیر، ج غیره: تغییرات و رخدادهای ناگوار روزگار، می گوید: آن هنگام که رخدادی ناگوار از هر طرف بر

مردمان پورش برد، تو برای ایشان باران رحمتی. ۷- معالم العلماء، ۱۵۲

۲- کتاب «تهذیب اصلاح المنطق»

۳- کتاب «ذیل تتمه الیتیمه»^(۱)

۴- «دیوان شعر شاعر» در دو جلد

۵- «دیوان رسائله»

۷- کتاب «محاسن مَنْ اسمه الحَسَنُ»

۸- کتاب «زیادات أخبار خوارزم»^(۲)



۴- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۱۵۲

- آمینی، الغدير، ۴/۳۹۹ - ۴۰۱

- یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۵، جزء ۹، ۱۹۱ - ۱۹۷

۱- یاقوت حموی، پس از ذکر نام این کتاب می گوید: «لَمْ أَقِفْ عَلَى اسْمِهِ» (معجم الادباء، ج ۵، جزء ۹، ۱۹۳)

۲- همان، ۱۹۲ - ۱۹۳

شاعران خطّه فاطمیان

المؤید فی الدین فاطمی

(۳۹۰-۴۷۰ هـ؛ ۱۰۰۰-۱۰۷۷ م)

۱- ابونصر هبة الله بن حسین بن داود شیرازی. در سال ۳۹۰ هجری، ۱۰۰۰ میلادی در شیراز متولد شد و در همانجا دوران جوانی را پشت سر نهاد. در سال ۴۲۹ هـ به اهواز سفر کرد و مدتی را در آن دیار به سر برد.

در سال ۴۳۷ هجری به مصر مرکز حکومت فاطمیان شیعه مذهب مهاجرت نمود و تلاش داشت تا به دربار خلیفه فاطمی، «مُسْتَنْصِر» راه یابد ولی برخی از اطرافیان خلیفه، از جمله وزیر خلیفه، «صدقه بن یوسف فلاحی»^(۱) مانع از راه یابی او به دربار خلیفه گشتند. دیری نپایید که شهرتش در شهر پیچید و نامش به گوش خلیفه رسید و توانست در سال ۴۳۹ هـ به دربار راه یابد و با توجه به منزلت والای

۱- متوفای سال ۴۴۰ هجری

ادبی اش، نفوذ او در دولت فاطمی روز به روز افزون گردید و در نزد خلیفه محبوب گشت تا آن که در سال ۴۵۰ هـ لقب «داعی الدعاة» را از خلیفه دریافت نمود. مؤید فی الدین در سال ۴۷۰ هجری، ۱۰۷۷ میلادی در مصر درگذشت.^(۱)



۳- گلچینی از اشعار متعهدش:^(۲)

لو أرادوا حقيقة الدين كانوا	تبعاً للذي أراد الرسول
وَأَتَتْ فِيهِ آيَةُ النَّصْرِ: بَلَّغْ	يَوْمَ خُيِّمَ لَمَّا أَتَى جَبْرِيلُ ^(۳)
ذَاكُمُ الْمَرْتَضَى عَلَى بِحَقِّ	فَبِغُلْيَاهُ يُنْطِقُ التَّنْزِيلُ
ذَاكَ بُرْهَانٌ رَبِّي فِي الْبَرَايَا	ذَاكَ فِي الْأَرْضِ سَيْفُهُ الْمَسْلُوكُ ^(۴)
فَأَطِيعُوا جُهْدًا أَوْلَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ	فَلَهُمْ فِي الْخَلَائِقِ التَّفْضِيلُ
أَهْلُ بَيْتٍ عَلَيْهِمْ نَزَلَ الذِّكْرُ	رُوفِيهِ التَّحْرِيمُ وَالتَّحْلِيلُ
هُمْ أَمَانٌ مِنَ الْعَمَى وَصِرَاطٌ	مُسْتَقِيمٌ لَنَا وَظِلٌّ ظَلِيلُ



۳- سبک شعری مؤید فی الدین سلیس و روان است؛ ولی در برخی اشعارش تکلف در کاربرد محسنات لفظی و معنوی را می توان یافت. «شعرش از فرهنگ فارسی

۱- ر.ک، عمر فروخ، تاریخ الأدب العربی، ۱۷۸/۳ - ۱۷۹

۲- همان، ۱۸۲/۳ - ۱۸۳

۳- اشاره دارد به آیه: «يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ! بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فَإِنْ لَمْ تَبْلُغْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَكَ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ». (مائده / ۶۷)

۴- سیفه المسلول: علی شمشیر از نیام برکشیده ی پیامبر(ص) بود که پیوسته با دشمنان پیامبر و اسلام ستیز می کرد.

و هنر شعر سرایی فارسی تأثیر بسیاری پذیرفته است.»^(۱)

از جمله آثار اوست:^(۲)

۱- المجالس المؤیدیه

۲- المجالس المستنصریه

۳- دیوان مؤید، تحقیق، محمد کامل حسین

۴- سیره ی المؤید فی الدین داعی الدعاة. این کتاب شرح حال شاعر است که

خود آن را نگاشته و با تحقیق محمد کامل حسین در مصر به زیور چاپ آراسته شده است.



۴- آمینی، الغدیر، ۴/۴۰۷-۴۱۷

- زرکلی، الأعلام، ۹/۶۴-۶۵

- عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ۳/۱۷۸-۱۸۳

- مؤید فی الدین، دیوان، تحقیق محمد کامل حسین، قاهره، دار الکتاب

المصری، ۱۹۴۹م

- مؤید فی الدین، سیره المؤید فی الدین داعی الدعاة، تحقیق محمد کامل

حسین، قاهره، دار الکتاب المصری، ۱۳۶۸هـ، ۱۹۴۹م

۱- همان، ۳/۱۸۰ (به نقل از محمد کامل حسین، مقدمه دیوان مؤید فی الدین)
 ۲- ر.ک، الغدیر، ۴/۴۱۶-۴۱۷؛ عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ۳/۱۸۰-۱۸۳

ابن قادوس دُمیاطی (؟-۵۵۱هـ؛ ؟-۱۱۵۶م)

۱- قاضی ابو الفتح محمود فرزند قاضی اسماعیل، مشهور به قاضی بن قادوس دمیاطی مصری، در دمیاط متولد شد، سال ولادتش در دست نیست. تذکره نویسان شرح حال چندانی از وی نیاورده‌اند، جز اینکه در اواخر خلافت فاطمیان دبیری دیوان دولت فاطمی در مصر را عهده دار بود. ابن قادوس در هفتم محرم سال ۵۵۱ هجری، ۱۱۵۶ میلادی درگذشت.^(۱)



۲- گلچینی از اشعار متعهدش:

بَدُّوْهُمْ وَ الْحَضْرَ (۲)	يَا سَيِّدَ الْخُلَفَاءِ طُرّاً
حِجْ فَأَنْتَ سَاقِي الْكُوْثَرِ	إِنْ عَظُمُوا سَاقِي الْحَجِيّ
وَ أَبُو شُبَيْرٍ وَ شُبَّرِ	وَ وَلِيّ خَيْرَةٍ أَحْمَدِ
يَوْمَ الْغَدِيرِ الْأَزْهَرِ	وَ الْحَائِزِ الْقَصَبَاتِ فِي
لَذْرِ وَ النُّصَيْرِ وَ خَيْرِ (۳)	وَ الْمُطْفِئِ الْعَوْغَا بِبِ

و در مدح امام سجاد (ع) سروده:

أَنْتَ الْإِمَامُ الْأَمْرُ الْعَدْلُ الَّذِي خَبَبَ الْبُرَاقَ لِجَدِّهِ جَبْرِيلُ (۴)

۱- ر.ک، وفيات الأعيان، ۱۶۲/۱ - ۱۶۳ (پاورقی شرح حال قاضی رشید - شماره ۶۵)؛ ابن کثیر، البداية و

النهاية، ۲۹۳/۱۲؛ عماد اصفهانی، خريدة القصر، بخش شعراء مصر، ۱/۲۲۶ به بعد

۲- مناقب، ۸۳/۲؛ أعيان الشيعة، ۱۰۲/۱

۳- آتش جنگهای بدر، نصیر و خبیر بدست تو خاموش گشت.

۴- مناقب، ۱۴۴/۴؛ الغدير، ۴۵۵/۴

الْفَاضِلُ الْأَطْرَافِ لَمْ يُرَفِّهِمْ إِلَّا إِمَامٌ طَاهِرٌ وَبَتُولُ
 أَنْتُمْ خَزَائِنُ غَامِضَاتِ عُلُومِهِ وَإِلَيْكُمْ التَّحْرِيمُ وَالتَّحْلِيلُ
 فَعَلَى الْمَلَائِكِ أَنْ تُؤَدِّيَ وَحْيَهُ وَعَلَيْكُمْ التَّيْسِيُنُ وَالتَّأْوِيلُ



۳- ابن قادوس قاضی، نویسنده و سراینده‌ی برجسته‌ی شیعه مذهب است. در نظم و نثر از سبکی متین و استوار بهره می‌برد. در نثرش، تکلف در استعمال صنایع لفظی و معنوی را می‌توان یافت. در فنون متنوع شعری اعم از مدح، بویژه مدح اهل بیت (ع)، رثاء، هجاء، وصف و غزل چیره دست بود.^(۱)



۴- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۱۶۲/۱ - ۱۶۳ (پاورقی شرح حال قاضی رشید - شرح حال شماره ی ۶)

- ابن شهر آشوب، مناقب، ۸۳/۲؛ ۵۴/۴

- ابن کثیر، البداية و النهایة، ۱۲/۲۹۳

- أُمینی، الغدير، ۴۵۳/۴ - ۴۵۶

- زرکلی، الأعلام، ۴۱/۸

- عماد اصفهانی، خريدة القصر، بخش شعراء مصر، ۱/۲۲۶ به بعد

- عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ۳۰۲/۳ - ۳۰۵

۱- ر.ک، وفيات الاعیان، ۱۶۲/۱ - ۱۶۳؛ مقریزی، حُطَط، ۴۲۱/۱؛ عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ۳۰۲/۳ -

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۱۶۲/۴۷ - ۱۶۴

- محمد كامل حسين، ادب مصر الفاطمي، ۳۳۸ - ۳۴۳

- مقریزی، خُطَط، ۴۴۱/۱؛ ۱۸۳/۲

طلّاع بن رُزّیک

(۴۹۵ - ۵۵۶ هـ: ۱۱۰۱ - ۱۱۶۱ م)

۱- ملک صالح،^(۱) طلّاع بن رُزّیک، که به دلیل شرکت در جنگهای مختلف در عصر فاطمیان به «ابو الغارات»^(۲) ملقب گشت. در سال ۴۹۵ هجری، ۱۱۰۱ - ۱۱۰۲ میلادی دیده بر جهان گشود.

طلّاع، در آغاز با گروهی از بینوایان، به زیارت مرقد امام علی (ع) در نجف اشرف رفت. وی پیرو مذهب شیعه امامیه بود. در این سفر با یکی از چهره‌های سرشناس عراق به نام «سید بن معصوم» امام جماعت آن زمان حرم امام علی (ع) دیدار کرد. آورده‌اند که ابن معصوم، امام علی (ع) را در خواب می‌بیند که به او می‌گوید: چهل فقیر بر تو وارد شده‌اند. پیشرو آنان مردی است که «طلّاع بن رزیک» نام دارد، وی از بزرگترین دوستان ما است؛ بدو بگو: به مصر شو که ما تو را به حکمرانی آنجا منصوب نموده‌ایم.

پگاهان ابن معصوم نزد آنان آمد و گفت: کدامین شما طلّاع بن رُزّیک نام دارد؟

۱- امیر نیک کردار. در زمان وزارتش، کارها را با سیاست و تدبیر پیش می‌برد و به همین جهت به ملک صالح ملقب گشت.

۲- غارات: ج غاره: یورش، حمله

طلایع نزد او آمد و سلام کرد. ابن معصوم، آنچه را در خواب دیده بود برایش بازگو کرد. سپس طلایع راهی مصر گشت. در آنجا پیشرفت نمود تا اینکه در دوران خلافت، «ظافر فاطمی» فرمانداری «قوص» در صعيد مصر را عهده دار گردید.

در زمان خلافت «فائز بنصر الله» به دلیل کم سن و سال بودن خلیفه، طلایع زمام اصلی حکومت را در دست داشت، تا اینکه فائز در گذشت و «عاضد لدین الله» بر مسند حکومت تکیه زد؛ اما کم سن و سال بودن وی، قدرت طلایع را افزون گردانید و مقام و منزلتش را بیش از پیش نمود.

ملک صالح بر مردان کاخ خلیفه سخت می گرفت، این امر در نهایت منجر به توطئه‌ای برای کشتنش در سال ۵۵۶ هجری، ۱۱۶۱ میلادی گردید.^(۱)



۲- دیوان شاعر^(۲) انباشته از اشعار متعهد مذهبیست، اشعاری که در فنون مختلف متعهد سروده شده است.

وی شیعه‌ی پاکباخته‌ی علی (ع) است که دوستدار دوستدارانش و دشمن دشمنانش است:

أَنَا مِنْ شِيعَةِ الْإِمَامِ عَلِيٍّ	حَرْبُ أَعْدَائِهِ وَ سِلْمُ الْوَلِيِّ
أَنَا مِنْ شِيعَةِ الْإِمَامِ الَّذِي مَا	مَالَ فِي عَمْرِهِ لِفِعْلٍ دَنِيٍّ
الْإِمَامِ الَّذِي تَخَيَّرَهُ اللَّهُ	بَلَا مِرْيَةٍ أَخًا لِلنَّبِيِّ

۱- مقریزی، خطوط، ۱۹۲/۳ - ۱۹۴؛ ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ۳۱۱/۸؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۵۲۶/۲ - ۵۳۰

۲- ملک صالح، دیوان، تحقیق محمد هادی آمینی، نجف، ۱۹۶۴

قَسَمًا مَا وَقَاهُ بِالنَّفْسِ لَمَّا بَاتَ فِي الْفُرْشِ عَنْهُ غَيْرُ عَلِيٍّ

وَلِعَمْرِي إِذْ حَلَّ فِي يَوْمِ خَمٍّ لَمْ يَكُنْ مُوصِيًّا لَغَيْرِ الْوَصِيِّ

در سروده‌ای که در مدح علی (ع) و دفاع از حقانیت ایشان سروده، همانند دیگر سرایندگان متعهد شیعی، گریستن بر آثار باقیمانده از دیار محبوب را نکوهش می‌کند^(۱) و انسانها را به تحقیق برای رسیدن به حق و حقیقت فرا می‌خواند:

لَا تَبْكِ لِلْجَبْرِ السَّارِينَ فِي الظَّنِّ وَلَا تُتَرَّجِ عَلَى الْأَطْلَالِ وَالذَّمَنِ

سپس در ادامه این سروده می‌گوید:

مُحَمَّدٌ خَاتَمُ الرِّسَالِ الَّذِي سَبَقَتْ بِهِ بَشَارَةُ قُسٍّ وَابْنِ ذِي يَزَنٍ

فَاجْعَلْهُ ذَخْرَكَ فِي الدَّارَيْنِ مُعْتَصِمًا لَهُ وَبِالْمُرْتَضَى الْهَادِي أَبِي الْحَسَنِ

وَصِيِّهِ وَمَوَاسِيهِ وَنَاصِرِهِ عَلَى أَعَادِيهِ مِنْ قَيْسٍ وَمِنْ يَمَنِ



۳- طلایع بن رزیک ادیب و سراینده‌ی بلند آوازه‌ای است که در تمامی فنون شعری چیره دست بود. به علم و ادبیات توجه وافری داشت و همواره در قصر خلفاء فاطمی به برپایی مجالس علمی و ادبی همت می‌گماشت. «دانشمندان از دیگر سرزمینها به سویش روی می‌آوردند و او نیز آروزی تمامی آنان را برآورده می‌کرد»^(۲)

از جمله آثارش، کتاب «الاعتماد فی الردّ علی اهل العناد» است. تمامی فقیهان

۱- این سبک، نخستین بار توسط کمیت بن زید اسدی در چکامه همیشه جاودان «بائیه» پایه گذاری شد، آنجا که گوید:

طَرَبْتُ وَ مَا شَوْقًا إِلَى الْبَيْضِ أَطْرَبْتُ وَ لَا لَعِبًا مِثْلِي وَ ذُو الشَّيْبِ يَلْعَبُ

۲- مقریزی، خطوط، ۱۹۲/۳ - ۱۹۴

وقت، این کتاب او را تایید نمودند. این کتاب درباره ی امامت علی (ع) است و در آن از احادیث روایت شده در این موضوع، بحث نموده است.

دیوانش با تحقیق أحمد احمد بدوی در سال ۱۳۷۷ هجری، ۱۹۵۸ میلادی در قاهره و نیز با تحقیق محمد هادی امینی در سال ۱۹۶۴ میلادی در نجف اشرف به زیور چاپ آراسته گشت.



- ۴- ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ۲۷۴/۱۱ - ۲۷۷، ۳۱۸
- ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ۳۱۱/۸
- ابن خلکان، وفيات الأعیان، ۵۲۶/۲ - ۵۳۰
- ابن شهر آشوب، مناقب، ۵۸/۳، ۲۰۶، ۳۱۸، ۳۷۶؛ ۱۷۶/۴
- جواد شبر، أدب الطف، ۱۱۹/۳
- زرکلی، الأعلام، ۲۲۸/۳
- طلائع بن رزیک، دیوان، تحقیق، احمد احمد بدوی، قاهره، ۱۳۷۷ هـ ۱۹۵۸ م
- طلائع بن رزیک، دیوان، تحقیق محمد هادی امینی، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۹۶۴ م

- مقریزی، خطط، ۱۹۲/۳ - ۱۹۴

قاضی مهذب

(؟- ۵۵۶ هـ؛ ؟- ۱۱۶۶ م)

۱- أبو محمد، حسن بن ابراهیم بن زبیر مصری، از سرایندگان متعهد شیعه‌ی عصر

فاطمی. در «أسوان» متولد شد. پس از سپری شدن جوانیش در این شهر، راهی قاهره شد و از ندیمان نزدیک شاعر و وزیر فاطمیان، طلایع بن رزیک^(۱) گشت. قاضی مذهب برادری داشت به نام قاضی رشید که هر دو قاضی و شاعر بودند. یاقوت حموی^(۲) شعر مذهب را بیش از شعر برادرش می‌پسندد و معتقد است او در سرایندگی چیره‌دست‌تر بود.

گویند قاضی رشید^(۳) به یمن مهاجرت کرد و در آن دیار ادعای خلافت نمود؛ به همین دلیل حاکم یمن او را همراه با برادرش قاضی مذهب روانه زندان کرد. ولی دیری نپایید هر دو از زندان آزاد شدند و دگر بار در سال ۵۶۰ هجری به مصر باز گشتند.

مذهب در مصر نتوانست به حاکمان فاطمی نزدیک شود ولی با وزیر ایشان، طلایع بن رزیک روابط ادبی - فرهنگی ویژه‌ای داشت. قاضی مذهب در ربیع الآخر سال ۵۶۱ هجری، ۱۱۶۶ میلادی درگذشت. برادرش قاضی رشید نیز در سال ۵۶۳ هجری، ۱۱۶۷ میلادی توسط وزیر وقت فاطمیان، «شاور» کشته شد.^(۴)



۲- گلچینی از اشعارش :

لَا تَرْجُ ذَا نَقْصٍ وَلَوْ أَضْبَحَتْ مِنْ دُونِهِ فِي الرُّتْبَةِ الشَّمْسُ^(۵)

۱- برای شرح حال وی رک: همین فصل، طلایع بن رزیک

۲- معجم الادباء، ۴۷/۵

۳- برای آگاهی از شرح حالش رک: وفيات الأعيان، ۱۶۱/۱ - ۱۶۴

۴- رک، یاقوت حموی، معجم الادباء، ۴۷/۵ - ۷۰؛ کُتُبِی، فوات الوفيات، ۱۵۹/۱ - ۱۶۱

۵- یاقوت حموی، معجم الادباء، ۶۹/۵

کیوانُ اعلیٰ کوکبِ مَوْضِعاً وَ هُوَ إِذَا أَنْصَفْتَهُ نَحْسُ



و نیز از اوست:

فَدَعَ التَّمَدُّحَ بِالْقَدِيمِ فَكَمْ عَفَا فِي هَذِهِ الْأَكَامِ قَصْرٌ دَائِرٌ^(۱)
ایوانِ کِسریِ الْیَوْمَ عِنْدَ خَرَابِهِ خَيْرٌ لَعَمْرُكَ مِنْهُ قَصْرٌ عَامِرٌ



۳- اشعار فراوانی از قاضی مهذب بر جای مانده. نویسنده‌ی چیره دستی نیز بود. کتاب «الانساب» را نگاشت؛ این کتاب دائرة المعارفی است با بیش از بیست مجلد، که در آن شرح حال بزرگان ادب را همراه با قسمتی از اخبار و اشعارشان آورده است.^(۲)

یاقوت حموی درباره‌ی این کتاب می‌گوید: برخی از مجلدات این کتاب را مطالعه کردم و دریافتم که نویسنده آن از ذوق ادبی سرشار و اطلاعات فراوانی بهره‌مند است.^(۳)



۴- ابن خلکان، وفيات الأعیان، ۱/۱۶۱ - ۱۶۴

- زرکلی، الأعلام، ۲/۲۲۰

- عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ۳/۳۱۹ - ۳۲۲

- کتبی، فوات الوفيات، ۱/۱۵۹ - ۱۶۱

- یاقوت حموی، معجم الادباء، جلد ۵، جزء ۱، ۴۷ - ۷۰

۲- همان، ۵/۴۸ - ۴۹

۱- همان، ۵/۶۹ - ۷۰

۳- همان، ۵/۴۹

قاضی جلیس

(۴۱۰-۵۵۶۱ه؛ ۱۰۱۹-۱۱۶۵م)

۱- ابوالمعالی عبد العزیز بن حسین بن حباب سعدی حمیمی، مشهور به قاضی جلیس که به دلیل مجالست با خلفای فاطمی مصر به جلیس ملقب گشت. در سال ۴۱۰ هجری، ۱۰۱۹ میلادی در مصر به دنیا آمد.

در روزگار حکمرانی «فائز» خلیفه‌ی فاطمی^(۱)، دبیری دیوان خلیفه را عهده دار بود و چندین بار از جانب وی عازم یمن شد تا نامه‌های خلیفه را به والیان تسلیم کند. قاضی جلیس در سال ۵۶۱ هجری، ۱۱۶۵ میلادی در قاهره در گذشت.^(۲) یاقوت حموی سال وفاتش را ۵۷۱ هجری ذکر کرده است.^(۳)



۲- گلچینی از اشعارش در مدح

تَصَامَمْتُ عَنْ دَاعِي الصَّبَابَةِ وَالصَّبَا وَلَيَّيْتُ دَاعِي آلِ أَحْمَدَ إِذْ دَعَا^(۴)
عَشَوْتُ بِأَفْكَارِي إِلَى ضَوْءِ عِلْمِهِمْ فَصَادَفْتُ مِنْهُ مَنَهِجَ الْحَقِّ مَهْيَعًا
عَلَّقْتُ بِهِمْ فَلْيَلْحَ فِي ذَاكَ مَنْ لَحَا تَوَلَّيْتُهُمْ فَلْيَنْتَعْ ذَلِكَ مَنْ نَعَى
تَسَرَّعْتُ فِي مَدْحِي لَهُمْ مَتَبَّرًا وَأَقْلَعْتُ عَنْ تَرْكِي لَهُ مَتَوَرَّعًا
هُمُ الصَّائِمُونَ الْقَائِمُونَ لِرَبِّهِمْ هُمُ الْخَائِفُونَ خَشْيَةً وَتَحْشَعًا

۱- از سال ۵۴۹ تا ۵۵۵ خلافت نمود.

۲- ر.ک، کتبی، فوات الوفيات، ۱/۳۵۴-۳۵۶؛ یاقوت حموی، معجم الادباء، ۵/۴۸؛ زرکلی، اعلام، ۴/۱۴۰.

۳- معجم الادباء، ۵/۴۸.

۴- چشم و گوش از عشق و عاشقی بستم و به فرستاده خاندان پیامبر لبیک گفتم.

بِهِمْ تُقْبَلُ الْأَعْمَالُ مِنْ كُلِّ عَامِلٍ بِهِمْ تُرْفَعُ الطَّاعَاتُ مِنْ تَطَوُّعَا
بِأَسْمَائِهِمْ يُسْقَى الْأَنَامُ وَيَهْطَلُ الْغَمَامُ وَكَمْ كَرِبَ بِهِمْ قَدْ تَقَشَّعَا^{(۱)(۲)}
ابیات ذیل را پس از کشته شدن خلیفه فاطمی «ظافر» برای طلّاح بن رزّیک
می فرستد و از او برای انتقام خون خلیفه کمک می طلبد:

عَدْتَنِي عَنْ نَظْمِ الْقَرِيضِ عُوَادِي^(۳) وَ شَفَّ فُؤَادِي شَجْوَهُ الْمُتَمَادِي
وَأَرْقَ عَيْنِي وَالْعَيُونُ هَوَاجِعُ هُمُومٌ أَقْضَتْ مَضْجَعِي وَ وَسَادِي^(۴)
بِمَضْرَعِ أَبْنَاءِ الْوَصِيِّ وَ عَتَرَةِ النَّبِيِّ وَ آلِ الذَّارِيَاتِ وَ صَادِي^(۵)
لَقَدْ هَدَّ رُكْنُ الدِّينِ لَيْلَةَ قَتْلِهِ بِخَيْرِ دَلِيلٍ لِلنَّجَاةِ وَ هَادِي^(۶)



۳- قاضی جلیس شاعر، ادیب و مترسل بود. و سرودهایش از استحکام ویژه‌ای
بهره مند است. یاقوت درباره اش می نویسد:

«وی در نظم و نثر و ترسل و شعر، یگانه روزگارش درد یار مصر شمرده می شد.»^(۷)



۴- ابن کثیر، البداية و النهاية، ۳۱۳/۱۲

- آمینی، الغدير، ۵۱۱/۴ - ۵۲۱ (مرکز الغدير)

- زرکلی، الأعلام، ۱۴۰/۴

۱- أنام: مردمان؛ بهطل الغمام: ابرها می بارند؛ کرب: حزن و اندوه

۲- ابن شهر آشوب، مناقب، ۷۰/۴ ۳- نظم القریض: سرودن شعر

۴- اندوه این مصیبت قلبم را فرا گرفته و خواب را از چشمانم ربوده، مضجع: بستر خواب؛ وساد: بالش

۵- اشاره دارد به آیات قرآن و می گوید: ایشان از خاندان پیامبرند که صاحب قرآن بود.

۶- یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۵، جزء ۱، ۴۸، ۷- همان، همان صفحه

-
- عمارة الیمنی، النکت العصریه، ۲۵۲ به بعد
 - عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ۳۲۳/۳ - ۳۲۴
 - کتبی، فوات الوفیات، ۳۵۴/۱ - ۳۵۶
 - یاقوت حموی، معجم الادباء، جلد ۵، جزء ۴۸، ۱

شاعران اواخر عصر عباسی و اوایل عصر انحطاط

خطیب خوارزمی

(۴۸۴-۵۵۶ه؛ ۱۰۸۹-۱۱۷۲م)

۱- أبو مؤید موفق بن أحمد مکی، معروف به خطیب خوارزمی. در سال ۴۸۴ هجری، ۱۰۸۹ میلادی در خوارزم متولد شد.
زبان و ادب عربی را از محضر جارالله زمخشری^(۱)، و علم حدیث را از أبو الفتح کروی^(۲) و شیخ الدین جوینی^(۳) و أبو الحسن غزنوی^(۴)، ملقب به برهان فراگرفت.

۱- متوفای ۵۳۸ هجری

۲- منسوب به «کروخ» از نواحی هرات، متوفای ۵۴۸ هجری

۴- متوفای ۵۵۱ هجری

۳- متوفای ۵۵۱ هجری

خوارزمی شاگردان بسیاری را در زمینه شعر، ادبیات، فقه و حدیث تربیت کرد.

وی در سال ۵۶۸ هجری، ۱۱۷۲ میلادی درگذشت.^(۱)



۲- گلچینی از اشعار متعهدش در مدح علی (ع):

أَلَا هَلْ مِنْ فَتًى كَأَبِي تُرَابٍ	إِمَامٌ طَاهِرٌ فَوْقَ الثُّرَابِ
إِذَا مَا مُقْلَتِي رَمَدَتْ فَكَحَلِي	تُرَابٌ مَسَّ نَعْلَ أَبِي تُرَابٍ ^(۲)
مَحَمَّدُ النَّبِيُّ كَمِضْرٍ عَلِمَ ^(۳)	أُمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لَهُ كَبَابٍ
هُوَ الْبُكَاءُ فِي الْمَحْرَابِ لَكِنْ	هُوَ الضَّحَاكُ فِي يَوْمِ الْحِرَابِ
عَلَيٌّ بِالْهَدَايَةِ قَدْ تَجَلَّى	وَلَمَّا يَدْرَعُ بُرْدَ الشَّابِ
عَلَيٌّ كَاسِرُ الْأَصْنَامِ لَمَّا	عَلَكَتَفَ النَّبِيُّ بِلَا إِحْتِجَابٍ
حَدِيثُ بَرَاءَةٍ وَغَدِيرِ خَمٍ	وَرَايَةُ خَيْبَرٍ فَصْلُ الْخَطَابِ
وَلَا يَسْتُهُ بَلَارِبٍ كَطَوُوقٍ	عَلَى رَغَمِ الْمَعَاطِسِ فِي الرِّقَابِ
وَمَنْ يَكُ دَأْبُهُ تَشْيِيدَ بَيْتٍ	فَهَا أَنَا مَدْحُ أَهْلِ الْبَيْتِ دَابِي ^(۴)
وَإِنْ يَكُ حُبُّهُمْ، هَيْهَاتَ، عَابًا	فَهَا أَنَا مُذْغَلْتُ قَرِينَ عَابٍ
لَقَدْ قَاتَلُوا عَلِيًّا مُذْ تَجَلَّى	لَأَهْلِ الْحَقِّ فَعَلًا فِي الضَّرَابِ

۱- ر.ک، یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۴، جزء ۲، ۳۹، ۴۴؛ آمینی، الغدير، ۵۳۱/۴ - ۵۵۵؛ جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربية، ۶۰/۳

۲- خاکی که علی (ع) بر آن قدم نهاده، سرمه است برای چشمانم.

۳- مصر: شهر، جمع آن امصار

۴- اگر کسی عادتش سرودن ابیات استوار باشد، عادت من سرودن چکامه‌ها در مدح خاندان پیامبر (ص) است.

و قد قتلوا الرضا الحسن المرّجی جواد العُزْبِ بالسّم المُنْذابِ
و قد مَنَعُوا الحسینَ الماءَ ظُلماً وَ جُدِّلَ بِالطَّعَانِ وَ بِالضَّرَابِ^(۱)



۳- خطیب خوارزمی در حدیث، فقه، شعر، ادبیات، خطبه سرایی و شرح احوال
چیره دست بود. در سخنرانی و فن خطابه سرآمد روزگارش بود و به همین دلیل به
خطیب شهره گشت.

از کتابهای اوست:

- ۱- کتاب «رُدُّ الشَّمْسِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ (ع)»
- ۲- کتاب «الْأَرْبَعِينَ فِي مَنَاقِبِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَ وَصِيِّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»
- ۳- کتاب «قَضَايَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»
- ۴- کتاب «مَنَاقِبِ الْأَمَامِ أَبِي حَنِيفَةَ»^(۲)



- ۴- ابن شهر آشوب، مناقب، ۳۱/۱؛ ۳۹/۲، ۱۵۴، ۱۵۹، ۳۹۰؛ ۸۳/۳، ۱۰۷
- اُمینی، الغدير، ۵۳۱/۴ - ۵۴۵
- جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربية، ۶۰/۳
- خوانساری، روضات الجنات، ۱۲۴/۸
- یاقوت حموی، معجم الادباء، جلد ۴، جزء ۲، ۳۹، ۴۴

۱- ر.ک، مناقب، ۱۵۹، ۱۵۴/۲؛ الغدير، ۵۳۱/۴ - ۵۳۲

۲- ر.ک، مناقب، ۳۱/۱؛ ۳۹۰/۲

قطب الدین راوندی (؟-۵۷۳ه؛؟-۱۱۷۸م)

ابو محسن یا ابو حسین سعید بن هبة الله بن حسن بن عیسی راوندی، ملقب به قطب الدین راوندی. وی از دانشمندان برجسته ی شیعه می باشد که در فقه، حدیث، تفسیر و شعر چیره دست بود. در تفسیر و حدیث بسیار مشهور است و از شیخ طبرسی و عماد الدین طبرسی و سید مرتضی و سید مجتبی رازی و بسیاری دیگر از دانشمندان شیعه، روایت نموده است. در سال ۵۷۳ هجری، ۱۱۷۸ میلادی درگذشت. (۱)

۲- گلچینی از اشعار متعهدش:

لِآلِ الْمُصْطَفَى شَرْفٌ مُحِيطٌ	تَضَائِقٌ عَنْ مَرَامِيهِ الْبَسِيطُ (۲)
إِذَا كَثُرَ الْبَلَايَا فِي الْبَرَايَا	فَكُلُّ مَنْهُمْ جَائِسٌ رَبِيطُ
إِذَا مَا قَامَ قَائِمُهُمْ بوعَظٍ	فَإِنَّ كَلَامَهُ دُرٌّ لَقِيطُ (۳)
أَوْ إِنْ تَلَّاتْ بَعْدَهُمْ دِيَارٌ	تَقَاعَسَ دَوْنَهُ الدَّهْرُ الْقُسُوطُ
هُمْ الْعُلَمَاءُ إِنْ جَهِلَ الْبَرَايَا	هُمْ الْمَوْفُونَ إِنْ خَانَ الْخَلِيطُ
بَنُو أَعْمَامِهِمْ جَاؤُوا عَلَيْهِمْ	وَمَالَ الدَّهْرُ إِذْ مَالَ الْغَبِيطُ
لَهُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ مُسْتَجِدٌّ	لَدَيْ أَعْدَائِهِمْ دَمٌّ عَبِيطُ
عَلَى آلِ الرَّسُولِ صَلَاةُ رَبِّي	طَوَالَ الدَّهْرَ مَا طَلَعَ الشَّمِيطُ (۴)

۱- ر.ک، خوانساری، روضات الجنات، ۳۰۱؛ عباس قمی، الکُنَى و الألقاب، ۵۸/۳

۲- الغدير، ۳۷۹/۵ (دار الكتاب العربی) ۳- دُرٌّ لَقِيطُ: مروارید یافت شده.

۴- الشمط: مخلوط شده، شمیط: اینجا بمعنی پگاهان است. در آغاز پگاهان پس از درخشش نور خورشید، نور خورشید با آخرین تاریکیها در هم آمیخته می شود.



۳- قطب الدین راوندی شاعر، محدّث و مفسّر برجسته ی شیعه مذهب است.

آثار بی شماری از خویش بر جای نهاده که از آن جمله است:

۱- الخرائج و الجرائح

۲- تفسیر قرآن معروف به تفسیر قطب

۳- خلاصة التفاسیر

۴- منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة

۵- تهافت الفلاسفه

۶- شرح الكلمات المائة لأمر المؤمنین

۷- أسباب النزول^(۱)



۴- آمینی، الغدیر، ۳۷۹/۵ - ۳۸۴

- خوانساری، روضات الجنات، ۳۰۱

- عباس قمی، الکنی و الألقاب، ۵۸/۳ به بعد

شهاب الدین کوفی

(۵۶۲-۵۶۳۵ه؛ ۱۱۶۶-۱۲۳۸م)

۱- ابو المحاسن یوسف بن اسماعیل بن علی ابراهیم، ملقب به شهاب الدین

کوفی حلبی. دوست و یار همراه تذکره‌نویس برجسته عرب ابن خلکان بود. در سال ۵۶۲ هجری، ۱۱۶۶ میلادی در حلب به دنیا آمد. در همین شهر پرورش یافت و زندگی پربار ادبیش را نیز در این شهر پشت سر نهاد تا اینکه در سال ۶۳۵ هجری، ۱۲۳۸ میلادی زندگی را بدورد گفت.^(۱)



۲- گزیده‌ای از شعر متعهدش:

صَمِيتَ لِمَنْ يَخَافُ مِنَ الْعِقَابِ	إِذَا وَالِي الْوَصِيِّ أبا تراب ^(۲)
يَرَى فِي حَشْرِهِ رَبًّا غَفُوراً	وَمَوْلَى شَافِعاً يَوْمَ الْحَسَابِ
فَتَى فَاقَ الْوَرَى كَرَمًا وَبَأْساً	عَزِيزَ الْجَارِ مُخَضَّرَ الْجَنَابِ
يُرَى فِي السَّلَمِ مِنْهُ غَيْثُ جُودٍ	وَفِي يَوْمِ الْكَرْيَةِ لَيْثُ غَابِ ^(۳)
إِذَا مَا سَلَّ صَارِمَهُ لِحَرْبٍ	أَرَاكَ الْبَرْقَ فِي مَتْنِ السَّحَابِ
وَصَيُّ الْمِصْطَفَى وَابُوبْنِيهِ	وَزَوْجُ الطُّهْرِ مِنْ بَيْنِ الصَّحَابِ



۳- شهاب الدین ادیب و سراینده‌ی برجسته‌ای بود که در علم عروض و قافیه نیز



دستی داشت.

۴- ابن خلکان، وفيات الأعيان، ۵۹۷/۲

۱- ر.ک، ابن خلکان، وفيات الاعيان، ۵۹۷/۲؛ عباس قمی، الکنى و الالقاب، ۱/۱۴۶؛ الغدير، ۴۰۹/۵ - ۴۱۰

(دار الكتاب العربی) ۲- ر.ک، وفيات الأعيان، ۵۹۷/۲؛ الغدير، ۴۰۹/۵

۳- يوم الكريهة: روز جنگ؛ لیث: شیر، لیث غاب: شیر بیشه و جنگل، اصل «غاب» غایب می‌باشد که به دلیل ضرورت شعری تاء آن حذف شده است.

- آمینی، الغدیر، ۴۰۹/۵ - ۴۱۲

- عباس قمی، الکنی و الألقاب، ۱۴۶/۱

ابو الحسن جزّار مصری (۶۰۱-۵۶۷۹ه؛ ۱۲۰۴-۱۲۸۱م)

۱- جمال الدین ابو الحسن یحیی بن عبد العظیم بن یحیی جزّار أنصاری مصری. در سال ۶۰۱ هجری، ۱۲۰۴ میلادی چشم به جهان گشود. چنان که از نامش بر می آید جزّار بود و به ذبح شتر اشتغال داشت. پس از آن که شهرتش در سرایندگی و کتابت بالا گرفت به دبیری دیوان مشغول شد. در سال ۶۷۹ هجری ۱۲۸۱ میلادی درگذشت. برخی سال وفاتش را ۶۷۲ هجری، ۱۲۷۳ میلادی ذکر کرده اند.^(۱)



۲- گلچینی از اشعارش:

يَهْنِكُ يَا صِهْرَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ

يَوْمٌ بِهِ لِلطَّيِّبِينَ هَزِيرٌ^(۲)

أَنْتَ الْمَقْدَمُ فِي الْخَلَافَةِ مَالِهَا

عَنْ نَحْوِ مَا بَكَ فِي الْوَرَى تَبْرِيزُ^(۳)

۱- ر.ک، فوات الوفيات، ۳۹۸/۲ - ۴۰۰؛ شذرات الذهب، ۳۶۴/۵ - ۳۶۵؛ البداية و النهاية، ۲۹۳/۱۳

۲- هزیر: برانگیزنده، نشاط انگیز؛ ای داماد پیامبر! گوارا باد بر تو روزی که برای پاکان نشاط انگیز بود.

۳- مالهّا عن نحو: زیرا شرایطی که در تو گردآمده بود در دیگران یافت نمی شد.

صَبَّ الْغَدِيرُ عَلَى الْأَلَى جَحَدُوا لَطَى

يُوعَى لَهَا قَبْلَ الْقِيَامِ أَزِيْرُ^(۱)

إِنْ يَهْمَزُوا فِي قَوْلِ أَحْمَد: أَنْتَ مُو

لِي لَلْوَرَى فَالْهَامَزُ الْمَهْمُوزُ^(۲)

و در سوگ امام حسین (ع) چنین سروده است:

و يَعود عاشورا يُذَكِّرُنِي رُزْءُ^(۳) الْحَسَنِ فَلَيْتَ لَمْ يَعْدِ^(۴)

يَوْمٌ سَيَبْلِي^(۵) حِينَ أَذْكَرُهُ أَنْ لَا يَدْوُرُ الصَّبْرُ فِي خَلْدِي



ابیات ذیل از زهدیات زیبا و جذاب اوست:

إِذَا كُنْتَ تَعْلَمُ مَا فِي الصَّدْوِ رِ وَ تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ^(۶)

و تَعْلَمُ صَحَّةَ فَقْرِي إِلَيْكَ فَإِنِّي عَنْ شَرْحِ حَالِي غِنْنِي

أَسَىءُ فَتُحْسِنُ لِي دَائِمًا وَ هَلْ لِلْمُسَىءِ سِوَى الْمُحْسَنِ

وَ حَقِّكَ، مَا لِي مِنْ قُدْرَةٍ عَلَى كَشْفِ ضُرِّ إِذَا مَسَّنِي

فَلَا تُلْزِمْنِي بغير الدعاء^(۷) فَذَلِكَ مَا لَيْسَ بِالْمُمْكِنِ



۱- لظی: شعله آتش، یوعی لها قبل القیام ازیز: عذاب آن، پیش از فرا رسیدن قیامت و در همین دنیا، آنان را آگاه خواهد کرد.

۲- اگر این گفته پیامبر در روز غدیر که فرموده بود: «تو پیشوای مردمانی» را عیب بگیرند، عیب گیرنده خود دارای عیب است.

۳- رزء: مصیبت

۴- امینی، الغدیر، ۴۲۷/۵

۵- یوم سیبلی: روزی که خواهد گذشت. سیبلی در لغت یعنی: کهنه می شود.

۶- عمر فروخ، تاریخ الأدب العربی، ۶۴۵/۳ - ۶۴۶ - ۷- مرا تنها به عبادت خویش پایبند بدار.

۳- اشعار جزّار مصری از زیبایی و جذابیت ویژه‌ای برخوردار است؛ به همین دلیل بسیاری از اشعارش در مصادر معتبر عربی آمده است.

«شعرش روان و قابل فهم برای عامه می‌باشد. در موضوعات غزل، عتاب، مدح، حکمت، رثاء و زهد نیز اشعاری سروده است. او را دیوانیست به نام «تقاطیف الجزار»^(۱).



۴- ابن کثیر، البداية و النهاية، ۲۹۳/۱۳

- آمینی، الغدير، ۴۲۵/۵ - ۴۳۳ (دار الكتاب العربی)

- زرکلی، الأعلام، ۲۴/۷

- عمر فروخ، تاريخ الادب العربی، ۶۴۴/۳ - ۶۴۶

- کتبی، فوات الوفیات، ۳۹۸/۲ - ۴۰۰

أبو الفتح إربلی

(حدود ۶۱۰-۶۹۲هـ؛ ۱۲۱۳-۱۲۹۳م)

۱- بهاء الدین ابو الحسن علی بن فخر الدین عیسی بن ابو الفتح شیبانی إربلی هکّاری^(۲). حدود سال ۶۱۰ هجری، ۱۲۱۳ میلادی در «إربل» به دنیا آمد؛ در همان‌جا بزرگ شد و از محضر دانشمندانی همچون حافظ ابو عبد الله کنجی، (م ۶۵۷هـ) و رضی الدین علی بن طائوس (م ۶۶۴هـ) و تاج الدین ابو طالب علی بن أنجب شهریانی بغدادی، (م ۶۷۴هـ) و دیگران بهره برد. حدود سال ۶۵۷ هجری به بغداد مهاجرت کرد و از محضر علماء آن دیار بهره برد. سپس دبیری دیوان

۲- منسوب به «هکّاریّة» مکانی در شمال موصل.

۱- همان، ۶۴۴/۳

علاءالدین عطا ملک جوینی (م ۶۸۱ هـ) را عهده دار گردید. چند سالی نیز در خانه‌اش کنج عزلت گزید و به نگارش و تحقیق پرداخت. اربلی در سال ۶۹۲ هجری، ۱۲۹۴ میلادی درگذشت.^(۱)



۲- گزیده‌ای از اشعار مذهبی اش در مدح علی (ع):

سَلَّ عَنْ عَلِيٍّ مَقَامَاتٍ عُرِفْنَ بِهِ^(۲) شُدَّتْ عُرْيُ الدِّينِ فِي حَلٍّ وَ مُرْتَحِلٍ^(۳)
 بَذْرًا وَ أُخْدًا وَ سَلَّ عَنْهُ هَوَازَنَ فِي أَوْطَاسٍ وَ إِسْأَلٍ بِهِ فِي وَقْعَةِ الْجَمَلِ
 وَ إِسْأَلٍ بِهِ إِذْ أَتَى الْأَحْزَابَ يَقْدُمُهُمْ عَمْرُو وَ صَفِينُ سَلَّ إِنَّ كُنْتَ لَمْ تَسَلِ^(۴)
 مَائِرُ صَافَحَتْ شَهَبَ النُّجُومِ عَلَا مَشِيدَةً قَدْ سَمَتْ قَدْرًا عَلَى زُحَلٍ^(۵)
 وَ سَنَّةٌ شَرَعَتْ سَبِيلَ الْهُدَى وَ نَدَى أَقَامَ لِلطَّالِبِ الْجَدْوَى عَلَى السَّبِيلِ^(۶)
 كَمْ مِنْ يَدٍ لَكَ فِينَا يَا أَبَا حَسَنِ يُفَوِّقُ نَائِلُهَا صَوْبَ الْحَيَا الْهَظَلِ؟^(۷)
 وَ كَمْ كَشَفَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ فَادِحَةً^(۸) أَبَدَتْ لِيَتَفَرَّسَ عَنْ أَنْيَابِهَا الْعَضَلِ؟
 وَ كَمْ نَصَرْتَ رَسُولَ اللَّهِ مُنْصَلَتًا كَالسَّيْفِ عُرْيَ مَتْنَاهُ مِنَ الْخِلَلِ؟^(۹)

۱- ر.ک، فوات الوفيات، ۸۳/۲ - ۸۶؛ عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ۶۶۱/۳ - ۶۶۲؛ زرکلی، الأعلام،

۲- سَلَّ وَ إِسْأَلُ: فعل امر از ریشه ی «سأل»: پرس.

۱۳۵/۵

۳- ر.ک، ابو الفتح اربلی، کشف الغمّه فی معرفة الأئمه، ۷۹

۴- لم تسَل: مخفف: لم تسأل است که به دلیل ضرورت شعری مخفف شده.

۵- او را افتخاراتی است که با ستارگان برابری می‌کند و یا حتی بر ستاره ی «زحل» چیره گشته است.

۶- دارای روش پسندیده‌ای است که راه هدایت را به انسان نشان می‌دهد.

۷- دست بخشنده تو بر ابرهای پر باران بسیار بخشنده چیره گشت.

۸- فادحه: مصیبت بزرگ. ۹- همانند شمشیری که عاری از هر عیب و نقص باشد.



۳- أبو الفتح إربلی نویسنده و سراینده‌ی برجسته‌ای است؛ بیشتر سروده‌هایش درباره‌ی اهل بیت پیامبر (ص) می‌باشد که تمامی آنها را در کتابش «کشف الغمّة» آورده است.

آثار فراوانی نیز نگاشته از جمله:

۱- کتاب ارزنده و مشهور «کشف الغمّة فی معرفة الأئمة»^(۱)

۲- رسالة الطّیف^(۲)

۳- التذکرة الفخرية

۴- نزهة الأخبار فی ابتداء الدنيا و قدر القوی الجبار

۵- جلوة العشاق و خلوة المشتاق

۶- مقامات^(۳)



۴- أمینی، الغدير، ۴۴۴/۵ - ۴۵۶ (دار الكتاب العربی)

- زرکلی، الأعلام، ۱۳۵/۵

- عمر فروخ، تاریخ الأدب العربی، ۶۶۱/۳ - ۶۶۳

- کتبی، فوات الوفيات، ۸۳/۲ - ۸۶

۱- ابن کتاب در سال ۱۲۹۴ قمری در تهران و در سال ۱۳۸۱ قمری در المطبعة العلمية در قم و در سال ۱۳۸۵ در مطبعة النجف به چاپ رسیده است.

۲- این کتاب از سوی «المؤسسة العامة للصحافة و الطباعة» بغداد، ۱۳۸۸ قمری به چاپ رسیده است.

۳- ر.ک، فوات الوفيات، ۸۳/۲ - ۸۶؛ زرکلی، الأعلام، ۱۳۵/۵؛ عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ۶۶۲/۳

کشف الغمّه فی معرفة الأئمّه، ۷۹ (مطبعة النجف، ۱۳۸۵)

صفی الدین حلّی

(۶۷۷-۵۷۵۰ه؛ ۱۲۷۸-۱۳۴۹م)

۱- صفی الدین عبد العزیز بن سرایا بن علی بن ابوالقاسم حلّی طائی. در سال ۶۷۷ هجری، ۱۲۷۸ میلادی در حلّه^(۱) به دنیا آمد و در همانجا پرورش یافت. در جوانی اشعار نیکویی سرود و شهرتش فراگیر شد. در سال ۷۲۶ هجری در زمان سلطان ملک ناصر به قاهره مسافرت کرد و چند سالی را در آن دیار سپری نمود. دگر بار به عراق بازگشت و در سال ۷۵۰ هجری، ۱۳۴۹ میلادی در بغداد درگذشت.^(۲)



۲- یکی از برجسته ترین سروده هایش، این قصیده ی زیبای حماسی است:

سَلِّ الرِّمَاحَ الْعَوَالِي عَنْ مَعَالِنَا

وَ اسْتَشْهِدِ الْبَيْضَ^(۳) هَلْ خَابَ الرِّجَا فِينَا؟^(۴)

و سَائِلِ الْعُرْبِ وَالْأَتْرَاكَ مَا صَنَعَتْ

بِأَرْضِ قُـبْرِ عُبَيْدِ اللَّهِ أَيْدِينَا^(۵)

۱- حلّه شهری است در نزدیکی کوفه.

۲- ر.ک، کتبی، فوات الوفيات، ۳۵۶/۱ - ۳۶۶؛ عمر فروخ، تاریخ الادب العربی ۷۷۲/۳ - ۷۷۳؛ زرکلی، الأعلام، ۲۲۸/۵

۳- بیض: در اینجا بمعنی شمشیرها. کلمه بیض در ادب عربی به سه معنی به کار برده شده است: شمشیرها، زنان سپید روی، اسبان تیزرو.

۴- از شمشیرها بپرس: آیا امید ما به ناامیدی گرایید؟ استفهام انکاری است.

۵- عبید الله: عبید الله بن زیاد، والی عراق در زمان شهادت امام حسین (ع)

يَا يَوْمَ وَقَعَهُ زُورًا الْعِرَاقِ وَقَدْ

دَنَا الْأَعَادِي كَمَا كَانُوا يَدِينُونَا^(۱)

بِضُمِّرٍ مَا رَبَطْنَاهَا مُسْوَمَةً^(۲)

إِلَّا لِنَغْزُو بِهَا مَنْ كَانَ يَغْزُونَا

إِنَّا لَقَوْمٌ أَبَتْ أَخْلَاقُنَا شَرَفًا

أَنْ نَبْتَدِي بِالْأَذَى مَنْ كَانَ يُؤْذِنَا

بِضُّ صَنَائِعُنَا، سَوْدٌ وَقَائِعُنَا

خُضْرٌ مَرَابِيعُنَا، حُمْرٌ مَوَاضِينَا^(۳)

و در وصف فصل بهار چه زیبا سروده است:

وَرَدَ الرَّبِيعُ، فَمَزَحَبًا بِوَرْدِهِ وَ بَنُورٍ بَهْجَتِهِ وَ نَوْرٍ^(۴) مُرَوِّدِهِ^(۵)

وَبِحُسْنِ مَنْظَرِهِ وَ طَيْبِ نَسِيمِهِ وَ أَنْيَقِ مَلْبَسِهِ وَ وَشِيِّ بُرُودِهِ^(۶)

فَصَلُّ إِذَا فَخَرَ الزَّمَانُ فَإِنَّهُ إِنْسَانٌ مُقْلَتِهِ وَ بَيْتُ قَصِيدِهِ^(۷)

گزیده‌ای از شعر متعهدش در مدح علی (ع):

جُمِعَتْ مِنْ صِفَاتِكَ الْأَضْدَادُ فَلِهَذَا عَزَّتْ لَكَ الْأَنْدَادُ^(۸)^(۹)

زَاهِدٌ حَاكِمٌ حَلِيمٌ شَجَاعٌ نَاسِكٌ فَاتِكٌ فَقِيرٌ جَوَادٌ

۱- با دشمنان همان گونه رفتار نمودیم که آنان با ما رفتار نمودند.

۲- ضَمَر، ج ضامر: اسب باریک اندام؛ مسومه: آماده؛ نغزو: ستیز می‌کنیم.

۳- صنایع، ج صنیه: کارهای نیک؛ وقائع، ج واقعه: جنگ؛ مواضی، ج ماضی: شمشیرها

۴- نور، شکوفه

۵- ر.ک، عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ۷۷۵/۳

۶- آنیق: شیک؛ وشى: آراستگی

۷- انسان: مردمک چشم؛ مقله: چشم

۸- آنداد: ج ید: نظیر، همانند

۹- صفی الدین حلی، دیوان، ۸۸ - ۸۹

شِيمَ مَا جُمِعْنَ فِي بَشَرٍ قَطُّ^(۱) وَ لَاحَازَ مَثَلَهُنَّ الْعِبَادُ
 خُلِقَ يَخْجَلُ النَّسِيمُ مِنَ الْعُطْفِ وَ بَأْسُ يَذُوبُ مِنْهُ الْجِمَادُ
 أَنْتَ سِرُّ النَّبِيِّ وَالصَّنُوْ وَابْنُ الْا عَمِّ وَالصِّهْرُ وَالْأَخُ الْمُسْتَجَادُ
 بِكُمْ بَاهِلَ النَّبِيِّ وَلَمْ يُدْ فِ لَكُمْ خَامِساً سِوَاهُ يُزَادُ
 جَلَّ مَعْنَاكَ أَنْ يُحِيطَ بِهِ الشَّعْرُ وَ تُحْصِي صَفَاتِهِ النُّقَّادُ



۳- صفی الدین حلی مشهورترین سراینده ی عصر انحطاط به شمار می آید.^(۲)
 در سرودن چکامه های بلند چیره دست بود. پس از بوصیری، زیباترین بدیعه^(۳) را
 در مدح پیامبر (ص) سروده. بدیعه ی زیبا و دلکش او با این بیت آغاز می شود:
 حَمَدَتْ لِفَضْلِ وَلادِكَ النِّيرَانُ وَإِنْشَقَّ مِنْ فَرْحِ بَكِ الْأَيَوَانُ

«در فضیلت تولدت، آتش (آتشکده فارس) خاموش گشت و از خوشحالی ولادتت، ایوان

(مدائن) شکافت.»

از آثار اوست:

۱- دیوان شعر^(۴)

۲- الکافیة البدیعه.^(۵)

۳- دیوان صفوة الشعراء و خلاصة البلغاء

۱- شیم، ج شیمه: خلق و خوی

۲- ر.ک، جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیة، ۱۳۵/۲؛ عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ۷۷۳/۳

۳- بدیعیات، مجموعه قصیده های بلندی است که در مدح پیامبر (ص) سروده شده است.

۴- چاپ بیروت، دار صادر

۵- چاپ دار الکتب المصریة

٤- الاغلاطى، فرهنگ غلطهای لغوی.^(١)



٤- أميني، الغدير، ٣٩/٦ - ٥٤

- بروكلمان، تاريخ الادب العربى، ٢٠٥/٢ - ٢٠٦

- جرجى زيدان، تاريخ آداب اللغة العربية، ١٣٥/٢ - ١٣٦

- زركلى، أعلام، ٢٢٨/٥

- صفى الدين حلى، ديوان، دار صادر، بيروت

- عمر فروخ، تاريخ الادب العربى، ٧٧٢/٣ - ٧٧٧

- كتيبى، فوات الوفيات، ٣٥٦/١ - ٣٦٦

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ٣٠/١٢، ٣٥ - ٣٦

١- ر.ك، كتيبى، فوات الوفيات، ٣٥٦/١ - ٣٦٦؛ أعيان الشيعة، ٣٥/١٢ - ٣٦؛ جرجى زيدان، تاريخ آداب اللغة العربية، ١٣٥/٢ - ١٣٦

معاصران

شیخ کاظم اُزری

(۱۱۴۳-۱۲۱۲هـ.ق؛ ۱۷۳۰-۱۷۹۷م)

۱- کاظم فرزند محمد، مشهور به اُزری^(۱) بغدادی تمیمی.^(۲) خاندان اُزری حدود سه قرن پیش از تولد شاعر، در بغداد سکونت گزیده و در این شهر آوازه‌ای والا داشته‌اند.^(۳) از میان این خانواده ی برجسته، دو شخصیت بیش از همه بلند آوازه گشته‌اند؛ شیخ کاظم اُزری و برادر کوچکترش، شیخ محمد رضا اُزری^(۴). البته برادر بزرگتری نیز داشته، به نام شیخ یوسف؛ وی نیز از دانشمندان برجسته ی

۱- منسوب به «اُزر» و آن، نام پارچه‌ای مخصوص بوده که تولید و تجارت آن در عراق، منحصر به این خاندان بود.

۲- منسوب به بنی تمیم از قبایل مشهور عرب در عراق.

۳- محسن امین، أعيان الشيعة، ۱/۹؛ جواد شبر، ادب الطّف، ۲۹/۶

۴- متولد ۱۱۶۲ هجری قمری و متوفای ۱۲۴۰

روزگار خویش بود. عبد الحسین اُزری^(۱) که از سرایندگان برجسته ی عراق در دوران مابین دو جنگ جهانی بوده و از نوادگان شیخ یوسف می باشد.

شیخ کاظم اُزری در سال ۱۱۴۳ هجری قمری، ۱۷۳۰ میلادی در بغداد به دنیا آمد. از یکی از قصائدش چنین بر می آید که در منطقه ی «کرخ» بغداد می زیسته است:

سَلامٌ عَلٰی تِلْكَ الْمَغَانِي الَّتِي بِهَا نَعِمْنَا وَ حَيَّاهَا مِنَ الْمُزْنِ صَيِّبٌ^(۲)
 إِذَا الْكَرْخُ دَارِي وَالْأَحِبَّةُ جِيرَتِي وَ قَوْمِي تَرْضَىٰ إِنْ رَضِيتُ وَ تَعْصِبُ

کاظم تا هفت سالگی زمینگیر و خانه نشین بود و پس از آن راه رفتن آموخت. در کودکی علوم زبان عربی اعم از ادبیات، فقه و اصول را فراگرفت. عشق و علاقه ی وافرش به شعر و ادبیات، اُزری را به سرودن شعر واداشت و هنوز به بیست سالگی نرسیده بود که شعر می سرود.

دیری نپایید که به عنوان سراینده ی برجسته ی عراق مشهور گشت. مردم از اشعارش استقبال فراوانی می نمودند و علمای برجسته ی عراق به او و اشعارش ارج می نهادند.^(۳)

این سراینده ی شیعه، در سال ۱۲۱۲ هجری قمری، ۱۷۹۷ میلادی در سن ۶۹ سالگی در محله ی «کرخ» بغداد دیده از جهان فرو بست. پیکرش را به کاظمین انتقال دادند و در صحن شریف امام موسی بن جعفر (ع) به خاک سپردند.

۱- متولد ۱۲۹۸ هجری قمری و متوفای ۱۳۷۴؛ وی به زبانهای ترکی، فرانسه و فارسی بخوبی تسلط داشت. از سرایندگان شیعه، و برجستگان ادبیات عربی در عراق به شمار می آید.

۲- باران فراوان، این منطقه (کرخ) را سرزنده و با طراوات نماید.

۳- ر.ک، اعیان الشیعه، ۱/۱۱؛ محمد حرز الدین، مراقد المعارف، ۱/۱۳۸

مرفدش در زیرزمین آستانه سید مرتضی علم الهدی، جنوب شرقی آستانه مطهر قرار دارد. در بالای قبرش با کاشی و به خط ثلث، این عبارت نقش بسته است: «هذا قبر المرحوم شاعر اهل البيت عليهم السلام كاظم الأُزری»^(۱)



۲- کاظم اُزری از معدود سرایندگان روزگار خویش می باشد که بیشتر هم خویش را صرف دفاع از آرمان اهل بیت (ع) و مکتب تشیع نمود. از وی چکامه های متعدد بسیاری در دفاع از حقانیت اهل بیت و نیز مدح و رثای ایشان بر جای مانده است. یکی از برجسته ترین آنها که همواره بر تارک ادبیات شیعه همچون ستاره ای می درخشد، قصیده ی مشهور «اُزریّه»^(۲) است. این سروده ی حماسی مذهبی، کرامات بسیاری از خود بر جای نهاد و شگفتی و اعجاب همگان را برانگیخت. بر همگان مسلم گشت که قصیده ی اُزریّه که این سراینده ی با اخلاص بر زبان رانده، جز الهامی از جانب اهل بیت عصمت و طهارت نبوده است. این قصیده در میان توده ها به «قرآن شعر» و «الملحمة الکبری»^(۳) معروف گشته است:

لَمَنْ الشَّمْسُ فِي قَبَابٍ قَبَاهَا شَفَّ جِسْمُ الدَّجَى بِرُوحِ ضِيَاهَا^(۴) (۵)

«این خورشید بر فراز گنبد گردون از آن کیست که از پرتو روح بخش آن، عرصه بر

۱- محمد حرز الدین، مراقد المعارف، ۳۰۴/۲

۲- قصیده ی اُزری، در اصل بیش از هزار بیت بوده، اما ابیاتی از آن از میان رفته و اکنون پانصد و هشتاد بیت از آن در دست است. این قصیده را «الفیه» و «شمسیّه» نیز نامیده اند.

۳- حماسه بزرگ

۴- قباب، ج قبة: گنبد، در اینجا کنایه از آسمان است؛ شَفَّ: نازک و باریک شد.

۵- اُزری، کاظم، الأُزریه

تاریکیها تنگ شده است.»

چهل و هفت بیت نخستین این چکامه ی بلند، بنا بر سنت ادب عربی بر تغزل می باشد و پس از آن به مدح و ثنای پیامبر (ص) می پردازد:

بَدَامِ مِنْ سَيِّدِ الرُّسُلِ طه ^(۱)	كَيْفَ يُرْجَى الْخَلَاصُ مِنْهُمْ إِلَّا
أَوْفَرُ الْعُرْبِ ذِمَّةً أَوْفَاهَا ^(۲)	مِعْقَلُ الْخَائِفِينَ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ
خَبِرَ الْكَائِنَاتِ مِنْ مُبْتَدَاهَا	مَصْدَرُ الْعِلْمِ لَيْسَ إِلَّا لَدَيْهِ
غَيْرَ مَحْدُودَةٍ جِهَاتٍ عَلَاهَا ^(۳)	مَلِكٌ يَحْتَوِي مَمَالِكَ فَضْلٍ
وَكَذَا أَشْجَعُ الْوَرَى أَشْحَاهَا ^(۴)	ذَاكَ أَشْحَى يَدَا وَأَشْجَعُ قَلْبًا
وَالِى ذَاتِ أَحْمَدٍ مُنْتَهَاهَا	مَا تَنَاهَتْ عَوَالِمُ الْعِلْمِ إِلَّا
وَهُوَ الْغَايَةُ الَّتِي اسْتَقْصَاهَا	أَيُّ خَلْقٍ لِلَّهِ أَعْظَمُ مِنْهُ

در دو بیت اخیر می گوید: «عوالم دانش و حکمت، تنها با وجود پیامبر گرامی اسلام (ص) به نقطه اوج رسید. آیا در میان آفریده های خداوند، برتر از او یافت می شود؟ او هدف نهایی آفرینش است.»

سپس در ابیات بعدی به مدح و ثنای اهل بیت (ع) می پردازد:

لَسْتُ أَنْسَى لَهُ مَنَازِلَ قُدْسٍ قَدْ بَنَاهَا التَّقَى فَأَعْلَى بَنَاهَا

۱- ذمام: پیمان، امان. رهایی از چنگال رخدادهای روزگار ممکن نیست، جز با ضمانتی از جانب سرور پیامبران، حضرت طه.

۲- معقل: پناهگاه

۳- پادشهی که ممالک فضل و احسان بیکران را داراست، و والایی مرتبه اش را حد و مرز نیست.

۴- پیامبر (ص) بخشنده ترین و بی باکترین مردمان است و بدین گونه، بی باکترین مردمان بخشنده ترین آنان گردید.

وَرِجَالًا أَعَزُّهُ فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ يُمْرَزَ حِمَاَهَا^(۱)
 سَادَةٌ لَا تُرِيدُ إِلَّا رِضَى اللَّهِ هِ كَمَا لَا يُرِيدُ إِلَّا رِضَاَهَا^(۲)
 وَهُمْ الْأَعْيُنُ الصَّحِيحَاتُ تَهْدِي كُلَّ نَفْسٍ مَكْفُوفَةٍ عَيْنَاَهَا^(۳)
 عِلْمَاءُ أُنْمَتْ حُكْمَاءُ يَهْتَدِي النَّجْمُ بِاتِّبَاعِ هُدَاَهَا^(۴)
 قَادَةٌ عِلْمُهُمْ وَرَأَى حِجَاهُمْ مَسْمَعًا كُلَّ حِكْمَةٍ مَنظَرَاَهَا^(۵)
 مَا أَبَالِي وَلَوْ أُحِيلَتْ عَلَى الْأَرْضِ ضِ السَّمَوَاتِ بَعْدَ نَيْلٍ وَلَاَهَا
 مَنْ يُبَارِيهِمْ وَفِي الشَّمْسِ مَعْنَى مُجْهِدٌ مُتَعَبٌ لِمَنْ بَارَاَهَا

در دو بیت اخیر می‌گوید: «پس از دست یافتن به ولایت ایشان، مرا چه باک اگر آسمانهای هفتگانه بر زمین فرو افتند! چه کسی را سزد که با ایشان برابری نماید؟ خورشید را چنان مرتبه‌ایست که اگر کسی با آن به هم‌وردی برخیزد، خویش را به زحمت افکند.»

سپس به مدح علی (ع) می‌پردازد:

أَسَدُ اللَّهِ مَا رَأَتْ مُقْلَتَاهُ نَارَ حَرْبٍ تَشُبُّ إِلَّا اضْطَلَّاهَا^(۶)
 فَارُسُ الْمُؤْمِنِينَ فِي كُلِّ حَرْبٍ قُطْبُ مِحْرَابِهَا إِمَامٌ وَغَاَهَا^(۷)
 لَمْ يَخْضُ فِي الْهَيَاجِ إِلَّا وَآبَدَى عَزَمَهُ يَتَّقِي الرَّدَى إِيَّاهَا^(۸)

۱- مردمانی شریف که در منازلی جای گرفته‌اند که پروردگار فرمان به حفظ حرمت ایشان داده است. اشاره دارد به آیهی: فِی بُیُوتٍ أَدْنَى اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِیْهَا اسْمُهُ، یُسَبِّحُ لَهُ بِالْغَدُوِّ وَالْأَصَالِ؛ رجلاً لَا تُلْهِیْهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ.... (نور، ۳۶-۳۷) ۲- ساده: ج سید، سروران، بزرگان.

۳- ایشان دیدگان نافذ و بینایی هستند که هدایتگر نابینایانند (گمراهان)

۴- ستارگان با اقتدای به ایشان، راهشان را می‌یابند.

۵- پیشوایانی که دانش و اندیشه‌ی ایشان، برخاسته از حکمت و بینش است.

۶- تَشُبُّ النَّارُ: آتش برافروخته می‌شود؛ اصطلاحاً: خود را با آن گرم نمود.

۷- و غا، در اصل و غی می‌باشد: جنگ

۸- لَمْ یَخْضُ: از خاض، خوض، خواصاً: داخل در میدان کارزار نشد؛ الهیاج، ج الهیجاء: جنگ؛ زیرا در جنگ

می‌گوید: «علی (ع) در هیچ کارزاری پای ننهاد، مگر آنکه چنان همتی از خویش به نمایش گذاشت که مرگ از آن گریزان بود.»



۳- کاظم اُزری سراینده‌ای ژرف نگر، نکته سنج، حاضر جواب و دارای حافظه‌ای قوی بود. چیرگی او در فن مناظره و آگاهی ژرفش بر فنون کلام و علوم تاریخ، تفسیر و حدیث و نیز توانمندیش در بکارگیری این علوم برای بیان مقاصدش، بسیار شگفت‌انگیز است. این ویژگیها، او را از پیشگامان ادبیات و شعر معاصر عربی در عراق قرار داده است. گویند در مجالس درس علامه‌ی بحرالعلوم^(۱) شرکت می‌کرد و علامه او را در صدر مجلس جای می‌داد و با دیده‌ای به شیخ اُزری نظر می‌کرد که امام صادق (ع) به شاگرد برجسته‌اش، هشام بن حکم^(۲) می‌نگریست.^(۳)

در روزگار شیخ اُزری، سرایندگان زیادی در میدان شعر قامت برافراشتند؛ سرایندگانی همچون احمد النحوی الحلّی، سید صادق الفحّام، حسن عبد الباقي موصلی و... ولی هیچ یک از آنان به رتبه‌ی شعری شیخ اُزری دست نیافتند.



۴- آغا بزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف شیعه، ۲۰۱/۲۲

انسان به هیجان می‌آید و برانگیخته می‌شود.

۱- سید مهدی طباطبایی، مشهور به علامه‌ی بحر العلوم؛ از فقهاء و مراجع بزرگ شیعه در دو سده‌ی گذشته. متولد سال ۱۱۵۵ هجری قمری و متوفای ۱۲۱۲.

۲- از پیشوایان علم کلام است. در کوفه به دنیا آمد و در واسط و بغداد پرورش یافت. در سال ۱۷۹ هجری در کوفه درگذشت.

۳- عباس قمی، فوائد الرضویة، ۴۶۶

- أحمد دیوان بیگی شیرازی، حدیقة الشعراء، ۱۲۲/۱ - ۱۲۴ (تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۴ شمسی)
- آذری، کاظم، الأرزیه، نجف أشرف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۷۰ قمری
- آذری، کاظم، دیوان، تصحیح شا کرهادی شکر، بیروت، دار التوجیه الاسلامی، ۱۴۰۰ قمری.
- جابر الکاظمی، تخمیس الأرزیه، النجف الأشرف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۷۰ قمری
- جعفر الخلیلی، هكذا عرفتهم، ج ۳، جزء ۲، ۷-۱۴
- جواد شُبّر، ادب الطف، ۶/۲۹ به بعد
- عباس قمی، فوائد الرضویة، ۴۶۶
- محسن أمین، أعیان الشیعه، ۱۱/۹ - ۱۹
- محمد حرز الدین، مرآة المعارف، ۱۳۸/۱ ؛ ۳۰۴/۲ (قم، مکتبة آية ا... مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ قمری)
- محمد رضا مظفر، قصیده الأزرية، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۹ قمری

جعفر الحلّی

(۱۲۷۷-۱۳۱۵هـ.ق؛ ۱۸۶۱-۱۸۹۷م)

- ۱- سید جعفر فرزند ابو الحسین محمد، مشهور به حلّی. در سال ۱۲۷۷ هجری قمری، ۱۸۶۱ میلادی در شهر حلّه به دنیا آمد. در جوانی به نجف أشرف

مهاجرت کرد و در درس علمای آن دیار نشست و علوم دینی و نیز ادبیات عربی را فراگرفت.

سید جعفر، ادیب و سراینده‌ای بود که به بدیهه‌سرایی و قوّت حافظه مشهور بود. بسیاری از سروده هایش را فی البداهه می‌سرود؛ همین امر باعث گردید تا بسیاری از سروده هایش از دست برود. در سال ۱۳۱۵ هجری، ۱۸۹۷ میلادی در نجف اشرف درگذشت.^(۱)



۲- گلچینی از سروده‌های مذهبی‌اش:

در سوگ امام حسین (ع) سروده:

اللّٰهُ أَيُّ دَمٍ فِي كَرْبَلَا سُفِكَ^(۲)

لَمْ يَجْرِ فِي الْأَرْضِ حَتَّى أَوْقَفَ الْفَلَكَ^(۳)

وَأَيُّ خَيْلٍ ضَلَّالٍ بِالطُّفُوفِ عَدَتْ^(۴)

عَلَى حَرِيمِ رَسُولِ اللَّهِ فَانْتَهَكَ

وَقَدْ تَحَكَّمْ بِالْإِيمَانِ طَاغِيَةً

يُمْسِي وَيُصْبِحُ بِالْفَحْشَاءِ مِنْهُمْكَ^(۵)

۱- ر.ک، ادب الطف، ۱۰۱/۸؛ الذریعة الی تصانیف شیعه، ۱۵۱/۱۲؛ أعيان الشيعة، ۱۳۹/۶.

۲- سُفِكَ، سُفِكَ: ریخته شد، جاری گشت. الف آخر فعل، الف «اطلاق» است که شاعر برای رهایی از قافیه آورده.

۳- جعفر الحلی، دیوان (سحر بابل و سجع البابل)، ۳۸۳.

۴- طُفُوف ج طف: سرزمین کربلا، عَدَتْ: تجاوز نمود.

۵- منْهُمْكَ: کسی که با حرص و ولع به چیزی روی آورد و هرگز آن را رها نکند.

لَمْ أَذْرِ أَيْنَ رَجَالُ الْمُسْلِمِينَ مَضَوْا

وَكَيْفَ صَارَ يَزِيدٌ بَيْنَهُمْ مَلِكًا

الْعَاصِرُ الْخَمْرَ مِنْ لَوْمٍ بِعُغْضُرِهِ

وَمِنْ خَسَاسَةٍ طَبِيعٍ يَعْصِرُ الْوَدَكَا^(۱)

لَثْنٍ جَرَتْ لَفْظَةُ التَّوْحِيدِ فِيهِ

فَسَيَفُهُ بِسَوَى التَّوْحِيدِ مَا فَتَكَ^(۲)

قَدْ أَصْبَحَ الدِّينُ مِنْهُ شَاكِيًا سَقِيمًا

وَمَا إِلَى أَحَدٍ غَيْرِ الْحُسَيْنِ شَكَا

فَمَا رَأَى السَّبْطُ لِلدِّينِ الْحَنِيفِ شَفَى

إِلَّا إِذَا دَمُّهُ فِي نَصْرِهِ سُفِكََا

بِقَتْلِهِ فَاحَ لِلْإِسْلَامِ طِيبٌ هُدَى

فَكَلَّمَا ذَكَرَتْهُ الْمُسْلِمُونَ ذَكََا^(۳)

در سه بیت پایانی می‌گوید: «دین خدا از دست یزید شکوه نمود و بیمار گردید؛ کسی

جز حسین را نیافت تا شکوه پیش او برد. نوه پیامبر، تنها داروی درمان دین خدا را در ریخته

شدن خونس در راه دین یافت. با شهادتش عطر هدایت اسلام منتشر گردید؛ هرگاه مسلمانان

از او یاد کنند، بوی عطر هدایتش افزون گردد.»



۱- الودک: چربی که از گوشت و پی خارج می‌شود. اینجا مقصود شاعر از يعصر الودکا: خون مردم را می‌ریزد.

۲- فتک: کشت، پرده توحید را درید.

۳- فاح العطر: عطر منتشر شد؛ طیب: عطر؛ ذکا العطر: بوی عطر افزون گردید.

۳- پس از وفات سید جعفر، برادرش سید هاشم، اشعارش را در دیوانی با نام «سحر بابل و سجع البلابل» گرد آورد و با تحقیق و مقدمه‌ی شیخ محمدحسین آل‌کاشف‌الغطا در سال ۱۳۳۱ هجری در صیدا به زیور چاپ آراسته شد.^(۱)



۴- آغا بزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف شیعه، ۱۵۱/۱۲
- جعفر الحلی، دیوان، سحر بابل و سجع البلابل، ۳۸۳ - ۳۸۵ (قم، منشورات رضی، ۱۴۱۱ق)

- جعفر الخلیلی، هکذا عرفتهم، ج ۱، جزء ۲، ۲۱۷

- جواد شبّر، أدب الطّف، ۱۰۱/۸

- محسن أمين، أعيان الشيعة، ۱۳۹/۶

سید جواد الحسینی

(۱۲۶۶-۱۳۴۱ه‍.ق؛ ۱۸۴۹-۱۹۲۲م)

۱- سید جواد بن مرتضی حسینی عاملی، از دانشمندان و سرایندگان مشهور شیعی اواخر سده‌ی سیزدهم و نیمه نخست سده‌ی چهاردهم هجری قمری. در سال ۱۲۶۶ هجری، ۱۸۴۹ میلادی در روستای «عیثا الزّط» واقع در جنوب «تبنین» از شهرهای شیعه نشین جبل عامل لبنان چشم به جهان گشود.^(۲)

۱- ادب الطّف، ۱۰۱/۸؛ أعيان الشيعة، ۱۳۹/۶ ۲- علی الخاقانی، شعراء الغري، ۱۶۹/۲

«قرآن کریم و نگارش را در هفت سالگی از پدرش، صرف و نحو را از شیخ موسی مروه و منطق را از شیخ مهدی شمس الدین فراگرفت.

حدود سال ۱۲۸۸ هجری، همراه برادرش سید حیدر برای فراگیری علم به نجف اشرف مهاجرت کرد و قریب نه سال در آن دیار ماند و از محضر علمای آن دیار بهره برد. سپس به منطقه جبل عامل بازگشت؛ ولی برادرش در نجف ماند.^(۱)

پس از بازگشت، شاگردان بسیاری گردش حلقه زدند تا از دانش او بهره گیرند. محسن أمین در این باره می‌گوید: «در آن هنگام من سیزده ساله بودم که در مجلس درس او حاضر شدم و «قطر الندی» ابن هشام و الفیه ی ابن مالک و مغنی اللیب را از او فراگرفتم.^(۲) سید جواد در سال ۱۳۰۱ هجری دگر بار روانه عراق گردید و نه سال دیگر در شهر مقدس نجف اقامت گزید و از محضر شیخ محمد حسین کاظمی و شیخ محمد طه نجف بهره برد. در سال ۱۳۱۰ هجری به جبل عامل بازگشت و در مدرسه «الحیدریه» که برادرش سید حیدر^(۳) آن را تأسیس کرده بود به تدریس پرداخت. سپس به درخواست اهلالی بعلبک به آن دیار رفت و حدود بیست سال در آنجا به تدریس علوم گونه‌گون پرداخت و مقام و منزلتی بس بلند یافت. در آنجا چند مدرسه و مسجد در کنار هم با همت او تأسیس گردید.

در سال ۱۳۴۱ هجری به زادگاهش بازگشت و در جمادی الاولی همان سال، ۱۹۲۲ میلادی در زادگاهش درگذشت و در کنار آرامگاه برادرش سید حیدر به خاک

۱- محسن أمین، أعیان الشیعه، ۲۶۶/۴ ۲- همان، همان صفحه

۳- سید حیدر در سال ۱۳۳۶ هجری از دنیا رفت.

سپرده شد. (۱)



۲- گلچینی از اشعارش در سوگ امام حسین (ع):

أَيَذْرِي الدَّهْرُ أَيَّ دِمٍ أَصَابَا وَ أَيَّ فَوَادٍ مَوْلَهٗ أَذَابَا^(۲)
 فَهَلَّا قَطَّعَتْ أَيْدَى الْأَعَادَى فَكَمْ أَرَدَتْ لِفَاطِمَةَ شَبَابَا^(۳)
 وَ كَمْ خَدِرَ لِفَاطِمَةَ مَصُونٍ أَبَاحَتْهُ وَ كَمْ هُتِكَتْ حَجَابَا
 وَ كَمْ رُزْءٍ تَهَوَّنُ لَهُ الرِّزَايَا^(۴) أَلَمْ قَالَيْسَ الدُّنْيَا مُصَابَا
 وَ أَرْسَلَ مِنْ أَكُفِّ الْبَغْيِ سَهْمَا أَصَابَ مِنَ الْهَدَايَةِ مَا أَصَابَا
 أَصَابَ حَشَى الْبَتُولِ فَلَهَفَ نَفْسَى لَظَامَ لَمْ يَذُقْ يَوْمًا شَرَابَا^(۵)
 قَضَى فَالْشَّمْسُ كَاسِفَةً عَلَيْهِ وَ بَدُرُ التَّمِّ فِي مَثْوَاهِ غَابَا^(۶)
 وَ كَمْ مِنْ مَوْقِفٍ جَمَّ الزَّرَايَا لَوْ أَنَّ الطِّفْلَ شَاهَدَهُ لَشَابَا^(۷)
 و در وادی فخر سروده:

خَطَبْتُ الْمَعَالِي وَ هِيَ بِكَرٍّ فَنِلْتُهَا وَ مَا كُلُّ مَنْ رَامَ الْمَعَالِي يَنَالُهَا^{(۸)(۹)}

۱- ر.ک، محسن امین، أعيان الشيعة، ۲۶۶/۴؛ علی الخاقانی، شعراء الغری، ۱۶۹/۲ - ۱۷۰؛ جواد شبر، ادب الطَّنْب، ۶۰/۹

۲- علی الخاقانی، شعراء الغری، ۱۷۴/۲

۳- أردت: از ریشه أردی - يُردى: أهلك - يهلك: چه بسیار جوانانی از نسل فاطمه (س) را کشت.

۴- رُزء: مصیبت ۵- ظام: ظامی: تشنه از ریشه‌ی: ظمى، یظمى

۶- او به شهادت رسید و در شهادتش خورشید و ماه به سوگواری نشستند.

۷- چه سحنه‌هایی پر مصیبت که اگر بچه آن را ببیند موی سرش سفید می‌شود.

۸- همان، ۱۷۵/۲ - ۱۷۶

۹- معالی جمع معلاة: بزرگواری، بزرگواریهایی که کس بدانهادست نیافته بود را طلب نمودم و بدانهادست یافتم؛ هر آن که قصد رسیدن بزرگواریها را نماید، بدانهادست نخواهد یافت.

خَلَوْتُ بِهَا وَ النَّاسُ فِي رَقْدَةِ الْكَرَى^(۱) هَجُودٌ وَلَمْ يَطْرُقَ إِلَيْهِمْ خَيَالُهَا
فَكُنْتُ لَهَا بَعْلًا وَكَانَتْ حَلِيلَةً^(۲) وَلَا يَخْطُبُ الْحَسَنَاءُ إِلَّا رَجَالُهَا
تَعَشَّقَتْهَا طِفْلاً صَغِيرًا فَقَادَنِي إِلَيْهَا الْهَوَى لَمَّا بَدَأَ لِي جَمَالُهَا
هنگامی که سید جواد در سال ۱۳۳۰ به زیارت حرم حضرت زینب (س) به

دمشق رفت، این ابیات را در مدح آن حضرت سرود:

حَرَمٌ لَزَيْنَبٍ مُشْرِقُ الْأَعْلَامِ سَامٍ^(۳) حَبَاهُ اللَّهُ بِالْأَعْظَامِ^(۴)
حَرَمٌ عَلَيْهِ مِنَ الْجَلالِ مَهَابَةٌ تَدْعُ الرُّؤُوسَ مَوَاضِعَ الْأَقْدَامِ
فِي طَيْهِ سِرُّ الْإِلَهِ مُحَجَّبٌ^(۵) عَنْ كُلِّ رَائِدَةٍ مِنَ الْأَوْهَامِ
بَادِي السَّنَا كَالْبَدْرِ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ مُتَجَلِّيًا يَزْهُو بِأَرْضِ الشَّامِ^(۶)
فَإِذَا حَلَلْتَ بِذَلِكَ النَّادِي فَقُمْ لِلَّهِ مُبْتَهلاً بِخَيْرِ مَقَامِ
فِي رَوْضَةٍ ضَرِبَتْ عَلَيْهَا قُبَّةٌ كَبُرَتْ عَنِ التَّشْبِيهِ بِالْأَعْلَامِ



۳- سید جواد، اشعار بسیاری در مدح و رثاء اهل بیت (ع) و نیز وصف و پند و اندرز سرود. موشحات دلکشی نیز از او بر جای مانده است. اشعارش لطیف و پر احساس است؛ ولی متأسفانه در معاجم ادبی پراکنده است و هنوز یکجا در دیوانی گرد نیامده است. امید است بزودی در دیوانی به زیور چاپ آراسته گردد.

۲- بعل: شوهر

۱- رَقْدَة: خواب

۳- سام: اصلش، سامی از ریشه سما، یسمو، سمو: بلند مرتبه

۵- طَیِّه: کنهش، درونش، باطنش

۴- همان، ۱۷۸/۲

۶- یز هو: می درخشد.

از آثار اوست:

۱- مفتاح الجنات فی الحث علی الصلوات

۲- رسالۃ فی الاخلاق

۳- شمس النهار فی الردّ علی «المنار»^(۱)

۴- جواد شبر، أدب الطف، ۶۰/۹

- علی الخاقانی، شعراء الغری، ۱۶۹/۲ - ۱۷۹

- محسن أمین، أعیان الشیعه، ۲۶۶/۴

سید رضا موسوی هندی

(۱۲۹۰ - ۱۳۶۲ ه.ق؛ ۱۸۷۳ - ۱۹۴۳ م)

۱- سید رضا بن سید محمد بن سید هاشم موسوی هندی نجفی. در سال ۱۲۹۰

هجری قمری، ۱۸۷۳ میلادی در نجف اشرف به دنیا آمد. هشت ساله بود که همراه

پدرش به «سامرا» مهاجرت کرد و سیزده سال در آن دیار اقامت گزید؛ سپس همراه

پدر به نجف اشرف بازگشت. در این مدت، علوم مختلف را از محضر پدرش و نیز

شیخ محمد طه نجف و سید محمد بحر العلوم و دیگران فراگرفت.

سید رضا به ادبیات عربی عشق می ورزید و تمام جوانی خویش را صرف

۱- ر.ک: شعراء الغری، ۱۷۰/۲؛ أعیان الشیعه، ۲۶۶/۴

فراگیری ادبیات عربی و فرهنگ اسلامی نمود تا اینکه دانشمندی سترگ و ادیبی بلند آوازه و سراینده‌ای نیکو سراگردید و شهرتش در عراق و دیگر کشورهای عربی فراگیر گشت.

در سال ۱۳۶۲ هجری قمری، ۱۹۴۳ میلادی در منطقه «الفیصلیه» از توابع استان دیوانیه چشم از جهان فرو بست. پیکرش به نجف اشرف منتقل گردید و در آن دیار پاک به خاک سپرده شد.^(۱)



۲- از سید رضا موسوی اشعار متعهد مذهبی بی شماری بر جای مانده است که برگزیدن گلچینی از آنها برای نویسنده دشوار می نماید، ولی یکی از برجسته ترین آنها قصیده‌ی «رائیه» است که به «الکوثریه» مشهور است و با این دو بیت آغازین:

أَمْفَلَجَ ثَغْرَكَ أُمَّ جَوْهَرٍ وَ رَحِيقُ رُضَابِكَ أُمُّ سَكَّرٍ^(۲)
قَدْ قَالَ لثَغْرِكَ صَانِعُهُ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ

سپس در ادامه قصیده می گوید:

سَوَّدْتُ صَحِيفَةَ أَعْمَالِي وَ وَكَلْتُ الْأَمْرَ إِلَى حَايِدٍ^(۳)
هُوَ كَهْفِي مِنْ تَوْبِ الدُّنْيَا وَ شَفِيعِي فِي يَوْمِ الْمَحْشَرِ
قَدْ تَمَّتْ لِي بُولَايَتُهُ نِعَمَ جَمَّتْ عَنْ أَنْ تُشْكِرَ

۱- ر.ک: علی الخاقانی، شعراء الغری، ۸۱/۴ - ۸۴؛ جعفر الخلیلی، هكذا عرفتهم ۲۳/۱ - ۳۸؛ جواد شبّر، ادب الطف، ۲۴۲/۹ به بعد.

۲- ثغر: لب؛ رحیق: نوشیدنی؛ رضاب: آب دهان؛ سکر: شکر.
۳- این قصیده در دیوان سید رضا موسوی، صفحه ۲۰ - ۲۲ آمده است.

لَأَصِيبَ بِهَا الْحَظَّ الْأَوْفَى	وَ أَخْصَصُ بِالسَّهْمِ الْأَوْفَرَ
بِالْحَفِظِ مِنَ النَّارِ الْكَبْرِى	وَالْأَمْنِ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ
هَلْ يَمْتَنِعُنِي وَهُوَ السَّاقِي	أَنْ أَشْرَبَ مِنْ حَوْضِ الْكَوْثَرِ
أَمْ يَطْرُدُنِي عَنْ مَائِدَةٍ	وُضِعَتْ لِلْقَانِعِ وَالْمُعْتَرِ ^(۱)
يَا مَنْ قَدْ أَنْكَرَ مِنْ آيَا...	تِ أَبِي حَسَنِ مَا لَا يَنْكَرُ
إِنْ كُنْتَ لَجَهْلِكَ بِالْآيَا...	مِ جَحَدَتْ مَقَامَ أَبِي شَبْرٍ ^(۲)
فَأَسْأَلُ بَدْرًا وَاسْأَلُ أَحَدًا	وَسَلِّ الْأَحْزَابَ وَ سَلِّ خَيْبَرَ
مَنْ دَبَّرَ فِيهَا الْأَمْرَ وَمَنْ	أَزْدَى الْأَبْطَالَ وَمَنْ دَمَّرَ ^(۳)
مَنْ هَذَا حُصُونِ الشُّرْكِ وَمَنْ	شَادَ الْإِسْلَامَ وَمَنْ عَمَّرَ



۳- سید رضا هندی از مهمترین ارکان نهضت ادبی در اوایل قرن بیستم بشمار می‌آید. هر چکامه، قطعه یا بیت شعری که سرود، اثری در ادب عربی از خود بر جای نهاد. قصیده‌ی «کوثریّه» اش که ذکر آن گذشت انعکاس وسیعی در جهان عرب داشت. بسیاری از سرایندگان، چکامه‌های زیبا و بلندی بر سبک و منوال آن سرودند؛ ولی هیچ یک از آنها به رتبه شعری چکامه‌ی سید رضا دست نیافت. از جمله‌ی این چکامه‌ها، قصیده شیخ محمد سماوی می‌باشد. وی قافیه قصیده‌اش را بر حرف مشکل «ضاد» نهاد:

سَوَدْتُ صَحَائِفَ أَعْمَالِي وَ بَمَدْحِ أَبِي حَسَنِ تَبَيُّسُ

۲- أبو شَبْرٍ: کنیه‌ی علی (ع) است، به معنی أبوالحسن

۱- المعتز: فقیر.

۳- أردی: به هلاکت افکند.

سید رضا هندی در علم فقه نیز چیره دست بود؛ ولی جایگاه ادبی و شعری اش به حدی بود که دیگر زمینه‌های علمی اش را تحت الشعاع قرارداد. حدود نیم قرن به عنوان یکی از سرایندگان برجسته‌ی عراق به شمار می‌آمد.^(۱)

از جمله آثار اوست:

بُلغة الراجل؛ المیزان بین الحق و الباطل؛ دُرُرُ البحور؛ سببکة العسجد فی تاریخ
أبجد؛ دیوان شعر.^{(۲)(۳)} ***

۴- جعفر الخلیلی، هکذا عرفتهم، ۲۳/۱ - ۳۸ (منشورات شریف رضی، قم)

- جواد شبر، ادب الطف، ۲۴۲/۹ به بعد

- سید رضا موسوی هندی، دیوان، ۲۰ - ۲۲ (بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۹ هـ)

(۱۹۸۸ م)

- علی الخاقانی، شعراء الغری، ۸۱/۴ - ۸۴

حمید السماوی

(۱۳۱۵ - ۱۳۸۴ هـ ق؛ ۱۸۹۷ - ۱۹۶۵ م)

۱- حمید پسر شیخ أحمد آل عبد الرسول، مشهور به سماوی. در سال ۱۳۱۵ هجری، ۱۸۹۷ میلادی در «سماوه»^(۴) به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات علوم در

۱- جعفر الخلیلی، هکذا عرفتهم، ۳۲/۱ - ۳۳

۲- شاعر یک دیوان شعر با موضوعهای مختلف دارد و دیوان دیگری که به اشعار متعهد مذهبی اش اختصاص دارد.

۳- ر.ک، جواد شبر، ادب الطف، ۲۴۲/۹؛ علی الخاقانی، شعراء الغری، ۸۳/۴

۴- از شهرهای عراق

سماوه به نجف اشرف مهاجرت کرد و در آنجا نزد علمای برجسته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی نجف، از جمله میرزا حسن نائینی، میرزا فتاح زنجانی و شیخ محمد حسین اصفهانی به فراگیری دانشهای اسلامی پرداخت. پس از چند سال تحصیل در نجف اشرف با اصرار بسیار زیاد اهالی سماوه به زادگاهش بازگشت و مردمان زادگاهش را از دانشهای فراوانش بهره رساند.

«سماوه» منطقه‌ی عشائری می‌باشد که پیش از بازگشت حمید سماوی به آنجا، آتش درگیری‌های بسیاری میان عشائر مختلف برافروخته بود؛ شیخ حمید توانست با نفوذ زیادی که در میان عشائر داشت و نیز با توجه به زیرکی و دانایی اش آتش تمامی این فتنه‌ها را خاموش نماید؛ این امر باعث گشت که بیش از پیش در میان مردمان منطقه سماوه مشهور و محبوب گردد. سماوی در سال ۱۳۸۴ قمری، ۱۹۶۵ میلادی درگذشت.^(۱)



۲- گلچینی از سروده هایش:

سماوی چکامه‌ی بسیار زیبایی در وصف مرقد امیر مؤمنان علی (ع) سروده که این چکامه در حرم آن حضرت با طلا نگاشته شده است:

لِمَنْ الصُّرُوحُ بِمَجْدِهَا تَزْدَانُ وَ بَبَابٍ مَنْ تَتَزَا حُمُ التَّيْجَانُ^(۲) (۳)

۱- ر.ک، علی الخاقانی، شعراء الغری، ۲۹۱/۳ - ۲۹۲؛ جواد شبر، ادب الطّف، ۱۷۶/۱۰

۲- جواد شبر، ادب الطّف، ۱۸۱/۱۰

۳- صروح، ج صرح: ساختمان بلند و برافراشته، قصر؛ تزدان: آراسته می‌باشد؛ التیجان، ج تاج؛ تاجها. اینجا منظور شاعر، صاحبان تاجها می‌باشد. شاعر می‌گوید: این بناهای بلند و برافراشته که به بزرگواری و شرافت آراسته است، و پادشاهان در برابر آن قد خم نموده‌اند، از آن کیست؟

هَـذِي عُرُوشَ الْفَاتِحِينَ بِظُلِّهَا تَجْتُو وَ هَذَا الْمُلْكُ وَالسُّلْطَانُ^(۱)
 إِنَّ لَمْ يَقُمْ رِضْوَانُ عِنْدَ فَنَائِهَا^(۲) فَلَقَدْ أَقَامَ الْعَفْوُ وَالرِّضْوَانُ
 نَهَدْتُ إِلَى قَلْبِ الْفِضَا وَتَدَافَعْتُ فِيهِ كَمَا يَتَدَافَعُ الْبُرْكَانُ^(۳)
 وَتَرَنُّحْتُ بِوَلَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ طَرَباً كَمَا يَتَرَنُّحُ النَّشْوَانُ^(۴)
 يَا دُرَّةَ الشَّرْقِ الَّتِي لِحِمَالِهَا سَجَدَ الْخَيَالُ وَ سَبَّحَ الْوُجْدَانُ
 كَمْ مِنْ جَلِيلٍ مِنْ صِفَاتِكَ أَحْجَمْتُ عَنْ حَمْلِهِ الْأَلْفَاظُ وَالْأَوْزَانُ^(۵)

از دیگر سروده‌های او مقابله با قصیده‌ی «الطلاس»^(۶) ایلیا ابوماضی سراینده‌ی برجسته‌ی لبنانی است.

ایلیا قصیده‌ی مشهوری دارد با نام «الطلاس»:

جِئْتُ لَا أَعْلَمُ مِنْ أَيْنَ وَلَكِنِّي أَتَيْتُ
 وَلَقَدْ أَبْصَرْتُ قُدَّامِي طَرِيقاً فَمَشَيْتُ^(۷)
 وَ سَأَبْقَى سَائِراً إِنْ شِئْتُ هَذَا أَمْ أَبَيْتُ
 كَيْفَ جِئْتُ؟ كَيْفَ أَبْصَرْتُ طَرِيقِي؟
 لَسْتُ أَذْرِي

حمید سماوی در ردّ طلاسِ ایلیا ابوماضی، قصیده‌ی بلندی با نام «اثباج الطبيعة»

۱- تَجْتُو: از ریشه‌ی جثا، بجثو، جثوا: بر دو زانوی نشست. می‌گوید: تاج و تختهای پادشاهان و فاتحان در

برابر این مرقد، از فروتنی به زانو نشسته‌اند. ۲- فناء: حیاط، محوطه.

۳- نهدت: آشکار گردید؛ برکان: آتشفشان ۴- ترَنُّحْتُ: متمایل گردید، روی آورد؛ نشوان: سرمست

۵- چه بسیار صفت‌های والایی در تواست که شعر و نوشتار (نظم و نثر) از بیان آن در مانده‌اند.

۶- طلسم‌ها، رازهای سر به مهر. ۷- قُدَّامِي: پیش رویم

سروده که ابیاتی از آن در پی می آید: (۱)

جِئْتُ لَا أَعْلَمُ إِلَّا إِنَّنِي جِئْتُ لِأَعْلَمَ (۲)

فَتَخَطَّيْتُ بِكُونِي سَاحَةَ الْكَوْنِ الْمُطْلَسَمِ (۳)

حَيْثُ سَادَ الصُّمْتُ لَوْلَا وَحْيُ عَجَمَاءَ لِأَعْجَمِ (۴)

حَيْثُ لَا هَامَسَ إِلَّا وَهُوَ مِثْلِي:

...لَيْسَ يَذْرِي

جِئْتُ لِلْعَالَمِ قَسْرًا وَ سَأْمُضِي عَنْهُ قَسْرًا (۵)

لَسْتُ فِي الْكَوْنِ طَلِيقًا أَنَا وَالْأَكْوَانُ أَسْرَى (۶)

أَنَا أَذْرِي بِمَصِيرِي وَبِأَصْلِي أَنَا أَذْرِي

غَيْرَ أَنَّ الْكُلَّ فِي دَوْرِ شِقَاءٍ:

...لَيْسَ يَذْرِي

جِئْتُ لِلْعَالَمِ أَتْلُو صُحُفَ الْعَالَمِ هِمْسًا

جِئْتُ أُمْلِي فِيهِ دَرْسِي وَهُوَ يُمْلِيَنِي دَرْسًا

أَنَا جِزْءُ الْكَوْنِ إِنْ لَمْ أَكُ نَفْسَ الْكَوْنِ نَفْسًا

أَنَا أَذْرِي أَيْنَ مِنْهُ أَنَا؟ لَكِنْ:

...لَيْسَ يَذْرِي

۱- شاعری به نام جزائری نیز قصیده‌ای با نام «حَلَّ الطَّلَاسَمِ» در ردّ «طلاسَم» ایلیا أبو ماضی سروده.

۲- علی الخاقانی، شعراء الغری، ۳/ ۳۴۵ - ۳۵۵ ۳- المطلق: طلسم شده.

۴- حیث ساد الصمت: جایی که سکوت حکم فرماست.

۵- قسراً: اجباری

۶- طلیق: رها، آزاد؛ اسری: ج اسیر

فَتُسْعَوْرِي بِوَجُودِي هُوَ بَرَهَانُ الْوُجُودِ
و اضطراری فی حیاتی شاهدٌ أَنِّي مَقْهُودٌ
و كما جئتُ إِبْتِدَاءً سَوْفَ أَمْضِي وَ أَعُودُ
فَلَمَّاذَا وَ هُوَ ذُو عَقْلٍ وَ حِسٍّ:
...لیس یَدْرِی

أَفَكُونُ فَوْقَ كَوْنٍ مُتَوَازِي الْحَرَكَاتِ (۱)
شَاسِعُ الْأَبْعَادِ رَحْبٌ مُتَدَانِي الْحَلَقَاتِ (۲)
مُفْعَمٌ بِالنُّورِ مَغْمُورٌ بِأَسْرَارِ الْحَيَاتِ (۳)
صَادِرٌ عَنْ غَيْرِ قَصْدٍ مِنْ مُدِيرٍ:
...لیس یَدْرِی

سپس در ابیات پایانی این قصیده‌ی بسیار بلند خطاب به خداوند می‌گوید:

أَنْتَ أَنْتَ السِّرُّ فِي الْكَوْنِ وَجُوداً وَ فَنَاءً
أَنْتَ أَنْتَ الْكُلُّ فِي الْكُلِّ إِبْتِدَاءً وَ إِنْتِهَاءً
أَنْتَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَ إِلَهٌ فِي السَّمَاءِ
أَنْتَ بَلَبَلْتُ بِكَ الْعَقْلَ فَأَضْحَى (۴)
...لیس یَدْرِی

۱- آیا آسمانهای برافراشته و هستی ای که هماهنگ و هم‌نوا بر فراز هستی دیگر جای گرفته، بدون تدبیرگری

آفریده شده؟ ۲- شاسع: دور؛ رحب: فراخ، وسیع؛ متدانی: نزدیک

۳- مفعم: انباشته؛ مغمور باسرار الحیات: در رازهای زندگی غرق شده است.

۴- بلبلت العقل: عقل را متحیر و سرگردان نمودی.



۳- شیخ حمید سماوی از برجستگان شعر معاصر عربی بشمار می‌آید که اشعار بسیاری از او بر جای مانده. علی الخاقانی درباره ی دیوان اشعارش می‌گوید:

«من می‌دانم که شیخ سماوی سه دیوان از اشعار خود گرد آورده بود. نخستین دیوانش گم و دومی دزدیده شد؛ و دیوان سوم، سروده‌های پایانی شاعر و نیز اشعار پیشینی که در مجلات و کتابها به زیور چاپ آراسته شده بود را در بردارد. من در این کتاب، اشعاری را که اخیراً سروده بود گرد آوردم تا این سروده‌ها نیز به سرنوشت دیگر سروده‌های شاعر دچار نشود.»^(۱)

اشعارش در عراق و بسیاری از کشورهای عربی انعکاس وسیعی داشت و با استقبال بی‌مانندی روبرو گردید. «برخی اشعارش در مجله‌ی عراقی «البیان» به چاپ رسید.»^(۲)



۴- جواد شبر، أدب الطّف، ۱۷۶/۱۰ - ۱۹۰

- علی الخاقانی، شعراء الغری، ۲۹۱/۳ - ۳۵۵

احمد صافی نجفی

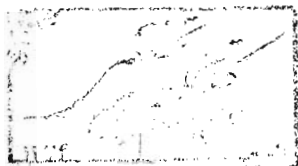
(۱۳۱۴-۱۳۹۷ه‍.ق؛ ۱۸۹۷-۱۹۷۷م)

۱- سید احمد فرزند سید علی، مشهور به صافی، از سرایندگان برجسته ی معاصر جهان عرب. خاندان صافی از سادات علوی‌اند که تاریخ حضورشان در عراق به قرن چهارم هجری باز می‌گردد. در عصر اموی و عباسی، علویان با انواع

شکنجه‌ها و رنج و مصیبت‌ها دست و پنجه نرم می‌کردند، همین امر باعث گردید تا شیعیان به مناطقی که امنیت بیشتری داشتند مهاجرت نمایند. خاندان صافی نیز از مناطق مختلف به عراق مهاجرت کردند. حتی برخی از شیعیان در آن دوران خفقان و وحشت در میان قبیله‌های مسیحی پنهان می‌گشتند و تظاهر به مسیحیت می‌کردند. سراینده‌ی برجسته‌ی لبنانی، **أمین نخله** و نیز **بدیع هاشم** و خاندان حسینی از جمله: **ادوارد حسینی**، **خوزیه حسینی**، **ملحم حسینی** که از چهره‌های برجسته‌ی منطقه «**برج البراجنه ی**» بیروت می‌باشند، و... همگی اجدادشان به بنی هاشم می‌رسد.^(۱)

شاعر ما، احمد صافی در سال ۱۳۱۴ هجری، ۱۸۹۷ میلادی در نجف اشرف به دنیا آمد. در همین شهر پرورش یافت. پس از فراگیری مقدمات علوم علاقه‌ی وافرش را در ادبیات و شعر یافت. در بیست سالگی به ایران سفر کرد و حدود یک سال در شهر شیراز ماند؛ سپس به نجف اشرف بازگشت و به فعالیت‌های فرهنگی و مبارزه‌ی سیاسی با استعمارگران و ستم داخلی پرداخت. و در سال ۱۹۲۱ در نتیجه فعالیت‌های سیاسی اش، مجبور شد به ایران بگریزد. مدتی در تهران ماند و در مدارس این شهر به تدریس ادبیات عربی پرداخت و نیز در روزنامه‌های مهم تهران مطالبی نگاشت. دگر بار در سال ۱۹۲۷ به عراق بازگشت.

در سال ۱۹۳۰ برای درمان بیماریش به دمشق رفت. پس از آن دائماً بین سرزمین شام و لبنان در رفت و آمد بود و ظاهراً آب و هوای خوب لبنان و شام و نیز دوری



گزیدن از وضعیت نامناسب سیاسی عراق او را تا اواخر عمرش در این دو سرزمین زمین گیر کرد. در این مدت طولانی زندگی زاهدانه‌ای را برگزیده بود و از زرق و برق و تجملات زندگی دوری می‌گزید.

در سال ۱۹۷۶ که لبنان دچار جنگ داخلی شده بود، بطور اتفاقی تیر به او اصابت می‌کند. پس از حدود بیست و پنج سال که از کشورش دور مانده بود، حکومت عراق او را برای معالجه به بغداد می‌آورد و در بیمارستان بغداد درمان می‌شود ولی دیری نپائید که در سال ۱۳۹۷ هجری قمری، ۱۹۷۷ میلادی ندای حق را لبیک و زندگی زاهدانه‌اش را بدرود گفت.^(۱)



۲- گلچینی از سروده هایش:

رَاحَ يَقْوَى عَلَى الْمَدَى إِيْمَانِي	فَبِرَّبِّي قَدْ إِمْتَلَأْتُ وَجْدَانِي ^(۲)
قِيلَ لِي هَلْ عَرَفْتَهُ بِدَلِيلٍ	أَوْ بِحِسِّ شَهْدَتِهِ أَوْ عِيَانٍ
قُلْتُ كَلَّا إِيْمَانُ قَلْبِي أَقْوَى	مِنْ دَعَاوِي الْحَوَاسِّ وَ الْبُرْهَانِ
واضح لی وضوح روحی و عقلی	ماثل فی مدارکی کیانی ^(۳)
هو رمز الوجود سرُّ التَّجَلِّي	هو روح الأکوانِ معنی المَعَانِي
کَلَّمَا عَفَّتُهُ رَجَعْتُ إِلَيْهِ	كَرْجُوعِ الْأَفْيَاءِ لِلْأَغْصَانِ ^(۴)

۱- ر.ک، علی الخاقانی، شعراء الغری، ۱/ ۲۷۴ - ۲۷۶؛ جعفر الخلیلی، هكذا عرفتهم، ج ۳، جزء ۶، ۲۰۳ -

۲۰۵؛ محمد هادی آمینی، معجم رجال الفكر و الأدب، ۲/ ۷۹۳

۲- المدی: دور دست ۳- مائل: پیدایش یافت؛ کیانی: وجودم

۴- کَلَّمَا عَفَّتُهُ: هر گاه او را رها نمودم، دگر بار بدو بازگشتم؛ همانند بازگشت سایه‌ها به شاخه‌ها.

فَاعْتَقَدِي بِاللَّهِ رَوْحٌ وَجُودِي وَجُودِي لَهُ اِنْتِحَارٌ ثَانٍ^(۱)

چنان که در شرح حال شاعر گذشت، وی زندگی زاهدانه‌ای داشت و هرگز گرد مال و منال دنیوی نگشت. به حدی زاهدانه زندگی کرد که در سالهای پایانی عمرش حکومت عراق ماهیانه مبلغ صد دینار برایش به عنوان حقوق بازنشستگی در نظر گرفت؛ ولی او در قطعه شعری با عنوان «راتب التقاعد»^(۲) این موضوع را به سُخره گرفت:

لَمْ يَزِدْنِي الْمَالُ - اِذَا جَاءَ غَنِيٌّ	كُنْتُ أَغْنَى النَّاسِ اِذْ كُنْتُ فَقِيرًا ^(۳)
كَمْ أَتَانِي الْمَالُ لَمْ أَغْبَأْ بِهِ	هَارِبًا مِنْهُ وَلَمْ أَمْلِكْ نَفِيرًا
أَسْأَلُ الْمَالَ الَّذِي قَدْ سَرَّكُم	كَيْفَ فِيَّ الْيَوْمَ لَمْ يَبْعَثْ سُرُورًا
وَلَمَّاذَا غَرَّكُم اِذَا جَاءَكُمْ	وَلَمَّاذَا فِيَّ لَمْ يَبْعَثْ غُرُورًا
هَإِنَّا بَاقٍ عَلَى مَا كُنْتُمْ	يَكْبُرُ الْمَالُ إِمْرًا كَانَ صَغِيرًا
لَيْسَ مَالِي فِضَّةٌ أَوْ ذَهَبًا	مَالِي الْفَكْرُ الَّذِي عَزَّ نَظِيرًا
مَالِي الْخَيْرُ الَّذِي أَعْمَلُهُ	مَالِي السَّعْيُ الَّذِي يَرْضَى الضَّمِيرَ
مَالِي النُّورُ الَّذِي أَرْسَلُهُ	يَبْدُلُ الظُّلْمَةَ فِي الْأَفْكَارِ نُورًا
مَالِي الْوَحْيُ الَّذِي يُلْهِمُنِي	مَالِي الشَّعْرُ الَّذِي يُحْيِي الشُّعُورَ

«دارائیم، وحیی است که به من الهام می‌شود و سروده ایست که احساسات را بر

می‌انگیزد.»

۱- باورم به خداوند، روح و کنه هستی من است و انکارش خودکشی دوم.

۲- حقوق بازنشستگی
۳- جعفر الخلیلی، هکذا عرفتهم، ج ۳ - جزء ۶، ۲۴۳

احمد صافی در سرودن اشعار سیاسی اجتماعی ید طولایی داشت و بیشتر عمرش را وقف ملتش و رهاندن آنان از سیاهی استعمار و ستم داخلی نمود. دیوانش انباشته از این اشعار است که ژرفای درد و رنجی که از ستمدیدی ملتش تحمل نمود را ترسیم می‌کند. یکی از آنها، قصیده‌ای است با عنوان «شکوی العراق»:

مَا لِلْفِرَاتِ يَسِيلُ عَذْبًا سَائِغًا عَجَبًا وَ شُرْبُ بَنِي الْفِرَاتِ أَجَاجٌ^(۱)^(۲)
 الْفَقْرُ أَحْدَقَ فِي بَنِيهِ وَإِنَّمَا مَاءُ الْفِرَاتِ الْعَسْجَدُ الْوَهَّاجُ^(۳)
 جَاءَتْهُ حُوتُ الْبَحْرِ ضَامَّةٌ لَهُ أَوْ مَا كَفَّاهَا بَحْرُهَا الْعَجَّاجُ^(۴)
 النَّفْطُ يَجْرِي فِي الْعِرَاقِ وَمَا لَنَا لَيْلَا سَوَى ضَوْءِ النُّجُومِ سِرَاجُ
 أَسْرُوا الْعِرَاقَ فَكَمْ قَدْ بَدِينَا أَنْفَاءً^(۵) عَنْهُ فَهَلْ لَأَسِيرِنَا إِفْرَاجُ
 أَضْحَى عِرَاقِي لِلْمَطَامِعِ كَعْبَةً فِيهَا لِمَخْتَلَفِ الْوَرَى حُجَّاجُ^(۶)



۳- احمد صافی از پیشگامان زبان و ادبیات عربی معاصر به شمار می‌آید که گوی سبقت را از بسیاری از معاصرانش ربود. در زمینه شعر متعهد مردمی نیز بر همگان پیشی داشت. در ادب معاصر عربی کمتر شاعری را می‌توان یافت که همانند او،

۱- علی الخاقانی، شعراء الغری، ۲۷۹/۱ - ۲۸۰

۲- بر فرات (عراق) چه رفته است که آبش برای بیگانگان گواراست و برای مردمانش تلخ و ناگوار.

۳- العسجد الوهاج: طلای درخشان

۴- منظور شاعر از «حوت البحر» استعمار گران می‌باشند که تشنه‌ی غارت عراقند؛ با وجود ثروت فراوانی که خود دارند.

۵- چه قربانی‌های بسیاری در راه آزادی عراق پیشکش نمودیم.

۶- عراق من کعبه آزمندی بیگانگانی شده است که پیوسته قصد غارت آن را دارند.

زندگی خویش را وقف روشنگری مردمانش نموده و تمامی زرق و برق دنیوی را بر خود حرام کرده باشد.

احمد صافی ثروتش را اشعار، قصائد و دیوانهایش می‌داند. دیوانهایی به نامهای ذیل که همواره بر تارک ادب معاصر عربی خواهد درخشید:

دیوان الأمواج، ۱۹۳۲؛ أشعة مُلَوَّنة، ۱۹۳۸؛ الأغوار^(۱)، ۱۹۴۴؛ التَّيَّار^(۲)، ۱۹۴۶؛ ألحان اللهب^(۳)، ۱۹۴۸؛ الهواجس، ۱۹۴۹؛ شرر، ۱۹۵۲؛ و مجموعه کامل اشعار أحمد صافی نجفی، ۱۹۷۸.

از دیگر آثار اوست:

۱- ترجمه عربی رباعیات حکیم عمر خیام ۲- هزل و جدّ، مجموعه مقالات



شاعر^(۴).

۴- آغا بزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف شیعه، ۱۰۹/۲؛ ۲۱۲

- ترکی کاظم الجوده، احمد الصافی النجفی، بغداد، ۱۹۶۵

- جعفر الخلیلی، هكذا عرفتهم، ج ۳، جزء ۶، ۲۰۳- ۲۷۷

- علی الخاقانی، شعراء الغری، ۲۷۴/۱- ۲۸۴

- گورگیس عواد، معجم المؤلفین العراقيين، ۸۴/۱

- محمد جمال الهاشمی، الادب الجديد، ۹۹ (نجف)

- محمد هادی آمینی، معجم رجال الفكر و الأدب فی النجف خلال الف عام،

۲- جریان، روش

۱- ج غور: ژرفای

۳- زیانه‌های آتش

۴- ر.ک، شعراء الغری، ۲۷۹/۱؛ معجم رجال الفكر، ۷۹۳/۲

۷۹۳/۲

- مصطفی بدوی، مختارات من الشعر العربی الحديث، ۳۳، ۲۴۸، بیروت، دار النهار للنشر، ۱۹۶۹م
- حنا الفاخوری، الجامع فی تاریخ الأدب العربی، الادب الحديث، ۵۱۱-۵۱۳، بیروت، دار الجیل، ۱۹۸۶م
- خضر عباس الصالحی، احمد الصافی النجفی، شاعریه الصافی، بغداد، ۱۹۷۲م.

محمد مهدی جواهری

(۱۳۱۷-۱۴۱۵ه‍.ق؛ ۱۹۰۰-۱۹۹۴م)

۱- ابو فرات^(۱) محمد مهدی فرزند شیخ عبد الحسین نجفی مشهور به جواهری؛ از برجسته ترین سرایندگان معاصر. او را می توان ملک الشعراى معاصر عرب و شیعه نامید. جواهری، ایرانی تبار بود و در سال ۱۳۱۷ هجری قمری، ۱۹۰۰ میلادی در خاندان علم و فضل در نجف اشرف به دنیا آمد. وی نوه ی عالم برجسته ی شیعه، شیخ محمد حسن، صاحب «جواهر الکلام» می باشد که مجد و بزرگواری خاندان «جواهری» توسط او پایه گذاری شد؛ خاندانی که از جنبه ی علمی و ادبی، اصیل و ریشه دار می باشند.^(۲)

جواهری، خود در خصوص فراگیری علوم در نوجوانی و جوانی اش می گوید:

۱- فرات، نام پسرش می باشد. جواهری دو پسر به نامهای فرات و فلاح و یک دختر به نام امیره دارد.

۲- علی الخاقانی، شعراء الغری، ۱۰/۱۳۹؛ معجم المؤلفین العراقیین، ۳/۲۴۵

«از برادر عبد العزيز و شيخ على شرقى، صرف و نحو را فراگرفتم. سپس منطق و حساب را از ابو القاسم خوانسارى، و معانى و بيان را از شيخ مهدى ظالمى و شيخ على ثامر و فقه و اصول را از سيد موسى جصانى و سيد حسين حمامى فراگرفتم.»^(۱)

پيش از ده سالگى سرودن شعر را آغاز نمود و از همان ابتدا با اشعار زيبايش شگفتى همگان را برانگيخت. ديري نپاييد كه از بسيارى سرايندگان معاصرش پيشى گرفت و شهرتش در تمامى جهان عرب فراگير گشت.

يكى از فعاليتهاى علمى ادبى شاعر، انتشار روزنامه‌هاى «الرأى العام»، «الأوقات البغدادية»، «الجهاد»، «الفرات» و «الانقلاب» بود كه غالباً توسط دولت عراق تعطيل مى‌شد. در سال ۱۳۶۶ هجرى قمرى به عنوان نماينده‌ى مجلس شوراي عراق انتخاب شد؛ و لى به دليل اختلاف با دولت عراق به مصر پناه برد و نزد دوستش دكتور طه حسين رفت. پس از آن به كشور سوريه پناهنده شد.^(۲) مدت هفت سال نيز به كشور چك و اسلواكى پناه برد.^(۳)

جواهرى خود مراحل شعر سرايى اش را به چهار مرحله تقسيم مى‌نمايد. ۱- مرحله‌ى رشد و پرورش در نجف تا سال ۱۹۲۰ ميلادى ۲- انقلاب عراق و در ضمن آن انتقال به بغداد كه تأثير ويژه‌اى برگسترش نگرشم داشت ۳- از سال ۱۹۲۷م كه براى اولين بار در سفر كوتاهى از عراق به ايران رفتم؛ طبيعت زيباى ايران تأثير زيادى بر احساسات شاعرانه‌ام نهاد. اين سفر كه نخستين سفرم به خارج از عراق

۱- على الخاقانى، شعراء الغرى، ۱۴۳/۱۰ - ۱۴۴

۲- همو، شعراء الغرى، ۱۴۴/۱۰ - ۱۴۵؛ جعفر آل محبوبه، ماضى النجف و حاضرها، ۱۳۶/۲

۳- حنا الفاخورى، الجامع فى تاريخ الادب العربى، الادب الحديث، ۵۰۸

بود تأثیر شگرفی بر من نهاد ۴- مرحله‌ی چهارم از کودتای بکر صدقی آغاز می‌شود و از جنگ جهانی دوم تاکنون به اوج خود می‌رسد.^(۱)

این شاعر برجسته‌ی عراقی در سال ۱۴۱۵ قمری، ۱۹۹۴ میلادی درگذشت و جهان عرب و تشیع را به سوگ خود نشاندد.

۲- گلچینی از اشعارش:

چکامه‌ی مشهور «عینیه» را در افتخار به امام حسین (ع) و مدح آزاد مردی و

بلند همتی ایشان سروده است:

فِدَاءٌ لِمَثْوَاكِ مِنْ مَضْجَعٍ	تَنْتَوَّرَ بِالْأَبْلَجِ الْأَزْوَغِ ^(۲)
فِيَا أَيُّهَا الْوِثْرُ فِي الْخَالِدِينَ	وَفَذًّا إِلَى الْآنَ لَمْ يُشْفَعْ ^(۳)
تَعَالَيْتَ مِنْ مُفْزَعٍ لِلْحُتُوفِ	وَبُورِكَ قَبْرِكَ مِنْ مَفْزَعِ ^(۴)
تَلَوْدُ الدُّهُورِ فَمِنْ سَجْدٍ	عَلَى جَانِبَيْهِ وَ مِنْ رُكْعِ
شَمَمْتُ ثَرَاكَ فَهَبَّ النِّسِيمُ	نَسِيمُ الْكَرَامَةِ مِنْ بَلْقَعِ ^(۵)
وَعَفَرْتُ خَدَيَّ بَحِيْثُ إِسْتِرَاحِ	وَحَدُّ تَفَرُّيْ وَلَمْ يَضْرَعْ ^(۶)
وَحَيْثُ سَنَابِكُ خَيْلِ الطَّغَاةِ	جَالَتْ عَلَيْهِ وَلَمْ يَخْشَعْ

۱- همان، ۱۴۷/۱۰

۲- مثنوی: از ثوی، یثوی: اقامت گزید، مثنوی: اقامتگاه؛ مضجع: مرقد؛ أبلج: زیبا و گشاده چهره؛ أزوغ: کسی که دیگران را با زیبایی و اخلاق نیکش به شگفتی وا می‌دارد.

۳- وتر: فرد، طاق، ضد زوج؛ فذ: یگانه، بی مانند، جمعش أفذاذ؛ لم یُشفع: دومی ندارد. از کلمه «شفع» بمعنی زوج گرفته شده است.

۴- مُفْزَع: بیم دهنده، رعب آور؛ حتوف، ج حتف: مرگ؛ مَفْزَع: پناهگاه

۵- شَمَمْتُ ثَرَاك: خاک مرقدت را بوییدم؛ بَلْقَع: سرزمین تهی

۶- گونه‌ام را به خاک مرقدی چسباندم که گونه‌ای در آن آرمیده، که تکه تکه شد ولی زیر بار ستم نرفت.

وَ طِفْتُ بِقَبْرِكَ طَوْفَ الْخِيَالِ	بِصَوْمَةٍ الْمُلهِمِ الْمُبدِعِ ^(۱)
فِيَا ابْنَ الْبُتُولِ وَ حَسْبِي بِهَا	صَمَانًا عَلَى كُلِّ مَا أَدْعِي
وَ يَا ابْنَ التِّي لَمْ يَضْعْ مِثْلُهَا	كَمِثْلِكَ حَمَلًا وَ لَمْ تُرْضِعْ
وَ يَا عُصْنِ هَاشِمٍ لَمْ يَنْقَتِحْ	بِأَزْهَرِ مِنْكَ وَ لَمْ يُفْرَعْ ^(۲)
وَ يَا وَاصِلًا مِنْ نَشِيدِ الْخُلُودِ	خِتَامَ الْقَصِيدَةِ بِالْمَطْلَعِ

محمد مهدی جواهری را به حق می توان شاعر مبارزه با ظلم و ستم و ستیز با استعمار نامید. در اشعار بسیاری ملت عراق و دیگر ملت های استعمار زده و گرفتار ستم دولتهای داخلی را به ستیز با ستمگران داخلی و استعمارگران خارجی فرا می خواند. از جمله ی آنها، قصیده ی بلند و زیبای «تنویمه الجیاع»^(۳) می باشد:

نَامِي جِيَاعِ الشَّعْبِ نَامِي	حَرَسَتْكَ آلَهُةُ الطَّعَامِ ^(۴) (۵)
نَامِي فَإِنْ لَمْ تَشْبَعِي	مِنْ يَقْظَةٍ فَمِنْ الْمَنَامِ ^(۶)
نَامِي عَلَى زُبْدِ الْوَعُودِ	يُدَأْفُ فِي عَسَلِ الْكَلَامِ ^(۷)
نَامِي تَزُرُّكَ عَرَائِسُ الْأَحْ	لَامِ فِي جُنْحِ الظَّلَامِ ^(۸)
نَامِي تَصِحِّي! نِعْمَ نَوْمُ	الْمَرْءِ فِي الْكُرْبِ الْجِسَامِ ^(۹)

- ۱- طفت: طواف کردم. صومعه الملهم المبدع: عبادتگاه الهام کننده ی نوآور.
- ۲- ازهر: درخشانتر؛ لم یفرع: از ریشه فرع؛ می گوید: ای شاخه درخت هاشم که درخشانتر از تو، تاکنون شکوفه ای نداده است.
- ۳- لالایی گرسنگان
- ۴- ای گرسنگان! بخوابید؛ الهه ی غذا شما را حفظ کند.
- ۵- مصطفی بدوی، مختارات من الشعر العربی المعاصر، ۳۴ - ۳۸
- ۶- بخواب، اگر از هوشیاری سیر نشده ای، دست کم از خواب غفلت و بی خبری سیر شوی.
- ۷- بخواب تا در خواب کراهی و عده ها که با عسل کلام آمیخته شده است را بخوری. (اشاره دارد به وعده های استعمارگران که هیچ گاه تحقق نمی یابد).
- ۸- جنح الظلام: تاریکی شب
- ۹- الکرب الجسم: گرفتاریهای بزرگ

نامی علی نَعَمِ «الْبَعْوِضِ» كَأَنَّهُ سَجَعُ الْحَمَامِ^(۱)
 نامی علی هَذِي الطَّبِيعَةِ لَمْ تُحَلِّ بِهَا «مَيَامِي»^(۲)

شاعر در این ابیات، هموطنانش را که در خواب غفلت و بی خبری به سر می‌برند و هرگونه ظلم و ستم داخلی و خارجی را به جان می‌خرند و دم بر نمی‌آورند، سرزنش نموده، آنان را به بیداری در برابر استعمار و ستم داخلی فرا می‌خواند.



۳- جواهری سراینده ی بلند آوازه است. ادبیات معاصر عربی با این شاعر شیعه به نقطه اوج رسید؛ ولی از آنجایی که ناقدان ادب عربی همواره سعی در پنهان نگاه داشتن چهره برجسته ی سرایندگان شیعه داشتند، این شاعر بلند آوازه ی شیعه نیز از این مقوله مستثنی نگشت. اگر او شاعری مصری بود، همگان او را برترین شاعر معاصر ادب عربی بر می‌شمردند.

«سبک شعر سرائی جواهری بسیار عالی و نیکوست؛ تا جایی که در جهان عرب کمتر سراینده‌ای را می‌توان یافت که به والایی سبک او دست یافته باشد.»^(۳)

در اشعارش او را انسانی بلند همت، همراه با اندیشه‌ای ژرف، بی پروا و صریح اللهجه می‌یابیم. همواره تلاش داشت تا با اشعارش به جامعه‌اش و مردمانش کمک نماید و غبار محرومیتها و ستمها را از آنان بزداید. او درد دین، درد مردم، درد وطن و

۱- با نغمه‌های پشه بخواب، گویی که آواز کبوتر است.

۲- «میامی» آمریکا نیز به پای آن نمی‌رسد. ۳- شعراء الغری، ۱۶۶/۱۰ - ۱۶۷، ۱۹۰

درد انسانیت داشت.

از آثار اوست:

- ۱- حلیه الادب، دو جلد ۲- دیوان الجواهری^(۱)، چهار جلد ۳- قصائد مختاره ۴-
المجموعة الشعرية، دو جلد^(۲) ۵- چهار شرح مثنوی نگاشته که در دانشگاه تهران



چاپ شده است.

- ۴- جعفر آل محبوبه، ماضی النجف و حاضرها، ۱۳۶/۲ (صیدا)
- حنا الفاخوری، الجامع فی تاریخ الأدب العربی، الأدب الحديث، ۵۰۷ - ۵۱۱،
دار الجیل، بیروت، ۱۹۸۶م
- علی الخاقانی، شعراء الغری، ۱۳۹/۱۰ - ۲۱۶
- محمد مهدی جواهری، دیوان، تحقیق علی جواد طاهر، بیروت، ۱۹۸۲م.
- مصطفی بدوی، مختارات من الشعر العربی الحديث، ۳۴ - ۳۹، ۲۴۸، بیروت،
دار النهار للنشر، ۱۹۶۹م

احمد الوائلی

(ولادت ۱۳۴۲ هـ ق؛ ۱۹۲۳ م)

- ۱- احمد فرزند شیخ حسون بن سعید بن محمود لیثی^(۳)، مشهور به دکتر احمد
وائلی. در روز جمعه هفدهم ربیع الاول سال ۱۳۴۲ هجری^(۴)، ۱۹۲۳ میلادی در

۱- در سال ۱۹۵۷ م چاپ شد. ۲- همان، ۱۶۴/۱۰ - ۱۶۵

۳- منسوب به قبیله بنی لیث

۴- محمد هادی آمینی در کتاب «معجم رجال الفكر و الأدب فی النجف» سال تولد شاعر را ۱۳۴۶ هجری،

نجف اشرف به دنیا آمد.^(۱) از پدرش که خود نیز از سخنوران و ادیبان برجسته بود، شعر، سخنوری و ادبیات را فراگرفت.

به مدرسه «متدی النشر» رفت و در آنجا به فراگیری صرف و نحو، معانی و بیان، منطق و نیز فقه و اصول پرداخت. پس از آن از محضر شیخ علی حکمت را فراگرفت.

از نوجوانی به تمرین سخنوری در محضر خطیبان برجسته از جمله سید باقر سید سلیمون پرداخت. دیری نپایید که در سخنوری چنان چیره دست شد که استادانش را به شگفتی واداشت و همگان بدو با دیده‌ی احترام می‌نگریستند. به دانشکده‌ی فقه راه یافت و با رتبه‌ی عالی مدرک کارشناسی رادریافت کرد. سپس برای پی‌گیری تحصیلاتش روانه بغداد گردید و از دانشسرای علوم اسلامی مدرک کارشناسی ارشد را دریافت نمود. پس از آن به قاهره رفت و با تلاش بسیار موفق به دریافت مدرک دکترای علوم اسلامی گردید.^(۲)

۲- گلچینی از اشعارش

در ثناء علی (ع) سروده:

أَبَا حَسَنِ وَاللَّيْلُ مُرَخِّ سَدَوَلَهْ

وَأَنْتَ لَوَجْهِ اللَّهِ عَانٍ تُنَاجِيهِ^(۳)

۱۹۲۷ میلادی ذکر می‌کند (معجم رجال الفكر، ۱۳۱۵/۳، الطبعة الثانية، ۱۴۱۳ هجری)

۱- علی الخاقانی در کتاب «شعراء الغری» سال تولد شاعر را ۱۳۴۲ هجری، ۱۹۲۳ میلادی ذکر می‌کند. (شعراء الغری، ۲۹۳/۱، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ هجری، قم.)

۲- ر.ک، علی الخاقانی، شعراء الغری، ۲۹۳/۱ - ۲۹۵؛ محمد هادی آمینی، معجم رجال الفكر و الأدب فی

النجف، ۱۳۱۵/۳ - ۱۳۱۶. ۳- علی الخاقانی، شعراء الغری، ۳۰۲/۱

بَرَاكَ الصَّنَا مِنْ خَوْفِ بَارِيكَ فِي غَدٍ

وَ قَدْ أَمِنَ الْمَغْرُورُ مِنْ خَوْفِ بَارِيهِ

عَلَى شَفَتَيْكَ الذِّكْرُ يَطْفَحُ سَلْسَلًا

فَتَنْهَلُ عَلَاً مِنْ سُوءِ مَعَانِيهِ

وَ غَالَتْكَ كُفُّ الرِّجْسِ فَانْفَجَعَ الْهَدْيُ

وَ هَدَّتْ مِنَ الدِّينِ الْحَنِيفِ رِوَاسِيَهُ

أَبَا حَسَنِ مِنْ رَوْحِكَ الطُّهْرِ هَبْ لَنَا

شُعَاعًا فَرَكُبِ الشَّعْبِ ضَلَّ بِهَادِيهِ

حَنَانِيكَ حَرَّرْ فِي هَذَاكَ نُفُوسَنَا

فَأَنْتَ أَبُوالْأَحْرَارِ حَيْنَ تُنَادِيهِ

یکی از برجسته‌ترین سروده‌های متعهدش، قصیده «نوبیه» است، با این مطلع:

غَالِي يَسَارٌ وَإِسْتَحَفَّ يَمِينُ

بَكَ يَا لَكُنْهَكَ لَا يَكَادُ يَبِينُ^(۱)(۲)

سپس در ادامه خطاب به علی (ع) می‌گوید:

وَأَرَاكَ أَكْبَرَ مِنْ حَدِيثِ خِلَافَةٍ

يَسْتَأْمُهَا مِرْوَانُ أَوْ هَارُونُ^(۳)

۱- غالی: غلو و زیاده روی کرد. ؛ کنه: جوهر، اصل؛ یمین و یسار: راست و چپ، اینجا مقصود شاعر کسانی است که در دوستی علی (ع) و یا دشمنیش زیاده روی نمودند.

۲- این قصیده در دیوان واثلی، ص ۱۹ تا ۲۲ آمده است.

۳- یستامها: خلافت را دست به دست می‌چرخاند.

لَكَ بِالنَّفُوسِ إِمَامَةٌ فَيَهُونُ لَوْ

عَصَفَتْ بِكَ الشُّورَى أَوْ التَّعْيِينُ^(۱)

أَبَا التَّرَابِ وَلِالتَّرَابِ تَفَاخُزٌ

إِنْ كَانَ مِنْ أَمْسَاجِهِ لَكَ طِينُ^(۲)

وَالنَّاسُ مِنْ هَذَا التَّرَابِ وَكُلُّهُمْ

فِي أَصْلِهِ حَمَأٌ بِهِ مَسْنُونٌ

فَإِذَا اسْتَطَالَ بِكَ التَّرَابُ فَعَاذُ

فَلَأَنْتَ مِنْ هَذَا التَّرَابِ جَبِينُ

وَلَئِنْ رَجَعْتَ إِلَى التَّرَابِ فَلَمْ تَمُتْ

فَالْجَذْرُ لَيْسَ يَمُوتُ وَهُوَ دَفِينُ^(۳)

لَكِنَّهُ يَنْمُو وَيَفْتَرُغُ الثَّرَى

وَتَرَفٌ مِنْهُ بَرَاعِمٌ وَغُصُونُ^(۴)

أَبَا الْحُسَيْنِ وَتِلْكَ أَرْوَعُ كُنْيَةٍ

وَكِلَاكُمَا بِالزَّرَائِعَاتِ قَمِينُ

أَلَاؤُكَ الْبَيْضَاءُ طَوَّقَتِ الدُّنَا^(۵)

فَلَهَا عَلَى ذِمِّ الزَّمَانِ دِيُونُ

۱- شوری بر تو سخت گرفت. منظور شاعر از تعیین، تعیین خلیفه‌ی دوم توسط خلیفه‌ی اول است.

۲- ای ابا تراب! اگر اندکی از خاک وجود تو با خاک زمین آمیخته باشد، زمین بدان می‌بالد.

۳- گر چه به خاک بازگشته‌ای ولی نمرده‌ای؛ زیرا ریشه گیاهان در ژرفای خاک است ولی نمی‌میرد.

۴- براعم، ج برعم و برعوم: شکوفه

۵- نشانه‌های درخشانت همچون طوقی بر سینه گیتی آویخته است.

فِي الْحَرْبِ أَنْتِ الْمُسْتَحِجُّ مِنَ الدِّمَا

وَالسَّلَامِ أَنْتِ التَّيْنُ وَالزَّيْتُونُ

وَالصَّبْحِ أَنْتِ عَلَى الْمَنَابِرِ نَعْمَةً

وَاللَّيْلِ فِي الْمَحْرَابِ أَنْتِ أَنْيُنُ

۳- وائلی علاوه بر چیرگیش در سخنوری، عنان قافیه را در دست دارد و

چکامه‌های لطیف و بسیار دلکشی سروده است. وی هم چنین از اطلاعاتی ژرف و سبکی استوار بهره دارد.

از آثار اوست:

۱- دیوان شعر در دو جلد ۲- هویه التشیع ۳- احکام السجون بین الشریعة و

القانون ۴- الأولیات فی حیاة الامام علی (ع) ۵- الخلیفة الحضاریة لموقع النجف قبل الاسلام.^(۱)



۴- علی الخاقانی، شعراء الغری، ۱/۲۹۳-۳۰۲

- محمد هادی آمینی، معجم رجال الفكر و الأدب فی النجف، ۳/۱۳۱۵-۱۳۱۶

- وائلی، دیوان، منشورات رضی، قم، ۱۴۱۲ هجری.

۱- محمد هادی آمینی، معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، ۳/۱۳۱۵-۱۳۱۶

فهرست منابع

الف -

- ۱- ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم، دار إحياء الكتب العربية، مصر، ۱۳۸۵ هـ ق / ۱۹۶۵ م.
- ۲- ابن أثير، ابو الحسن على بن محمد جزرى، الكامل فى التاريخ، بيروت؛ ۱۳۸۷ هـ ق / ۱۹۶۷ م.
- ۳- أحمد امين، ضحى الاسلام، دارالكتاب العربى، الطبعة العاشرة.
- ۴- أزرى، كاظم، الأزرى، المطبعة الحيدرية، نجف أشرف، ۱۳۷۰ هـ ق .
- ۵- أزرى، كاظم، ديوان، تصحيح شاكر هادى شكر، دار التوجيه الاسلامى، بيروت، ۱۴۰۰ هـ ق.
- ۶- ابو الاسود، ديوان، تحقيق عبد الكريم الدجيلى، شركة النشر و الطباعة

العراقية المحدودة، ١٣٧٣هـ ق/ ١٩٥٤م.

٧- ابو الاسود، ديوان، تحقيق محمد حسن آل ياسين، دار المعارف، بغداد،

١٩٥٤م.

٨- اصفهاني، ابوالفرج، أغاني، دارالفكر، الطبعة الاولى، ١٤٠٧هـ ق/ ١٩١٦م

٩- اصفهاني، ابوالفرج، مقاتل الطالبين، تحقيق أحمد صقر، نشر عيسى البابي

الحلبي، قاهره، ١٣٦٨هـ ق/ ١٩٤٣م.

١٠- أميني، عبدالحسين، الغدير، دارالكتاب العربي، بيروت : الطبعة الرابعة،

١٣٩٧هـ ق / ١٩٧٧م؛ و مركز الغدير للدراسات الاسلامية، قم، الطبعة الاولى،

١٤١٦هـ ق/ ١٩٩٥م.

١١- أميني، محمدهادي، عيد الغدير في عهد الفاطميين، مؤسسة الآفاق،

طهران، ١٣٧٦ ش.

١٢- أميني، محمد هادي، معجم رجال الفكر و الأدب في النجف خلال الف

عام، الطبعة الثانية، ١٤١٣هـ ق/ ١٩٩٢م.

ب -

١٣- بدوي، مصطفى، مختارات من الشعر العربي الحديث، دار النهار للنشر،

بيروت، ١٩٦٩م.

١٤- بروكلمان، كارل، تاريخ الادب العربي، ترجمة عبدالحليم النجار،

دارالمعارف بمصر، قاهره، الطبعة الثالثة.

- ١٥- بستانی، بطرس، دائرة المعارف، بیروت، ١٢٩٤ هـ ق/ ١٨٧٧ م.
- ١٦- بستانی، فؤاد افرام، الروائع، دارالمشرق، بیروت، الطبعة التاسعة، ١٩٨٣ م.
- ١٧- بستانی، فؤاد افرام، المجانی الحديثة، دارالمشرق، بیروت، الطبعة الثالثة، ١٩٨٦ م.
- ١٨- بغدادی، حافظ ابوبکر أحمد بن علی خطیب، تاریخ بغداد، مطبعة السعادة، قاهره، ١٣٤٩ هـ ق/ ١٩٤١ م.
- ١٩- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، الأنساب، تحقیق الشیخ محمد باقر المحمودی، بیروت، ١٩٧٤ م.
- ت -
- ٢٠- ابن تغری بردی، النجوم الزاهره، دارالكتاب المصریه، قاهره، الطبعة الاولى، ١٩٣٢ م.
- ث -
- ٢١- ثعالبی، ابومنصور، یتیمۃ الدهر، دارالفکر، بیروت.
- ج -
- ٢٢- جاحظ، ابو عثمان بن بحر، البخلاء، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، قاهره، ١٣٦٣ هـ ق/ ١٩٤٤ م.
- ٢٣- جاحظ، ابو عثمان بن بحر، البیان و التبیین، تحقیق فوزی عطوی، دار صعب، بیروت.
- ٢٤- جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیة، مكتبة الحياة، بیروت، ١٩٨٣ م.

٢٥- جمحى، محمد بن سلام، طبقات الشعراء، تحقيق محمود محمد شاكر، مطبعة العدى، قاهره.

ح -

- ٢٦- حائرى، عبدالمجيد، شعراء من الشيعة، كربلا، ١٣٨٥ هـ ق.
- ٢٧- حائرى، محمد مهدي، معالى البسطين فى احوال الحسن و الحسين (ع)، منشورات شريف رضى، قم.
- ٢٨- حاوى، ايليا، ابن رومه، فنّه و نفسيّته، دار الكتاب اللبنانى، بيروت، ١٩٥٩ م.
- ٢٩- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الاصابة فى تمييز الصحابة، تحقيق على محمد البجاوى، دار نهضة مصر.

٣٠- حكيم، محمد تقى، شاعر العقيدة، بغداد.

٣١- حلى، جعفر، ديوان (سحر بابل و سجع البابل)، منشورات رضى، قم، ١٤١١ هـ ق.

٣٢- حوفى، محمد احمد، ادب السياسة فى العصر الأموى، دارنهضة مصر للطبع و النشر، قاهره.

خ -

- ٣٣- خاقانى، على، شعراء الغرى، مكتبة آية ... مرعشى نجفى، قم، ١٤٠٨ هـ ق.
- ٣٤- ابن خلكان، ابوالعباس شمس الدين، وفيات الاعيان و أنباء أبناء الزمان، تحقيق احسان عباس، دار صادر، بيروت، ١٣٩٧ هـ ق / ١٩٧٧ م.
- ٣٥- خليل مردم، شعراء الشام فى القرن الثالث، دمشق، ١٩٢٥ م.

۳۶- خلیلی، جعفر، هكذا عرفتهم، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۰هـ ق /

۱۹۸۰م.

۳۷- خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، دار

المشرق، بیروت، ۱۹۸۳م.

د -

۳۸- دعبل الخزاعی، دیوان، شرح حسن حمد، دارالکتاب العربی، بیروت،

الطبعة الاولى.

۳۹- ابو دهبیل جمحی، دیوان، تحقیق عبد العظیم عبد المحسن، نجف،

۱۹۷۲م.

۴۰- دیک الجن، دیوان، تحقیق آنطوان محسن القوال، دارالکتاب العربی،

بیروت، ۱۴۱۵هـ ق / ۱۹۹۴م.

۴۱- دیک الجن، دیوان، تحقیق مظهر الحجی، دمشق، ۱۹۸۹م.

۴۲- دیوان بیگی شیرازی، احمد، حدیقة الشعراء، انتشارت زرین، تهران، ۱۳۶۴

هـ ق.

ز -

۴۳- زکی مبارک، عبقریة شریف رضی، مطبعة الجزيرة، بغداد، ۱۹۴۰م.

س -

۴۴- سدید بن میمون، دیوان، تحقیق رضوان مهدی عبود، نجف، ۱۹۷۴م.

٤٥- سيد حميرى، ديوان، تحقيق شاکرهادى شکر، مكتبة الحياة، بيروت، ١٩٦٦م.

ش -

٤٦- شبر، جواد، أدب الطّف، دار المرتضى، بيروت، ١٤٠٩هـ ق / ١٩٨٨م؛ و مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بيروت، ١٣٨٨هـ ق / ١٩٦٩م.

٤٧- شريف رضى، ديوان، منشورات وزارة الارشاد الاسلامى، ايران، ١٤٠٦هـ ق.

٤٨- شريف مرتضى، أمالى، قم، ١٤٠٣هـ ق.

٤٩- شلق، على، ابن رومى فى الصورة والوجود، دار النشر للجامعيين، بيروت، ١٩٦٠م.

٥٠- شوقى ضيف، تاريخ الادب العربى، دارالمعارف بمصر، قاهره، الطبعة الثانية (جلد ٤)، و الطبعة الثامنة (جلد ٣).

٥١- شوقى ضيف، التطور و التجديد فى الشعر الأموى، مطبعة لجنة التأليف و الترجمة و النشر، قاهره، ١٩٥٢م.

٥٢- شوقى ضيف، الفن و مذاهبه فى الشعر الاموى، قاهره، ١٩٤٥م.

٥٣- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، مطبعة فردين، طهران، ١٣٥٣هـ ق؛ و منشورات المطبعة الحيدرية، نجف، ١٣٨٠هـ ق / ١٩٦١م.

٥٤- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابى طالب، مؤسسه انتشارات علامه، قم؛ و المطبعة العلمية، قم.

ص -

- ٥٥- صاحب بن عباد، ديوان، تحقيق محمد حسن آل ياسين، مؤسسه قائم آل محمد، قم، ١٤١٢ هـ ق.
- ٥٦- ابن صباغ، على بن محمد بن أحمد مالكي، الفصول المهمة في معرفة احوال الأئمة، المطبعة الحيدرية، نجف، ١٣٨١ هـ ق / ١٩٦٢ م.
- ٥٧- صدر، حسن، تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام، منشورات الاعلمي، طهران.
- ٥٨- صدوق، محمد بن بابويه، عيون أخبار الرضا (ع)، نجف، ١٣٩٠ هـ ق.
- ٥٩- صفا، ذبيح الله، تاريخ ادبيات ايران، مؤسسه نشر علوم نوين، تهران، ١٣٧٤ ش.

ط -

- ٦٠- طبري، محمد بن جرير، تاريخ الأمم والملوك، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، دارالمعارف بمصر، ١٩٦٠ م.
- ٦١- طلائع بن زُرَّيْكَ، ديوان، تحقيق محمد هادي أميني، المطبعة الحيدرية، نجف، ١٩٦٤ م.
- ٦٢- طه حسين، حديث الأربعاء، دارالمعارف بمصر، الطبعة الثانية عشره.
- ٦٣- طه حسين، من تاريخ الادب العربي، دارالعلم للملايين، الطبعة الرابعة، ١٩٨٢ م.
- ٦٤- طه حميدة، عبد الحسيب، أدب الشيعة الى نهاية القرن الثاني الهجري، مطبعة السعادة، مصر، ١٣٨٨ هـ ق.
- ٦٥- طهراني، آغا بزرك، الذبحة الى تصانيف الشيعة، مطبعة الآداب، نجف، الطبعة الأولى

٦٦- طوسى، ابو جعفر محمد بن حسين، أمالى، تحقيق محمد صادق بحر العلوم، مطبعة النعمان، نجف، ١٣٨١هـ / ق / ١٩٦١م.

ع -

٦٧- عاملى، محسن أمين، أعيان الشيعة، مطبعة الانصاف، بيروت، ١٣٨٠هـ / ق / ١٩٦٠م.

٦٨- عاملى، محسن أمين، المجالس السنّية فى مناقب و مصائب العترة النبوية، منشورات شريف رضى، قم، الطبعة الخامسة، ١٣٩٤هـ / ق / ١٩٧٤م.

٦٩- عبدالله نعمه، الادب فى ظل التشيع، صيدا، ١٣٧٢هـ / ق / ١٩٥٣م.

٧٠- ابن عبدربه، العقد الفريد، تحقيق أحمد أمين و ديگران، مطبعة لجنة التأليف و الترجمة و النشر، قاهره.

٧١- عبد الكريم الاشر، دعبل بن على الخزاعى شاعر آل البيت، دار الفكر بدمشق، الطبعة الاولى، ١٣٨٣هـ. ق / ١٩٦٦م.

٧٢- عمر فروخ، تاريخ الادب العربى، دارالعلم للملايين، بيروت، الطبعة الخامسة، ١٩٨٩م.

ف -

٧٣- فاخورى، حنا، الجامع فى تاريخ الادب العربى، الادب الحديث، دار الجيل، بيروت، ١٩٨٦م.

٧٤- ابن فارس، احمد بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، مكتب الاعلام الاسلاميه، قم، ١٤٠٤هـ. ق.

۷۵- ابوفراس حمدانی، دیوان، شرح خلیل الدویهی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۱۷هـ/ق/ ۱۹۹۶م.

۷۶- فرزددق، دیوان، تحقیق کرم البستانی، دار صادر، بیروت.

۷۷- فریدوجدی، محمد، دائرة معارف القرن العشرين، دار المعرفة، بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۹۷۱م.

۷۸- فیروزآبادی، القاموس المحيط، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲هـ/ق/ ۱۹۹۱م.

ق -

۷۹- ابن قتیبه دینوری، الشعر و الشعراء، دارالثقافة، بیروت، ۱۹۶۴م.

۸۰- قرشی، ابو زید، جمهرة اشعار العرب، دار بیروت، بیروت، ۱۴۰۴هـ/ق / ۱۹۸۴م.

۸۱- قمی، عباس، الکنی و الألقاب، مؤسسة الوفاء، بیروت.

۸۲- قیروانی، ابن رشیق، العمده فی محاسن الشعر، دار الجیل، ۱۹۸۱م.

ک -

۸۳- کتبی، محمد بن شاکر، فوات الوفيات، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، مطبعة السعادة بمصر.

۸۴- ابن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، مكتبة المعارف، بیروت.

۸۵- کحاله، عمر رضا، أعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، بیروت،

۱۹۸۴م.

٨٦- كحاله، عمر رضا، معجم قبائل العرب القديمة و الحديثه، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٢هـ / ١٩٨٢م.

٨٧- كحاله، عمر رضا، معجم المؤلفين، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٩٥٧م.

٨٨- كميت بن زيد أسدى، قصائد هاشميات، تصحيح و تحقيق محمد شاکر الخياط النابلسى، مطبعة الموسوعات، قاهره.

٨٩- كميت بن زيد أسدى، هاشميات، تحقيق داود سلّوم و نورى حمودى القيسى، عالم الكتب، بيروت، ١٤٠٦هـ / ١٩٨٦م.

٩٠- كيلانى، محمد سيد، اثر التشيع فى الادب العربى، دار الكتاب العربى بمصر، قاهره.

م-

٩١- مازنى، ابراهيم عبد القادر، حصاد الهشيم، قاهره، ١٩٣٣م.

٩٢- مبرّد، ابو العباس، الكامل، مطبعة النهضة بمصر، ١٩٥٦م.

٩٣- مجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار، المكتبة الاسلاميه، طهران، ١٣٨٥هـ / ١٩٦٥م.

٩٤- محسن غياض، التشيع و أثره فى شعر العصر العباسى الاول، مطبعة النعمان، نجف، ١٩٧٣م.

٩٥- مرزبانى، محمد بن عمران، أخبار شعراء الشيعة، تخليص محسن أمين عاملى، تحقيق محمد هادى أمينى، المطبعة الحيدرية، نجف، ١٣٨٨هـ / ١٩٦٨م.

٩٦- مرزبانى، محمد بن عمران، معجم الشعراء، تحقيق عبدالستار أحمد فراج،

- دار احیاء الکتب العربیه، قاهره، ۱۳۷۹هـ/ق / ۱۹۶۰ م.
- ۹۷- ابن مزاحم، نصر بن مزاحم منقری، وقعة صفین، تحقیق عبد السلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۸۲هـ/ق / ۱۹۵۲ م.
- ۹۸- مسعودی، ابوالحسن بن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق شارل بلّا، بیروت، ۱۹۷۹ م.
- ۹۹- ابن معنز، عبدالله، طبقات الشعراء، تحقیق عبد الستار أحمد فراج، دار المعارف بمصر، ۱۹۵۶ م.
- ۱۰۰- مفید، ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان، مشهور به شیخ مفید، الفصول المختاره من العیون و المحاسن، المطبعة الحیدریة، نجف.
- ۱۰۱- مقدسی، أنیس، امراء الشعر العربی فی العصر العباسی، دارالعلم للملایین، بیروت، الطبعة السابعة عشرة.
- ۱۰۲- مقریزی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط والآثار، قاهره.
- ۱۰۳- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، دارالفکر، ۱۴۱۰هـ/ق / ۱۹۹۰ م.
- ۱۰۴- مهیار دیلمی، دیوان، تحقیق احمد نسیم، دارالکتب المصریه، قاهره، ۱۳۴۶هـ/ق.
- ۱۰۵- موسوی، سید رضا، دیوان، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۹هـ/ق / ۱۹۸۸ م.
- ن -
- ۱۰۶- نابغه جعدی، دیوان، تحقیق عبد العزیز رباح، منشورات المكتب

الاسلامی.

١٠٧- نجاء، أحمد صلاح، الكمیت بن زید الأسدی شاعر الشیعه فی العصر الأموی، بیروت، ١٣٧٧هـ ق / ١٩٥٧م.

١٠٨- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی النجاشی الاسدی الکوفی، رجال، تحقیق محمد جواد النائینی، دار الاضواء، بیروت، ١٤٠٨هـ ق / ١٩٨٨م.

١٠٩- ابن ندیم، محمد بن إسحاق، الفهرست، مطبعة بریل، ١٨٧١م.

١١٠- نعمان القاضي، الفرق الاسلامیة فی الشعر الأموی، دار المعارف بمصر، قاهره، ١٩٨٠م.

هـ -

١١١- ابن هرمه فهری، دیوان، تحقیق محمد جبار معبد، نجف.

و -

١١٢- وائلی، احمد، دیوان، منشورات رضی، قم، ١٤١٢هـ ق.

١١٣- وجیه فانوس، دراسات فی حركية الفكر الأدبی، دارالفكر اللبنانی، بیروت، ١٩٩١م.

١١٤- وردانی، صالح، شیعه در مصر از امام علی (ع) تا امام خمینی (رض)، ترجمه قاسم مختاری، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ١٣٧٦ ش.

ی -

١١٥- یاقوت حموی، معجم الادباء، مطبعة دارالفكر، بیروت، ١٤٠٠هـ ق /

١٩٨٠م.

-
- ١١٦- ياقوت حموى، معجم البلدان، دارصادر، بيروت، ١٩٧٧ م.
- ١١٧- يوسف خليف، حياة الشعر فى الكوفة الى نهاية القرن الثانى للهجرة، دار الكتاب العربى، قاهره، ١٣٨٨ هـ ق / ١٩٦٣ م.

فهرست کسان

((أ))

اصفهانى، شيخ محمد حسين: ۲۴۰
اصفهانى، ابن حلويه: ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹
اصمى: ۶۱، ۹۹
امرؤ القيس: ۱۶۰
امنى، محمد هادى: ۲۰۱

آل ياسين، محمد حسن: ۳۳، ۶۱، ۱۵۷
آمدی: ۱۰۸

((الف))

امنى، محمد هادى: ۲۳۹، ۲۵۹
انطاكى، ابوالرقم: ۱۶۱، ۱۶۲
ايمى بن خريم: ۶۳، ۶۴
ايبوردى، ابو عبدالله خريز: ۱۷۰
أحمد أمين: ۸۱، ۸۲، ۹۱
أحمد صلاح نجا: ۸۲

ابراهيم بن محمد: ۱۱۶
ابن أبى الحديد: ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۲
۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۵۱، ۵۶، ۵۹، ۶۱، ۸۲، ۸۸، ۹۲، ۱۷۹
ابن أثير: ۲۴، ۵۱، ۵۷، ۵۹، ۶۳، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۵۱، ۱۶۰
۱۶۲، ۱۸۸، ۲۰۱

أزرى، حوف بن عبدالله بن احمد: ۵۶
أزرى، شيخ كاظم: ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۲۹
أزرى، محمدرضا: ۲۲۳
أسدى كوفى، حكيم بن جدير بن منثور: ۲۷
أسدى، زفر بن يزيد بن حذيفه: ۱۴
أصبح نباته: ۲۹
أمين نخلة: ۲۴۵

ابن ابراهيم: ۱۱۴
ابن ابى وييمه: ۷۰
احسان النص: ۳۳
احسان عباس: ۷۰، ۷۱، ۱۷۹
احمد شايب: ۷۵
اغطل: ۷۱

أمنى (علامه): ۱۱، ۲۳، ۳۲، ۴۹، ۵۱، ۸۲، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰
۱۰۱، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰
۱۴۲، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۸۲، ۱۷۹، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۳
۱۶۷، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۱۷

إربلى، ابوالفتح: ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷
أزرى، عبدالحسين: ۲۲۳
اسكندرى، احمد: ۷۵
اسماعيل حسين: ۱۸۲
اشتر، عبدالكريم: ۱۱۹

أنصارى، نعمان بن يزيد: ۱۳
أنصارى، حمر بن حارث: ۱۵
أنصارى، حجاج بن عمرو بن غزوة بن ثعلبة: ۲۳

اصفهانى: ۳۶، ۴۶، ۵۵، ۶۲، ۶۵، ۷۵، ۸۲، ۸۴، ۹۲، ۹۸، ۹۹
۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰
اصفهانى، حماد: ۱۹۷

۵۸	فقہی، مختارین ابی عبیده:	۲۶	أنصاری، عبدالله بن عبدالرحمان:
۷۸	فقہی، یوسف بن عمر:	۲۶	أنصاری، نعمان بن عجلان:
		۳۱	أنصاری، نعمان بن عجلان:

((ج))

۱۷۰	جاجرمی، بدوالدین:
۶۱	جاحظ:
۱۰۸	جرجانی:
۱۵۸، ۱۶۰، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۸۹، ۲۰۹	جرجی زیدان:
۶۵، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۴۴	
۷۱	جریر:
۳۷	جریر بن عبدالله:
۱۱۸	جزائری، نعمت الله محدث:
۲۱۳، ۲۱۵	جزار مصری، ابوالحسن:
	جزری، طاهر (ابوالنجیب شادابین ابراهیم بن حسن):
۱۷۳، ۱۷۴	
۲۵۱	جصانی، سید موسی:
۳۱	جعفر:
۲۵۵	جعفر آل محبوبه:
۵۵۶۸، ۶۹، ۸۲، ۹۹، ۱۰۵، ۱۲۰، ۱۵۸، ۱۸۹	جواد شَیْر:
۲۰۱، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۲	
۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵	جوهری، محمد مهدی:
۱۵۲، ۱۵۳	جوهری جُرجانی:
۲۰۷	جوینی، شیخ الدین:
۲۱۶	جوینی، علاء الدین عطاملک:

((ح))

۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۹	
۹۲	ابو حریره بن نزار اَبّار:
۸۹، ۱۵۶، ۲۰۹	ابو حنیفه:
۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۵	الحسینی، سید جواد:
۲۲۸	الحلی، احمد النحوی:
۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲	الحلی، سید جعفر:
۱۷۹	الحلی، عبدالحسن:
۱۰۱	حاتری، عبدالمجید:
۵۵	حاتری، معالی السبطین:
۳۳، ۴۴، ۴۵، ۵۱، ۵۲	حَیرین حدی:
۳۲، ۳۳	حسان بن ثابت:

((ب))

۱۷۵، ۱۸۲، ۱۸۵	باخرزی:
۲۵۶	باقر سید سلیمون:
۱۶۸	بایتوز:
۳۶	بیجلی، جریر بن عبدالله:
۸۹، ۹۰	بیجلی، محمد بن علی بن نعمان:
۱۷۹	بیحتری:
۱۶۳	یدرین حسویه کردی:
۲۰۱	بدوی، احمد احمد:
۲۵۰، ۲۵۵	بدوی، مصطفی:
۲۴۵	بدیع هاشم:
۳۴	بستانی، پطرس:
۳۴، ۷۱، ۷۵	بستانی، فؤاد افرام:
۱۶۵	بستانی:
۱۶۸	بستی، محمد بن احمد بن حیان:
۱۶۸	بستی، حمد بن محمد بن ابراهیم خطایی:
۲۸	بُشرین ارطاة:
۹۲	بشار بن برد:
۱۵۰	بَشْنَوی کردی:
۱۵۸، ۱۵۹	بغدادی، ابن حجاج:
۹۳	بغدادی:
۱۱۵، ۱۳۸، ۱۶۰، ۱۷۹، ۱۸۵	بغدادی، غلیب:
۲۲، ۳۶، ۵۹	بلاذری:
۳۲، ۹۳	بلاشیر:
۲۲۰	بوصیری:
۱۵۲	بُویْهی، مؤید الدوله:

((ت))

۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲	ابو تمام:
۲۲۹	ترکی، کاظم الجوده:
۱۳۶، ۱۳۷	توخ، القاضی ابوالقاسم:

((ث))

۱۳۰، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۲	ثعالبی:
۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۹	

۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹	دحیل خزاعی:	۶۸، ۸۲، ۹۳، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۳۰	حسن صدر:
۱۱۲	دمیری:	۱۳۸، ۱۴۱، ۱۵۰	
۲۶	دمشقی، عروقه بن داود:	۲۲۵	حسینی، ادوارد:
۱۹۶، ۱۹۷	دُمیاطی، قاضی ابن قادوس:	۲۲۵	حسینی، خوزیه:
۳۵، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲	دونلی، ابوالأسود:	۲۲۵	حسینی، ملحم:
۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۱	دیک البجن:	۱۰۵	حصیری:
۱۶۳	دیلمی، قنقرالدوله:	۲۱۸، ۲۲۰	حلی، صفی‌الدین:
۱۶۴، ۱۷۶، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵	دیلمی، مهیار:	۲۵۱	حماسی، سید حسین:
۱۷۳	دیلمی، مزارالدوله:	۱۲۳، ۱۲۶، ۱۷۸	حماتی علوی:
۱۷۳	دیلمی، عضدالدوله:	۶۰	حمزه:
۶۴، ۸۱، ۹۵	دینوری، ابن قتیبه:	۶۲، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰	حموی، یاقوت:
۲۲۹	دیوان بیگی شیرازی، احمد:	۱۳۲، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۵، ۱۸۲	
		۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲	

((ذ))

۱۷۳	ذبیح‌الله صفا:	۸۲	حوقی، محمد احمد:
-----	----------------	----	------------------

((خ))

	ابن خلکان:	۶۲، ۷۴، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۳۲، ۱۳۶	
۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴	ابن رومی:	۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۷۲، ۱۷۹، ۱۳۸، ۱۴۰	
۱۱۲، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۳۵	ابن رشیق:	۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۱۲	
۲۱۰	رازی، سیدمجتبی:	۱۴۱	ابن خالویه:
	رازی، ابوالفتح کاتب (ابوالفرج علی بن حسین بن هندو):	۱۸۰	ابوالخیر خمار:
۱۸۰، ۱۸۱		۸۹	ابوخلده:
۱۵۹	راحی:	۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۹، ۲۵۵، ۲۵۹	خاقانی، علی:
۷۱	راحی:	۳۶	خزینت بن راشد:
۸۲	راقی، محمد محمود:	۱۹	خزاعی، عبداللّه بن بدیل بن ورقاء:
۲۱۰، ۲۱۱	راوندی، قطب‌الدین:	۶۸	خزاعی، ابوالرمیح:
۵۴	ریاب بنت امری القیس بن عدی:	۱۷	خزیمه بن ثابت:
۱۱۶	رشید:	۳۳	خفاجی، محمد عبدالنعم:
۲۱۵	رضی‌الدین علی بن طاموس:	۵۲	خلیف یوسف:

((ز))

۱۳۸، ۱۳۹	زاهی، ابوالقاسم:	۷۵، ۱۰۹	خلیل مردم:
۹۳	زُورقین امین:	۱۷۹	خلیل رشید:
۱۹، ۲۰، ۴۹، ۵۹، ۸۵، ۱۱۲، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۶۱، ۱۶۳	زوکلی:	۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۹، ۲۴۹	خلیلی، جعفر:
۱۷۳، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۵، ۲۱۷		۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹	خوارزمی، خلیل:
۱۷۹	زکی مبارک:	۱۶۰، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۵۱	خوانساری، ابوالقاسم:
۲۰۷	زمنشری، جوالله:	۹۶، ۹۹، ۱۲۵، ۱۳۸، ۱۴۳	
۲۴۰	زنجانی، میرزا قُتّاح:		

((د))

۶۱	دُجیلی، عبدالکریم:
----	--------------------

٢٠٢	شاور:	٢٢	زهری، هاشم بن عبته بن ابی وقاص:
١٠٩	شاهین عطیة:	٥١	زید بن ابی:
١٥٩	شرف الدولة:	٣١	زید:
٢٥١	شرقی، شیخ علی:	٨٢	زید بن علی:
١٧٠	شمس المعالی قایوس:		
٨٢، ١٠٥، ١٠٩، ١١٢، ١١٩، ١٢٥، ١٢٧، ١٥٨	شوقی ضیف:		((س))
	شهریانی بغدادی- (تاج الدین ابوطالب	١٦٦٢	ابن سعد:
٢١٥	علی بن انجب):	٦٢٦٣، ٧١، ٧٢	ابن سلام:
٥٨	شیانی، تَمِّم بن هُبَیره:	١١٣، ١١٢	ابن سکیت:
١١٣	شیانی، ابو عمرو:	٣٨	ام سنان بن حَکَمَة:
		١٢٩	سجستانی، ابو حاتم:
	((ص))	٨٧٨٨	سدیف بن میمون:
١٦، ٧٥، ١٢٢، ١٢٢	ابن صباغ:	١٨٥	سعدی، ابن نیاته:
٢٥٠	الصالحی، خضر عباس:	١١٧	سلطان حسین:
٢٢٨	(سید) صادق الفخام:	٨٣	سلیمان بن قَتَّة:
١٥٦، ١٥٨، ١٦٦، ١٨٥	(شیخ) صدوق:	٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٢	سماوی، حمید:
١٦٥	صابی، ابواسحاق:	١٣٨، ١٥٠	سمعانی:
١٥٣، ١٥٢، ١٥٦، ١٥٨، ١٦٣، ١٦٢	صاحب بن عباد:	٣٧	سودة بنت حمارة:
١٦٥، ١٨٠		٦٩	سهی، عقیق بن عمر:
٢٢٢، ٢٢٥، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٥٠	صافی نجفی، احمد:	٧٥	سهی، عبدالله بن کثیر:
٢٥٢	صدقی، بکر:	١٩٨	سید بن معصوم:
٩١، ١٣٠، ١٧٩	صَدَقِی:	٢٣٣	سید حیدر:
١٥٩	صمصام الدولة:	٩٥، ٩٦، ٩٧، ٩٨، ٩٩، ١٠١	سید حمیری:
١٣٢، ١٣٣، ١٣٥	صنوبری، ابوالقاسم:	١٦٦، ١٧٥، ١٧٦، ١٧٧، ١٧٨، ١٧٩، ١٨٥، ١٨٦	سید رضی:
١١٨، ١٢٢	صولی، ابویکر:	٧٥، ١٠٥، ١٦٦، ١٧٦، ١٨٥، ١٨٦، ١٨٨	سید مرتضی:
		٢١٠، ٢٢٥	
	((ض))	١٣٢، ١٣٦، ١٢٥	سیف الدولة حمدانی:
١٦٣، ١٦٢، ١٦٥	ضبی، ابوالعباس:	١٣٠	سیوطی:
	((ط))		
١٧٨	ابن طباطبا:		((ش))
١٧٨	ابوطالب:	١١، ١٨، ١٩، ٢٢، ٢٩، ٣٢، ٣١، ٣٢، ٣٣، ٣٨	ابن شهر آشوب:
٢١٠	(شیخ) طبرسی:	٢٩، ٥١، ٥٢، ٥٣، ٥٤، ٥٨، ٥٩، ٧١، ٧٢، ٨٢، ٨٣، ٨٤، ٨٨، ٩٢	
٥١، ٥٢	طائی، عبدالله بن خلیفه:	٩٥، ٩٩، ١٠٠، ١٠١، ١٠٥، ١٠٦، ١٠٨، ١٢٧، ١٢٨، ١٢٩، ١٣٠	
٢١٠	طبرسی، حمادالدین:	١٣٥، ١٣٦، ١٣٨، ١٤٠، ١٤٢، ١٤٩، ١٥١، ١٥٢، ١٥٣، ١٥٧	
٢٠، ٢٢، ٢٤، ٥١، ٥٢، ٥٣، ٥٩، ٥٧، ٨٢	طبری:	١٦٠، ١٦٥، ١٦٧، ١٧٢، ١٧٣، ١٧٤، ١٨٢، ١٩١، ١٩٧، ٢٠١	
٢٠٠، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٥	طلائع بن زُرَیک:	٢٠٩	
٥١، ٦٨، ٩١	طوسی:		

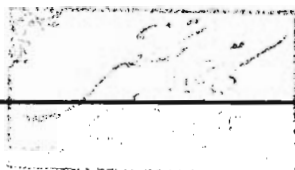
طه حسین:	۷۱،۷۴،۷۵،۹۹،۱۰۹،۲۵۱	عسقلانی، ابن حجر:	۲۵،۳۶،۶۹
طه حمیده، عبدالحسیب:	۶۵،۷۵،۹۹	حصام بن مَشَر:	۱۶
طهرانی، آخابزرگ:	۱۱۷،۱۱۸،۱۶۷،۲۲۸،۲۳۲،۲۳۹	عضدالدوله:	۱۵۹
((ظ))			
ظافر:	۲۰۵	علوی، محمد بن صالح:	۱۱۹
ظالمی، شیخ مهدی:	۲۵۱	علوی اصفهانی، ابن طباطبا:	۱۳۰، ۱۳۱
((ع))			
عبدالله بن عیسی:	۲۱۵، ۲۱۷	علی شلق:	۱۲۵
عبدالله بن عیسی:	۳۸، ۳۹، ۷۵، ۹۹	علی الفلاح:	۵۸۱
عبدالله بن عیسی:	۱۴۴	علی جواد طاهر:	۲۵۵
عبدالله بن عیسی:	۱۵۴	عمار یاسر:	۲۱
عبدالله بن عیسی:	۱۴۴	عمار بن اشتر:	۳۷
عبدالله بن عیسی:	۱۵۴	عمار بن آسک:	۳۷
عبدالله بن عیسی:	۱۴۴	عمروق:	۶۵، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۳۵، ۱۴۴، ۱۴۷
عبدالله بن عیسی:	۱۸۹، ۱۹۱	۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۷	
عبدالله بن عیسی:	۶۱	۲۰۳، ۲۰۶	
عبدالله بن عیسی:	۱۷۹	عمر (خلیفه دوم):	۲۴
عبدالله بن عیسی:	۲۵۶	عمران بن حطان:	۹۸
عبدالله بن عیسی:	۱۹۹	عمر بن سعد ابی وقاص:	۵۲
عبدالله بن عیسی:	۸۲	عمر خیام:	۲۴۹
عبدالله بن عیسی:	۶۰	عمر بن اَحْمَد:	۳۹
عبدالله بن عیسی:	۱۲۵	عمر بن حمق خزاعی:	۴۳
عبدالله بن عیسی:	۱۸۹	عمر و حاص:	۳۱
عبدالله بن عیسی:	۸۸	عُمَیر بن جعفر:	۱۱۰
عبدالله بن عیسی:	۶۳	عوف بن عبدالله:	۵۷
((غ))			
عبدالله بن عیسی:	۳۱	غزنوی، ابوالحسن:	۲۰۷
عبدالله بن عیسی:	۹۹	غزنوی، سلطان محمود:	۱۶۹
((ف))			
عبدی، صمصم بن صوحان:	۴۸	ابوالفرج کاتب رازی:	۱۸۰، ۱۸۱
عبدی کوفی:	۱۰۰، ۱۰	الفاخوری، حنا:	۲۵۰، ۲۵۵
عبدی، ابن حماد:	۱۶۵، ۱۶۶	ابوالفتح عثمان بن جنی:	۶۱
عبدالله:	۲۱۸	فائز بنصرالله:	۱۹۲
عثمان (خلیفه سوم):	۲۳، ۳۳، ۴۲، ۴۶، ۴۷	فاطمی، ظافر:	۱۹۹
عدوی، سلیمان بن قُتَّة:	۶۹	فاطمی، فائز:	۲۰۴
هزة:	۷۷	فاطمی، المؤید بن الدین:	۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵

۱۰۳، ۱۰۵	منصور نمری:	۲۲۹	محمد حرزالدین:
۱۸۰	منوچهر بن قابوس بن وشمگیر:	۹۱	محمد جبار معید:
۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۹	موسوی هندی، سیدرضا:	۱۰۹	محمد عبده هزام:
۲۲۸	موصلی، حسن عبدالباقی:	۱۲۵	محمد عبدالغنی حسن:
۱۲۲	مهتدی:	۱۵۶۹، ۹۶	محمد بن حنقیه:
۱۷۳	مهلّی:	۱۱۳	محمد بن زیاد:
۱۱۳	مؤید:	۱۱۳	محمد بن عبدالله بن طاهر:
((ن))		۱۱۹	محمد بن صالح:
		۱۱۳	محمد بن عبدالله بن طاهر:
۶۱، ۶۲، ۹۰، ۹۲، ۱۱۵، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۹	ابن ندیم:	۱۰۰	محمد تقی حکیم:
۱۷۹	ابونواس:	۲۲۹	محمد رضا مظفر:
۲۴۰	نائینی، میرزا حسن:	۱۲۲	محمد سلیم شریف:
۶۲، ۶۳	نابغه جمعی:	۱۹۵، ۱۹۸	محمد کامل حسین:
۱۳۷، ۱۴۹	ناشی، صغیر:	۱۲۵	مدحت حکاشه:
۱۶۸، ۱۶۹	ناصرالدوله ابومنصور سیبکتین:	۱۱، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۵، ۴۶، ۴۹، ۵۶، ۵۷، ۷۵، ۷۷	مرزبانی:
۴۱، ۴۲	نجاشی حارثی:	۸۲، ۸۹، ۹۱، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۸۵	
۱۵۸، ۱۶۸، ۱۷۹	نجاشی:	۱۰۳	مروان بن ابی حفصه:
۳۲، ۳۵	نخعی، ابوهیثم:	۱۲۲	مستعین:
۱۱، ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۷، ۴۳	نصر بن مزاحم:	۱۵۹	مستکفی:
۴۴، ۴۶، ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۶۵		۱۲۲، ۱۹۳	مستنصر:
۴۳، ۶۱، ۶۲، ۱۰۰	نعمان القاضي:	۳۶	مستورد بن حلقه:
۱۳۲	نویزی:	۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۹، ۳۷، ۴۴، ۴۸، ۵۴، ۵۷	مسعودی:
		۸۱، ۸۲، ۸۴، ۱۰۹، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۸، ۱۳۷	
((و))		۵۸	مصقله:
۱۸۰	وائلی، ابوالحسن:	۸۴	مطلبی، مفضل:
۲۵۵، ۲۵۹	وائلی، احمد:	۲۱، ۲۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۵۱، ۵۸، ۶۳	معاویه:
۱۲۲	وائقی:	۱۱۳، ۱۳۲	ممتد:
۱۱۹	وجه قانوس:	۱۱۶	ممتصم:
۷۱، ۷۷	وداد القاضي:	۱۲۲، ۱۵۹	معتضد:
۱۱۰	ورده:	۱۲۲	ممتد:
۴۲	ولید بن عقبه:	۱۷۵، ۱۸۶	محری، ابوالعلاء:
		۱۵۹	محرالدوله:
((ه))		۵۵	مغیره بن نوفل:
۲۳۳	ابن هشام:	۱۵۹	مقتدر:
۲۴۹	هاشمی، محمد جمال:	۱۹۸، ۲۰۱	مقریزی:
۱۰۷، ۱۳۷	هارون:	۱۵۹	مکتفی:
۲۲۸	هشام بن حکم:	۱۹۸	ملک صالح، (طلایع بن رزیک)

۲۳۱	یزید:	۷۲، ۷۸	هشام بن عبدالملک:
۹۵	یزید بن مُقَرِّغ:	۲۸	همدانی، سعید بن قیس:
۱۱۳	یعقوب:		
۷۸	یمانی شامی (حکیم):		((ی))
۲۰۶	یمنی، عماره:	۲۲۳، ۲۲۴	(شیخ) یوسف:
۵۷	یوسف خلیل:	۸۸	یحیی بن زید:
۷۸	یوسف بن عمرو:	۵۲	یرویعی، حربین یزید بن ناحیه:

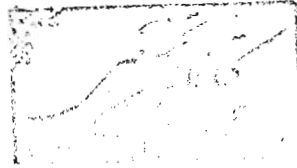
فهرست جای ها

۱۶۸،۱۶۹	پست:		(ا)
۳۳۳	بعلبک:		آتشکده فارس:
۶۰،۷۲،۹۲،۹۶،۱۲۹،۱۳۶	بصره:	۲۲۰	
۶۱،۱۰۰،۱۱۳،۱۱۶،۱۲۱،۱۳۹،۱۳۷،۱۵۸،۱۷۵	بغداد:		(الف)
۱۷۹،۱۸۰،۱۸۶،۱۸۸،۱۸۹،۲۱۵،۲۱۸،۲۲۳،۲۲۲،۲۵۱			أحد:
۲۵۶،۲۶۱		۳۱	اصفهان:
۷۰،۹۱،۹۹،۱۰۸،۱۱۲،۱۵۷،۱۷۹،۲۳۹،۲۵۰	بیروت:	۱۳۷،۱۳۹،۱۳۰	انطاکیه:
۲۵۵		۱۳۲،۱۳۶،۱۶۱	اهواز:
		۱۳۶،۱۹۳	ایوان مداین:
	(ت)	۲۲۰	ایران:
۱۱۸،۲۲۵،۲۵۵	تهران:	۲۳۵،۲۵۱	اوریل:
۲۱۳	تبریز:	۲۱۵	اسوان:
۲۳۲	تینین:	۲۰۲	
	(ج)		(ب)
۱۰۶	جاسم:	۳۱	بحرین:
۱۳۶	جندی شاپور:	۳۱	بدر:
۳۳۲،۲۳۳	جیل عامل:	۷۲	بطحاء:
		۱۳۵	بلخ:
	(چ)	۱۶۳،۱۶۲	بروجرد:
۲۵۱	چک و اسلواکی:	۲۲۵	برج البراجنه بیروت:
		۱۶۹	بخاری:



۳۷/۳۱.۳۳.۲۳۵	شام:		(ح)
۱۳۶	شوشتر:	۷۱.۱۱۶.۱۱۹	حیجاز:
۱۹۳:۲۳۵	شیراز:	۱۰۶.۱۴۲	حِمص:
		۱۳۲.۱۴۲.۱۴۵.۲۱۲	حلب:
	(ص)	۱۳۱	حران:
۱۹.۲۰.۲۱.۲۲.۲۱۶	صفین:	۲۱۸.۲۲۹	حله:
۱۹۹	صمید مصر:		(خ)
	(ط)	۳۱.۲۰۸	خیبر:
۵۱	(کوه) طى:	۱۱۶	خراسان:
۱۵۲	طالقان:	۱۴۲	خرشنه:
۵۶	طق:	۱۸۹.۱۹۰.۲۰۷	خوارزم:
	(ع)		(د)
۳۳۲	حبثا الزَّط:	۱۸۲	ديلم:
۲۷.۶۳.۷۸.۱۷۵.۲۱۸.۲۱۹.۲۲۳.۲۲۲.۲۳۷.۲۳۸	حراق:	۲۳۷	دیوانیه:
۲۵۱.۲۵۲.۲۵۳		۲۳.۲۵.۸۳.۱۰۶.۱۳۲.۲۳۵.۲۳۵	دمشق:
		۱۹۶	دمياط:
	(غ)		(ر)
۳۳.۲۰۸	غدیر خم:	۱۲۱.۱۵۲	روم:
	(ف)	۱۲۵	رمله:
۲۲۸	قرات:	۱۶۸	رخج:
۲۳۷	قیصیه:	۱۵۲.۱۸۰	ری:
	(ق)		(س)
۹۵.۱۲۳.۱۵۷.۱۸۲.۱۹۵.۲۰۱.۲۰۲.۲۰۱.۲۱۸	قاهره:	۱۰۹	سلمیه:
۲۵۶		۱۱۳.۱۱۹.۱۲۱.۲۳۶	سامرا:
۱۲۲.۱۲۲	قسطنطنیه:	۱۶۸	سیستان:
۱۵۸.۲۳۹.۲۵۹	قم:	۲۵۱	سوریه:
۱۵۲	قزوين:	۲۳۹.۲۴۰	سماوه:
۱۹۹	قوص:		(ش)

۱۴۱	منیج:	(ک)	
۱۰۶، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۵۰	موصی:	کازمین:	۲۲۴
۳۹، ۹۵، ۱۰۶، ۱۱۶، ۱۴۵، ۱۶۸، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵	مصر:	کرخ بغداد:	۱۸۵، ۲۲۴
۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۵۱		کوفه:	۲۱، ۷۷، ۷۸، ۱۱۶، ۱۴۸
		کریلا:	۵۳، ۵۵، ۵۷، ۶۷، ۶۸، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۸۸، ۲۳۰
	(ن)		
۱۸۰، ۱۸۹	نیشابور:	(گ)	
۹۲، ۱۵۹، ۲۰۱، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۰	نجف:	گرگان:	۱۵۲، ۱۸۰
۲۴۵، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۶، ۲۵۹			
	(هـ)	(ل)	
	همدان:	لبنان:	۲۳۲، ۲۴۵، ۲۴۶
۴۶			
۱۸۰	هند:	(م)	
		مکه:	۳۱، ۷۰، ۸۷، ۸۸
	(ی)	مدینه:	۳۲، ۹۱
۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۴	یمن:	مرج عذرا:	۲۵



فهرست خاندان‌ها

۱۵۰	بشنوه:	(آ)	
۱۶۳	بنی عبیه:	آل یویه:	۱۵۹، ۱۷۵، ۱۸۳
		آل حمدان:	۱۴۱، ۱۴۲
	(خ)	آل هندو:	۱۸۰
۳۲	خزرج:		
۴۶	خزیمه:	(ا)	
		أزری:	۲۲۳
	(ط)		
۱۰۶	طی:	(ب)	
		بنی عبدالقیس:	۴۸
	(ق)	بنی عقیل:	۵۵
۱۸، ۱۹، ۳۱، ۳۲، ۹۰، ۱۳۹	قریش:	بنی اسد بن خُزیمه:	۶۳
		بنی سهم بن عوف بن غالب:	۶۷
	(م)	بنی هاشم:	۷۸، ۷۹، ۸۰، ۱۲۶، ۲۲۵
۷۷، ۸۱	مضر:	بنی تمیم:	۸۳

